

# پژوهش و حوزه ۴۰

فصل نامه علمی - تخصصی

بهار و تابستان ۱۳۹۹



صاحب امتیاز: معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه

مدیر مسئول: سیدحسین میرمعزی

سر دبیر: محمد علی زاده

هیئت تحریریه: عباس ایزدپناه، مجید طرقی، محمدهادی هادی یعقوب‌نژاد، رضا حبیبی، حسن معلمی، علی زینتی، سیدحسین اسحاقی، محمد علیزاده.

مدیر اجرایی و محتوایی: رضا فخاری.

مترجم: مصطفی مهدوی.

حوزه موضوعی فصل نامه «پژوهش و حوزه» در زمینه پژوهش پژوهی و علم‌شناسی است. مقاله‌های این فصل نامه در صورتی امکان چاپ می‌یابد که علمی، مستند و تحقیقی باشند. «پژوهش و حوزه» در ویرایش و تلخیص مقاله‌ها آزاد است. نقل و اقتباس از مطالب آن با ذکر نام مقاله و مجله آزاد است. مسئولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است.

آدرس: قم، جمکران، بلوار انتظار، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، معاونت پژوهش

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۲۵۵۸۹۰

سایت: ([www.pazhuhesh.ir](http://www.pazhuhesh.ir))

پست الکترونیک: ([pazhuhesh@ismc.ir](mailto:pazhuhesh@ismc.ir))

تاریخ چاپ: بهار و تابستان ۱۳۹۹

## «راهنمای نگارش و ارسال مقالات»

در نگارش و ارسال مقالات نکات ذیل باید رعایت گردد:

۱. مشخصات کامل نویسنده، شامل: شماره تماس، رتبه علمی، ایمیل؛
۲. حروف نگاری مقاله بر اساس ورد (word)؛
۳. حجم مقاله حداکثر ۳۰ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای؛
۴. ساختار مقاله شامل: چکیده (حداکثر ۳۰۰ کلمه)، کلیدواژه (حداکثر ۷ کلمه)، مقدمه، سرفصل‌های اصلی، نتیجه، منابع؛
۵. ارجاعات به صورت درون‌متنی، شامل: نام خانوادگی مؤلف، سال، جلد و صفحه؛
۶. معادل‌های لاتین، تعریف اصطلاحات و توضیح‌های لازم در پاورقی؛
۷. فهرست منابع، شامل: نام خانوادگی، نام، تاریخ چاپ، کتاب یا مقاله (مجله، شماره، شماره، سال و ماه)، ترجمه، تحقیق، تصحیح، محل انتشار، ناشر، نوبت چاپ.

## فهرست مطالب

### مقالات

- بازتعریف پژوهش: از طریق نشانه‌یابی عناصر پژوهش با روش تحلیل مضمون / عباس ایزدپناه..... ۵
- فرآیندهای تفکر و ابتنای آن بر مبانی پیشافکری «مکتب» / ابوالحسن حسنی..... ۳۳
- تحلیل مفهومی ایده / رضا فخاری..... ۶۵
- مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه: چیستی، چرایی و چگونگی / محمدهادی یعقوب‌نژاد، رضا فخاری..... ۱۰۳
- تحول علمی در نگاه کوهن: تبیین نظریه «ساختار انقلاب‌های علمی» تامس کوهن / اکبر میرسپاه، رضا حبیبی..... ۱۴۵
- درآمدی بر سنت پژوهشی معجم‌نگاری و کاستی‌ها و بایسته‌های آن در حوزه‌های علمیه / علی گرامی، محمدحسین پورامینی..... ۱۷۷
- چکیده انگلیسی مقالات..... ۲۰۵



## باز تعریف پژوهش: از طریق نشانه‌یابی عناصر پژوهش با روش تحلیل مضمون

\*عباس ایزدپناه

### چکیده

تاکنون تعاریف مختلفی از مفهوم پژوهش در کتب روش تحقیق ارائه شده است. این اختلاف در برخی موارد ناشی از اختلاف در رویکردهای روش‌شناختی است؛ و یا ناظر به مقتضیات و ضرورت برخی از پژوهش‌ها و غیره است. آنچه در این پژوهش مدنظر است، مفهوم‌شناسی «پژوهش»، از طریق به‌دست آوردن عناصر و مقومات اصلی آن، بدون درنظر گرفتن ملاحظات و قیودات خاص مکاتب و مقتضیات برخی پژوهش‌ها است. این پژوهش با روش تحلیل مضمون و چند مرحله کدگذاری بر روی تعاریف پژوهش صورت گرفته است. از آن‌جاکه تعاریف مفهومی درصد بیان مقومات و مؤلفه‌های اساسی هر مفهوم هستند، از تعاریف پژوهش برای رسیدن به تعریفی جامع و مانع از پژوهش استفاده شده است. اغلب تعاریف (جامعه نمونه) از شناخته‌شده‌ترین کتب پژوهش‌شناسی و روش تحقیق مرسوم در دانشگاه و حوزه اتخاذ شده است. با تجزیه و تحلیل تعاریف پژوهش و عناصر مختلف مطرح در آن، به این نتیجه می‌رسیم که: پژوهش یک فرایند و فعالیت است، اما نه هر فعالیتی، بلکه فعالیتی که حاکی از: ۱. تلاش و کوشش باشد؛ چرا که عرف، مطلبی را که دفعتاً به ذهن خطور کند و یا به قلب اشراق شود، آن را پژوهش اطلاق نمی‌کند؛ ۲. روش‌مند باشد؛ چراکه عرف به مطالعه صرف و یا ذخیره‌ساز داده‌ها، بدون پردازش آن‌ها پژوهش نمی‌گوید؛ ۳. خلاق باشد؛ تا پژوهش موردنظر را از پژوهش دیگر تمییز دهد. خلاقیت و نوآوری صرفاً ناظر به تولید نظریه و اکتشاف و اختراع جدید نیست؛ بلکه می‌تواند متناسب و مقتضای هر پژوهشی در هر یک از مراحل پژوهش اتفاق بیافتد؛ ۴. مسئله‌محور باشد. در واقع هدف اصلی در پژوهش، پاسخ یا حل یک مسئله، ناظر به توصیف، تبیین و کاربرد (چیستی، چرایی و چگونگی) آن است.

---

**واژگان کلیدی:** پژوهش، تعریف پژوهش، عناصر پژوهش.

\*دانش‌آموخته حوزوی، دکترای فلسفه تطبیقی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم

## بیان مسئله

در منابع پژوهش‌شناسی و ارتکاز دانشوران و پژوهشگران، تلقی‌های مختلفی از مفهوم پژوهش وجود دارد، و عناصر و مقومات مختلف و بعضاً متضادی را در تعریف آن دخیل می‌دانند. این اختلاف در برخی موارد ناشی از اختلاف در مکاتب و رویکردهای روشی است؛ مثلاً در مکتب پوزیتیویسم، تجربه‌پذیری یا ابتدای پژوهش بر تجربه از مقومات پژوهش محسوب می‌گردد؛ و یا ناظر به مقتضیات و ضرورت برخی از پژوهش‌ها است؛ مثلاً فرضیه در پژوهش‌های علی یک امر ضروری است؛ اما در پژوهش‌های توصیفی و گزارشی غیرضروری است؛ چراکه اطلاعات، حول یک "موضوع" گردآوری، پردازش و ارائه می‌شود. (ر.ک. شریفی، ۱۳۹۵، ص ۵۸) همچنین برخی معیارهای مطرح بیانگر درجه و اعتبار پژوهش‌ها است؛ نه مقوم اصلی پژوهش؛ مثلاً توسعه مرزهای دانش و یا نوآوری (نتایج جدید) و ... .

در شناخت پژوهش با تعریفی ارزشی،<sup>۱</sup> سنجشی،<sup>۲</sup> کاربردی یا عملیاتی<sup>۳</sup> و ارائه شاخص‌های مطلوب (حداقل مورد انتظار) می‌توان به تعریفی استاندارد از آن مفهوم دست یافت. هر یک از این رویکردهای تعریفی با توجه به هدف خاصی صورت می‌گیرد. با ارائه تعریف استاندارد از مفهوم پژوهش: ۱. سیستم ارزیابی به خودی خود مهبیای عمل بوده و بر اساس آن می‌تواند محصولات را از حیث پژوهشی بودن مورد شناسایی و سنجش قرار دهد؛ ۲. پژوهشگران از فهم غلط از مفهوم پژوهش و افتادن در دام فعالیت‌های غیرپژوهشی و غیرواقعی برحذر خواهند شد؛ ۳. از جهت‌یابی پژوهش‌ها به سمت و سوی فعالیت‌های ناقص و شبه‌پژوهشی پیشگیری به عمل خواهد آمد؛ ۴. سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای پژوهشی متناسب با تلقی درست از پژوهش، طراحی می‌شوند؛ ۵. بودجه‌های تحقیقاتی صرف پژوهش‌هایی خواهد شد که مبتنی بر باورهای درست بوده و درصدد پاسخ به مسائل و حل مشکلات واقعی جامعه خواهند بود. هدف پژوهش حاضر، تعریف و شناخت مفهومی یا ارزشی پژوهش از طریق شناخت مقومات و عناصر اصلی آن است.

۱. همان تعریف مفهومی است که بر اساس تعریف منطقی شکل می‌گیرد و درصدد بیان مقومات حقیقی یک مفهوم است.

۲. در مقابل تعریف مفهومی است و درصدد بیان مقومات حقیقی یک مفهوم نیست؛ بلکه به‌منظور شناخت عینی و مصداقی مفهوم است که جهت سنجش و شمارش آن کاربرد دارد.

۳. عملیاتی بدین معنا که برای اجرا شدن مهبیاست و توافق متخصصین فن را به خود جلب کرده است.

تاکنون تعاریف مختلفی با توجه به مبانی و رویکردهای مختلف (اعم از دانشگاهی و حوزوی) از مفهوم پژوهش در کتب روش تحقیق ارائه شده است. علاوه بر آن، در حوزه‌های علمیه، پروژه‌ای تخصصی در این زمینه کلید خورد که با مطالعه تطبیقی تعاریف مختلف کتب روش تحقیق (پژوهش کتابخانه‌ای) و نیز نظرخواهی از اساتید حوزوی و دانشگاهی و مدیران پژوهشی به تعریف پیشنهادی دست یافت؛ اما هدف این پروژه تعریف مفهومی و منطقی (جنس و فصلی) از پژوهش نبوده، بلکه به دنبال ارائه تعریف مصداقی و با هدف ارزیابی و رتبه‌بندی آثار صورت گرفته است. بنابراین بر یک تعریف مفهومی عام بسنده کرده و درصدد بیان مقومات مفهوم پژوهش نیست.<sup>۱</sup> در این راستا در پی شناخت و تمییز پژوهش‌ها با معیارهای علمی پژوهشی (توسعه مرزهای دانش) از پژوهش‌های ترویجی (بررسی پیشینه‌های دانش) است، و صورت اخیر را طبق توافق آیین‌نامه‌ای از دایره پژوهش حقیقی خارج می‌کند.

آنچه در این پژوهش مدنظر است، مفهوم‌شناسی یا همان تعریف مفهومی از واژه «پژوهش» است، و به تعریف عام از مفهوم پژوهش می‌پردازد.

## روش‌شناسی پژوهش

از آنجا که در تعاریف مفهومی، شناخت مفهوم موردنظر، از طریق شناخت مقومات و عناصر اصلی آن صورت می‌گیرد، این پژوهش قصد دارد از طریق نشانه‌یابی عناصر و مقومات پژوهش به این هدف نائل گردد. پرواضح است که در مطالعات ترمینولوژی (مفهوم‌شناسی)، معیار و ملاک تعریف و تفسیر مفاهیم، عرف (عام و خاص) است؛ و ملاکات شخصی و سازمانی هیچ‌گونه دخالتی ندارند. چراکه هدف آن شناخت مفهوم مورد نظر از طریق شناخت مقومات آن است؛ نه تصویب و انشای آن به سبک آنچه در آیین‌نامه‌های سازمانی وجود دارد.

---

<sup>۱</sup> . حاصل این تعریف: «پژوهش عبارت است از فرایند تولید دانش» و مصادیق آن عبارتند از: ۱. تولید نظریه؛ ۲. اصلاح نظریه؛ ۳. تکمیل نظریه؛ ۴. ارتقاء نظریه؛ ۵. نقد نظریه؛ ۶. دفاع از نظریه؛ ۷. ارایه کاربرد جدید برای نظریه؛ ۸. تولید پرسش‌های جدید. همان گونه که ملاحظه می‌کنید این پروژه به دنبال تعریف خاصی از پژوهش با شاخص نوآوری و نتایج جدید بوده است؛ نه تعریف عام پژوهش. لذا پژوهش را به فرایند تولید دانش معنا کرده است که یک تعریف لغوی بسیار عام است، و به هیچ وجه به عناصر این فرایند تولید یا همان پژوهش اشاره نمی‌کند. از آنجا که با هدف ارزیابی پژوهش‌ها صورت گرفته است، به دنبال شاخص نوآوری است. لذا یک تعریفی توافقی و آیین‌نامه‌ای محسوب می‌گردد و نمی‌توان آن را در قالب یک مقاله پژوهشی روشمند به جامعه علمی ارائه کرد.

این پژوهش با روش تحلیل مضمون و چند مرحله کدگذاری بر روی تعاریف پژوهش صورت گرفته است.<sup>۱</sup> این روش، مستلزم کدگذاری مضامین است و باعث می‌شود تحلیل مضمون در مقایسه با سایر روش‌های کیفی، دقت و زمان بیشتری طلب کند. از طریق کدگذاری از مضامین پایه (نکات کلیدی متن)، به مضامین سازمان‌دهنده (مضامین به دست‌آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و سپس به مضامین فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به مثابه کل) می‌رسیم. (عابدی، ۱۳۹۰)

از آن‌جا که تعاریف مفهومی درصدد بیان مقومات و مؤلفه‌های اساسی هر مفهوم هستند؛ از این رو در این پژوهش از تعاریف مفهومی پژوهش برای رسیدن به تعریفی جامع و مانع از پژوهش و شناخت ارکان و عناصر اساسی آن استفاده می‌شود. اغلب تعاریف واژه پژوهش (جامعه نمونه) از شناخته‌شده‌ترین کتب پژوهش‌شناسی و روش تحقیق مرسوم در دانشگاه و حوزه که معمولاً محل رجوع اساتید و دانش‌پژوهان حوزوی و دانشگاهی (اعم از خارجی و داخلی) قرار می‌گیرد اتخاذ شده است.

### مفهوم‌شناسی

#### ۱. تعریف اجمالی<sup>۲</sup> پژوهش

«پژوهش» اسم مصدر یا حاصل مصدر از واژه «پژوهیدن» است که از بن مضارع «پژوه» و «ش» اسم مصدری ساخته شده است. اسم مصدر یا حاصل مصدر، کلمه‌ای است که بر نتیجه و حاصل مصدر دلالت می‌کند؛ مثل حب که حاصل محبت است و غُسل که حاصل غسل است. به تعبیر دهخدا: «اسم مصدر، اسم حدث غیر جاری بر فعل است. به عبارت دیگر، از مصدر حاصلی

---

<sup>۱</sup> . تحلیل مضمون، طیف گسترده‌ای از روش‌ها و فنون را در بر می‌گیرد. در فرایند تحلیل مضمون با توجه به اهداف و سؤالات تحقیق میتوان از روشهای تحلیلی مناسب آن استفاده کرد. تحلیل مضمون، یکی از مهارت‌های عام و مشترک در تحلیل‌های کیفی است؛ به همین دلیل، (بویاتزیس ۱۹۹۸، ص ۴؛ نقل در: عابدی، ۱۳۹۰) آن را نه روشی خاص بلکه ابزاری مناسب برای روشهای مختلف، معرفی می‌کند. به طور کلی، روش‌های تحلیل کیفی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته، روش‌هایی هستند که عمدتاً از جایگاه نظری یا معرفت‌شناسی خاصی نشئت می‌گیرند؛ مانند تحلیل محتوا؛ دسته دوم، روش‌هایی است که اساساً مستقل از جایگاه نظری یا معرفت‌شناسی خاصی هستند. تحلیل مضمون در این دسته جای می‌گیرد.



دیگر بیرون می‌آورند و آن‌را حاصل مصدر گویند. مثل روش که حاصل از رفتن است و رفتار که حاصل از رفتن است. گاهی اسم مصدر تدریجا از معنی اسم مصدری خارج شده و به اسم عام مبدل می‌شود؛ مانند خورش. گاهی اسم مصدر با حفظ معنی اسم مصدری‌اش، در موقعیت‌های گوناگون حکایت از یک شأنی دارد. از جمله آنها: عمل، روش، نحله، شغل، حرفه، رسم و آیین، فن، مکان، آلت و ...» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۵۵)

در لغت «پژوهش به معنای پی‌جویی، جستجو و بازجستن است.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۵۹۷) در اصطلاح به همان معنی حاصل مصدری‌اش شیوع داشته و به معنی پی‌جویی، جستجو و کنکاش در مسیر تولید دانش است.

بنابراین برخی استعمالات دیگر که بر این معنا دلالت نداشته باشد، بر معنای مجازی حمل می‌شود. برای مثال گاهی پژوهش گفته می‌شود و مراد، آثار و محصولات پژوهشی است؛ گاهی پژوهش گفته می‌شود و مراد نگارش تحقیق است؛ گاهی «پژوهش» به مثابه یک علم منظور می‌شود، و آن شامل مجموعه مطالعات و مباحث پیرامون پژوهش است که عبارت باشد از: عملیات و فرایند پژوهش، تجهیزات، منابع، نیروی انسانی، سیاست‌ها و غیره که می‌توان مجموعه مطالعات در این زمینه را علم پژوهش یا پژوهش پژوهی نامید؛ گاهی پژوهش به مثابه یک نهاد و سازمان در نظر گرفته می‌شود و آن عبارت است از مجموعه مقوله‌ها و مؤلفه‌های پژوهشی که در راستای هدف واحدی مجموعاً یک نظام را تشکیل می‌دهند، و شامل نیروی انسانی، راهبردها و سیاست‌ها، برنامه‌ها و فرایندها، امکانات و تجهیزات، مراکز و ... است.

## ۲. رابطه پژوهش با مفاهیم هم‌افق و مرتبط

بنابر آنچه تاکنون رفت، اصطلاح پژوهش فی‌الجمله، به معنی پی‌جویی، جستجو و کنکاش در مسیر تولید دانش است. بنابراین پژوهش در مرتبه اول یک جستجو و کنکاش است؛ ثانیا شامل مجموعه کنش‌ها و فرایندهای مربوط به یک شأن و ساحت از ساحت علم، یعنی علم به لحاظ تولید است؛ ثالثا مفهوم پژوهش به خودی خود مفهوم مستقل و قائم به ذاتی نداشته و در پناه مقوله‌های دیگری چون «علم» معنا پیدا می‌کند؛ چرا که پژوهش فرایند تولید «علم» است. این فرایند از طریق سیر در معلومات تا رسیدن به مجهول (علم) ادامه می‌یابد. در واقع «علم» خروجی فرایند پژوهش است، و از درون داد و ورودی به نام «داده» استفاده می‌کند. از این رو، بدون شناخت صحیح مفاهیم ماقبل و مابعد آن، شناخت صحیح پژوهش امکان‌پذیر نیست.

درباره علم، تلقی‌ها و تعاریف متفاوتی وجود دارد. گاهی به هرگونه ادراک و آگاهی و شناخت، علم (Knowledge) گفته می‌شود که به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود. در علم اصول، علم به معنی «یقین»، در مقابل «ظن» به کار می‌رود. در برخی روایات اسلامی، علم به «نور» تشبیه شده است. گاهی آن‌را به علومی که قوانین آن یا با استدلال ریاضی یا از راه تجربه و آزمایش ثابت شود منحصر می‌کنند (Sciences). در برخی استعمالات، مراد از علم، رشته علمی (Discipline) یا بخشی از دانستی‌های سازمان‌یافته (مانند علم جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ...) است که با موضوع و هدف خاص شکل می‌گیرد. (ر.ک. فرهنگ واژگان پژوهشی، ۱۳۹۷)

هرچند در معنای عام و اجمالی، واژه علم با واژگانی چون داده، اطلاعات و خرد (معرفت) مترادف تلقی شده و بجای یکدیگر استعمال می‌شوند؛ اما در معنای تخصصی هر یک از این واژگان از هم متمایز می‌گردند.

در معنای تخصصی، بین داده، اطلاعات و علم رابطه خطی ترسیم می‌کنند. در این راستا «داده»، پس از آن که مورد تفسیر قرارگرفت، تبدیل به اطلاع می‌شود. اطلاع دارای خاصیت ارتباط‌دهندگی است؛ درحالی که داده فاقد چنین خاصیتی است. داده صرفاً نمایش رویدادها و پدیده‌هاست؛ به هر صورت که ضبط شده باشد؛ اما اطلاع، هرچند وجودش به داده بستگی دارد، ولی زمانی حاصل می‌شود که در معرض تفسیری هوشمند قرار گرفته باشد. (دیانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹) اطلاعات نیز به محض دریافت شدن، مرتبط شدن و فهمیده شدن به دانش تبدیل می‌شود. (کینن، ۱۳۸۷، ص ۱۳) بنابراین «علم عبارت از تراکم سیستماتیک اطلاعات.» (صحابی، پورزادی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵) همین‌طور، خرد و معرفت، اصول و قواعد عام حاکم بر گزاره‌های دانشی است، که از تفسیر و ارتباط داد گزاره‌ها حاصل می‌شود.

بنابراین، نه مجموعه‌ای از داده‌ها را می‌توان اطلاعات خواند؛ نه مجموعه‌ای از اطلاعات را دانش، و نه مجموعه‌ای از دانش را خرد (معرفت)؛ چه آنها مجموعه‌ای جبری نیستند؛ بلکه حاصل همابندی آنها بیش از مجموعه‌شان است و همین امر سبب شده است که اطلاعات، دانش و خرد هر یک کارکردی معین و منحصر به فرد داشته باشند. (فصلنامه کتاب ۵۹، ۱۳۸۳)

در این راستا پژوهش، نقش فرایند تبدیل داده به اطلاعات و اطلاعات به دانش و دانش به خرد (معرفت) را بازی می‌کند.

## پژوهش

داده ← اطلاعات (درک روابط) ← دانش (درک الگوها) ← خرد (درک اصول)

### ۳. تعریف عناصر پژوهش

گفته شد، پژوهش به نحو اجمال به معنای فرایند تولید دانش است که این یک تعریف واژه به واژه است؛ تعریف مفهومی منطقی آنگاه حاصل می‌شود که مقومات این فرایند دقیقاً مشخص شود (جنس و فصل). به عبارت دیگر این پژوهش یا فرایند تولید، دارای چه اجزا و گام‌های اصلی است؟ عناصر یا مقومات پژوهش، شامل مؤلفه‌ها و پایه‌های اصلی تشکیل دهنده پژوهش یا اکثر پژوهش‌ها است؛ مؤلفه‌هایی که پژوهش بدون آنها قوام ندارد. عناصر مختلفی را برای پژوهش برشمردند که با توجه به مبانی و رویکرد مکاتب روشی متفاوت است.

### گام‌ها و فرایند این پژوهش

منطق و فرایند این پژوهش به نحو تفصیل به قرار ذیل است:

#### مرحله اول: مطالعه منابع و استخراج مستندات (نمونه‌گیری)

در این مرحله، تعاریف پژوهش از منابع پژوهشی استخراج و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند؛ تا با استفاده از این روش، مؤلفه‌های اصلی پژوهش شناسایی و احصاء شود. در نخستین گام، داده‌ها از منابع روش‌شناسی تحقیق گردآوری شدند. هر یک از این منابع می‌توانند داده‌هایی را برای تدوین دیدگاه نهایی خلق نمایند.

ابتدا فهرست مجموعه کتب روش تحقیق و پژوهش‌شناسی کتابخانه تخصصی پژوهش (۲۰۰ عنوان کتاب) مورد بررسی قرار گرفت. از میان آنها ۴۵ منبع برای فیش‌برداری گزینش شدند. ملاک و معیار انتخاب منبع به قرار ذیل بوده است:

۱. مرکز معتبر: مانند یونسکو، مرکز تحقیقات علمی کشور، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و ... ؛

۲. شهرت کتاب و منبع درسی و آموزشی بودن آن در مراکز علمی؛

۳. اعتبار علمی نویسنده و نظریه پرداز.

### مرحله دوم: کدگذاری باز

پس از فرایند داده‌یابی از منابع، داده‌ها مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و فرایند کدگذاری آغاز شد. در کدگذاری اولیه، بر اساس مضامین و نکات کلیدی موجود در عبارات‌های احصاء شده، یک مفهوم متناسب تعلق گرفت. در این مرحله، پژوهشگر با استفاده از حساسیت نظری بر روی آن دسته از مفاهیم و واژگان که به نوعی بیانگر عناصر پژوهش و یا متضمن معنایی از آنها بودند، توانست داده‌های مناسب را گردآوری نموده و به صورت باز کدگذاری نماید. تعاریف منتخب و کدهای باز به قرار ذیل است:

| عناصر پژوهش (کد باز)  | تعاریف پژوهش   |
|---|--|
| پردازش اطلاعات، نظام‌مندی، نتیجه جدید.  | * پردازش اطلاعات برخوردار از انتظام که به نوآوری می‌انجامد. (قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۲۵)  |
| بررسی علمی پدیده‌ها، نظام‌مندی، پشتوانه نظری، پاسخگویی به مسأله، دستیابی به راه حل مشکل.          | * بررسی علمی و نظام‌یافته پدیده‌های مختلف جهان با اعتبار و پشتوانه نظری به منظور پاسخگویی به یک (یا چند) مسأله یا دستیابی به راه حل یک (یا چند) مشکل. (قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۲۵)        |
| مجموعه اقدام، روش مشاهده، کشف جهان حقیقی.   | * تحقیق عبارت است از مجموعه اقدامی که به کمک مشاهدات در جهان برای کشف قسمتی از مشخصات جهان حقیقی انجام می‌گیرد. (خواججه‌نوری، ۱۳۹۸، ص ۳۲)  |
| تلاش، کاوشگرانه، نظام-مندی، کشف مجهول، گسترش قلمرو معرفتی.  | * تحقیق علمی عبارت است از تلاش کاوشگرانه که با آداب خاصی به طور نظام‌یافته با هدف کشف مجهولی به منظور گسترش قلمرو معرفتی توع بشر انجام شده باشد. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۲)            |
| فرایندی، منظم، جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات، مقاصد معین.                               | * فرایند منظم جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات برای مقاصد معین. (خوی‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۲۷)   |
| نظام‌مندی، کنترل شده، روش آزمایشی، روش انتقادی، به-وسیله فرضیه، در مورد روابط فرضی پدیده‌ها.      | * پژوهش علمی، پژوهشی است منظم، کنترل شده، آزمایشی و انتقادی از پدیده‌های طبیعی که به وسیله نظریه‌ها و فرضیه‌هایی در مورد روابط فرضی آن پدیده‌ها هدایت می‌شود. (کرلینجر، ج ۱، ص ۳۱) |
| فرایندی و فعالیت، نظام-مندی، کشف واقعیت‌ها، منطبق کردن اندیشه با واقعیت، حل مسئله و پاسخ به سؤال. | * فعالیت‌های قدم به قدم فکری است که برای کشف واقعیت‌ها و منطبق کردن اندیشه با واقعیت به هدف حل مسئله و پاسخ به سؤال انجام می‌شود. (واسطی، ۱۳۹۲، ص ۳۴)                              |

|   |   |
|---|---|
| <p>فرایندی، نظامندی، جمع-آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات، شناخت امور ناشناخته.</p>  | <p>* فرایند منظم جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات به منظور شناخت امور ناشناخته. (طرقی، ۱۳۸۵، ص ۱۳)</p>  |
| <p>کنکاش، جستجو، آگاهانه، هدف‌مندی، روش‌مندی، یافتن چستی یک پدیده.</p>  | <p>* پژوهش، کنکاش و جستجویی آگاهانه هدفمند و روش‌مندانه برای یافتن چستی یک پدیده است. (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۹، ص ۵)</p>   |
| <p>جستجو، نظام‌مندی، روش، انتقادی، و روش علمی، پاسخ یا حل مسئله.</p>  | <p>* جست‌وجو و مطالعه‌ای نظام‌مند، انتقادی، علمی و مبتنی بر داده‌ها در زمینه مسأله‌ای خاص به منظور یافتن پاسخ یا حل آن مسئله. (سکاران، ۱۳۸۱، ص ۵۱۹)</p>   |
| <p>فرایندی، هدف‌مندی، نظام-مندی، بررسی و تبیین روابط بین پدیده‌ها.</p>  | <p>* فرایند هدف‌دار و نظام‌دار بررسی روابط بین پدیده‌ها به‌منظور تبیین روابط بین پدیده‌ها. (نیازی، ۱۳۸۴، ص ۸۲)</p>  |
| <p>تجزیه و تحلیل سیستماتیک مشاهدات، ثبت عینی و سیستماتیک مشاهدات، پروراندن قوانین کلی، اصول و نظریه‌ها؛ پیش‌بینی و یا کنترل رویدادها.</p> | <p>* تجزیه و تحلیل و ثبت عینی و سیستماتیک مشاهدات کنترل‌شده به منظور پروراندن قوانین کلی، اصول یا نظریه‌ها، پیش‌بینی و یا کنترل نهایی رویدادها. (جان بست، ۱۳۷۶، ۳۵)</p>   |
| <p>فرایندی، تلاش، منظم، روش علمی، کشف پدیده‌ها، توصیف چگونگی پدیده‌ها، شناخت فرایند تغییرات، ریشه‌یابی در زمینه مشخص.</p>                 | <p>* فرایندی از مجموعه تلاش‌های طراحی شده و سازمان‌یافته از طریق کاربرد روش‌های علمی به منظور کشف پدیده معین و یا توصیف چگونگی آن، شناخت فرایند تغییرات، و نیز ریشه‌یابی در زمینه مشخص. (بیانی، ۱۳۷۸، ص ۳۱؛ نقل در: ابویی اردکانی، اسدی، غربی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۴)</p> |
| <p>بررسی نظام‌مند پدیده‌ها، بررسی تجربی پدیده‌ها،</p>   | <p>* بررسی نظام‌یافته، کنترل شده، تجربی و انتقادی در مورد پدیده‌های طبیعی. (کرلینجر، ۱۳۷۶، ۳۱)</p>  |

|  |  |
|--|--|
| <p>بررسی انتقادی پدیده‌های طبیعی.</p>  |  |
| <p>شناخت روابط احتمالی بین پدیده‌ها، به‌وسیله فرضیه.</p>   | <p>* شناخت روابط احتمالی بین پدیده‌ها به وسیله نظریه و فرضیه. (کرلینجر، ۱۳۷۶، ۳۱)</p>  |
| <p>فعالیت، منظم، کشف محصولات، دانش جدید.</p>   | <p>* فعالیت‌های منظم و برنامه‌ریزی شده به منظور کشف محصولات و دستیابی به دانش جدید و نوآوری در زمینه‌های مختلف علوم و فناوری. (افرازه، حسن‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶؛ نقل در: ابویی اردکانی، اسدی، غریبی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۴)</p>   |
| <p>بررسی علمی پدیده ها، بررسی نظام‌مند پدیده ها، پشتوانه نظری، پاسخ‌گویی به مسأله، دستیابی به راه حال یک مشکل.</p> | <p>* بررسی علمی و نظام‌یافته پدیده‌ها مختلف جهان با اعتبار پشتوانه نظری به منظور پاسخ‌گویی به یک (یا چند) مسأله یا دستیابی به راه حال یک (یا چند) مشکل. (ازکیا، ۱۳۸۲، ص ۴۷)</p>  |
| <p>روش علمی، حل مسأله، پاسخ‌گویی به یک سوال</p>  | <p>* کاربرد روش‌های علمی در حل یک مسأله یا پاسخ‌گویی به یک سوال. (فیض، ۱۳۹۶، ص ۳۳)</p>   |
| <p>کنترل متغیرها.</p>  | <p>* تغییر کنترل شده یک موقعیت غیرثابت یا نامعین به موقعیتی که از لحاظ ویژگی‌ها و روابط، کاملاً معین و ثابت است. (دلاور، ۱۳۸۵، ص ۳۰)</p>   |
| <p>فعالیت، نظام‌یافته، خلاقیت، کشف اطلاعات جدید، نظریه جدید، ارتقای دانش، یافتن کاربردهای جدید برای دانش.</p>      | <p>* فعالیت‌های نظام‌یافته و خلاق برای کشف اطلاعات جدید با خصوصیات: ۱. ایجاد نظریه‌های جدید علمی و فنی؛ ۲. ارتقای سطح دانش علمی و فنی؛ ۳. گسترش دانش علمی و فنی؛ ۴. یافتن کاربردهای جدید برای دانش علمی و فنی موجود. (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، شماره ۲۹۷، ۱۳۸۳؛ نقل در: فهیم، ۱۳۹۲، ص ۱۵)</p> |
| <p>کار خلاق، نظام‌مند، افزایش ذخیره دانش، استفاده برای کاربرد جدید.</p>  | <p>* هرگونه کار خلاق به طریقی نظام‌مند به منظور افزایش ذخیره علمی و استفاده از این دانش برای اختراع (یا طرح) کاربردهای جدید. (طهرانچی، ۱۳۸۹، ص ۵)</p>  |
| <p>فعالیت، منظم، کشف دانش،</p>   | <p>* فعالیت منظم به منظور کشف و گسترش دانش و حقیقت. (نادری،</p>  |

|   |   |
|---|---|
| گسترش دانش).  | سیف نراقی، ۱۳۸۸، ص ۲۵)  |
| فرآیندی، نظریه جدید، اصلاح نظریه، ارتقاء نظریه، نقد نظریه، دفاع از نظریه، کاربست نظریه، تولید پرسش‌های جدید.                            | * فرایند تولید دانش و مصادیق آن عبارت است از: ۱. تولید نظریه؛ ۲. اصلاح نظریه؛ ۳. تکمیل نظریه؛ ۴. ارتقاء نظریه؛ ۵. نقد نظریه؛ ۶. دفاع از نظریه؛ ۷. آرایه کاربرد جدید برای نظریه؛ ۸. تولید پرسش‌های جدید. (معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۹)                         |
| فرآیندی، پویایی، حل مسأله و یا دستیابی به راه حل مشکل.  | * فرآیندی است پویا برای حل مسأله و یا دستیابی به راه حل مشکل. (عزتی، ۱۳۷۶، ص ۵)   |
| فعالیت ذهنی، پاسخ به پرسش.  | * فعالیتی است ذهنی که طی آن تلاش می‌شود به پرسشی پاسخ داده شود. (ریمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴)   |
| فعالیت منظم، گسترش دانش موجود، دستیابی به دانش یا فنون جدید، حل مسائل، نوآوری در زمینه‌های مختلف.                                       | * مجموعه فعالیت‌های منظم و برنامه‌ریزی شده هدف آن گسترش دانش موجود، دستیابی به دانش یا فنون جدید، حل مسائل و یا نوآوری در زمینه‌های مختلف است. (مرکز آمار ایران، <a href="http://www.amar.org.ir">www.amar.org.ir</a> )   |
| فعالیت، روش‌مندی و خلاقیت هدف‌مندی (افزایش دانش موجود، دستیابی به دانش و فنون جدید و حل مسائل در زمینه‌های مختلف)، نتیجه جدید (نوآوری). | * مجموعه فعالیت‌های روشمند و خلاق که به افزایش دانش موجود، دستیابی به دانش و فنون جدید و حل مسائل در زمینه‌های مختلف منجر می‌شود. (مدرسی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴)  |
| فعالیت، فرایند، کاربست روش، دست یافتن به حقیقت، روش‌مندی، هدف-مندی، کنشگری.   | * فعالیتی است فرآیندی با کاربست یک روش برای دست یافتن به حقیقت و کشف حق. در جوهر تحقیق، «روش‌مندی»، «فرآیندمندی»، «غایتمندی» و اشاره به نقش کنشگرانه و فعال عامل تحقیق نهفته است. (رشاد، <a href="http://pajoohesh.howzhtehran.com">pajoohesh.howzhtehran.com</a> ) |



|  |  |
|--|--|
| <p>تتبع، منظم، حل مسئله،<br/>عرضه قانون علمی.</p>  | <p>* تتبعی منظم در پدیده‌های عینی یه منظور حل مسئله و عرضه قانون علمی. (نکونام، ۱۳۸۶، ص ۳۰)</p>  |
| <p>تتبع، منظم، احیای اثری<br/>کهن، خلق اثری جدید<br/>(خلاقیت).</p>   | <p>* آنچه در عرف اهل تحقیق در علوم قدیم معهود است، تتبعی است منظم در متون علمی برای احیای اثری کهن یا خلق اثری جدید؛ بنابراین لزوماً تحقیق در این علوم برای حل مسئله یا مسایل خاصی نیست. منتها لازم است دو عنصر اساسی در آن باشد: یکی تتبع و دیگری عرضه کاری جدید. بر این اساس صرف ترجمه یا استنساخ تحقیق خوانده نمی‌شود؛ زیرا در آن تتبع صورت نمی‌گیرد. ناگفته نماند که عرضه کار جدید غیر از عرضه نظر جدید است و در تحقیق لزومی ندارد که نظر جدیدی عرضه شود؛ به همین جهت تصحیح را با وجود آن که مصحح در آن نظر جدیدی اظهار نمی‌کند، تحقیق می‌خوانند. (نکونام، ۱۳۸۶، ص ۳۰)</p> |
| <p>فعالیت، نظام‌یافته، خلاقیت،<br/>یافتن قوانین و روابط جدید،<br/>اصلاح یا تعمیم نظریه‌ها و<br/>قوانین موجود، گسترش<br/>کاربرد نظریه‌ها و قوانین).</p> | <p>* در علوم طبیعی، فنی و مهندسی، پزشکی و کشاورزی، به هر فعالیت علمی نظام‌یافته، همراه با نوآوری به‌منظور یافتن قوانین و روابط جدید، اصلاح یا تعمیم نظریه‌ها و قوانین موجود و یا گسترش کاربرد آنها. (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳)</p>   |
| <p>فعالیت، نظام‌یافته، خلاقیت،<br/>پیشرفت دانش فرهنگی و<br/>اجتماعی).</p>  | <p>* در علوم اجتماعی و انسانی و هنر، به هر فعالیت علمی نظام یافته، همراه با نوآوری هدف آن افزایش یا پیشرفت دانش فرهنگی و اجتماعی بشر است. (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳)</p>   |
| <p>فعالیت، سازمان یافته، درباره<br/>روابط اجتماعی و پدیده‌ها،<br/>فرضیه.</p>   | <p>* پژوهش علمی، مجموعه‌ای از فعالیت‌های سازمان یافته است که درباره روابط اجتماعی و پدیده‌ها. حول محور فرضیه‌های معین توسط پژوهشگر به انجام می‌رسد. (سید عباس زاده، ۱۳۸۰، صص ۲۳-۲۴)</p>  |
| <p>جستجو، کشف حقایق، اثبات<br/>نظریه‌ای خاص، پرده‌برداری<br/>از مجهول.</p>   | <p>* جستجویی است برای کشف حقایق، یا اثبات نظریه‌ای خاص، یا پرده‌برداری از یک مجهول. برای کشف حقایق، یا اثبات نظریه‌ای خاص، یا پرده‌برداری از یک مجهول. (قائمی، ۱۳۶۵، ص ۲۷)</p>   |

|   |  |
|---|--|
| <p>بررسی مسئله، روش سیستماتیک، روش عینی، (تجربی)، کسب اطلاعات مربوطه، کشف اصول آن).</p> | <p>* بررسی کامل یک موضوع یا مسئله‌ای به طریق سیستماتیک (و براساس روش عینی) به منظور کسب اطلاعات مربوطه و یا کشف اصول آن است. (قائمی، ۱۳۶۵، ص ۲۷)</p>   |
| <p>تلاش، منظم، دستیابی به حقیقت.</p>  | <p>* تحقیق تلاش منظمی برای دستیابی به حقیقت است. (قائمی، ۱۳۶۵، ص ۲۷)</p>   |
| <p>جستجو، کسب آگاهی‌های جدید و حقیقی، روش علمی.</p>                                     | <p>* تحقیق عبارتست از جستجو برای کسب آگاهی‌های جدید و حقیقی با روش علمی. (قائمی، ۱۳۶۵، ص ۲۷)</p>   |
| <p>روشنمندی، روش‌شناسی (تجربی ساختارگرا)</p>  | <p>* تحقیق عبارت است از تغییر و کنترل هدایت شده یک موقعیت غیرثابت یا نامعین به موقعیتی که از لحاظ مشخصات و روابط کاملاً ثابت است و در وضعی قرار دارد که عناصر موقعیت اصلی یا اولی به صورت یک کل متحد تغییر یافته‌اند. (دیویی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴)</p>   |
| <p>رویارویی با واقعیت، حقیقت جوئی، کشف هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها.</p>         | <p>* تحقیق رویارویی و مواجهه حقیقت‌جویانه با واقعیت‌های طبیعی و قراردادی است. پژوهش در علوم دینی، هم از نوع مواجهه با طبیعات تکوینی است و هم از سنخ رودررویی با اعتباریات تشریحی. زیرا دین، مجموعه‌ای قدسی از اعلان «هست‌ها» و ابلاغ «بایدها» است. محقق علوم دینی میان «هست» و «باید» در رفت و آمد است و آن دو (هست‌ها و بایدها) دو سر حلقه تحقیق‌اند. (بابایی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵)</p> |
| <p>کوشش، علمی، طرح، کشف حقیقت مجهول.</p>  | <p>* تحقیق کوششی علمی و اندیشیده، توأم با طرح و نقشه برای کشف حقیقتی مجهول است. (دهنوی، ۱۳۸۸، ص ۱۱)</p>  |
| <p>جستجو، منظم، استدلال، شواهد، منابع، اثبات نظریه، کشف و بیان نکته.</p>                | <p>* جستجوی منظم و تلاشی که بر مبنای علم و استدلال و شواهد و منابع انجام می‌گیرد. نا نظریه‌ای اثبات گردد و نکته‌ای کشف و بیان شود. (محدثی، ۱۳۸۲، ص ۲۳)</p>   |

## مرحله سوم: تجزیه و تحلیل مفاهیم بدست‌آمده از کدگذاری (کدگذاری محوری)

پس از کدگذاری باز، به منظور عبور از کثرت ظاهری و صوری به وحدت مفهومی و باطنی، هر یک از مفاهیم متخذ، مورد بازخوانی و بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. در این مرحله، با تحلیل و تفسیر و مقایسه هر یک از عناوین کلی متخذ، تجمیع، حذف و تلخیص صورت گرفته و هر یک از مفاهیم در ذیل یک مفهوم جامع‌تری قرار گرفتند. دسته‌بندی مفاهیم در ذیل یک مفهوم جامع و کلی که از آن به مؤلفه‌ها یاد می‌شود با کدگذاری محوری انجام شده است. کدگذاری محوری، مرحله پالایش و تفکیک مفاهیم به دست آمده از کدگذاری اولیه است. این مرحله مستلزم استفاده از روش تحلیل و مقایسه است. در این مرحله، نظریه به تدرج ظهور می‌یابد.

همان‌گونه که ذیل ملاحظه می‌شود، هفت مقوله به عنوان عناصر و مقومات پژوهش در تعاریف مختلف استخراج گردید که بدین شرح است. ۱. کنشگری؛ ۲. فرضیه؛ ۳. روشمندی؛ ۴. روش‌شناسی (مبانی روشی)؛ ۵. خلاقیت؛ ۶. حصول نتیجه جدید (نوآوری)؛ ۷. هدف‌مندی.

|                           |  |
|---------------------------|--|
| ۱. کنشگری (فعالیت)        | جستجو، کوشش، تلاش، ۳، بررسی مسئله، فعالیت، ۸، تتبع، ۲، فرایند، ۷، کنشگری، فعالیت ذهنی، تلاش ذهنی، فرایندی پویا، کنکاش، جستجوی آگاهانه، کاوشگرانه، مجموعه اقدام.  |
| ۲. فرضیه                  | حول محور فرضیه، به‌وسیله فرضیه ۲.  |
| ۳. روشمندی                | منظم، ۷، استدلال، مبتنی بر شواهد، مبتنی بر منابع، همراه با طرح (نقشه)، کنترل متغیرها، ۲، روش علمی، ۲، روش سیستماتیک، سازمان‌یافته، نظام‌مند، ۸، کاربست روش، روش‌مندی، ۳، برنامه‌ریزی‌شده، بررسی علمی پدیده‌ها، بررسی نظام‌مند پدیده‌ها، ۲، بررسی کنترل‌شده پدیده‌ها، ۲، طراحی‌شده، سازمان‌یافته، روش علمی، ۲، جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل اطلاعات، ۲، پردازش اطلاعات، برخوردار از انتظام. |
| ۴. روش‌شناسی (مبانی روشی) | رویارویی حقیقت‌جویانه با واقعیت‌های طبیعی و قراردادی، ساختارگرایی، روش عینی، ۲، کشف حق، دارای پشتوانه نظری، بررسی تجربی پدیده‌ها، بررسی انتقادی پدیده‌های طبیعی، ثبت عینی مشاهدات،   |

|    |                              |   |
|----|------------------------------|---|
|    |                              | تجزیه و تحلیل سیستماتیک مشاهدات، روش انتقادی ۲.   |
| ۵. | خلاقیت                       | خلاقیت، همرا با نوآوری، خلاق ۲، کار خلاق.   |
| ۶. | نتیجه جدید (نوآوری در نتیجه) | دست‌یافت دانش و فنون جدید ۲، گسترش دانش موجود، نوآوری در زمینه‌های مختلف، نظریه جدید ۲، ارتقاء نظریه، کاربرست جدید نظریه، تولید پرسش‌های جدید، تولید دانش، افزایش ذخیره دانش، استفاده برای کاربرد جدید، کشف اطلاعات جدید، ارتقای دانش، یافتن کاربردهای جدید برای دانش، دانش جدید، گسترش قلمرو معرفتی، به نوآوری می‌انجامد.  |
| ۷. | هدف‌مندی                     | اثبات نظریه، کشف نکته، کشف حقیقت مجهول، کشف هست‌ها و نیست‌ها و باید‌ها و نبایدها، کسب آگاهی‌های جدید و حقیقی، دستیابی به حقیقت، کسب اطلاعات مربوطه، کشف اصول موضوع، کشف حقایق، اثبات نظریه‌ای خاص، پرده‌برداری از مجهول، درباره روابط اجتماعی، درباره پدیده‌ها، پیشرفت دانش فرهنگی و اجتماعی، احیای اثری کهن، خلق اثری جدید، حل مسائل ۶، عرضه قانون علمی، غایت‌مندی، گسترش دانش موجود، دستیابی به دانش یا فنون جدید، نوآوری در زمینه‌های مختلف، پاسخ به پرسش ۳، دستیابی به راه حل مشکل ۲، اصلاح نظریه، نقد نظریه، دفاع از نظریه، تولید پرسش‌های جدید، کشف دانش، گسترش دانش، پاسخگویی به مسأله ۲، کشف محصولات، شناخت روابط احتمالی پدیده‌ها ۲، کشف پدیده‌ها، توصیف چگونگی پدیده‌ها، شناخت فرایند تغییرات، ریشه‌یابی در زمینه مشخص، پروراندن قوانین کلی، اصول و نظریه‌ها، پیش‌بینی رویدادها، کنترل رویدادها، بررسی و تبیین روابط بین پدیده‌ها، هدف‌مندی ۲، یافتن چپستی یک پدیده، شناخت امور ناشناخته، کشف واقعیت‌ها، منطبق کردن اندیشه با واقعیت، در مورد روابط فرضی پدیده‌ها، مقاصد معین، کشف مجهول، کشف جهان حقیقی. |

## ۱. کنش‌گری و فعالیت

پژوهش پیش از هرچیز یک فرایند و فعالیت است؛ اما نه هر نوع فعالیت. واژه «تحقیق» به اقتضای باب تفهیل نقش کنش‌گرانه عامل را برجسته می‌کند؛ زیرا تحقیق نوعاً یک اتفاق یا

اشراق و الهام و نظیر این‌ها نیست که دفعتاً و به نحو غیرمعارف رخ بدهد. (رشاد، [pajooresh.howzeteheran.com](http://pajooresh.howzeteheran.com)) متعلق پژوهش در معنای اصطلاحی، دانش‌های حصولی است، و به آن دسته از دانش‌های حصولی دلالت دارد که نه دفعتاً، بلکه با فعالیت و تلاش همراه باشد.

این معنا را می‌توان از برخی تعاریف پژوهش (تلاش، فعالیت، تتبع، کنکاش، جستجو، پی-جویی، کاوش و...) استفاده کرد. در پژوهش‌های دینی، عنوان اجتهاد نیز دقیقاً بر همین معنا؛ یعنی جهد و کوشش و فعالیت فراوان در فهم معارف از طریق فحص از ادله دلالت دارد.

## ۲. فرضیه

فرضیه یکی از مقوماتی بود که در بسیاری از تعاریف پژوهشی از آن به عنوان مقومات پژوهش یاد گردید. اما با تأمل در این عنصر، متوجه می‌شویم که هرچند فرضیه داشتن در پژوهش‌های علمی یک امر ضروری محسوب می‌شود؛ اما در پژوهش‌های توصیفی و گزارشی غیرضروری است؛ چراکه در این نوع پژوهش‌ها، اطلاعات حول یک "موضوع" یا "مسئله" گردآوری، پردازش و ارائه می‌شود. (ر.ک. شریفی، ۱۳۹۵، ص ۵۸) همچنین ممکن است، فرضیه داشتن پژوهش، طبق یک مبنای روش‌شناختی ضروری تلقی گردد؛ اما در مبنای دیگر، ضرورت نداشته باشد. مثلاً فرضیه‌داشتن، طبق مبانی اثبات‌گرایی تجربی یک ضرورت است؛ چراکه محور پژوهش‌ها در این رویکرد روش‌شناختی، شناخت متغیرهای تحقیق و کشف رابطه همبستگی و یا علی پدیده‌ها است؛ اما در رویکرد تفسیرگرایی، هدف، تفسیر و تأویل است. بنابراین در برخی روش‌های پژوهش تفسیری، مانند روش داده‌بنیاد، تحلیل گفتمان و... شاهد فرضیه نیستیم. از این رو بایسته است این مؤلفه از مؤلفه‌های اصلی حذف گردد.

## ۳. روش‌مندی

یکی دیگر از عناصر مطرح در تعاریف پژوهش، روش‌مندی بود. روش عبارت است از جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و همچنین تفسیری که پژوهشگران برای مطالعات خود پیشنهاد می‌کنند. (کرسول، ۱۳۹۰، ص ۳۹۳) اصطلاح روش معمولاً برای توصیف مفصل روش‌های گوناگون گردآوری، پردازش و تفسیر داده‌ها توسط پژوهشگر به کار می‌رود. (ریمنی، ۱۳۹۴، ص ۸۲)

هرچند در دوره‌ای از رشد و بالندگی معرفت بشری، بسیاری از معلومات ناشی از اتفاقات و تصادفات و فعالیت‌های غیرروش‌مند بوده است؛ اما از زمانی که بشر با انباشت وسیع اطلاعات و

رشد کمی علم و نیز پیچدگی‌ها و عمق و رشد کیفی دانش‌ها روبرو شد، بدون تکیه بر متد و روش علمی، رشد و پیشرفت دانش امر محالی به نظر می‌رسد.

از مجموع تعاریف می‌توان نتیجه گرفت، روش تحقیق عبارت است از روش و ابزار گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات.<sup>۱</sup> البته این تعبیر در ادبیات علوم مختلف ممکن است تغییر کند. مثلاً در علوم تجربی از واژه ابزارها و تکنیک‌های گردآوری و تحلیل استفاده می‌کنند. در معرفت-شناسی از واژه چگونگی به کارگیری ابزار و منابع معرفت استفاده می‌کنند، در علوم نقلی از واژه «فحص از دلیل (روایت)» و استنباط استفاده می‌کنند. در منطق صوری، مراد از چگونگی کاربست قواعد ماده و صورت، جهت استخراج معرفت، همان «روش» است. (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۳۶)

همان‌طور که در تعاریف مشاهده می‌شود، برخی صراحتاً بر عنوان روشمندی، نظامندی و ... اشاره کردند و برخی بر یکی از اضلاع آن، چون گردآوری داده، مشاهده، تحلیل داده و ... .

روشمندی در پژوهش‌های مختلف، بحسبه بوده و اقتضات خود را دارد. برخی پژوهش‌ها صرفاً بر گردآوری داده‌ها تکیه دارند؛ برخی بر تحلیل (عقلی و عقلایی) بنا بر این پژوهشی که یکی از اضلاع روشمندی، گردآوری، تحلیل، تفسیر و... را داشته باشد، روشمندی تلقی می‌شود.

#### ۴. روش‌شناسی (مبانی روشی)

در تعاریف، روش‌شناسی یا مبانی روشی مستقیماً با عبارت‌هایی چون پشتوانه نظری و یا به یکی از رویکردهای روش‌شناختی چون: انتقادی، و یا بایسته‌های روش‌شناختی چون: مواجهه حقیقت‌جویانه و... اشاره شده است. در برخی از نوشته‌ها، واژه روش و روش‌شناسی با مسامحه بجای هم بکار برده شده‌اند؛ اما در اکثر موارد که محققین در مقام بیان دقیق واژه‌ها هستند، آن دو را متمایز از هم بیان می‌دارند. پارسونز می‌گوید: «روش‌شناسی در اصل به روش‌های تحقیق

---

<sup>۱</sup> . برخی آن را به عام و خاص تقسیم کردند: روش تحقیق به معنای عام عبارت است از ابزار گردآوری اطلاعات و وصف و داوری و فهم نظریه. بخش نخست تعریف روش تحقیق، یعنی ابزار گردآوری اطلاعات را «فن تحقیق» می‌گویند و آن را به میدانی و کتابخانه‌ای، و میدانی را به نمونه پژوهی، پیمایشی و آمایشی منشعب می‌سازند، و بخش دوم تعریف روش تحقیق، یعنی ابزار وصف و داوری و فهم را روش تحقیق به معنای خاص می‌گویند و آن را به لحاظ‌های گوناگون تقسیم می‌کنند. روش تحقیق به معنای خاص در برابر فن تحقیق، از یک لحاظ به روش توصیفی، روش تبلیلی، روش تحلیلی، روش استدلالی و روش نقدی منشعب می‌شود. (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۶۳)

تجربی، نظیر آمار، مطالعه موردی، مصاحبه و مانند آن مربوط نمی‌شود. موارد فوق‌الذکر بهتر است فنون تحقیق نامیده شود. به نظر او روش‌شناسی عبارت از بررسی زمینه‌های کلی اعتبار شیوه‌های علمی و نظام‌های آنهاست.» (ر.ک. از کیا، صص ۸۹-۹۰) به تعبیر گولد: «روش‌شناسی عبارت است از مطالعه منظم و منطقی اصولی که راهنمای پژوهش علمی واقع می‌شود. روش‌شناسی را نباید با دو چیز اشتباه گرفت: الف- با نظریه مستقل؛ زیرا که فقط به زمینه‌های عمومی اعتبار نظریه‌ها توجه دارند، نه به محتوای آنها؛ ب- با خود شیوه‌های پژوهش (وجه عمومی تحقیق) و فنون پژوهش (عملیات خاص برای دریافتن حقایق یا ساخته و پرداخته کردن آنها)؛ زیرا که روش‌شناسان شیوه‌های کار و فنون را از حیث قابلیت‌هایی که فراهم آوردن شناخت معینی را دارند، ارزیابی می‌کنند.» (گولد، ۱۳۸۴، ص ۴۶۸)

در واقع وقتی از بالا به روش‌های پژوهش می‌نگریم، عناصر مشترکی در مجموعه‌ای از روش‌ها به لحاظ عقلی و معرفت‌شناختی می‌بینیم. مثلاً اینکه رویکردشان در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها کمی یا کیفی است؟ آیا صرفاً به دنبال تبیین و اثبات تجربی فرضیه هستند و ملاک صحت گزاره‌ها اثبات تجربی آن است یا فراتر از آن؟

گرچه علم - فی‌نفسه و در مقام ثبوت - بی‌طرف و فارغ از دخالت ارزش‌ها و سوگیری و مبانی ... است؛ اما در مقام تحقیق و اثبات، دخالت مبانی، ارزش‌ها و ... را به وضوح در آن شاهد هستیم. آنگونه است که گفته‌اند: علم به لحاظ تحقیق و اثبات دارای جهت است. در این راستا نه تنها علوم انسانی، بلکه علوم تجربی نیز از ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها تأثیر می‌پذیرند.

مبانی روشی، در تمامی مراحل تحقیق از انتخاب موضوع و مسئله تا روش‌های استدلال اثر گذار است. مثلاً طبق مبانی روش‌شناختی علم دینی، در واژه «تحقیق» که مصدر باب تفعیل است، خصوصیت وصول به حقیقت یا دستیابی به حق نهفته است؛ یعنی این نکته ثمربخشی که در هیچ‌یک از واژگان همگن و هموند ملحوظ و منطوی نبود، تعبیه شده است. شاید بتوان واژه «تحقیق» را در فارسی «به کرسی نشاندن حق یا حقیقت» ترجمه کرد؛ به همین لحاظ، کاربرست کلمه تحقیق از رسایی و گویایی بیشتری برخوردار است؛ زیرا هم اجزاء بیشتری از آنچه را که می‌خواهیم تعبیر کنیم، ادا می‌کند، هم جهت‌دار است و جهت‌جویی و حق‌یابی رفتار و فرآیند را تأمین می‌کند. (رشاد، [pajooresh.howzeteheran.com](http://pajooresh.howzeteheran.com)) از این روست که در پژوهش‌های دینی تأکید بر این است که پژوهش باید ناظر به مسائل واقعی و حقیقی باشد و در زمینه اهداف متعالی بشر انتخاب گردد؛ در غیر این صورت، حقیقت‌طلبی و جستجوی حق تلقی نمی‌گردد.

بنابراین به مغالطه، جدل، شعر و غیره پژوهش گفته نمی‌شود؛ چراکه در مغالطه فریب و درهم آمیختن حق و باطل مراد است. در جدل جهت اصلی صرفاً اسکات خصم است. در شعر نیز استفاده از عنصر تخیل، مبالغه و مناقصه منظور اصلی است. بنابراین گفته‌اند، احسن او اکذب اوست.

هر پژوهشی لاجرم از مبادی و مبانی پیشافکری مخصوص برخوردار است. ممکن است یک مکتب فکری، مبانی روشی مکتب فکری دیگری را نپذیرد و در نتیجه، در نظر او پژوهش‌هایی که ذیل آن مکتب انجام می‌گیرد از صلاحیت و صحت لازم برخوردار نیست؛ اما نکته اینجاست که پژوهش مورد نظر بدون مفروضات پیشافکری نیست. حتی اگر پژوهشگر برخلاف مفروضات پیشافکری خود حرکت کند و به صورت دقیق، عناصر پارادایمی که در آن قرار دارد را رعایت نکند، نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که راه خود را اشتباه رفته است. این به اصل پژوهشی بودن کار او در صورتی که از مؤلفه‌های دیگر پژوهش برخوردار باشد، آسیب نمی‌زند. مهم این است که عرف به آن پژوهش گوید؛ هرچند پژوهش غیرتام باشد. مضاف بر اینکه، در دیدگاه اکثر اصولیون، لفظ در معنای اعم از صحیح و غلط خود استعمال می‌شود.

مضاف بر اینکه، ملاک در مفهوم‌شناسی (ترمینولوژی) عرف عام یا عرف خاص است. یعنی باید دید، حدّ و مرز مفهوم مورد نظر در نظر عرف کجاست؟ در مانحن فیه باید بررسی کرد، عرف چه موارد و ویژگی‌هایی را که در فرایند مورد نظر وجود نداشته باشد، اساساً پژوهش تلقی نمی‌کند. مثلاً عرف (عام و خاص) مطالعه و آموزش را از پژوهش کاملاً به لحاظ مفهوم متمایز می‌کند؛ اما بخاطر صرف خطای روش‌شناختی آن را از دایره پژوهش حذف نمی‌کند؛ بلکه به لحاظ معرفتی یا خطای در معیار صدق و کذب و اصول موضوعه اعتبار لازم را به آن نمی‌دهد؛ و آن را پژوهش غلط یا غیرمعتبر می‌نامد. بنابراین این مقوله نیز بایسته است از ارکان و عناصر پژوهش حذف گردد.

### ۵. خلاقیت

خلاقیت نیز از جمله واژگان پر کاربرد در تعاریف موجود بود که برخی صراحتاً و برخی با الفاظی چون فعالیت خلاق، نوآوری، پویایی و ... به آن اشاره شده است .

به صورت عام، «خلاقیت فرایندی روانی است که منجر به حل مسئله، ایده‌پردازی، مفهوم-سازی، ساختن اشکال هنری، نظریه‌پردازی و تولیداتی می‌شود که بدیع و یکتا باشند. (کاستلو،



۲۰۰۷) خلاقیت توانایی خلق ایده‌ها یا مصنوعات است که جدید، شگفت‌انگیز و ارزشمند هستند. خلاقیت، توانایی نگاه جدید و متفاوت به یک موضوع و به عبارتی فرایند شکستن و دوباره ساختن دانش خود درباره یک موضوع و به دست آوردن بینش جدید نسبت به ماهیت آن است. (ورتهایمر، ۱۹۵۹) «(ر.ک. عربیون، ۱۳۹۲، صص ۱۷-۱۸)

شورای عالی انقلاب فرهنگی، نوآوری را به ارائه روشمند هرگونه نظریه، دیدگاه، رویکرد و بحث علمی جدید، در ساحات و سطوح مختلف اطلاق می‌کند.<sup>۱</sup>

خلاقیت می‌تواند در ارتباط با هر یک از گام‌ها و فرایندهای پژوهش مطرح باشد؛ مسئله جدید، پاسخ جدید، محصول جدید، روش جدید و... این خلاقیت است که پژوهش را در کلیت از پژوهش‌های گذشته متمایز می‌کند. بنابراین، پژوهش‌های اجتهادی که صرفاً به نقل اقوال گذشته و اتخاذ یک نظر از میان نظرات می‌پردازد، پژوهش گفته نمی‌شود؛ چراکه عرف به نقل قول صرف و یا کپی‌برداری از کار دیگران پژوهش اطلاق نمی‌کند؛ مگر اینکه در آن خلاقیتی از حیث نوع نگاه به مسئله و یا نقض و ابرام‌های جدید وجود داشته باشد.

## ۶. هدف‌مندی

یکی از عناصر مهمی که در تعاریف برای پژوهش ذکر شده است، هدف‌مندی است. مجموعه اهدافی که در تعاریف بالا برای پژوهش گفته شده، عبارت است از: حل یا پاسخ به مسئله، شناخت و معرفت، گسترش دانش، نتایج جدید، پاسخ به یک پرسش، دستیابی به راه حل یک مشکل، افزایش ذخیره علمی و استفاده از این دانش برای اختراع یا طرح کاربردهای جدید، یافتن کاربردهای جدید برای دانش، دستیابی به راه حل یک یا چند مشکل، شناخت روابط احتمالی بین پدیده‌ها، کشف پدیده معین و یا توصیف چگونگی آن، شناخت فرایند تغییرات، ریشه‌یابی در زمینه مشخص. حتی پیش‌بینی آینده و ارزیابی پدیده یا وضعیت موجود را می‌توان به آن اضافه کرد.

با جمع‌بندی اهداف مذکور می‌توان به این منطق در شناخت اهداف پژوهش رسید: پژوهش یا ناظر است به توصیف (حاوی اطلاعاتی درباره گذشته، حال و آینده و اوصاف پدیده‌ها و امور)؛ یا تبیین (در مورد چرایی امور)؛ و یا راه‌گشایی و رهیافت (چگونگی اجرای امور).

<sup>۱</sup> . شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، ۱۳۸۷

در جمع‌بندی می‌توان گفت، هدف اصلی در پژوهش، پاسخ یا حل یک مسئله از نوع (بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای) و ناظر به توصیف، تبیین و کاربرد (چیستی، چرایی و چگونگی) آن مسئله است.

## ۷. برخورداری نتیجه جدید

همان‌گونه که در برخی تعاریف مشاهده گردید، «پژوهش» فعالیتی است برای یافتن مجهولی که هیچ‌کس تا این زمان برای آن پاسخی ارائه نکرده است. بنابراین در تعریف تحقیق گفته شده است: «چگونگی گردآوری اطلاعات و پردازش آنها به‌منظور انجام کاری نو بر روی متن یا موضوعی کار نشده یا حل مسأله‌ای حل نشده.» (نکونام، ۱۳۸۶، ص ۳۰) چراکه پژوهش فرایند تولید علم است، و تولید علم یک پدیده اجتماعی و جهانی است. تولید علم در مقیاس جهانی شامل چند معیار است که یکی از آن‌ها عبارت است از اینکه نظریه، متد و یا دستاوردی باشد که دست اول باشد. اگر نظریه‌ای مطرح شود که پیش از این در جهان وجود داشته است، این نظریه نمی‌تواند به عنوان تولید علم مطرح شود.» (موسوی موحد، ۱۳۸۱، ش ۲۸)

اما برخی دیگر معتقدند، در «پژوهیدن» ثمربخش بودن و منتهی شدن فعالیت به نتیجه علمی و یافته علمی معین لحاظ نشده است. در پژوهش این معنی که فرآیند سپری شده منتهی به یک فرجام علمی و معرفتی بشود و یا یافته‌ای نو به‌دست آید ملحوظ نیست؛ بسا تلاش صورت گیرد، اما ثمر ندهد و پژوهش قلمداد گردد. «پژوهش» صرفاً پژوهیدن و برسیدن است. (رشاد، [pajooresh.howzettehran.com](http://pajooresh.howzettehran.com)) همان‌گونه که در پژوهش‌های اجتهادی، همیشه پژوهش به نظریه و یا تولید دانش جدید منتج نمی‌شود؛ بلکه گاهی نتیجه پژوهش صرفاً اتخاذ موضع مجتهد درباره یک مسئله در بین نظریات گوناگون است، و صرفاً با هدف حجت‌آوری انجام می‌گیرد. البته خلاقیت و نقض و ابرام همراه با خلاقیت را می‌طلبند.

از آنچه گفته شد، داشتن خلاقیت و ایده نو در یکی از مراحل تحقیق (مسئله جدید، پاسخ جدید، روش جدید و ...) برای پژوهش است، و لازم نیست که لزوماً به نتایج نو منتج گردد. به عبارت دیگر، پژوهش تولید علم (جدید) نیست؛ بلکه فرایند تولید علم است، و ممکن است به نتایج نو منجر نگردد.

## مرحله چهارم: تجزیه و تحلیل نهایی و نتیجه‌گیری

با تجزیه و تحلیل عناصر مختلف مطرح در تعاریف پژوهش، به این نتیجه می‌رسیم که: پژوهش یک فرایند و فعالیت است، نه هر نوع فعالیتی، بلکه فعالیتی که حاکی از:

۱. تلاش و کوشش باشد: کنشگری و کوشش جزء مقومات اصلی پژوهش محسوب می‌گردد. چرا که عرف، مطلبی را که دفعتاً به ذهن خطور کند و یا به قلب اشراق شود، بدون تلاش و اجتهاد در جهت فهم و اثبات آن را پژوهش اطلاق نمی‌کند.

۲. روش‌مند باشد: روش‌مندی نیز جزء لاینفک هر پژوهش است که بدون آن مفهوم پژوهش شکل نمی‌گیرد. روش‌مندی عبارت است از مطالعه و گردآوری اطلاعات و پردازش و تجزیه و تحلیل آن. کسی به مطالعه صرف و یا ذخیره‌ساز داده‌ها، بدون پردازش آن‌ها (کدگذاری و دسته‌بندی هدفمند و تحلیل و...) پژوهش نمی‌گوید. در واقع پژوهش درباره آنها صحت سلب دارد.

در گذشته کسی که برای طلب علم و دانستن یک مسئله‌ای به راه‌های دور سفر می‌کرد، عنوان محقق و کار او را تحقیق (طلب حقیقت) تلقی می‌کردند؛ اما امروزه این عنوان از دایره پژوهش اصطلاحی خارج شده و عنوان «یادگیری و آموزش» به خود گرفته است.

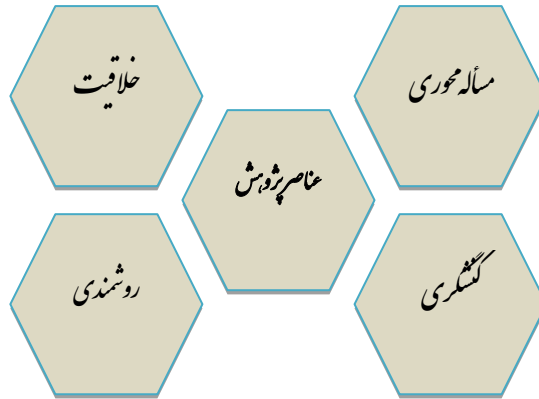
۳. خلاق باشد: خلاقیت در هر یک از مراحل پژوهش موجب تمییز پژوهش از پژوهش‌های قبلی است. خلاقیت و نوآوری صرفاً ناظر به تولید نظریه و اکتشاف و اختراع جدید نیست؛ بلکه می‌تواند متناسب و مقتضای هر پژوهشی (علمی - پژوهشی، علمی - ترویجی، علمی - مروری) در هر یک از مراحل پژوهش اتفاق بیافتد. بنابراین آن دسته از پژوهش‌هایی که اطلاعات گذشته‌ها را در قالب‌های جدید دسته‌بندی، طبقه‌بندی و سازمان‌دهی می‌کند، به شرطی که به نحوی از خلاقیت برخوردار باشد که آن را از پژوهش‌های گذشته متمایز کند، عرفاً پژوهش - البته ترویجی - تلقی می‌شود.

۴. مسئله‌محور باشد: هدف‌مندی را به واژه مسئله‌محوری تغییر دادیم؛ چرا که مستقیم به هدف مورد نظر و خاص (پاسخ به مسئله) نظر دارد و همچنین این واژه در ادبیات مربوط به پژوهش پژوهی شناخته‌تر است.

واژه مسأله معادل با واژه «Problem» به کار می‌رود و در اصل معنای امری است که برای ما ناشناخته باشد. به دلیل اینکه امور ناشناخته همواره برای ما نوعی دشواری یا مشکل اعم از مشکل ذهنی یا مشکل واقعی و خارجی ایجاد می‌کند، به مسأله، مشکل نیز گفته می‌شود. علاوه بر این، از آنجا که مواجهه با امور ناشناخته در ذهن ما سؤالاتی به وجود می‌آورد، به جای مسأله

واژه سؤال نیز به کار برده می‌شود. به مسأله‌ای که پژوهشگر برای پژوهش خود انتخاب کرده، موضوع نیز گفته می‌شود. به‌طور کلی وقتی احساس می‌کنیم امری ناشناخته است یا چیزی که دیگری می‌گوید، صحیح به نظر نمی‌رسد یا برخی از ابعاد آن ناشناخته است، همه این‌ها مسأله است. (طرقی، ۱۳۸۵، ص ۵۷)

برخی بین مشکل و مسئله و نیز موضوع و مسئله تفاوت قائلند. موضوع، یک زمینه کلی است که درباره آن تحقیق می‌شود؛ اما مسأله از آن جزئی‌تر است. تا زمانی که موضوع محدود نشود، نمی‌توان به عنوان یک مسأله پژوهشی در آن کار کرد. (اسلام‌پور کریمی، ۱۳۹۳، ص ۵۵) بنابراین، با توجه به مطالب پی‌گفته چهار محور نهایی «کنشگری» «مسئله‌محوری»، «روشنندی» و «خلاقیت» به عنوان عناصر و مقومات اصلی و نهایی پژوهش استخراج گردید.



## تعریف نهایی پژوهش

پژوهش عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های روشمند و خلاق در جهت پاسخ به مسائل (چیستی، چرایی و چگونگی)، و شامل انواع پژوهش‌های نظری و عملی؛ توصیفی و تبیینی؛ علمی- ترویجی و علمی- پژوهشی؛ تألیفی و تصنیفی، در قالب‌ها و متدهای نگارشی مختلف (مقاله، پایان‌نامه، کتاب و ...)؛ رویکردهای مختلف (نقد، شرح، نظریه‌پردازی، تصحیح و ...)؛ آثار هنری که زمینه‌ها و مقدمات پژوهشی دارند (رمان‌های علمی - فلسفی، فیلم‌نامه‌های پژوهش‌پایه، اشعار و مثنوی‌های علمی و ...)؛ آثار و فعالیت‌های اطلاع‌رسانی که زمینه‌های پژوهشی دارند (موسوعه‌ها، فرهنگ‌های لغت و اصطلاح‌نامه‌ها و ...)؛ تلاش‌های که به تولید دانش فنی (اختراعات و اکتشافات) منجر می‌شود.

پژوهش عبارت است از : مجموعه فعالیت های روشمند و خلاق در جهت حلّ ی

پاسخ به مسائل

«چیستی، چرایی و چگونگی»

فهرست منابع:

۱. ابویی اردکانی، محمد؛ اسدی، اصغر؛ غریبی، حسین؛ مدیریت نظام علوم، تحقیقات و فناوری: پرسش‌های اساسی، تهران: پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۸۶.
۲. ازکیا، مصطفی؛ دربان آستانه، علیرضا؛ روش‌های کاربردی تحقیق، تهران: کیهان، ۱۳۸۲.
۳. اسلام‌پور کریمی، حسن؛ خودآموز مقدمات پژوهش، تهران: سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۴. افزاره، عباس؛ حسن‌زاده، نوراله؛ نقش تحقیق و توسعه در انتقال، تولید و توسعه فناوری، مجموعه مقالات کنگره سراسری همکاری‌های دولت، دانشگاه و صنعت برای توسعه ملی، تهران: دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۴.
۵. بابایی، پرویز، مکتب‌های فلسفی از دوران باستان تا امروز، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۵.
۶. بیانی، احمد؛ روش‌های سنجش در علوم تربیتی و روان‌شناسی، تهران: رهیافت، ۱۳۷۸.
۷. جان بست؛ روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری، ترجمه پاشا شریفی و طالقانی، ۱۳۷۶.
۸. جهاندار، زینب؛ خلاصه مباحث روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ویژه آزمون کارشناسی ارشد، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت، ۱۳۸۲.
۱۰. خاکی، غلامرضا؛ روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: بازتاب، ویراست دوم، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ روش‌شناسی علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین؛ فلسفه‌های مضاف، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۱۳. خواجه نوری، عباس قلی، راهنمای تحقیق، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
۱۴. خوی‌نژاد، غلامرضا؛ روش‌های پژوهش در علوم تربیتی، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۱۵. دلاور، علی؛ روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: ویرایش، ۱۳۸۵.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. دهنوی، حسین؛ روش تحقیق، قم: دارالصادقین، ۱۳۸۸.
۱۸. دیانی، محمدحسین؛ داورپناه، محمدرضا؛ مفاهیم و روش‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات در نظام‌های رایانه‌ای کتابخانه‌های ایران، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۱۹. دیویی، جان؛ منطق: تئوری تحقیق، ترجمه علی شریعتمداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۲۰. رشاد، علی‌اکبر، تعریف پژوهش (مصاحبه)، مرکز مدیریت حوزه علمیه تهران، [pajooohesh.howzhtehran.com](http://pajooohesh.howzhtehran.com)
۲۱. ریمینی، دن؛ واژه‌نامه مفهومی‌ها و موضوع‌های پژوهش، تهران: سپهر دانش، ۱۳۹۴.

۲۲. سکاران، اوما؛ روش‌های تحقیق در مدیریت، ترجمه محمد صائبی، محمود شیرازی، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۲۳. سیدعباس‌زاده، میرمحمد؛ روش‌های علمی تحقیق در علوم انسانی، ارومیه: دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۹.
۲۴. شاهین، آرش؛ صادق‌بیگی، ارمان؛ مدیریت نوآوری، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۹.
۲۵. شریفی، احمدحسین؛ روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۵.
۲۶. شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، ۱۳۸۷.
۲۷. شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیأت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی، معاونت علم و فناوری؛ شاخص‌های ارزیابی کلان علم و فناوری، ۱۳۸۳.
۲۸. صحابی، فائزه؛ پورزادی محمد؛ فرهنگ واژه‌های روش تحقیق، تهران: تحفه، بشری، ۱۳۸۹.
۲۹. طرقي، مجید؛ درسنامه روش تحقیق، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، نشر هاجر، ۱۳۸۵.
۳۰. طهرانچی، محمد مهدی (مجری طرح)؛ پژوهش وضع موجود و طراحی وضعیت مطلوب، برای وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ویراست دوم، ۱۳۸۹.
۳۱. عابدی حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی؛ مجله اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۳۲. عربیون، ابوالقاسم؛ بانک مجازی ایده، تهران، قصار، ۱۳۹۲، چاپ دوم.
۳۳. عزتی، مرتضی؛ روش تحقیق در علوم اجتماعی: کاربرد در زمینه اقتصادی، همدان: نور علم، ۱۳۷۶.
۳۴. فهیم یحیایی و فریبا؛ جایگاه و عملیاتی شدن تحقیقات علمی کشور، زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت پژوهشی، شیراز: مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری، ۱۳۹۲.
۳۵. فیض، داوود؛ بررسی رویکرد سیستمی به مؤلفه‌های نظام پژوهش، مجله پژوهش و حوزه، سال هشتم، ۱۳۸۶.
۳۶. قراملکی، احد فرامرز؛ روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.
۳۷. کرسول، جان دلیو؛ طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، تهران: جهاد دانشگاهی، واحد علامه طباطبایی، ۱۳۹۰.
۳۸. کرلینجر، فرد. ان؛ مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن‌پاشا شریفی و جعفر نجفی‌زند، تهران: آوای نور، ۱۳۷۶.
۳۹. کینن، استلا؛ فرهنگ فشرده علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، ترجمه فاطمه اسدی گرگانی، مقابله و ویرایش عبدالحسین آذرنگ، تهران: کتابدار، ۱۳۸۷.
۴۰. گولد، جولیس؛ ل کولب، ویلیام؛ فرهنگ علوم اجتماعی، به کوشش محمد جواد زاهدی، تهران: مازیار، ۱۳۸۴.
۴۱. محمدپور، احمد؛ روش در روش، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.

## پژوهش و حوزه: بازتعریف پژوهش

۴۲. محمدپور، احمد؛ ضد روش، منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۴۳. محمدپور، احمد؛ فرا روش، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۴۴. مدرسی، منصور؛ فرهنگ توصیفی واژگان برنامه‌ریزی و توسعه، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۹۲.
۴۵. معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه، دفتر مطالعات پژوهشی، اداره استانداردسازی پژوهش؛ سند تعریف پژوهش و مصادیق آن، ۱۳۸۹.
۴۶. موسوی موحد، علی اکبر؛ تولید علم، اولویت توسعه کشور، فصلنامه سیاست علمی- پژوهشی (رهیافت)، ش ۲۸، ۱۳۸۱.
۴۷. نادری، عزت‌الله؛ سیف نراقی، مریم؛ روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی، تهران: ارسباران، ویرایش پنجم، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۴۸. نکونام، جعفر؛ روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۶.
۴۹. نیازی، محسن؛ آیین پژوهش، تهران: اندیشه نوین، ۱۳۸۴.
۵۰. واسطی، عبدالحمید؛ راهنمای تحقیق با اقتباس از نگرش اسلام به علم و هستی (سطح مقدماتی) مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی، ۱۳۹۲.
۵۱. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر بررسی و ارزیابی پژوهشی؛ سیستم ارزیابی پژوهشی واحدهای پژوهشی، دستورالعمل تکمیل پرسش‌نامه، ۱۳۸۲.



## فرآیندهای تفکر و ابتدای آن بر مبانی پیشافکری «مکتب»

---

\*ابوالحسن حسینی

### چکیده:

تفکر از یک فرایند صوری مواجهه با مشکل آغاز و به ترتیب پس از طی مراحل تا رسیدن به پاسخ مناسب ادامه می‌یابد. خطی و صوری بودن فرایند تفکر مستلزم آن است که اراده تنها به اصل تفکر و مراحل آن تعلق گیرد؛ بدین معنی که اگر این فرایند صوری به درستی طی شود، تفکر صحیح انجام شده و یا اگر به درستی طی نشود، در آن خطا راه می‌یابد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که علاوه بر صورت، روندهای تفکر از حیثیت مادی نیز متأثر از هویت قصدی و نقش پرننگ پژوهشگر در تمامی مراحل آن است. این مقاله برای اثبات این نکته، به بررسی نقش مکتب و مبانی پیشافکری در فرآیند تفکر به روش توصیفی و تحلیلی پرداخته است. ابتدا به تحلیل فرایندهای تفکر پرداخته، سپس نقش مکتب را در هر یک از مراحل آن مورد بررسی قرار می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** تفکر، فرایند تفکر، مکتب، تأثیر مکتب بر تفکر

---

\* دانش‌آموخته حوزه و پژوهشگر دفتر مطالعات اسلامی فضای مجازی

## بیان مسئله

شاید به نظر برسد مراحل اندیشه یا پژوهش، مراحل صوری‌اند که به اموری خارج از ذات اندیشه یا پژوهش وابستگی ندارند. آنچه این گمانه را تقویت می‌کند، نحوه‌ی نگاه منطق‌دانان به این مراحل است. نگاه آنان اغلب نگاه خطی و صوری بوده است؛ به این معنا که تفکر از مرحله‌ای شروع (مواجهه با مشکل) می‌شود و پس از مراحل به ترتیب تا رسیدن به پاسخ ادامه می‌یابد. اما روند تفکر هم حیثیت مادی و هم حیثیت صوری دارد، و مستلزم روندی غیرخطی است. هویت قصدی و ارادی تفکر که برخی به آن تصریح کرده‌اند، می‌تواند آغاز مناسبی برای اثبات این ادعا باشد. حیث مادی خطی و صوری بودن فرایند تفکر مستلزم آن است که اراده تنها به اصل تفکر و مراحل آن تعلق گیرد و فرایند آن یک فرایند تعریف شده‌ی ثابتی باشد که یا به درستی طی می‌شود یا در آن خطا راه می‌یابد و لازم نمی‌آید که تفکر غیرخطی و مادی باشد. اما اگر اراده به مفاد مراحل نیز تعلق بگیرد و درستی و نادرستی تفکر وابسته به آن نیز باشد، در این صورت تفکر فرآیندی غیرخطی و مادی خواهد بود. این پژوهش، برای بررسی این نکته، ابتدا به تحلیل فرایندهای تفکر پرداخته، سپس نقش مکتب و مبانی پیشافکری را در فرایندهای تفکر تبیین و مورد ارزیابی قرار داده است.

## الف- تفکر و فرآیندهای آن

بعضی از قدمای منطقی، فکر (اندیشه) را حرکتی ذهنی و نفسانی برای دستیابی به مبادی به منظور انتقال به مطلوب دانسته‌اند. (ر.ک. شیخ اشراق، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۰۷؛ و نیز: رازی، ۱۳۸۴، ص ۴۵۹) و برخی به هویت قصدی و ارادی آن نیز تصریح کرده‌اند. (رازی، بی‌تا، ص ۱۸؛ و نیز: صلیبا، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۵۵) مرحوم مظفر اندیشه را چنین تعریف کرده است: «انجام عملیاتی عقلی در معلومات حاضر در ذهن برای دستیابی به مطلوب.» (مظفر، ۱۳۷۷، ص ۱۸) وی مراحل اندیشه را چنین بیان می‌کند: (۱) مواجهه با مشکل؛ (۲) شناخت نوع مشکل؛ (۳) حرکت اول: از مشکل به سوی معلومات اندوخته نزد عقل؛ (۴) حرکت دوم: میان معلومات برای انتخاب معلومات مناسب با مشکل و تألیف مناسب آن‌ها برای حل مشکل؛ (۵) حرکت سوم: از معلومات تألیف یافته به سمت مطلوب. (ر.ک. همان، ص ۲۱)

مرحوم مظفر سه نوآوری نسبت به آرای متقدمان در بیان این مراحل دارد. اولین نوآوری وی تعمیم تعریف فکر به حوزه‌ی عمل است. وی این نوآوری را با جایگزین کردن واژه‌ی مشکل به

جای مجهول نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> نوآوری دوم او توجه به دو مرحله‌ی اول است که مراحل پیش از تفکر است. تا مشکلی نباشد، فکر آغاز نخواهد شد. اما با صرف مواجهه با مشکل، اندیشه آغاز نمی‌شود. اندیشه برای حل مسئله است و مسئله بیان فهم و درک یک فرد از مشکل است. نوآوری سوم وی نیز توجه به حرکت دوم از مراحل فکر است. منطقدانان دیگر فکر را تنها با دو حرکت اول و سوم تعریف می‌کنند، چنان که سبزواری آورده: «و الفکر حرکه إلی المبادی؛ و من مبادی إلی المراد.» (سبزواری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۵) (فکر حرکت به سوی مبادی و از مبادی به سوی مراد است). این مراحل پنج‌گانه را در دو مرحله‌ی کلی‌تر می‌توان خلاصه کرد: در دو مرحله‌ی اول، مسئله طرح می‌شود، و در سه مرحله‌ی بعدی، مسئله حل می‌شود. البته تصریح می‌کند که به سه مرحله‌ی نهایی، که حرکات ذهنی‌اند، اندیشه گویند. با این حال باید گفت: مرحله‌ی سوم اساساً از سنخ حرکت نیست؛ بلکه «عطف توجه از موضع مشکل به معلومات قبلی» است.

فکر یک فعل فرایندی نفسانی است؛ اما از آن جا که علوم هویت جمعی دارند، پژوهش معادل اجتماعی این عمل نفسانی است. پژوهش انجام عملیاتی علمی در منابع و مدارک معرفتی موجود در جامعه برای دستیابی به مطلوب است. فرآیند پژوهش یا همان روش نیز شامل همان مراحل پنج‌گانه می‌تواند باشد؛ اما با لحاظ هویت اجتماعی دانش‌ها. بر این اساس، فرآیند پژوهش یا روش هر علمی شامل مراحل زیر خواهد بود: (۱) مواجهه با مشکل؛ (۲) تنويع مشکل و طرح پرسش؛ (۳) روی آوردن به منابع معرفتی از موضع مسئله؛ (۴) حرکت در منابع و مدارک معرفتی برای یافتن معلومات مناسب با مسئله؛ (۵) حرکت از معلومات مناسب یافته شده به سوی پاسخ به مسئله.

## ۱. مواجهه با مشکل

مشکل یعنی فاصله داشتن با خواسته و در دسترس نبودن آن. مشکل را با نوع خواسته می‌توان طبقه‌بندی کرد. گاهی مشکل ما این است که چیزی را نمی‌دانیم یا نمی‌فهمیم؛ در این صورت، خواسته‌های ما از مقولات معرفتی است که با پژوهش یا استدلال به دست می‌آید. گاهی مشکل از سنخ مقولات معرفتی نیست؛ بلکه مشکل ما این است که وضعیت روانی یا محیطی ما طوری نیست که ما می‌خواهیم؛ در این صورت، خواسته‌ی ما با تصمیم و اقدام عملی به دست خواهد آمد.

<sup>۱</sup> البته این حدس است و شاید خود مظفر توجهی نداشته؛ به هر حال مانعی نیست که ما توجه به این معنا داشته باشیم.

مشکلات معرفتی را می‌توان به جهل مرکب و جهل بسیط تقسیم کرد. جهل مرکب مشکل مضاعف است؛ یعنی وقتی گرفتار این مشکلیم؛ حتی نمی‌دانیم چه چیز را نمی‌دانیم. به همین جهت، اساساً با مشکل مواجهه‌ای نخواهیم داشت. اما در جهل بسیط می‌دانیم چه چیز را نمی‌دانیم. جهل بسیط نیز اقسامی دارد؛ مانند ابهام (تردید بین دو امر؛ احتمال دو معنای ضد و ذوجهبین بودن)، پیچیدگی (سخت بودن تصور معنای قضیه)، اجمال (روشن نبودن جزئیات)، جهل من وجه (روشن بودن وجهی از شیء و مجهول بودن وجه دیگر) و مانند آن‌ها. هر یک از این مشکلات نیز با راهی ویژه حل می‌شوند. ابهام با تعریف و روشن کردن؛ پیچیدگی با تشریح و ساده کردن موضوع؛ اجمال با تفصیل و روشن کردن شاخه‌های مسئله و جهل من وجه نیز با استدلال از معلومات حل می‌شود. مشکلات غیر معرفتی را نیز می‌توان به دو قسم مشکلات نفسانی یا درونی و مشکلات محیطی یا بیرونی تقسیم کرد و هر یک از آن‌ها نیز اقسام متنوعی دارند. مثلاً در مشکلات محیطی می‌توان به کمبود یا نبود چیزهای لازم، پیچیدگی وضع محیط، وجود امور نامطلوب و تهدیدات و مانند آن‌ها اشاره کرد.

با این توضیحات تا حدودی مفهوم مشکل روشن می‌شود؛ اما مواجهه یا رودر رو شدن با مشکل به چه معنا است؟ انسان موجودی سراپا نیاز است که نیازمندی خود را درک می‌کند و در پی نیازهایش است. این نیازها در او خواسته ایجاد می‌کند. «سراپا نیاز» بودن انسان یعنی انسان چیزی از خود نداشته و خواسته‌هایش در فاصله از اویند و رسیدن به خواسته‌هایش مستلزم حرکت و تلاش است. بنابراین، همه‌ی زندگی انسان را مشکل پر کرده است. اما انسان با همه‌ی مشکلات درگیر نگشته و دل مشغول آن نمی‌شود؛ بلکه برخی از آن‌ها را گزینش می‌کند و با آن‌ها درگیر می‌شود. این همان مواجهه با مشکل است. یک مشکل ممکن است جهات و حیثیات متنوع داشته باشد؛ اما حیثیتی از آن برای فرد آشکار می‌شود که او خواسته‌هایش را با آن تعریف می‌کند. مشکلات دیگر یا دیده نمی‌شوند یا انسان از آن‌ها چشم می‌پوشد.

مواجهه با مشکل، شناسایی مشکل با مفاهیم و گزاره‌ها نیست؛ بلکه درگیر شدن با مشکل است؛ هرچند بدون درک و فهم مشکل، درگیری فکری با آن ممکن نیست. در واقع، هر مرحله از اندیشه درگیری با مشکل است. اما مرحله‌ی اول درگیری با مشکل بسیط و اجمالی است و در مراحل دیگر به تدریج تفصیل می‌یابد.

اولین قدم فهم و درک مشکل این است که نوع مشکل شناسایی شود. شناخت نوع مشکل با طبقه‌بندی نیازها یا خواسته‌ها انجام می‌شود. شناخت نوع مشکل عبارت است از تعیین جایگاه آن در طبقه‌بندی نیازها یا خواسته‌ها. بنابراین، یک فرد برای شناسایی مشکل، باید پیشتر یک طبقه‌بندی از نیازها یا خواسته‌ها داشته باشد و بر اساس آن مشکل را شناسایی کند.

## ۲. طرح پرسش و مسئله

فکر و پژوهش برای پاسخ به پرسش است، و تا پرسشی نباشد، تفکر و پژوهشی نخواهد بود. بنابراین، قدم دوم درک و فهم مشکل، طرح پرسش، درباره‌ی مشکل است. درباره‌ی یک مشکل پرسش‌های بسیاری می‌توان طرح کرد. مثلاً وقتی مشکل من تشنگی است، درباره‌ی آن پرسش‌های بسیاری می‌توان طرح کرد؛ مثلاً ماهیت تشنگی چیست؟ چرا من تشنه می‌شوم؟ هر روز چند بار تشنه می‌شوم؟ اما پاسخ این نحوه پرسش‌ها هیچ ربطی به حل مشکل من ندارد. پرسشی که من باید طرح کنم این است: تشنگی‌ام را چگونه رفع کنم؟ بلکه به صورت روشن‌تر این است: آب کجا است؟ پرسش باید با خواسته هماهنگ باشد تا با پاسخ آن بتوان به حل مشکل رسید.

## ۳. پاسخ به مسأله

وقتی پرسش طرح شد، پژوهش برای پاسخ به آن آغاز می‌شود. در زندگی روزمره، تقریباً هر لحظه با مشکلاتی مواجه هستیم و پرسش‌هایی درباره‌ی آن‌ها برای ما مطرح می‌شود که ما به بسیاری از آن‌ها پاسخ می‌دهیم؛ اما معمولاً نمی‌توانیم بگوییم برای پاسخ به آن چه مراحل طی می‌شود. با این حال، در بررسی دوباره‌ی پاسخ‌هایمان و ارزیابی آن‌ها، این مراحل را، به صورت مجمل و پراکنده، مورد توجه قرار می‌دهیم. این نکته یکی از تفاوت‌های پاسخ دانشمند و فرد عادی به مسایل است. دانشمند فرایند پاسخ به مسئله را جدی گرفته و آن را ارزیابی می‌کند؛ اما فرد عادی تنها به پاسخ نهایی توجه دارد.

## مرحله اول: گردآوری منابع و اطلاعات

اولین مرحله‌ی پاسخ به پرسش، روی آوردن به منابع و مدارک معرفتی است. اما منابع و مدارک معرفتی بسیار گسترده‌اند و پژوهشگر نمی‌تواند بدون یک هدف مشخص به این منابع و مدارک روی آورد. آنچه می‌تواند حدّ درستی را برای پژوهشگر معین کند، مفاد و موضع پرسش است. به همین جهت، پژوهشگر باید توجه داشته باشد که از مفاد و موضع پرسش خود به این

## پژوهش و محوره: فرآیندهای تفکر و ابتنای آن بر مبنای «مکتب»

منابع و مدارک روی آورد. فرض کنید که پرسش این است: «با فردی که دچار اختلال شخصیت خودنمایی است، چگونه رفتار کنیم؟» روشن است که برای پاسخ به این پرسش به دنبال منابع و مدارک دانش زبان‌شناسی نباید رفت. اما علاوه بر این، موضع طرح پرسش مهم است: این پرسش از چه موضعی طرح شده است؟ از موضع یک روان‌شناس، روان‌پزشک، مشاور اخلاقی، پلیس امنیت اخلاقی و اجتماعی، کسی که در خانواده با چنین فردی مواجه است، یا از موضع یک فرد کنجکاو؟ این موضع نیز برای تعیین مسیر و حدود جستجو در منابع و مدارک معرفتی یک تعیین‌گر اصلی است.

### مرحله دوم: تحلیل اطلاعات

در مرحله‌ی دوم، پژوهشگر در میان منابع و مدارک معرفتی می‌گردد تا بتواند مقدمات مناسب برای دستیابی به پاسخ مطلوب را گرد آورد. چنان که آمد، پژوهشگر به صورت هدفمند به این منابع و مدارک روی می‌آورد. این هدفمندی مستلزم گزینش اطلاعات و داده‌های مناسب با پرسش است تا پژوهشگر بتواند از تحلیل آن‌ها به پاسخ مناسب دست یابد. این تحلیل آخرین مرحله‌ی تفکر را تشکیل می‌دهد.

### ب- نقش مکتب در فرآیندهای تفکر

#### ۱. نقش مکتب در بیان مشکل

مشکل با فاصله داشتن با خواسته و در دسترس نبودن آن تعریف شد؛ اما درباره‌ی خواسته سخنی گفته نشد. مفهوم خواسته و تفاوت آن با نیاز بدون توضیح بیشتر نیز روشن است. نیاز حاصل کمبود واقعی است؛ اما خواسته یک وضع روانی است که ممکن است حاصل نیاز باشد و ممکن است حاصل نیاز نبوده و مثلاً تابع حرص و طمع باشد. خواسته احساس کمبود است و این احساس ممکن است مطابق با واقع باشد و شاید مطابق با واقع نباشد.

اما مصادیق نیازها و خواسته‌ها، در سطح فرد و جامعه، به شدت تابع نحوه‌ی زندگی است. اگرچه همسانی فیزیولوژی انسان‌ها و نیز وحدت سنخی حقیقت انسانی مستلزم آن است که نیازهای پایه‌ی انسان‌ها یکسان باشد؛ اما در مکاتب مختلف، تفسیر این نیازها و طبقه‌بندی آن‌ها همسان نیست و نیز برخی از نیازهای اساسی ممکن است در برخی مکاتب فراموش شوند. خواسته‌های افراد تابع اموری چون شغل، ثروت، موقعیت اجتماعی، نوع و سطح تحصیلات علمی،

شرایط جسمانی و علایق شخصی آنان است و در سطح جامعه نیز تابع فرهنگ عمومی جامعه، شرایط جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن‌ها است. پس، در میان این عوامل، مکتب و علایق شخصی دو پایه‌ی اساسی فرآیند تعریف نیازها و احساس نیازهایند.

از سوی دیگر، مکاتب متنوع تعاریف متنوعی از حقیقت انسانی دارند. برای نمونه، مکتبی برای هستی انسانی بُعدی تعریف می‌کند که مکتب دیگر آن را منکر می‌شود. برای نمونه، در اغلب مکاتب انسان‌شناسی غربی، روح انسان یا انکار گشته یا نادیده انگاشته شده است؛ در حالی که در انسان‌شناسی دینی و نیز در برخی نظام‌های فلسفی روح اساس انسانیت به شمار می‌رود. روشن است که وقتی مکتبی روح را در هستی انسانی نبیند، نیازی از آن جهت نیز نخواهد دید. برای نمونه، ابوترابی در نقد بسیاری از ملاک‌های بهنجاری در نظریه‌های روان‌شناسی غربی به عدم توجه آن‌ها به روح انسانی یا نقش خداوند و عقیده به آن در زندگی انسان اشاره می‌کند. (ابوترابی، ۱۳۸۶، صص ۱۵۷-۲۴۱) همچنین، شولتز و همکارش برآنند که «جنبه‌ی مهم هر نظریه‌پرداز شخصیتی، برداشت او از ماهیت انسان است.» (شولتز و سیدنی، ۱۳۹۱، ص ۳۸) اما این مسئله، تنها محدود به نظریه‌های شخصیت نمی‌شود؛ بلکه در همه‌ی علوم انسانی جاری است.<sup>۱</sup>

نکته‌ی مهم این است که پرسش‌ها، پیش از نظریه‌پردازی درباره‌ی شخصیت مطرح می‌شوند و در نتیجه نظر نظریه‌پرداز را به سوی خاصی برای دیدن شخصیت انسانی و مطالعه‌ی او سوق می‌دهند. بر همین اساس، نویسندگان این کتاب، نظریه‌های شخصیت را بر اساس دید نظریه‌پردازان شخصیت به ماهیت انسان، طبقه‌بندی کرده‌اند.

در حوزه‌ی علوم سیاسی نیز طرح چنین پرسش‌هایی سابقه دارد. گلن تیندر برای هر فعالیت علمی در حوزه‌ی سیاست، پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که به نظر وی اساسی‌اند. تیندر

<sup>۱</sup>. شولتز و همکارش شش پرسش بنیادی درباره‌ی ماهیت انسان طرح کرده‌اند که به نظر آنان در طول قرن‌ها شاعران، فیلسوفان و هنرمندان در پی پاسخ به آن‌ها بوده‌اند: (۱) اراده‌ی آزاد / جبرگرایی: آیا ما آگاهانه اعمال خود را هدایت می‌کنیم یا اینکه نیروهای دیگری بر آن‌ها کنترل دارند؟ (۲) طبیعت / تربیت: آیا ما بیشتر تحت تأثیر وارث (طبیعت) قرار داریم یا تحت تأثیر محیط (تربیت)؟ (۳) گذشته / حال: آیا شخصیت ما توسط رویدادهایی در زندگی ما تثبیت شده است یا اینکه می‌تواند تحت تأثیر تجربیات بزرگسالی قرار گیرد؟ (۴) بی‌همتایی / عمومیت: آیا شخصیت فردی بی‌همتا است یا اینکه الگوهای شخصیت گسترده‌ای وجود دارند که با تعداد زیادی از افراد مطابقت دارند؟ (۵) تعادل / رشد: آیا ما صرفاً برای حفظ تعادل فیزیولوژیکی یا حالت آرامش برانگیخته می‌شویم یا اینکه میل به رشد کردن رفتار ما را شکل می‌دهد؟ (۶) خوشبینی / بدبینی: آیا ما اصولاً خوب هستیم یا شرور؟ (شولتز، ۱۳۹۱، ص ۳۸)

پرسش‌های خود را در شش دسته تدوین می‌کند: پرسش‌های دسته‌ی اول: پرسش از بیگانگی و بیگانگی انسان‌ها؛ پرسش‌های دسته‌ی دوم: پرسش از نابرابری و برابری انسان‌ها؛ پرسش‌های دسته‌ی سوم: پرسش از ماهیت و ضرورت قدرت؛ پرسش‌های دسته‌ی چهارم: پرسش از محدودیت‌های قدرت؛ پرسش‌های دسته‌ی پنجم: پرسش از غایات قدرت؛ پرسش‌های دسته‌ی ششم: پرسش از سرشت و معنای تاریخ. تیندر این پرسش‌ها را به تدریج از فصل دوم کتاب تا به آخر آن مطرح می‌کند. به نظر تیندر «این دیدگاه بر این فرض استوار است که شناخت اندیشه‌ی سیاسی ماحصل آشنایی با شک‌ها و پرسش‌هایی است که اندیشه از درون آن‌ها به وجود می‌آید.» (تیندر، ۱۳۷۴، ص ۳) در تمام این پرسش‌ها، به ویژه پرسش‌های دسته‌ی اول و دوم، توجه به ماهیت انسانی کاملاً روشن است.

نقدهایی بر پرسش‌های تیندر وارد است. این پرسش‌ها در فضای تفکر سیاسی غربی طراحی شده است. همچنین تیندر توجهی به رابطه‌ی تولیدی - معنایی میان پرسش‌ها ندارد. طرح پرسش‌های قبلی و پاسخ آن‌ها، با یک رابطه زنجیره‌ای، چارچوبی برای محتوا و صورت پرسش‌های بعدی و نیز پاسخ آن‌ها تعریف می‌کند. برای مثال، طرح این پرسش که «آیا ممکن است همه‌ی مردم در جامعه‌ای واحد و جهانی متحد شوند؟» زمانی معنادار است که پیشتر پرسش‌های خاصی طرح شود و به برخی از پرسش‌های پیشین پاسخ خاصی داده شده باشد. زیرا ممکن است مجموع پرسش‌ها و پاسخ‌های پیشین طرح این پرسش را از اساس بی‌معنا کند و پرسشگر را به سوی طرح پرسشی دیگر سوق دهد. اما با وجود این نقدها، یک نکته روشن است. هر پاسخی به پرسشی درباره‌ی ماهیت انسان، انسان را از منظر خاصی متوجه امر سیاسی می‌کند؛ به گونه‌ای که با پاسخی دیگر، امر سیاسی به گونه‌ای دیگر دیده می‌شود. بر این اساس، با هر پاسخی مشکلاتی دیده می‌شود که ممکن است از منظر دیگر دیده نشود یا به گونه‌ای دیگر دیده شود.

## ۲. نقش مکتب در تنويع مشکل و طرح مسأله

روشن شد که تمییز مشکل از غیر مشکل و مواجهه با مشکل کاملاً وابسته به مکتب است. اکنون نوبت شناسایی مشکل است؛ یعنی تعیین جایگاه آن مشکل در طبقه‌بندی نیازها یا خواسته‌ها. به تعبیر دیگر، وقتی پدیده‌ای را مشکل به شمار می‌آوریم، باید روشن شود که چه نیازی یا چه خواسته‌ای داریم و این نیاز یا خواسته در میان دیگر نیازها یا خواسته‌ها چه جایگاهی



دارد؟ ممکن است هنوز این پرسش مبهم به نظر برسد. بهتر است با مثال به نقش مکتب در تنويع مشکل و طرح مسأله در علوم مختلف را بیشتر روشن کنیم.

## ۲.۱. علوم سیاسی:

در جغرافیای سیاسی مدرن، تقسیم‌های سیاسی گوناگونی از سرزمین‌ها دیده می‌شود؛ مانند تقسیم آن‌ها به کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته که امروزه مرسوم است یا تقسیم آن‌ها به کشورهای جهان اول، جهان دوم و جهان سوم که در دوران جنگ سرد مشهور بود. اما نظام معرفت فقهی با این نحو تقسیم‌ها هم‌خوانی ندارد و نمی‌تواند چنین مفاهیمی را شناسایی نماید. در نظام معرفت فقهی با مفاهیمی چون دار الإسلام، دار الکفر، دار الحرب، دار الأمان و مانند آن‌ها مواجه‌ایم. به روشنی دیده می‌شود که ما با هر یک از نظام مفاهیم به جغرافیای سیاسی بنگریم، نحوه‌ی تفکر ما درباره‌ی مسایل سیاسی متفاوت خواهد شد. برای نمونه، فرض کنید یک سیاستمدار بخواهد درباره‌ی روابط با دیگر کشورها تصمیم بگیرد. انتخاب هر یک از دو الگو تأثیر روشنی بر تصمیم وی خواهد داشت.

منشأ این تفاوت‌ها چیست؟ با توجه به مثال‌های ذکر شده، می‌توان دریافت که منشأ این تفاوت‌ها اختلاف در تعیین نوع مشکل، به تعبیر دیگر، تعریف موضوع است. اختلاف در تعریف موضوع، در عالم مفاهیم، اختلاف در موضوع است و البته موضوع متفاوت، احکام متفاوتی نیز خواهد داشت. دکتر سروش در باب موضوع علوم می‌گوید:

«ظاهراً نباید در این خلاقی باشد که هر علمی موضوع معینی دارد و موضوع علم اختیاری نیست. در واقع، مثلاً هستی‌شناسی یا گیاه‌شناسی یا انسان‌شناسی موضوع معینی دارند و آن موضوع هم تعریف معینی دارد؛ اعم از اینکه به درستی آن را شناخته باشیم یا نه؛ یعنی تعریف انسان، اسلامی و غیر اسلامی ندارد... اگر بخواهیم این موضوع را به طور منطقی و موجز بیان کنیم، باید بگوییم که هیچ شیئی واجد دو ماهیت نخواهد بود و چون تعریف برای ماهیت است، واجد دو تعریف هم نخواهد بود؛ لذا انسان یا دوچرخه‌ی اسلامی یا غیر اسلامی نداریم؛ و آن یک نمونه، مستقل از مکاتب و ایدئولوژی‌ها و چگونگی آن‌هاست.» (حسنی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷ و ۲۰۸)

به این بیان اشکال شده است که موضوع معین برای علوم ضرورت ندارد و برای تمایز علوم، نظریه‌های متعددی ارایه شده است. (حسنی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۶) این نکته در اینجا چندان مهم نیست. اما نکته‌ای که در اینجا مهم است، این مدعا است که تعریف موضوع وابسته به مکتب و ایدئولوژی است. ادعا این نیست که واقعیت وابسته به دیدگاه مکتبی است؛ بلکه مدعا این است

## پژوهش و محوره: فرآیندهای تفکر و آشنایی آن بر مبنای و مبنای شکلی «کتاب»

که اختلاف دیدگاه‌ها منجر به اختلاف در تصویر و تعریف موضوع می‌شود. علاوه بر این، نظریه‌ی مشهور اعتباریت ماهیت با دیدگاه سروش ناسازگار است. علامه بر آن است که ماهیت: «ظهور شیء برای ذهن» است که از روی اضطراب وجود را به نحو اعتباری توسعه داده و بر آن حمل می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۱) روشن است که نحوه‌ی «ظهور برای ذهن» به دیدگاه وابسته است. بحث فلسفی در این مورد از حد این مقاله خارج است؛ اما نگاهی به علوم ایجاد شده در جریان تاریخ نیز در نقد رأی سروش کفایت می‌کند.

### ۲،۲. علوم روان‌شناسی

نمونه‌ی اساسی از روان‌شناسی، تغییر موضوع آن از نفس به رفتار است. این نگرش نیز تأثیری اساسی در مسایل روان‌شناسی ایجاد کرد. در نظام معرفتی قدیم، دانشی با نام علم النفس وجود داشت. موضوع این دانش، چنان که از نام آن پیدا است، نفس بود. در نگرش سنتی، انسان دارای یک نفس یا روح شناخته می‌شود که رکن اصلی وجود انسانی است. با توجه به این نگرش به انسان، مسایل آن تعریف می‌شد. اما در دوره‌ی مدرن، موضوع آن به رفتار تقلیل یافت. این تغییر، حاصل تغییر دو نگرش اساسی در انسان‌شناسی است. تغییر اول مربوط به هستی‌شناسی انسان است. اما با گسترش نگرش ماشینی به انسان، این عقیده کم‌کم کنار رفت. تغییر دوم، یک تغییر معرفت‌شناختی بود. در نگرش سنتی ادراک عقلی رکن اصلی معرفت شناخته می‌شود؛ اما نگرش مدرن غربی، تجربه را محور دانست و هر معرفتی را که به حس منتهی نشود، غیرمعتبر شمرد. شولتز می‌نویسد:

«وونت (Wilhelm Wundt) بنیانگذار روان‌شناسی جدید [با محدود ساختن موضوع روان‌شناسی به تجربه‌ی هشیار و اعلام اینکه روان‌شناسی علم مبتنی بر تجربه است، توانست از بحث‌های مربوط به روح نامیرا و رابطه‌ی آن با بدن میرا دوری جوید. او به طور ساده، ولی با تأکید گفت که روان‌شناسی کاری با این گونه مسایل ندارد، این گامی بلند به جلو بود.» (شولتز و سیدنی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷)

این گام وونت، به تدریج با قدم‌های بعدی تکمیل شد:

«اصول اساسی رفتارگرایی واتسون (John B. Watson) رهبر جنبش رفتارگرایی در روان‌شناسی [ساده، صریح و متهورانه بود. او یک روان‌شناسی عینی را خواستار شد که تنها با اعمال رفتاری قابل مشاهده و قابل توصیف به طور عینی و بر حسب واژه‌هایی مانند محرک و

پاسخ سر و کار داشته باشد. علاوه بر این، روان‌شناسی واتسون همه مفاهیم و اصطلاح‌های ذهن‌گرایانه را کنار می‌گذاشت. واژه‌هایی مانند تصویر ذهنی، ذهن و هشیاری که از فلسفه‌ی ذهن‌گرایانه به جای مانده بودند، در علم رفتار بی‌معنی تلقی می‌شدند. واتسون به ویژه برای کنار گذاشتن مفهوم هشیاری پافشاری می‌کرد. او می‌گفت که هشیاری هرگز مشاهده، لمس، بوییده، چشیده یا حرکت داده نشده است. هشیاری یک فرض صرف است که مثل مفهوم قدیمی روح اثبات ناشدنی است.» (شولتز و سیدنی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷)

تحلیل شولتز از این موضع واتسون خواندنی است:

«اصرار واتسون بر لزوم عینیت در روان‌شناسی در سال ۱۹۱۳ امر غیر معقول نبود. این اندیشه تاریخچه‌ای طولانی داشت، و شاید سرآغاز آن به تلاش دکارت برگردد. تبیین‌های ماشین‌گرایانه‌ی دکارت از کار بدناز اولین گام‌هایی محسوب می‌شود که در جهت عینیت بیشتر در تبیین امور برداشته شد. چهره‌ی مهم‌تر در تاریخ عینیت‌گرایی آگوست کنت است. (۱۸۵۷-۱۷۹۸) او بنیانگذار جنبشی بود که اثبات‌گرایی خوانده می‌شد و بر دانش مثبت، یعنی واقعیت‌ها، که درستی یا حقیقت آن‌ها قابل بحث نباشد، تأکید داشت... بدینسان، زمانی که واتسون رفتارگرایی را آغاز کرد، نفوذهای عینیت‌گرایی، ماشین‌گرایی و ماده‌گرایی قوی بودند. تأثیر آن‌ها به اندازه‌ای فراگیر بود که ناگزیر به نوع جدیدی از روان‌شناسی یعنی روان‌شناسی بدون هشیاری یا بدون ذهن و روح منجر شد؛ گونه‌ای از روان‌شناسی که تنها بر امور قابل دیدن، شنیدن و لمس کردن معطوف بود. نتیجه‌ی گریزناپذیر، ظهور علم رفتار بود که به انسان به عنوان یک ماشین نگاه می‌کرد.» (شولتز و سیدنی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷)

تعریف در دو مرتبه انجام می‌شود. در مرتبه‌ی اول تنها مراد اجمالی از وضع اصطلاح روشن می‌شود؛ اما در مرتبه‌ی دوم موضوع از منظر مکتبی تبیین می‌شود. برای نمونه، مفهوم آزادی یک مفهوم بدیهی است؛ اما اختلاف نظر در تعریف آن بسیار زیاد است؛ اما این اختلافات ناشی از ابهام در موضوع نیست؛ بلکه ناشی از اختلاف مبانی معرفتی و ارزشی است. اساساً این نوع تعریف‌ها برای روشن کردن موضوع نیست. برای نمونه، تعریف‌های دیگر از آزادی به «مشارکت در انکشاف صور واقعی امور» و تعریف هگل از آن به «ضرورت دگرگون شده.» (نانسی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸) بیشتر ابهام دارد، تا خود مفهوم آزادی. کارویژه‌ی تعریف تنها روشن کردن موضوع نیست. در این نوع تعریف‌ها، نظریه‌پرداز مواضع معرفتی و ایدئولوژیک خود را به صراحت در تعریف پیشنهادی

## پژوهش و محوره: فرآیندهای تفکر و ابتنای آن بر مبادی و مبانی شاکری «مکتب»

خود لحاظ می‌کند؛ بنابراین، این تعریف‌ها موضع نظریه‌پرداز نسبت به موضوع را روشن می‌کنند؛ نه خود موضوع را.<sup>۱</sup>

تحلیل پدیده‌های پیچیده و مرکب نیز وابسته به موضع مکتبی است. پدیده‌های پیچیده و مرکب را نمی‌توان با یک مفهوم یا یک تعریف ساده شناخت. شناخت تفصیلی این پدیده‌ها با مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط با هم ممکن است که از آن پدیده پیچیده و مرکب تصویر و الگویی در ذهن درست کند. به این الگو، الگوی مفهومی خواهیم گفت. این الگو در طرح مسئله (طرح مشکل در قالب پرسش) نقش بسیار زیادی دارد. با توجه به مثال‌هایی که پیشتر آمد، روشن شد الگوی مفهومی تابع مکتبی است که تفکر در فضای آن انجام می‌شود.

۲،۳. جامعه‌شناسی:

درباره‌ی ساختار وجودی جامعه جامعه‌شناسان نظریه‌های متنوعی، چون ساختار ارگانیکی، انسان‌نگارانه، ماشین‌انگاری و بازی‌انگاری ارائه کردند. در حوزه‌ی جامعه‌شناسی، رفتارگرایان نمونه‌ی تامّ نگرش مکانیستی و ماشین‌انگاری به جامعه‌اند. ریتزر می‌نویسد: «تصویری که رفتارگرای اجتماعی از شخص کنشگر به دست می‌دهد، بسیار مکانیکی‌تر از تصویری است که تعریف‌گرایان اجتماعی تصورش را می‌کنند.» (ریتزر، ۱۳۸۷، محسن ثلاثی، ص ۴۰۸)

اسکینر که جامعه‌شناس رفتاری بود، بر آن بود که مفهوم اختیار، انتزاعی و مابعدالطبیعی است و تا جایی به کار می‌آید که ما هنوز علل پدیده‌ای را نیافته باشیم. (همان، ص ۴۰۶) از دید جامعه‌شناسان رفتاری "تفکر" چیزی بیش از رفتار مکانیکی مغز نیست.

---

<sup>۱</sup> . مثال دیگر واژه‌ی علم و علمی است که مفهومی اساسی است. برخی از نویسندگان تصور می‌کنند که اطلاق واژه‌ی «علمی» بر علوم تجربی یک اصطلاح است. گفته شده است که science به معنای خاص علوم تجربی است و knowledge به مطلق معرفت گفته می‌شود. اما این تصور به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا با مراجعه به متون انگلیسی روشن می‌شود که science به همان معنای knowledge استفاده می‌شود و حتی از «علم خدا» با واژه‌ی science یاد می‌شود. (ر.ک. فرهنگ ۲۰ جلدی آکسفورد، ذیل واژه‌ی science). پوزیتیویست‌ها بر آن شدند که هر گزاره‌ای که به نحو تجربی تحقیق‌پذیر نباشد، علمی نیست، و واژه‌ی science را تنها بر علوم تجربی اطلاق کردند، و با گسترش پوزیتیویسم این اطلاق نیز عمومیت یافت. در واقع، این اطلاق تنها تحدید حوزه‌ی معنا با اصطلاح‌سازی نبود؛ بلکه تحدید معنای علم از موضع مکتبی بود. این شگفت‌انگیز است که برخی مخالفان پوزیتیویسم این تحدید را، به گمان اصطلاح بودن، پذیرفته‌اند.

به نظر او [اسکینر] رفتار انسانی در واکنش به محرک‌های بیرونی شکل می‌گیرد و نه تفکر و برداشت خلاقانه‌ی درونی؛ بلکه محرک‌هایی که از بیرون بر انسان‌ها تحمیل می‌شوند، ماهیت رفتار انسانی را مشخص می‌سازند. (همان، ص ۴۵۱)

نظریه‌ی ساختار بازی‌انگاره‌ی جامعه را ویتگنشتاین مطرح کرد و برخی از جامعه‌شناسان پی گرفتند. شاید مهم‌ترین ویژگی بازی این است که قواعد آن با امری و رای خود بازی ارزش‌سنجی نمی‌شوند. نگرش بازی‌انگار نیز قواعد حیات اجتماعی را به امری فراتر از جامعه ارجاع نمی‌دهد. به این جهت، معنایی برای حیات اجتماعی در این ساختار نمی‌توان تعریف کرد. مید نیز نظریه‌ی کنش متقابل را بر اساس بازی‌انگاری روابط اجتماعی تدوین کرد. ترنر نیز در تأیید این نظریه، آن را در چند سطر چنین توضیح می‌دهد:

زمانی شکسپیر نوشت: «تمام دنیا یک صحنه‌ی نمایش است و همه‌ی زنان و مردان صرفاً بازیگرند؛ آنان راه‌های خروجی و ورودی خود را دارند و هر شخصی در عصر خود، پرده‌های متعددی [از یک نمایش] را بازی می‌کند». در واقع، غالب زندگی انسان در یک صحنه‌ی نمایش اجرا می‌شود؛ ولی در مقایسه با زندگی تئاتری، صحنه‌ی زندگی ما به وسیله‌ی نمادهای فرهنگی و ساخت اجتماعی مرتب و چیده می‌شود. در یک احساس واقعی، همه‌ی ما بازیگران یک صحنه‌ایم و در حضور تماشاگرانی که بالفعل حضور دارند و کسانی که [حضور ندارند، ولی] ما می‌توانیم آن‌ها را تصور کنیم، بازی می‌کنیم. در همان حال، ما تلاش می‌کنیم تا تفسیری از متون فرهنگی عرضه کنیم و اجرایی را، در صحنه‌ای که به وسیله‌ی ساخت اجتماعی بنا گردیده، به نمایش درآوریم. زندگی اجتماعی هر یک از ما را به عنوان بازیگرانی در بر می‌گیرد که اجرای [نقش] می‌کنند و در اجرای [نقش] با دیگران، کنش متقابل دارند. (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵)

نگرش ارگانیکستی به جامعه نیز هوادارانی چون آگوست کنت و هربرت اسپنسر دارد. این نگرش جامعه را با ساختارهای زیستی مقایسه می‌کند. کنت بر آن بود که جامعه‌شناسی باید ارگانیکسم اجتماعی را بررسی کند؛ در حدی که ارگانیکسیسم مهم‌ترین مفهوم در جامعه‌شناسی کنت شناخته شده است.

از جمله قیاس‌هایی که کنت میان ارگانیکسم‌های زیست‌شناختی و ارگانیکسم‌های اجتماعی می‌دید، مقایسه‌ی ارگانیکسم سلول‌ها در سطح زیست‌شناختی با خانواده در جهان اجتماعی، مقایسه‌ی ارگانیکسم بافت‌های زیستی با طبقات و کاست‌های اجتماعی و نیز مقایسه‌ی ارگانیکسم اعضای بدن با شهرها و اجتماعات در جهان اجتماعی بود. (ریتزر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱)

## پژوهش و محوره: فرآیندهای تفکر و ابتنای آن بر مبنای شاخه‌های «کتاب»

اسپنسر نیز از جهات مختلفی میان ارگانیسم اجتماعی و ارگانیسم زیستی هم‌خوانی می‌دید. از نظر او، هر دو ارگانیسم رشد می‌یابند، در هر دو افزایش حجم با افزایش پیچیدگی و تمایز همراه است، افزایش تمایز ساختارها با افزایش تمایز کارکردها ملازم است، در هر دو اجزا به هم وابسته‌اند و دگرگونی در یک جزء احتمالاً به اجزای دیگر نیز سرایت کند و در هر دو اجزا را نیز می‌توان به عنوان یک ارگانیسم مطالعه کرد. (همان، ص ۱۲۱)

نگرش انسان‌انگاری به جامعه از یونان باستان هوادار دارد و در حوزه‌ی اسلامی نیز با استقبال بسیار مواجه شده است. گاهی این نگرش با نگرش ارگانیکی یکسان انگاشته می‌شود؛ اما چنین نیست. نگرش انسان‌انگاری به جامعه، علاوه بر بافت‌ها و سلول‌های زیستی، نفس ناطقه‌ی انسانی را نیز در تشبیه لحاظ می‌کند و از این جهت روش زیست‌شناسی به تنهایی برای آن کارا نیست. ملاحظه‌ای مانند دیگر فلاسفه‌ی اسلامی، در برخی عبارتهایش، نظریه‌ی ساختار انسان‌انگارانه را پذیرفته است:

«مدینه‌ی فاضله به بدن کامل تندرستی می‌ماند که اعضایش همگی برای به کمال رساندن زندگی حیوان هم‌یارند. در این بدن عضو یگانه‌ای، قلب، رییس است و اعضا به حسب نزدیکی به قلب، مراتب دارند. ... مدینه‌ی فاضله نیز چنین است. اجزای مدینه نیز به حسب عنایت خداوند بر بندگانش سرشت‌های گوناگون و طبایع ناهمگون دارند. سایه‌ای از نور صفات برتر و اسمای نیکوی او بر آفریدگانش و شهرهایش افتاده؛ چنان که سایه‌ای از صفات و اخلاق نفس ناطقه بر مردمان [اجزای] بدن و شهرهایش از قوا و اعضا افتاده است. در آن انسان واحدی رییس فرمانروا است و دیگرانی که مرتبه‌ای نزدیک به رییس دارند و هر یک از آن‌ها ریخت و ملکه‌ای دارند که با آن کارهایی را انجام می‌دهند که مقصود آن رییس را در پی دارد. اینان دارندگان مقام‌های مرتبه‌ی اول‌اند. پایین‌تر از همگان نیز کسانی‌اند که خدمت می‌کنند و کسی در خدمت آنان نیست و آنان پایین‌ترین طبقه در دون‌رتبه‌ترین مرتبه‌هایند؛ جز این که اعضای بدن طبیعی‌اند و هیئاتی که با آن‌ها کارهایشان را انجام می‌دهند، طبیعی است؛ در حالی که اگر چه اجزای مدینه طبیعی‌اند، اما اخلاق و ملکاتی که کارهای مدنی‌شان را به آن‌ها انجام می‌دهند، ارادی است. در اعضای بدن رییس مطلق از هر چیز که عضوی دیگر، برتر یا فروتر، در آن شریک نیست، وجود دارد؛ هم چنین، اعضای رییس‌های وجود دارند که رییس مادون خودند و ریاست آن‌ها تحت ریاست رییس اول است. بنابر این، آنان هم ریاست می‌کنند و هم ریاست می‌شوند. ویژگی‌های

رییس مدینه او را کامل‌ترین جزء مدینه گردانده است و در هر ویژگی با دیگری مشترک باشد، او برتر از شریک است. گروهی که هم ریاست می‌شوند و دیگرانی را هم ریاست می‌کنند، پایین دست اویند.» (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۹۰)

روشن است که هر کدام از این انگاره‌ها درباره‌ی ماهیت جامعه، تحلیلی متفاوت با دیگر انگاره از جامعه و پدیده‌های اجتماعی خواهد داشت.

### ۳. نقش مکتب در طرح پرسش و مسئله

تا اینجا روشن شد که مکتب در تعیین نوع مشکل کاملاً دخیل است. البته این مشکل باید در قالب یک پرسش طرح شود که پاسخ آن حل مشکل به شمار آید. روشن است که وقتی الگوی مفهومی عوض شود، پرسش نیز تغییر می‌کند. اما پرسش، علاوه بر الگوی مفهومی به عوامل دیگری نیز وابسته است که آن‌ها نیز از مبادی مکتبی برخاسته‌اند. فرض کنید که بر اساس الگوی مفهومی فقهی انسان‌ها را به مؤمن و کافر تقسیم می‌کنیم. مشکل ما نیز یافتن فرد قابل اعتماد است و در برابر ما یک مؤمن وجود دارد و فرض کنید ثابت کرده‌ایم معیار قابل اعتماد بودن عدالت است. اکنون می‌خواهیم این مشکل را در قالب پرسش درآوریم. کدام یک از این دو پرسش نسبت به فرد مؤمن قابل طرح است:

1. چه دلیلی بر قابل اعتماد بودن این مؤمن وجود دارد؟
2. چه دلیلی بر قابل اعتماد نبودن این مؤمن وجود دارد؟

اگر اصل اولی بر فسق افراد باشد، نیازی به پرسش دوم نیست؛ زیرا بنابر این اصل، کسی قابل اعتماد به شمار نخواهد آمد، مگر اینکه عدالت‌اش با دلیل کافی ثابت شود. اگر اصل اولی را بر عدالت مؤمن بگیریم، نیازی به پرسش اول نیست؛ زیرا بنابر این اصل، مؤمن عادل فرض می‌شود، مگر اینکه دلیلی بر عدم عدالت وی اقامه شود. اگر اصل اولی وجود نداشته باشد، هر دو پرسش باید طرح شود و پاسخ‌ها با هم مقایسه و جمع‌بندی گردد تا حدود قابل اعتماد بودن روشن شود. آشکارا دیده می‌شود که مکتب فقهی، علاوه بر اینکه یک الگوی مفهومی برای شناخت انسان‌ها ارائه می‌دهد؛ جهت پرسش را نیز تعیین می‌کند.

در حوزه‌های دیگر علوم انسانی این امر جریان دارد. هم‌خوانی پرسش با مشکل باید در درون مکتب روشن باشد و از منظر آن مکتب مشاهده شود. این امر با آن الگوی مفهومی حاصل می‌شود که در چارچوب مکتب تبیین شده است. اما قید مکتبی پرسش، تنها این قید نیست.

## پژوهش و محوره: فرآیندهای تفکر و اتمای آن بر مبادی و مبانی شناختی «مکتب»

آموزه‌های مکتبی برخی پرسش‌ها را الزامی می‌کنند و برخی پرسش‌ها را حذف می‌کنند. برای نمونه، می‌توان به دو مکتب جبر و اختیار توجه داشت. مکتب جبری برخی پرسش‌ها را در باب مبادی عمل انسانی حذف می‌کند که مکاتب اختیارگرا آن‌ها را در تحلیل عمل انسانی اساسی می‌شمارند. مکتبی که اساس مشکلات را در نیازهای واقعی جستجو می‌کند؛ پرسش‌هایش ناهمسان با مکتبی است که ریشه‌ی مشکلات را در خواسته‌ها می‌بیند. این نحوه عوامل بسیارند. برای نمونه، به این عبارت توجه کنید:

«آبراهام مزلو بنیانگذار و رهبر معنوی جنبش روان‌شناسی انسان‌گرا محسوب می‌شود. او شدیداً از رفتارگرایی و روانکاوی، مخصوصاً رویکرد فروید به شخصیت انتقاد کرد. به عقیده‌ی مزلو، در صورتی که روان‌شناسان فقط انسان‌های ناپه‌نجان و آشفته را بررسی کنند، خصوصیات مثبت انسان مانند خشنودی، خرسندی و آرامش خیال را نادیده می‌گیرند. جمله‌ای که اغلب از مزلو نقل می‌شود موضع او را خلاصه می‌کند: «بررسی آدم‌های معلول، رشد نایافته، ناپخته و ناسالم فقط می‌تواند روان‌شناسی معلول را به بار آورد». (شولتز و سیدنی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲)

روشن است که این موضع پرسش‌های روان‌شناسی را عوض می‌کند؛ نه فقط به این جهت که الگوی مفهومی مزلو تغییر یافته است؛ بلکه به این جهت که موضع روان‌شناسی را تغییر می‌دهد. به همین جهت، برای اولین بار مزلو به تحقیق درباره‌ی روان‌شناسی انسان‌های موفق می‌پردازد و پرسش‌های جدیدی را در روان‌شناسی طرح می‌کند.

به نمونه‌ای از مباحث تفسیری نیز توجه کنید. ارتکاز عمومی از فهم معنای متن، دستیابی به مراد ماتن است؛ اما برخی امکان آن را منکر شده و معنا را وابسته به خواننده دانسته‌اند. نسبی‌انگاری مرتکز در این نظر و نقد آن مورد نظر این پژوهش نیست؛ بلکه توجه به تفاوت مسایل مربوط به تفسیر در اینجا مورد نظر است. برای نمونه، در مبنای اول مسئله‌ی روش فهم یک مسئله‌ی اساسی است؛ در حالی که در مبنای دوم روش فهم معنای محصلی نداشته و حذف می‌شود؛ بلکه به جای آن این مسئله مهم می‌شود که خواننده از متن چه می‌فهمد. در این مبنا فهم‌ها قیاس‌ناپذیر بوده و ترجیحی بر هم ندارند؛ اما در مبنای اول، فهم‌ها قیاس‌پذیر بوده و یکی بر دیگری ترجیح دارد. مقایسه‌ی دو مکتب هرمنوتیک کلاسیک و هرمنوتیک فلسفی به سادگی این تفاوت‌ها را نشان می‌دهد.



### ۳. نقش مکتب در فرایندهای پاسخ به مسأله

#### ۳.۱. نقش مکتب در تعیین منابع معرفتی

در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» همانا خداوند داشته‌های یک گروه را دگرگون نمی‌کند تا آنگاه که آنچه را در خودشان است دگرگون کنند (الرعد: ۱۱). آیا یک جامعه‌شناس در تحقیقات علمی خود می‌تواند به این آیه استناد کند؟ کمتر کسی از جامعه‌شناسان به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهد و استناد به وحی را «علمی» تلقی می‌کنند. در برابر دیده می‌شود که مفسران و برخی اندیشمندان مسلمان ذیل همین آیه و با استناد به آن نتایج جامعه‌شناختی مهمی می‌گیرند و البته آن را «علمی» نیز تلقی می‌کنند. منشأ این اختلاف در کجا است؟ منشأ این اختلاف، اختلاف در بار مکتبی مفهوم علمی بودن است که پیشتر بیان شد. بنابراین، اگر بر مفاد آیه‌ی یاد شده «علمی» اطلاق نمی‌کنند، به این معنا است که آیه‌ی مذکور را در شأن یک امر معرفت‌زا نسبت به واقع نمی‌بینند. پیش از آنکه درباره‌ی صحت و سقم چنین ادعایی بحث شود؛ روشن است که علمی شمردن مفاد آیه وابسته به موضع مکتبی است.

اختلاف درباره‌ی منابع و مدارک معرفتی در سطوح مختلفی جریان دارد؛ از جمله: (۱) اختلاف در اصل اعتبار امری که به عنوان منبع یا مدرک معرفتی ادعا شده است؛ (۲) اختلاف در نحوه‌ی اعتبار یا میزان اعتبار منبع یا مدرک معرفتی معتبر؛ (۳) اختلاف در قلمرو اعتبار منبع یا مدرک معرفتی معتبر؛ (۴) اختلاف در نسبت منابع و مدارک معرفتی با یکدیگر.

در بدو امر می‌توان به مجموعه‌ای از منابع و مدارک اشاره داشت که به عنوان منبع یا مدرک معرفتی قلمداد شده‌اند. حس، عقل و شهود، اساسی‌ترین منابع معرفتی به شمار آمده‌اند؛ به این معنا که از طریق حس، عقل و شهود واقع بی‌واسطه درک می‌شود. اموری چون اسناد و مدارک تاریخی، رجوع به آموزه‌های وحیانی، کسب اطلاع از طرق غریبه مانند جفر، نیز مدارک معرفتی شمرده شده‌اند؛ به این معنا که آن‌ها حاوی اطلاعات خاصی راجع به واقع‌اند و بدون درک مستقیم واقع، با واسطه‌ی آن‌ها می‌توان اطلاعاتی راجع به واقع به دست آورد.

**سطح اول: اختلاف در منابع معرفت:** پایه‌ی اختلاف درباره‌ی منابع و مدارک معرفتی، مسئله‌ی اعتبار این منابع و مدارک است. این اعتبار از دو جهت معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی قابل بررسی است. مراد از جهت معرفت‌شناختی اعتبار این منابع و مدارک این است که آیا این

## پژوهش و محوره: فرآیندهای تفکر و ابتنای آن بر مبنای «مکتب»

منبع یا مدرک، آگاهی درستی از واقع به ما می‌دهد یا اینکه توهمی بیش نیست و تطابق آن با واقع نیز صرف اتفاق است؟ جهت ارزش‌شناختی اعتبار این منابع و مدارک عبارت است از: جواز یا منع استناد به این منابع از جهت قانونی، فقهی، اخلاقی، رسوم اجتماعی و مانند آن‌ها. روشن است که اختلاف در این مبنای در علمی شمردن یک گزاره تا چه حدی مؤثر است. بررسی نمونه‌هایی از موارد مسئله را روشن‌تر می‌کند.

**جهت معرفت‌شناختی:** یکی از موارد اختلاف، ملاک اعتبار معرفت است. از دید حقیقت‌گرایان، این ملاک، خودِ حقیقت است و درستی یا نادرستی باورها، علی‌الاجمال و علی‌الاصول، قابل بررسی است. در برابر، برخی برآنند که ملاک اعتبار معرفت جامعه است. این اختلاف، موجب تفاوت ماهوی در تحلیل فرایند تفکر می‌شود. راجر تریگ می‌نویسد:

رد رئالیسم ما را وادار می‌کند که توجه خود را به مسئله‌ی باور جلب کرده و از آنچه مورد باور است، دور شویم. از ما می‌خواهد که اقدامات سنتی شناخت‌شناسی را برای نشان دادن تنها مسیر دستیابی به واقعیت رها کرده و توصیفات تجربی جامعه‌شناس شناخت را جایگزین آن کنیم. به جای تلاش برای یافتن اصول انتزاعی و ابدی، راهبردهایی را بررسی کنیم که عملاً در زمان‌ها و مکان‌های مختلف برگزیده شده است. (تریگ، ۱۳۸۴، ص ۴۵)

مراد تریگ آن است که برای نسبی‌انگار خود باورها مهم است؛ نه مفاد باورها؛ آن هم باورهایی که ایجاد شده‌اند (یعنی به نحو قضیه‌ی خارجی) و برنامه‌ای برای آینده هم ندارد. اما برای رئالیست مفاد باور در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد که آیا درست است یا نادرست و برنامه‌اش برای آینده اصلاح باورها بر اساس حقیقت است یا نه؟ علت این امر این است که نسبی‌انگار، صورت مسئله‌ی اعتبار معرفت را پاک کرده است و از نظر او اعتبار، تنها هویتی جامعه‌شناختی دارد. به همین جهت، در پی آن است که با مطالعات جامعه‌شناختی آن را توصیف نماید. اما برای حقیقت‌گرا، خودِ حقیقت در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد و تفکر را فرایندی برای رسیدن به حقیقت می‌داند.

یکی از روشن‌ترین مواضع نسبی‌انگاران، موضع «پل فایراند» است. وی با تأکید فراوان بر اصول اومانیسیم، از لیبرالیسم افراطی، ضابطه‌ستیزی و آنارشیسیم و دموکراسی افراطی به شدت حمایت می‌کند. تعلق خاطر وی به اومانیسیم او را به آنجا می‌کشاند که نسبی‌انگاری پروتاگوراس را که می‌گوید: «انسان مقیاس همه چیز است، مقیاس هر آنچه هست به این که هست و مقیاس

هر آنچه نیست، به این که نیست»، با تقریری توصیه‌ای بپذیرد: «قانون‌ها، عرف‌ها و واقعیت‌هایی که در حضور مردم مطرح می‌شوند، در نهایت بر اخطارها، باورها و تصورات افراد بشری موکول گردد.» (Feyerabend, ۱۹۸۷, 96) وی این اصل را رئالیستی می‌خواند! دموکراسی مورد نظر فایرابند نیز بر همین اصل مبتنی است: «در تصمیم بر این که چه چیز صادق است یا کاذب، برای اجتماع با ثمر است یا بی‌ثمر، حرف آخر با شهروندان است، نه گروه‌های خاص» (همان) منظور فایرابند از گروه‌های خاص، افرادی‌اند که معیار واحدی برای عقلانیت قائلند. اصولاً تأکید وی بر این نحوه نسبی‌انگاری، ناشی از تعلق خاطر وی به اومانیزم و دموکراسی و لیبرالیسم است که او را به نگرش ضابطه‌ستیزانه در علم کشانده و وادار ساخته که مثلاً ابراز عقیده نماید: «عوام می‌توانند و باید بر علم نظارت نمایند.» (Feyerabend, ۱۹۸۷, ۴۸) زیرا مقتضای آزادی فایرابندی هر کسی حق دارد در چنین جامعه آزادی هر نظریه‌ای که دلش خواست ابراز دارد.

اگرچه رئالیست‌ها در اصل وجود معرفت معتبر هم‌داستان‌اند؛ اما در باب منابع و مدارک معتبر اختلاف نظر دارند. از اختلاف از فلسفه گرفته تا علوم انسانی کاربردی ادامه دارد. برای نمونه در حوزه‌ی فلسفه، در مورد مسایل مربوط به مابعدالطبیعه دو موضع اساسی وجود دارد: (۱) این مسایل معنادار بوده و قابل پاسخ‌اند؛ (۲) این مسایل معنادار نبوده یا قابل پاسخ نیستند. منشأ این اختلاف، دقیقاً اختلاف در منابع و مدارک معرفتی است؛ تجربه‌گرایان، که اعتبار معرفتی عقل را نمی‌پذیرند، جزء دسته‌ی دوم‌اند. اساساً تجربه‌گرا هر مسئله‌ای را که قابل ارجاع به حس نباشد، حذف می‌کند. اما همه‌ی گروه‌هایی که معرفت عقلی را معتبر می‌دانند، به مسایل مابعدالطبیعه توجه دارند؛ هر چند ممکن است منابع و مدارکی چون شهود یا وحی را نیز در حل آن‌ها دخیل بدانند.

اختلاف در اعتبار شهود عرفانی یا وحی در پاسخ به مسایل مابعدالطبیعه تغییرات اساسی در پاسخ‌ها ایجاد می‌کند. اساسی‌ترین چالش‌های میان مکاتب کلامی، فلسفی و عرفانی اختلاف در اعتبار منابع و مدارک معرفتی برای پاسخ به این مسایل است. جالب است که این اختلاف را در میان خود فلاسفه ببینیم. بنابر نظر مشهور، روش عقلی از مقومات فلسفه است. بر این اساس، فیلسوف نمی‌تواند استدلال خود را بر پایه‌ی وحی استوار نماید. تعهد فیلسوف به وحی، تنها در مرتبه‌ی سازگاری در نتایج است؛ آن هم نه به گونه‌ای که در داوری نتایج اصالت داشته باشد. فیلسوف یک نظام تأویلی متأخر از استدلال فلسفی تأسیس می‌کند؛ آنگاه بر پایه‌ی آن، به گونه‌ای یک تفسیر سازگار با آموزه‌های فلسفی از آموزه‌های دینی ارائه می‌کند. آشکار است که این تعهد با تعهد متکلم به سازگاری در نتایج با وحی متفاوت است. متکلم با تحلیل‌های لفظی

## پژوهش و محوره: فرآیندهای تفکر و ابتنای آن بر مبادی و مبانی شاکری «کتاب»

مقدم بر استدلال‌های کلامی، آرای کلامی خود را از متون به دست می‌آورد. سپس با دلایل جدلی، مخاطب را به این نتایج از پیش معین اقناع می‌کند. بر همین مبنا، در میان نوصدرائیان نیز هماهنگی دین و فلسفه در مبادی انکار شده است:

«وحی و آموزه‌های وحیانی اسلام نمی‌تواند در فلسفه، در مقام داوری، تأثیر داشته باشد؛ یعنی جانشین استدلال‌ها و مبادی فلسفی شوند و فلسفه از آن‌ها استخراج شود.» (عبودیت، ۱۳۸۲، ص ۲۹)

حجه الاسلام عبودیت با تأکید بر این رأی، کاربردهای متنوعی برای وحی در حکمت متعالیه بر می‌شمارد: وحی طرح‌کننده‌ی مسئله‌ی فلسفی است؛ تأثیر در اقامه‌ی برهان دارد، البته نه به عنوان جانشین برهان؛ وحی در هدایت عقل مؤثر است؛ وحی در کشف مغالطه مفید است؛ با استناد یافته‌های برهانی به وحی سازگاری میان عقل و نقل روشن می‌شود؛ استشهاد و تأیید نتایج عقلی و اطمینان‌بخشی روانی نیز با وحی صورت می‌گیرد. وی پس از ذکر این کاربردها می‌نویسد:

«با این که مشهور است که حکمت متعالیه، مانند مشرب مشایی، صرفاً به نیروی عقلی متکی نیست؛ بلکه علاوه بر آن بر وحی و کشف هم استوار است؛ هیچ یک به این معنا نیست که حکمت متعالیه در عرض عقل و رقیب آنند و به منزله‌ی دو روش دیگر برای داوری درباره‌ی صدق و کذب گزاره‌های فلسفی معتبرند؛ بلکه فقط به این معنا است که آن‌ها در غیر مقام داوری دخیل‌اند و در طول عقل مددکار آنند.» (عبودیت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸)

اما به نظر می‌رسد ملاصدرا رأی دیگری دارد. ملاصدرا در شرح اصول کافی که وحی را در حل مسایل فلسفی معتبر می‌داند، چنین می‌نویسد:

«و چگونه کسی که به تقلید اثر و خبر قناعت می‌کند و منکر منهج بحث و نظر می‌شود، راه را می‌یابد؟ مگر نمی‌داند که مستند شرع جز سخن سید بشر نیست؟ و برهان عقلی همان است که صدق او را در آنچه خبر می‌دهد، می‌شناساند؟ و چگونه به صواب راه می‌یابد کسی که در پی عقل محض باشد و بدان اکتفا کند و به نور شرع روشنی نگیرد و بینا نگردد؟ نمی‌دانم آنگاه که مشکلات او را دربر گرفته و بیچاره می‌کنند، چگونه به عقل پناه می‌برد؟ یا نمی‌داند عقل پیش از آن که به نور شریعت هدایت یابد، از ناتوانی به خطا می‌افتد؟ و نمی‌داند جویانگاه عقل تنگ و کوتاه است؟ هرگز نمی‌شود، هرگز نمی‌شود. آن که در این مسایل پراکنده شرع و عقل را جمع نکند، قطعاً و به یقین زیان کرده و به پسمانده‌های گمراهی‌ها آویزان گشته است. مثال عقل

چشم پاک از گزندها و بیماری‌ها و مثال قرآن خورشید تابان است. پس مناسب‌تر است آن را که با یکی از این دو، خود را از دیگری بی‌نیاز می‌بیند، در شمار ناآگاهان درآوریم.» (شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴ و ۵)

در همه‌ی علوم، اختلاف در منابع معرفتی منجر به تغییر در فرایند تفکر می‌شود. پیشتر به روان‌شناسی اشاره شد که چگونه تجربه‌گرایی در کنار ماشین‌انگاری انسان موجب شد موضوع روان‌شناسی از نفس به رفتار تقلیل یابد. از نگاه پوزیتیویسم، تنها روش شناخت واقعیت، تجربه‌ی حسّی است و پژوهشگر باید خود را از دام مبانی مابعدالطبیعی و هرگونه نگاه ایدئولوژیک برهاند. در حقیقت، این نگاه عینیت را با محسوس و مشهود بودن تعریف می‌کند. در برابر، دلتای با طرح هرمنوتیک، علوم انسانی را بر پایه‌ی «تجربه‌ی زندگی» تعریف کرد که تجربه‌ای بی‌واسطه و غیر حسّی است و در آن فاصله‌ی میان عالم و معلوم برداشته شده است.

امروزه هرمنوتیک به طور اعم و هرمنوتیک روشی به طور اخص (همانند پدیدارشناسی و زبان‌شناسی) در زمره روش‌های غیرتجربی و غیر پوزیتیویستی قرار دارد که جوهره اصلی آن را «معنا»، «ارتباط» و «فهم» تشکیل می‌دهد و حال آنکه جوهره روش‌های تجربی و پوزیتیویستی «علت»، «مشاهده» و «تیین» است. (مرتضوی، [www.ensani.ir/fa/content](http://www.ensani.ir/fa/content))

اختلاف در اعتبار عقل یا عدم آن یک اثر معرفت‌شناختی اساسی دارد. تجربه‌گرایان نومینالیست‌اند؛ در حالی که عقل‌گرایان قایل به کلیات‌اند. نومینالیست‌ها وجود مفهوم کلی را انکار کرده و از واژه‌های عام سخن می‌گویند. آنان واژگان عام را نام مشترک برای گروهی از اشیاء می‌دانند، به جهت شباهتی که میان آن اشیاء وجود دارد. در برابر، عقل‌گراها مفاهیم کلی را قبول کرده و بر آنند که این مفاهیم مایه‌آراء دارند. هم چنین، عقل‌گرا می‌تواند از جهت قضایا سخن بگوید و از ضرورت یا امکان آن سخن بگوید؛ در حالی که تجربه‌گرا نمی‌تواند ضرورت را با تجربه درک کند و به این جهت در مبنای معرفت‌شناختی منطق موجهات دچار مشکل می‌شود. انکار یا قبول کلی در ارکان تفکر، مانند تعریف و فرایند استدلال به صراحت نقش دارند. کلی‌گرا می‌تواند از تعریف حدی و رسمی سخن بگوید. اما نومینالیست نمی‌تواند این نحوه تعاریف را بپذیرد؛ بلکه از تعریف به استقرای ریاضی، مشابهت خانوادگی، تعریف به کاربرد و مانند آن‌ها بهره می‌برد. رویکرد نومینالیست به استدلال قیاسی و استقرایی نیز با رویکرد کلی‌گرا نیز متفاوت خواهد بود.

**جهت ارزش‌شناختی:** گاهی یک منبع اعتبار معرفت‌شناختی دارد؛ اما اعتبار ارزش‌شناختی ندارد. به تعبیر دیگر، به جهت ملاحظاتی چون ملاحظات فقهی، قانونی، اخلاقی، آداب و رسوم

## پژوهش و محوره: فرآیندهای تفکر و ابتنای آن بر مبنای و مبانی شکلی «کتاب»

اجتماعی و مانند آن‌ها نمی‌توان به این منابع رجوع کرد. روشن است که این نحوه ملاحظات، دخالت صریح مبانی معرفتی در فرایند تفکر است. برای نمونه، به آزمایش زیر توجه کنید:

«اولین آزمایش در قرن سیزدهم میلادی انجام گرفت. در آن زمان، پادشاه فردریک دوم می‌خواست بداند که آیا زبان (صحبت کردن) علت درونی و جسمی دارد یا علت اجتماعی. بدین منظور او دستور داد تا تعداد زیادی از نوزادان یتیم جمع‌آوری شوند و تحت مراقبت دایه قرار گیرند. به آن‌ها همه چیز که برای رشد جسمی آن‌ها لازم بود (نظیر شیر، نور، حرارت، پوشش ...) داده شد؛ اما دایه‌ها اجازه نداشتند با آن‌ها صحبت کنند و عکس‌العمل‌های محبت‌آمیز نشان دهند (یعنی محرومیت از روابط اجتماعی) نتیجه‌ی این آزمایش آن شد که همه‌ی نوزادان مردند.» (رفیع‌پور، ۱۳۸۰، ص ۴۳ و ۴۴)

فرض می‌گیریم از چنین آزمایشی بتوان نتیجه‌ی علمی لازم را گرفت. اما آیا قانون، فقه، اخلاق یا رسوم اجتماعی اجازه انجام چنین آزمایش‌هایی را می‌دهند؟ روشن است که در چنین مواردی، رجوع به منابع یا مدارک معرفتی با محدودیت‌های جدی و قابل مؤاخذه همراه خواهد بود. یکی از نویسندگان پرسش اساسی رعایت اصول اخلاقی را نیز چنین طرح می‌کند: «آیا به حقوق و احساسات آن‌ها که پژوهش بر زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد، توجه لازم شده است؟» (دینسکامب، ۱۳۸۶، ص ۲۳۹) روشن است که وقتی این مسئله به فقه یا اخلاق اسلامی واگذار شود، هم پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌شود و هم پاسخ به این مسئله متفاوت می‌شود.

**سطح دوم: اختلاف در نحوه‌ی اعتبار هر یک از منابع:** سطح دوم اختلاف درباره‌ی منابع و مدارک معرفتی، نحوه‌ی اعتبار هر یک از منابع و مدارک معتبر و میزان اعتبار آن‌ها است. اعتبار هر یک از آن‌ها به چه صورتی تعریف می‌شود؟ گاهی این اعتبار به صورتی تعریف می‌شود که درباره‌ی ارزش معرفتی آن نمی‌توان سخنی گفت و گاهی نیز به گونه‌ای تعریف می‌شود که می‌توان در باب ارزش معرفتی آن سخن گفت. در صورت دوم نیز این پرسش مطرح است که آیا ارزش معرفت‌شناختی گزاره‌های حاصل از هر یک از این منابع و مدارک، علی‌الأصول و علی‌الإجمال، قطعی و یقینی است یا همواره ارزش‌گذاری‌ها در حد احتمال یا تقریب باقی می‌ماند؟

برای نمونه، بسیاری از منطق‌دانان بدیهیات شش‌گانه را چنین معرفی می‌کنند: اولیات، مشاهدات، مجربات، حدسیات، متواترات، فطریات. (شهبازی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۷) اما امروزه در باب اعتبار

برخی از این موارد خدشه‌هایی جدی مطرح می‌شود؛ چنان که آیة‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «معرفت حسّی هرگز یقین‌آور نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۶) جالب این است که بنا بر یکی از استدلال‌های وی، یقینی نبودن معرفت حسّی به سلب مطلق است. به تعبیر دیگر، حتی مقابل یقین، یعنی ظن و شک نیز بر آن قابل حمل نیستند. زیرا وی استدلال می‌کند «حسّ فقط تصور را به نفس عطا می‌کند و اما آنچه که تصور مفردات را جمع‌بندی کرده و به صورت قضیه در می‌آورد و بین آن‌ها حکم می‌کند ذهن آدمی است؛ خطا و صواب نیز متعلّق به حکم است و جایی که حکم نیست خطا یا صوابی وجود ندارد.» (همان، ص ۲۵۷) این استدلال، اساساً جایگاهی برای معرفت حسّی تعریف می‌کند که پرسش از میزان اعتبار آن درست نخواهد بود. لازمه‌ی این سخن آن است که نتیجه‌ی قطعی حس‌گرایی نسبی‌انگاری و حتی شکاکیت است؛ نکته‌ای که تاریخ تجربه‌گرایی نیز ثابت می‌کند.

در نمونه‌ای دیگر نیز می‌توان به تجربه‌گرایان اشاره داشت. دکتر محمدپور تجربه‌گرایی را چنین توصیف می‌کند:

«تجربه‌گرایی رهیافتی است فلسفی که بر اولویت تجربه در همه‌ی اشکال فهم انسانی تأکید دارد. این رهیافت متأثر از کارهای جان لاک است.» (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۹۴) وی در «مقاله‌ای درباره‌ی درک انسانی (۱۶۹۰) عنوان داشت که همه‌ی ایده‌ها و مفاهیم ما نهایتاً از تجربه‌ی ما از جهان نشأت می‌گیرند. وی در جمله‌ای مشهور نوشت: «ذهن انسان هم‌چون لوح سفیدی از کاغذ است که با تجربه بر آن نگاشته خواهد شد»... کارهای لاک و هیوم به کانت - به ویژه در پاسخ به شک‌گرایان در باب امکان معرفت معتبر و جهان‌شمول - در نگارش کتاب «نقد خرد ناب» (۱۷۸۱) الهام بخشید.» (همان)

برای کانت، نظریه‌های تجربی نیوتن به قدری از اتقان برخوردار بود که نظام فلسفی خود را بر آن بنیان گذاشت و به جهت پذیرش این نظام علمی، پرسش‌هایی خاص برای او پدید آمد که ناچار از پاسخ به آن‌ها بود.

به تدریج در صحت این نظام علمی، به ویژه با پیدایش نظریه‌های کوانتم و نسبیت، تردید حاصل شد. آنان که با تاریخ فیزیک نوین آشنايند، می‌دانند که این دوران چه بحران هویتی در میان فیزیکدانان، بلکه کل اندیشمندان غربی ایجاد کرد. از فلاسفه‌ی تجربه‌گرا برخی بر آن شدند که نظریه‌های تجربی حاصل استقرایند و با افزایش موارد استقرا، احتمال صدق نظریه بالا می‌رود. روشن است که در این صورت نظریه‌ی احتمالات و یافتن داده‌های موافق تا چه حدّ در فرایند

## پژوهش و محوره: فرآیندهای تفکر و اتمای آن بر مبنای «مکتب»

تفکر مهم می‌شود. اما در برابر، تجربه‌گرایی چون پوپر آن را هم نادرست دانسته و بر آن شدند که تجربه حاصل استقرای موارد موافق نیست؛ بلکه حاصل مواجهه‌ی نظریه با آزمایش‌های سرنوشت‌ساز است و اگر نظریه از این آزمایش‌ها سربلند بیرون آمد، تنها پذیرفته می‌شود؛ نه اینکه اثبات شود تا حتی محتمل دانسته شود. روشن است که این نگاه مستلزم فرایند خاص خود برای تفکر است. به این ترتیب، دیده می‌شود که پوپر صورت مسئله‌ی میزان اعتبار را پاک می‌کند. (البته این بیان، حاصل تقریری منطقی از حدس و ابطال پوپری است. اما خود پوپر تقریری قراردادگراییانه از حدس و ابطال ارائه می‌دهد که بنیان معرفت را برمی‌کند و به نسبی‌انگاری تمام‌عیار می‌رسد.)

به عنوان نمونه‌ی دیگر، می‌توان به اعتبار خبر واحد در اعتقادات و تفسیر اشاره داشت. قریب به اجماع فقهای شیعه، خبر واحد را حجت می‌دانند. اما در نحوه‌ی حجیت آن دو مبنای متفاوت وجود دارد. اغلب اصولیان برآنند که خبر واحد، فی حد نفسه، بی‌اعتبار بوده و جواز تمسک به آن نیازمند جعل اعتباری حجیت - به اعتباری شرعی یا عقلایی - است. بنابر این، استناد به آن تنها از باب تعبد به این جعل صحیح است. در برابر، عده‌ای نیز برآنند که حجیت خبر واحد و تمسک عقلاً به آن از باب معرفت‌بخشی آن است و این معرفت‌بخشی نه با جعل حجیت ایجاد می‌شود و نه با عدم جعل حجیت، از آن سلب می‌شود. (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵) این اختلاف درباره‌ی اصل اعتبار خبر واحد نیست؛ بلکه درباره‌ی نحوه‌ی اعتبار آن است.

**سطح سوم: اختلاف در قلمرو منابع معرفت:** سطح سوم اختلاف درباره‌ی منابع و مدارک معرفتی، اختلاف در قلمرو منابع و مدارک معرفتی معتبر است. ممکن است دو فرد یک منبع یا مدرک معرفتی را معتبر بدانند؛ اما یکی قلمرو اعتبار آن را ضیق و دیگری گسترده بدانند. برای نمونه، می‌توان به اختلاف نظر در قلمرو اعتبار عقل در فهم دین اشاره کرد. به تعبیر آیه‌الله جوادی گروهی عقل تنها را مفتاح شریعت می‌دانند، «به این معنا که عقل کلیدی است که در شریعت را بر روی ما می‌گشاید و پس از گشایش چون پافزاری است که تا به هنگام ورود به اتاق، همراه بوده و هنگام دخول از پای درمی‌آید. انسان چون در را گشود، کلید را بر در باقی می‌گذارد و آنگاه داخل می‌شود و هرگز کلید در برای بهره‌برداری از متاع‌های مخزن نقشی ندارد». اما گروه دیگر «اولاً عقل را نسبت به برخی از معارف معیار و ثانیاً نسبت به بعضی دیگر مصباح و ثالثاً در بعضی موارد مفتاح شریعت می‌دانند». وی به‌خصوص به مصباح بودن عقل



نسبت به حقایق و ره‌آوردهای درونی شریعت؛ یعنی دریافت مفاد کتاب و سنت و استخراج احکام شریعت از آن‌ها با تمسک به عقل، تأکید دارد. اختلاف در قلمرو ادراک عقل در حوزه‌ی عقاید، که امروزه بین دو حوزه‌ی قم و مشهد چشمگیرتر است، نیز به همین شیوه قابل تحلیل است.

باز در حوزه‌ی فقه می‌توان به نمونه‌ای دیگر اشاره کرد. درباره‌ی نحوه‌ی اعتبار ادله‌ی فقهی، برخی بر آنند که قرآن کریم «قطعی الصدور و ظنی الدلاله» و در برابر، حدیث «ظنی الصدور و لکنه قطعی الدلاله» است. (برای نمونه رک. قمی (میرزا)، ۱۳۷۸ق؛ و نیز: غروی نائینی، ۱۴۱۷ق؛ و نیز: طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸ق) وقتی این مبنا پذیرفته شود، روشن است که نحوه‌ی رجوع به قرآن متفاوت از زمانی است که قرآن کریم قطعی الدلاله یا حدیث نیز ظنی الدلاله به شمار آید.

### سطح چهارم: اختلاف در نسبت منابع و مدارک معرفتی با یکدیگر: سطح چهارم

اختلاف درباره‌ی منابع و مدارک معرفتی، اختلاف در نسبت منابع و مدارک معرفتی با یکدیگر است. روشن است که این اختلاف، در میان تجربه‌گرایان معنا ندارد؛ بلکه در میان کسانی معنا دارد که قایل به تنوع این منابع و مدارک‌اند. برای نمونه، این پرسش‌ها قابل طرح است: آیا وحی در چارچوب عقل است، یا عقل در چارچوب وحی یا اینکه نسبت دیگری میان آن‌ها برقرار است؟ اگر از وحی راجع به طبیعت گزاره‌ای استنباط شد و این با نظریه‌های تجربی سازگار نیامد، کدامیک مقدم بر دیگری‌اند؟ میان این منابع، کدامیک می‌تواند برای دیگری پیش‌فرض تمهید نماید؟ این قبیل پرسش‌ها در تاریخ نسبت دین و علم، دین و فلسفه، و فلسفه و علم بسیار است و پاسخ‌های گوناگون مکاتب به آن‌ها، منجر به اختلاف در پاسخ به مسایل دینی، علمی و فلسفی شده است.

### 3. نقش مکتب در تعیین مقدمات مناسب با مسأله

وقتی پژوهشگر منابع و مدارک معرفتی معتبر را یافت و نحوه‌ی اعتبار، میزان اعتبار، قلمرو اعتبار و نسبت میان آن‌ها را معین نمود، نوبت آن می‌رسد که گزاره‌هایی مناسب با مسأله را از میان آن‌ها، به عنوان مقدمات استدلال، برگزیند.

اختلاف مکاتب از جهات گوناگون، منجر به اختلاف در تعیین این مقدمات می‌شود و اختلاف در مقدمات نیز به نتایج متفاوتی منجر می‌شود. اما منشأ این اختلاف تنها این امر نیست. روشن است که نحوه‌ی مواجهه با مشکل، تنويع مشکل، اختلاف در منابع و مدارک معرفتی، به علاوه‌ی مبادی مکتبی، منجر به اختلاف در تعیین این مقدمات می‌شود. مجموعه‌ی این عوامل چارچوب

## پژوهش و محوره: فرآیندهای نظری و مبتنی بر مبادی و مبانی شناختی «مکتب»

نظری حل مسئله خوانده می‌شود. به طور عمده، اختلاف مکاتب و نظریه‌ها در چارچوب‌های نظری روشن می‌شود. نگاهی به برخی چارچوب‌های نظری در علوم مختلف در درک بیشتر این نکته مفید است.

برای نمونه، می‌توان به چارچوب‌های نظری مکاتب متنوع جامعه‌شناسی اشاره کرد. نظریه‌های جامعه‌شناسی به دو گروه عمده‌ی نظریه‌های توافق و نظریه‌های کشمکش تقسیم می‌شوند.

نظریه‌های توافق، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک برای جامعه را بنیادی می‌انگارند و بر نظم اجتماعی مبتنی بر توافقاتی ضمنی تأکید می‌ورزند و نیز دگرگونی‌های اجتماعی را دارای آهنگ کند و سامان‌مند می‌دانند. بر عکس، نظریه‌های کشمکش بر چیرگی برخی از گروه‌های اجتماعی بر گروه‌های دیگر تأکید می‌ورزند و نیز دگرگونی اجتماعی را دارای آهنگی سریع و نابسامان می‌دانند و معتقدند که این دگرگونی بیشتر زمانی رخ می‌دهد که گروه‌های زیردست گروه‌های مسلط را برمی‌اندازند. (ریترز، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸)

روشن است که این دو سنخ نظریه، برای تحلیل یک پدیده‌ی اجتماعی، از مقدمات مختلف آغاز کرده و البته به نتایج ناهمسان می‌رسند. جامعه‌شناس توافقی در پی ارزش‌ها و هنجارهای مشترک رفته و تلاش می‌کند با بررسی آن‌ها نظام حاکم بر دگرگونی‌ها را دریابد. اما جامعه‌شناس کشمکشی برای تحلیل هر دگرگونی در جامعه در پی بررسی کشمکش‌های گروه‌های اجتماعی برخورد آمد. در چارچوب‌های نظری جامعه‌شناسی مؤلفه‌های دیگری نیز اهمیت دارد؛ مانند فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، ایده‌آلیسم در برابر رئالیسم، تجربه‌گرایی در برابر ضدتجربه‌گرایی، رفتارگرایی در برابر تفسیری، ساختارگرایی در برابر کارگزارگرایی. البته نظریه‌های جامعه‌شناسی همیشه در دو سوی این دوگانه‌ها قرار ندارند؛ بلکه گاهی موضع سوم یا بینابینی نیز وجود دارد؛ برای نمونه، گیدنز (Gidenz) کارگزار و ساختار را با هم تلفیق می‌کند. روشن است که این اختلافات در مرتبه‌ای پیش از نظریه‌ی جامعه‌شناسی درست شده‌اند.

به نمونه‌ای دیگر در روان‌شناسی می‌توان اشاره داشت. اختلاف نظریه‌های روان‌شناسی نیز ناشی از اختلاف چارچوب‌های نظری آن‌ها است. پیشتر نقل شد که واتسون با بنیان‌گزاردن روان‌شناسی رفتارگرایی، از کنار نهادن نفس فراتر رفت و حتی مفهوم هشیاری را نیز از روان‌شناسی کنار گذاشت. روشن است که وی هم در مقدمات و هم در نتایج از مواجهه با هر

مفهوم مشاهده‌ناپذیر اجتناب خواهد کرد، آن هم با افراطی شدید. اما روان‌شناسی انسان‌گرا (humanistic psychology) نگاه رفتارگرایانه به انسان را به شدت ضد انسانی دانسته و بر آن است که انسان از حیوان یا ماشین برتر است و البته مفهوم هشیاری را به روان‌شناسی بازگرداند و از رویکرد جبرانگاری نیز فاصله گرفت. (شولتز و سیدنی، ۱۳۷۸، ص ۵۳۱) این رویکرد در روان‌شناسی با روان‌شناسی شناختی بیشتر پیگیری شد و در این مکتب «پاسخ‌های رفتاری به عنوان منابعی برای نتیجه‌گیری و استنباط درباره‌ی فرایندهای ذهنی که همراه آن‌ها است، به کار می‌رود.» (شولتز و سیدنی، ۱۳۷۸، ص ۵۵۲) این عبارت کاملاً روشنگر اختلاف مکاتب روان‌شناسی در انتخاب مقدمات مناسب با مسئله است.

#### 4. نقش مکتب در روش استدلال

روشن شد که در مراحل پیشین اندیشه ماده‌ی تفکر وابسته به امور پیشافکری است. روش استدلال جنبه‌ی صوری دارد. شاید به نظر آید که صورت تفکر امری وابسته به امور پیشافکری نیست؛ وقتی مقدمات مسئله روشن باشد؛ قیاسی، اقترازی یا استثنایی، شکل می‌دهیم و نتیجه را به دست می‌آوریم. اما به نظر نمی‌رسد کار به این سادگی باشد. روش استدلال منحصر به قیاس نیست. اساساً بعضی مقدمات را نمی‌توان مقدمه‌ی قیاس قرار داد. برای نمونه، گزاره‌های مشاهده‌ی ماده‌ی قیاس قرار نمی‌گیرند. این نکته از قدیم مورد توجه منطق‌دانان بوده است و به همین جهت گفته‌اند: چیزی نه کاسب است و نه مکتسب. (شهابی، ۱۳۶۱، ص ۵۱) اما همین گزاره‌های مشاهده‌ی مقدمات یک استدلال استقرایی را تشکیل می‌دهند. اما اشکال بسیار بزرگ‌تر از این است؛ زیرا روش‌های استدلال متنوع‌اند و هر یک با یک مکتب سازگارند؛ به تعبیر فلسفی، صورت با ماده همساز و هم‌خوان است. اساساً برخی از مکاتب صورت مسئله‌ی روش استدلال را پاک می‌کنند.

برای نمونه، بنابر نظر مشهور روش برهان با صورت قیاس تنها روش معتبر در فلسفه است؛ اما اگر چنانکه برخی برآند وحی را نیز در مقدمات فلسفه اخذ کنیم. (ر.ک. عابدی شاهرودی، ۱۳۶۵، ص ۳۵) روش‌های دیگری نیز در این حوزه لازم می‌آید. هم چنین، فلسفه‌های نسبی‌گرا خود را مقید به روش‌هایی که در فلسفه‌های واقع‌گرا استفاده می‌شود، نمی‌کنند. به ویژه، تفاوت معیار صدق نقشی اساسی در اختلاف روش‌های استدلال دارد.

در حوزه‌های علوم تفسیری نیز مکاتب مختلف روش‌های گوناگونی دارند. در این حوزه، دو رویکرد اساسی نسبت به ماهیت معنا دیده می‌شود. بنابر مبنایی که با ارتکاز نوع بشر نیز سازگار

## پژوهش و حوزه: فرآیندهای تفکر و ابتنای آن بر مبادی و مبانی شناختی «کتاب»

است، معنا مترادف یا همساز با مراد نویسنده است؛ اما رویکردهای نسبی‌انگار مراد نویسنده را کنار گذاشته و معنا را در ذهن خواننده جستجو می‌کنند. این دو رویکرد، آشکارا روش‌های متفاوتی در پیش می‌گیرند و بلکه در رویکرد نسبی‌انگار صورت مسئله‌ی روش پاک می‌شود.

به عنوان نمونه‌ی دیگر می‌توان به حوزه‌ی جامعه‌شناسی اشاره داشت. در این حوزه، روش استقرایی با رویکردهای پوزیتیویستی، به ویژه رفتارگرایی، سازگار است. عقلانیت انتقادی پوپر با اینکه هنوز در حوزه‌ی تجربه‌گرایی است، اما رویکرد استقرایی را از بنیان خطا دانسته و روشی قیاسی حدس و ابطال را در پیش می‌گیرد. هم روش استقرایی و هم روش حدس و ابطال، هر دو خطی‌اند. رویکرد تفسیری در جامعه‌شناسی روش‌های خطی را نمی‌پذیرد و روش غیر خطی و بازگشتی استفهامی را طرح می‌کند؛ امری که با تجربه‌گرایی مشکل بسیار دارد. در این رویکرد، قیاس و استقرا در درون فرایند غیر خطی استفهام جای داده می‌شوند.

روان‌شناسی جدید که جایگزین علم النفس گذشته شده است، نیز تفاوت‌های ماهوی بسیار دارد. انواع روش‌های تجربی که در روان‌شناسی تعریف شده است؛ اساساً در علم النفس نمی‌توانست تعریف شود؛ زیرا علم النفس ماهیتی فلسفی داشت و برهان فلسفی با صورت قیاس تنها شکل معتبر استدلال در آن به شمار می‌آمد. رویکرد وحیانی به این موضوع نیز از قدیم رواج داشته و اخیراً نشانه‌هایی از رواج دوباره‌ی آن دیده می‌شود. این رویکرد با روش‌های سمانتیکی یا دیگر روش‌های فهم متن در هم تنیده است؛ در حالی که هم علم النفس فلسفی و هم روان‌شناسی جدید با این امر بیگانه‌اند.

### نتیجه‌گیری

قصدی و ارادی بودن فرایندهای تفکر، مستلزم آن است که نقش پژوهشگر در تمامی مراحل آن مؤثر باشد. از جمله آن، تأثیر مبادی و مبانی پیشافکری بر هر یک از مراحل تفکر است. این مبانی در مواجهه با مشکل، شناخت مشکل و تنويع آن مؤثر است؛ چرا که اولاً در مکاتب مختلف، تفسیر نیازها و طبقه‌بندی آن‌ها همسان نیست و ثانیاً برخی از نیازهای اساسی ممکن است در برخی مکاتب فراموش شوند و ثالثاً در شناخت مشکل و مسئله، شناسایی‌کننده مواضع معرفتی و ایدئولوژیک خود را به صراحت در تعریف خود لحاظ می‌کند؛ بنابراین، تعاریف بیش از اینکه معرف خود موضوع باشند، موضع نظریه‌پرداز نسبت به موضوع را روشن می‌کنند.

درباره‌ی منابع و مدارک معرفتی، مکتب و نظریه معرفتی در سطوح مختلفی جریان دارد؛ از جمله: (۱) در اعتبار منبع یا مدرک؛ (۲) نحوه‌ی اعتبار یا میزان اعتبار منبع یا مدرک معرفتی؛ (۳) قلمرو اعتبار منبع یا مدرک معرفتی؛ (۴) نسبت منابع و مدارک معرفتی با یکدیگر.

پس از منبع‌شناسی، نقش مکتب در مواد و مقدمات استدلال بسیار حایز اهمیت است. اختلاف مکاتب از جهات گوناگون، منجر به اختلاف در تعیین این مقدمات می‌شود و اختلاف در مقدمات نیز به نتایج متفاوتی منجر می‌شود. تنوع روش‌های استدلال حاکی از آن است که هر یک با یک مکتب خاص سازگارند.

## منابع و مأخذ

1. ابوترابی، علی، نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی با نگرش به منابع اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۶.
2. ترنر، جاناتان اچ، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۸.
3. تریگ، راجر، فهم علم اجتماعی، شهناز مسمی‌پرست، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
4. تیندر، گلن، تفکر سیاسی، محمود صدری، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴، چاپ اول.
5. جوادی آملی، عبدالله، معرفت‌شناسی در قرآن: تفسیر موضوعی، ج ۱۳، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
6. حسنی، سیدحمیدرضا و همکاران، علم دینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵.
7. حسین‌زاده، محمد حسین، معرفت‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
8. دینسکامب، مارتین، قواعد پایه‌ای برای پژوهش خوب، منوچهر فرهومند، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
9. رازی، قطب الدین، تحرير القواعد المنطقيه فی شرح الرساله الشمسيه، بيدار، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
10. رازی، قطب الدین، شرح مطالع الانوار فی المنطق، کتبی نجفی، قم، بی‌جا، بی‌تا.
11. رفیع‌پور، فرامرز، آنا تومی‌جامعه، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
12. ریتزر، جورج، نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۷.
13. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، نشر ناب، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
14. شهبابی، محمود، رهبر خرد، کتابفروشی خیام، چاپ ششم، ۱۳۶۱.
15. شولتز، دوان و سیدنی این دوان، نظریه‌های شخصیت، ترجمه‌ی یحیی سید محمدی، نشر ویرایش، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۱.
16. شولتز، دوان و سیدنی این شولتز، تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه‌ی علی اکبر سیف و همکاران، نشر دوران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
17. شیخ اشراق، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
18. شیرازی (ملا صدرا)، صدر الدین محمد، شرح اصول الکافی، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۷.

19. شیرازی (ملاصدرا)، صدر الدین محمد، **المبدأ و المعاد**، انجمن حکمت و فلسفه، تهران، ۱۳۵۴.
20. صلیبا، جمیل، **المعجم الفلسفی**، الشركة العالمیة للكتاب، بیروت، بی‌چاپ ۱۴۱۴ق.
21. طباطبایی حکیم، سید محمد تقی، **الأصول العامه للفقہ المقارن**، المجمع العالمی لأهل البیت (علیّه السّلام)، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
22. طباطبایی، سید محمد حسین، **حاشیة الکفایه**، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، بی‌چاپ، بی‌تا.
23. طباطبایی، سید محمد حسین، **نهایة الحکمه**، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۴۲۰ق.
24. عبدالرسول عبودیت، **درآمدی به نظام حکمت صدرایی**، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶.
25. غروی نائینی، محمد حسین، **فوائد الأصول**، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
26. قمی (میرزا)، ابوالقاسم، **القوانین المحکمه فی أصول الفقہ (قوانین الأصول)**، کتابفروشی علمیّه اسلامیّه، چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
27. محمدپور، احمد، **روشن در روشن**، جامعه‌شناسان، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
28. مظفر، محمد رضا، **المنطق**، دار التفسیر (اسماعیلیان)، چاپ اول، ۱۳۷۷.

#### مقاله و سایت

29. عابدی شاهرودی، علی، **فلسفه‌ی اخص**، مجله‌ی کیهان اندیشه، ش ۶، ۱۳۶۵.
30. عبدالرسول عبودیت، **آیا فلسفه اسلامی داریم؟**؛ معرفت فلسفی، ص ۲۹، ش ۱، ۱۳۸۲.
31. معرفت، محمد هادی، **کاربرد حدیث در تفسیر**، آموزه‌های فقهی، شماره ۱.
32. نوذری فروسیه، محمد، **سقط جنین در حقوق اسلامی و فمینیسم**، کتاب زنان، ش ۲۸، ۱۳۸۴.

33. Feyerabend, **Science if a Free Society**, Verso, london, ۱۹۷۸

۳۴. مرتضوی، سید خدایار [www.ensani.ir/fa/content](http://www.ensani.ir/fa/content)





## تحلیل مفهومی ایده

\* رضا فخاری

### چکیده

یکی از چالش‌های علمی میان اهل نظر، دشواری تشخیص مفاهیم بکار رفته در زبان و ادبیات تخصصی است. به‌ویژه اینکه با توسعه علم و فناوری و به تبع آن، انتقال تکنولوژی و فرهنگ حاکم بر آن، با سیلی از واژگان نوپدید مواجه‌ایم که بسیاری از این واژگان یا اساساً وارداتی بوده و یا دارای کاربرد متناظر با فضای صدور کشورهای مبدا می‌باشند. از این رو، بدون تحلیل دقیق مفاهیم؛ یعنی بررسی ابعاد، کارکردها، تبارشناسی و زمینه‌های بروز و ظهور این مفاهیم، فهم عمیق از آن‌ها میسر نمی‌گردد. از جمله مفاهیم پرکاربرد، "ایده" هست. ایده، موتور محرک دانش در دنیای امروز بوده، و مهم‌ترین دستاوردهای علمی بشر بر پایه این مفهوم استوار است. لذا دارای ضرورتی ویژه در بازتعریف و بومی‌سازی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، این واژه دارای تحولات مفهومی زیادی بوده و در دانش‌های مختلف دارای کاربرد مفهومی مختلفی است. بنابراین، نمی‌توان در قالب یک یا چند مدخل تعریفی به شفاف‌سازی همه ابعاد آن پرداخت. هدف این پژوهش واضح‌سازی مفهومی ایده است. در این رابطه، مدل تحلیل مفهومی سودابی مبنای کار قرار گرفته است. در این مدل با انجام چهار عمل، به شفاف‌سازی این مفهوم پرداخته شد. ۱. تعریف ایده؛ ۲. مقایسه با مفاهیم مشابه آن؛ ۳. مشخص ساختن حدود مفهوم و ۴. انسجام منطقی مفهوم ایده. یافته‌ها حاکی از آن است که ایده یک طرح و الگوی ذهنی است و بنابر شرایط تصمیم‌گیری، نام راه حل جدید؛ در دانش-های نظری، نام فرضیه و نظریه؛ در دانش‌های کاربردی، نام ایده جدید به خود می‌گیرد. ایده با وجود قرابت و همسویی با واژگانی چون دانش، فرضیه، خلاقیت، نوآوری و ... با آن‌ها تفاوت معنایی داشته و نیز مبانی پارادایمی در تحولات مفهومی آن نقش بسزایی داشته‌اند.

**واژگان کلیدی:** ایده، تعریف ایده، تحلیل مفهومی، کاربردی دانش.

\* دانش‌آموخته حوزه و مسئول ارزیابی و نظارت پژوهشی معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه.

## مقدمه:

نظام پژوهشی همچون نظام‌های دیگر در اجتماع دارای مسائل و مشکلاتی است که بخشی از آنها به حوزه مفاهیم و قضایای زبانی و چالش‌های مربوط به آنها باز می‌گردد. ابهام مفهومی اصولاً امکان تولید و انباشت دانش را با مشکل مواجه می‌کند. بخصوص اینکه بخاطر تغییر و تحولات مفهومی برخی مفاهیم در طول زمان و همچنین تلقی‌های گوناگون از آن در یک زمان، نمی‌توان در قالب یک یا چند مدخل تعریفی محدود - آنچه در واژه‌نامه‌ها و بانک‌های اطلاعاتی صورت می‌گیرد- به شفاف‌سازی همه ابعاد مفهومی واژه مورد نظر اقدام کرد. مفهوم-شناسی‌های متداول در قالب تعاریفی منطقی (جنس و فصل)، متناسب با پارادایم عقل‌گرایی بوده، همه نیازمندی‌های روش‌شناختی پژوهش‌های آکادمیک امروز را بر آورده نمی‌سازد؛ و ما نیازمند تعاریف عملیاتی‌تر در واژگان‌شناسی هستیم. به‌ویژه اینکه با ورود تکنولوژی و فرهنگ و نظامات مبتنی بر آن‌ها، ما با سیلی از واژگان نو در جامعه مواجه‌ایم که بسیاری از این واژگان دارای کاربرد خاص و متناظر با فضای صدور کشورهای مبدا می‌باشد. مع الاسف آنچه در این گرده-برداری‌ها و ترجمه‌ها و بهره‌برداری از مفاهیم مشهود است، جهت‌گیری و تأثیرپذیری استفاده-کنندگان این واژگان از طرز تلقی و پیش‌زمینه فکری حاکم بر محیط غرب است.

این درحالی است که زبان‌شناسان امروزی همواره به این نکته متذکر می‌شوند که در شناخت مفاهیم (ترمینولوژی) صرفاً معانی زبان‌شناختی واژه‌ها و ساخت‌های دستوری، معنا و مفهوم را تعیین نمی‌کنند؛ بلکه عوامل دیگری نیز چون شرایط اجتماعی و همچنین طرز بینش و ایدئولوژی کاربران آن و نحوه استفاده کاربران در فهم واژگان و کلام مؤثرند. بنابراین، بدون معناکاوی و تحلیل دقیق مفاهیم؛ یعنی بررسی زوایا، ابعاد و کارکردهای و تبارشناسی و حتی گفتمان‌شناسی (زمینه‌های بروز و ظهور) این مفاهیم، فهم عمیق از آن‌ها میسر نمی‌گردد. (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲)

در این زمینه برخی رشته‌ها اقدام به ایجاد و توسعه روش‌هایی خاص برای تحلیل مفهوم کرده‌اند؛ تا بر اساس آن به روشن ساختن معانی و توسعه مفاهیم مورد استفاده در رشته خویش بپردازند. مدل سودابی یکی از آنها است. بر اساس این چارچوب با انجام چهار عمل روی مفهوم مدنظر، می‌توان معنای آن را شفاف کرد. این چهار عمل عبارت‌اند از: ۱. تعریف مفهوم؛ ۲. مشخص ساختن حدود مفهوم؛ ۳. مقایسه مفهوم مدنظر با مفاهیم نزدیک به آن؛ ۴. نشان دادن انسجام منطقی مفهوم.

در این میان مفاهیم علمی و پژوهشی به عنوان پرکاربردترین واژگان وارداتی، دارای ضرورتی ویژه و آنی در تحلیل مفهومی به وسیله روش‌های ویژه و جدید هستند. از جمله مفاهیم پرکاربرد در حیطه علم و فناوری، مفهوم ایده و ایده‌پردازی است. ایده موتور محرک دانش در دنیای امروز بوده، و علم و فناوری به عنوان مهم‌ترین دستاورد و دغدغه بشر امروزی بر پایه این مفهوم حیاتی استوار است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، این واژه در دانش‌های مختلف کاربرد مفهومی مخصوص به خود داشته و به لحاظ تاریخی دارای تحولات مفهومی بوده است. بنابراین بدون شناخت ابعاد و کارکردهای مفهومی این اصطلاح و نیز بررسی تحولات مفهومی آن، شناخت کامل از آن میسر نبوده، موجبات سردرگمی پژوهشگران و جهت‌گیری‌های غلط آنان در مسیر توسعه علمی خواهد شد. از این جهت نیازمند تحلیل مفهومی با روش‌های جدید است.

در شناسایی مفهوم ایده، در مقدمات برخی پژوهش‌های مربوط به ایده به صورت پراکنده مطلبی به صورت تعریف منطقی آمده است که در مراجع و منابع این پژوهش به آنها اشاره شده است؛ اما در شناخت و تبیین تفصیلی و همه‌جانبه آن به روش تحلیل مفهومی، کاری جامع و منسجم صورت نگرفته است.

پرسش اصلی در این تحقیق چیستی و ماهیت مفهوم ایده بوده؛ و هدف آن واضح‌سازی یا تحلیل مفهومی این واژه است که از طریق بررسی تعاریف ایده و رابطه آن با مفاهیم همسو؛ چون خلاقیت، نوآوری، دانش، فرضیه، نظریه‌پردازی، اطلاعات و غیره، و نیز کاربردشناسی آن در دانش‌ها و موقعیت‌های مختلف، و در آخر هستان‌شناسی یا جایگاه ویژه آن در شبکه مفهومی واژگان دیگر بدان می‌رسد.

## روش شناسی

این مقاله سعی دارد با روش تحلیل مفهومی، از ابهام موجود در این مفهوم بکاهد. تحلیل مفهومی را می‌توان فعالیتی تعریف کرد که در آن مفاهیم، ویژگی‌های آن و ارتباطشان با سایر مفاهیم به وضوح مشخص می‌شود. در فلسفه یا روش‌شناسی‌های تحقیق، همانند فلسفه تحلیلی،<sup>۱</sup> جایگاه تحلیل مفهوم را متذکر می‌شوند؛<sup>۲</sup> اما این منابع چگونگی انجام تحلیل مفهوم را

<sup>۱</sup> طرفداران فلسفه تحلیلی به فلسفه به مثابه یک روش نگاه می‌کنند. روشی که در آن مسائل مختلف از راه تحلیل عناصر زبانی حل می‌شود. (دامت، ۱۹۹۳؛ نقل در: ستاری، ۱۳۹۶)

<sup>۲</sup> روش تحلیل مفهومی بر بنیان فلسفه تحلیلی و پوزیتیویسم منطقی استوار است. اعتبار تحلیل مفهومی با رویکرد به پوزیتیویسم منطقی بیش از هر چیزی با نزدیک کردن معناها به عینیت (تعریف عملیاتی) تعیین می‌شود. هر چند این

متذکر نمی‌شوند؛ بلکه جایگاه این روش‌ها در دانش زبان‌شناسی، علم اطلاعات و روش‌های تحقیق است. روش‌های گوناگونی برای تحلیل مفهوم در این منابع ارائه شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به روش ویلسون، واکر و اوانت، راجرز، ملیس، شوارتز، بارکوت و کیم و مورس اشاره کرد.<sup>۱</sup> (حیدری، عصارودی، ۱۳۹۴) در این مقاله، رویکرد تحلیل مفهومی ارائه شده توسط سودابی (سودابی، ۲۰۱۰؛ نقل: در عارف، سیدجوادین، پور عزت، محمدی الیاسی، ۱۳۹۸) به دلیل فهم و ارتباط آسان مخاطبان با آن و نیز جامعیت این مدل در شفاف‌سازی مفاهیم، و از همه مهم‌تر مناسبت این مدل با اقتضانات مفهوم ایده، مبنای پژوهش قرار گرفته است.

در مدل سودابی پس از تعریف مفهوم و مشخص کردن اینکه مفهوم مدنظر چیست، به حکم «تعرف الامور باضدادها» باید مشخص کرد که مفهوم مدنظر چه چیزی نیست؟ این کار از طریق مقایسه مفهوم مدنظر با مفاهیمی که معنای نزدیکی با آن دارند، صورت می‌پذیرد. حدود مفهوم گام بعدی در تحلیل مفاهیم از نظر سودابی است. در این گام باید مشخص شود که مفهوم مدنظر در چه حدود و موقعیتی کاربردی است. حدود مکانی، حدود مکانی و مفروضات ارزشی سه مؤلفه این گام هستند. گام آخر روابط مفهومی میان این مفهوم با سایر مفاهیمی که به گونه‌ای با آن ارتباط دارد، مورد کاوش قرار می‌گیرد. (کومبز و دنیلز، ۱۳۹۵)

هرچند از استفاده این روش، با هدف نزدیک کردن مفهوم به عینیت (تعریف عملیاتی) انجام می‌گیرد؛ اما این مقاله به دنبال رویکرد پوزیتیویستی و کمی از این روش نبوده، بلکه رویکرد آمیخته دارد. یافته‌ها حاکی از آن هستند که ایده به لحاظ عام به معنی طرح و الگو یا صورت ذهنی است که با وجود قرابت و همسویی با واژگان خلاقیت، نوآوری، دانش، فرضیه و ... با آن‌ها تفاوت معنایی داشته و در دانش‌های نظری به معنی الگوی ذهنی از پدیده‌ها و روابط بین آن‌ها و در دانش‌های عملیاتی و کاربردی به معنی الگوی ذهنی جهت پدیداری و آفرینندگی است.

### گام اول: بررسی تعریف ایده در منابع مختلف و اتخاذ تعریف نهایی

نقش در بسیاری از پژوهش‌ها لازم و تا حدی کارساز است، با این حال نقد‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که روش تحلیل مفهومی در رویکرد به پوزیتیویسم منطقی، در حل همه مسائل کارایی ندارد. پیشنهاد پژوهشگران بر استفاده تلفیقی این روش با روش‌های پژوهش دیگر و اتخاذ رویکرد ترکیبی است. (ستاری، ۱۳۹۶) (بررسی و نقد روش تحلیل مفهومی با رویکرد به پوزیتیویسم منطقی در پژوهش‌های تعلیم و تربیت. علی ستاری، اندیشه‌های نوین تربیتی دوره ۱۳، شماره ۱ دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء س بهار ۱۳۹۶)

<sup>۱</sup> عباس حیدری، عبدالقادر عصارودی، تحلیل مفهوم نظام مند، مجله دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، دوره سوم، شماره ۲، تابستان ۹۴، ص ۵۰

## ۱. داده‌های تعریفی در منابع مختلف:

در این مرحله، تعاریف ایده از منابع معتبر استخراج و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند؛ تا با استفاده از این روش، مؤلفه‌های اصلی ایده شناسایی و احصاء شود. ملاک و معیار انتخاب منبع به قرار ذیل بوده است:

۱. دایره المعارف‌ها و لغت‌نامه‌های معتبر: مانند آکسفورد، کمبریج، عمید، معین و ... .

۲. کتاب‌ها و منابع تخصصی در زمینه ایده و ایده‌پردازی و مدیریت ایده و منابع مورد استفاده آن‌ها.

۳. مقالات تخصصی در زمینه ایده و ایده‌پردازی و مدیریت ایده.

**۲. کدگذاری باز:** پس از فرایند داده‌یابی از منابع، داده‌ها (تعاریف) مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و فرایند کدگذاری باز آغاز می‌شود. در کدگذاری باز، بر اساس مضامین و نکات کلیدی موجود در تعاریف و با استفاده از حساسیت نظری بر روی آن دسته از مفاهیم و واژگان که به نوعی بیانگر یا متضمن معنایی از ایده بودند، کلیدواژه‌ها یا تعابیری احصاء و گردآوری شدند.

داده‌های تعریفی به همراه کدگذاری باز به قرار ذیل:

| تعاریف   | کدهای باز   |
|--|---|
| طرح، عقیده، فکر و اندیشه جدید. (کرورز، ۱۹۹۵؛ نقل در عربیون، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۷)   | طرح، عقیده، فکر و اندیشه جدید                                 |
| ایده در یک نگاه کلی به خلاقیت‌ها و تراوش‌های ذهنی انسان گفته می‌شود. (عربیون، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۷)   | خلاقیت‌های ذهنی، تراوش‌های ذهنی                               |
| اندیشه، فکر، خیال، تصور، رأی، عقیده، نیت، سلیقه ادبی و صنعتی. (عمید، ۱۳۸۹)   | اندیشه، فکر، خیال، تصور، رأی، عقیده، نیت، سلیقه ادبی و صنعتی. |
| ۱. یک طرح، فکر یا پیشنهاد، خصوصاً در مورد اینکه در یک وضعیت خاص، چه کاری باید انجام داد؟ ۲. یک تصویر یا نشانه در ذهن که نشان دهد انجام | طرح، فکر، پیشنهاد عملی، یک تصویر یا نشانه عملی در ذهن،        |

|   |   |
|---|---|
| هدف.  | چه کاری مطلوب تر است؟ ۳. هدف و مقصود. (آکسفورد ۱۹۸۹)  |
| مثال، صورت، انگاره، طرح، تصور ذهنی، مفاهیمی انتزاعی.  | ایده یا مثال یا صورت یا انگاره یا طرح، در حقیقت یک تصور ذهنی است. همچنین می‌تواند مفاهیمی انتزاعی باشند که به شکل تصاویر ذهنی ارائه نمی‌شوند. (Audi, Robert, ed. 1995)  |
| اندیشه، فکر، عقیده، تصور، رأی   | اندیشه، فکر، عقیده، تصور، رأی. (معین، ۱۳۸۵)   |
| طرح ذهنی  | ایده در اصطلاح به طرحی گفته می‌شود که به وسیله تلاش ذهنی شکل می‌گیرد. (مک آرتور، ۱۹۸۱؛ نقل در عربیون، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۷)  |
| اندیشه جدید   | ایده در حکم یک اندیشه جدید است. (کیانا و همکاران، ۱۳۸۱؛ نقل در عربیون، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۷)   |
| اندیشه جدید برای فرصت‌های جدید با هدف نوآوری در محصولات، فرایندها، بازار.   | ایده، اندیشه جدیدی است که نمایان‌گر فرصت‌های جدید در محصولات، فرایندها، بازار و غیره است و توانایی هدایت برای شکوفایی نوآوری را دارد. (دیچمن و همکاران، ۲۰۰۹؛ نقل در عربیون، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۷)   |
| راه حل رفع یک مشکل، راه حلی برای فرصت‌های جدید با هدف نوآوری در محصولات، فرایندها، بازار.   | ایده یعنی راه حلی که برای رفع یک مشکل یا بهره‌گیری از یک فرصت ارائه می‌شود و در صورت تحقق، نتیجه آن، محصول، فرایند یا خدمت جدید است. (عربیون، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۷)  |
| طرح مشکل یا فرصت به همراه راهکار پیشنهادی در حیطه تغییر و توسعه الگوها، فرایندها، محصولات و خدمات، راهکارهای خام در رابطه با حل یا تقلیل مسائل. | طرح مشکل یا وضعیت قابل بهبود، به همراه راهکار پیشنهادی و قابل اجرا در حیطه تغییر و توسعه الگوها، فرایندها، محصولات و خدمات. ایده‌ها در واقع راهکارهای خامی هستند که توسط افراد در رابطه با حل یا تقلیل مسائل مطرح می‌شوند. (یزدیان، محمدی، رهنود آهن، ۱۳۹۰) |
| تجارب درونی غیرقابل بیان و ثبت، مهارت‌های درونی غیرقابل بیان و ثبت، دیدگاه‌های کاری ذهنی غیرقابل بیان و ثبت، نظام ارزشی ذهنی غیرقابل بیان و     | مجموعه‌ای از تجارب، مهارت‌ها، دیدگاه‌های کاری، نظام ارزشی و ذهنی در درون فرد که قابل بیان نبوده و در هیچ پایگاه داده‌ای ذخیره نشده است؛ بلکه جایگاه آن را در ذهن آدمی و فعالیت‌های او تشکیل می‌دهد. (Nonaka, ۱۹۹۴؛ نقل در شاهین، صادق بیگی، ۱۳۸۹، ص ۸۶)     |

|   |  |
|---|--|
| <p>ثبت.</p>   |  |
| <p>پیشنهاد راه حل، مسئله به علاوه راه حل، فرصت به علاوه راه حل، طرح پیشنهادی.</p> | <p>برخی آن را عبارتی جدید برای نظام پیشنهاد تلقی می‌کنند. در مقابل برخی معتقدند باید بین ایده و پیشنهاد در مباحث سازمانی تفاوت قائل شد. ایده به سطح بالاتری از درگیری با مسئله توجه دارد. در حالی که پیشنهاد صرفاً ارائه یک راه حل است، و ارائه کننده آن توان کار دیگری جز پیشنهاد راه حل برای مسئله را ندارد. ایده آن چیزی است که یک مسئله یا فرصت را همراه با راه حل ماندنی مشخص می‌کند. در انگلستان به آن طرح پیشنهادی می‌گویند. (سوارز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۹)</p> |
| <p>نظری برای تغییر وضعیت، فکری برای تغییر وضعیت، راهکاری برای تغییر وضعیت.</p>    | <p>هر نوع نظر، فکر و راهکاری که بتواند وضعیت موجود را آسان‌تر، سریع‌تر، صحیح‌تر، ارزان‌تر، ایمن‌تر و مطلوب‌تر کند؛ ایده گفته می‌شود. به عبارت دیگر، ایده، پیشنهاد یک نظر و یافته ذهنی است که فرد و یا گروهی به منظور بهبود و اصلاح امور و یا ایجاد یک تغییر و تحول در راستای بهینه‌سازی روند جاری (افزایش کیفیت و تولید، کاهش هزینه‌ها و بالا بردن روحیه کارکنان و ... ) به دور از کلیه توقعات شخصی مطرح می‌کند. (ماده ۲۰ قانون مدیریت خدمات کشوری)</p>      |
| <p>صورت واقعی پدیده‌ها، الگوی واقعی پدیده‌ها</p>                                  | <p>ایده در نزد افلاطون و ارسطو به معنی صورت و الگوی واقعی پدیده‌ها بوده است و به تدریج به معنی صورت و الگوی ذهنی رایج گردید. (پل ادواردز، ۱۹۷۲؛ نقل و ترجمه در: پازوکی، ۱۳۸۷)</p>  |
| <p>مفهومی عقلی بدون ما به ازای حسی.</p>   | <p>کانت در دیالکتیک اسعلائی می‌گوید: «منظور از ایده مفهومی است که ضروری عقل بوده و هیچ ما به ازایی نمی‌تواند برای آن در حس یافت.» (پل ادواردز، ۱۹۷۲؛ نقل و ترجمه در: پازوکی، ۱۳۸۷)</p>   |
| <p>شکل یا صورت ذهنی برای ساخت اثر خارجی.</p>                                      | <p>توماس اکویناس می‌گوید: ایده به معنی شکل یا صورت خاص تصور شده فاعلی است که قصد دارد اثری خارجی را در شکل و هیات آن صورت ایجاد کند. (پناهی، هاشم پور، اسلامی، ۱۳۹۳)</p>   |
| <p>صورت و الگویی ذهنی برای ساخت اثر خارجی.</p>                                    | <p>گوکلنیوس می‌گوید: به طور کلی ایده عبارت است از صورت و الگویی که سازنده برای درست کردن طرحی که ریخته است در نظر دارد. صانع چیزی می‌سازد که طرحش را در ذهن ریخته است. هابز می‌گوید: ایده همه چیزهایی است که به وسیله ذهن مستقیماً درک می‌شوند. (پناهی، هاشم پور، اسلامی، ۱۳۹۳)</p>  |

|  |   |
|--|---|
| ادراک‌های مستقیم ذهن.  | هائز می‌گوید: ایده همه چیزهایی است که به وسیله ذهن مستقیماً درک می‌شوند. (پناهی، هاشم پور، اسلامی، ۱۳۹۳)  |
| نمایش کلی و مبهم از یک شیء در ذهن، یک نگاه اجمالی از یک چیز در ذهن.  | در فرانسه <i>idee</i> به معنی یک نمایش کلی و مبهم از یک شیء و یا یک نگاه مبتدی و تقریبی (اجمالی) از یک چیز می‌باشد. (پناهی، هاشم پور، اسلامی، ۱۳۹۳)   |
| بینش حاصل از احساس مذهبی بالا، بینش حاصل از فلسفه-ورزی، شناخت بدون حقیقت، استدلال در محرمانه‌ترین رابطه ذهن و روح. | لویی کان در کتاب نور و سکوت: وقتی احساسات شخصی فرد در مذهب بالا می‌رود و وقتی که فکر انسان را به طرف فلسفه هدایت می‌کند، ذهن انسان به ایده باز می‌شود. ایده شناخت بدون حقیقت و یا استدلال در محرمانه‌ترین رابطه ذهن و روح می‌باشد. (پل ادواردز، ۱۹۷۲؛ نقل و ترجمه در: پازوکی، ۱۳۸۷) |

**۲. کدگذاری محوری:** در این مرحله، با تحلیل، تفسیر، مقایسه و مشابهت‌یابی هر یک از عناوین کلی متخذ، تجمیع، حذف و تلخیص صورت گرفته و هر یک از مفاهیم در ذیل یک مفهوم جامع‌تری قرار گرفتند. در این مرحله، نظریه به تدرج ظهور می‌یابد.

|                                 |  |
|---------------------------------|--|
| طرح جدید ۲                      | راه حلی برای فرصت‌های جدید با هدف نوآوری در محصولات، فرایندها، بازار ۳ |
| عقیده جدید ۱                    | راهکارهای خام در رابطه با حل یا تقلیل مسائل ۱                          |
| اندیشه جدید ۳                   | تجارب درونی غیرقابل بیان و ثبت ۱                                       |
| خلاقیت‌های ذهنی، تراوش‌های ذهنی | مهارت‌های درونی غیرقابل بیان و ثبت ۱                                   |
| اندیشه ۶                        | دیدگاه‌های کاری ذهنی غیرقابل بیان و ثبت ۱                              |
| عقیده ۲                         | نظام ارزشی ذهنی غیرقابل بیان و ثبت ۱                                   |
| رأی ۲                           | نظری برای تغییر وضعیت ۲  |
| تصور ذهنی ۴                     | راهکاری برای تغییر وضعیت ۱   |



|                               |  |
|-------------------------------|--|
| خیال ۱                        | صورت واقعی پدیده‌ها ۱  |
| نیت ۱                         | الگوی واقعی پدیده‌ها ۱   |
| سلیقه ادبی و صنعتی ۱          | صورت و الگویی ذهنی برای ساخت اثر خارجی ۲                                   |
| طرح ذهنی ۴                    | یک نگاه اجمالی از یک چیز در ذهن ۲  |
| راه حل پیشنهادی ۲             | بینش حاصل از احساس مذهبی بالا ۱  |
| تصویر عملی در ذهن ۲           | بینش حاصل از فلسفه‌ورزی ۱  |
| هدف ۱                         | شناخت بدون حقیقت ۱   |
| مثال ۲                        | استدلال در محرمانه ترین رابطه ذهن و روح ۱                                  |
| مفاهیم انتزاعی ۲              | انگاره ۱   |
| راه حل برای یک مسئله (چالش) ۲ | اندیشه جدید برای فرصت‌های جدید با هدف نوآوری در محصولات، فرایندها، بازار ۱ |

**۳. کدگذاری نهایی و نتیجه‌گیری:** با تجزیه و تحلیل عناصر مختلف مطرح در تعاریف مختلف، به‌لحاظ بسامدی و فراوانی، چند محور نهایی به عنوان عناصر کلیدی مفهوم ایده شناسایی شد. برخی از مفاهیم، دلالت بر جنس و برخی بر فصل دلالت دارند. مفاهیمی که بر جنس دلالت دارند به ترتیب فراوانی عبارتند از:

|                        |                     |
|------------------------|---------------------|
| نیت ۱                  | اندیشه ۱۲           |
| سلیقه ادبی و صنعتی ۱   | رأی و نظر ۱۰        |
| تجارب درونی ۱          | تصور ذهنی ۱۰        |
| مهارت‌های درونی ۱      | طرح و الگوی ذهنی ۱۰ |
| صورت واقعی پدیده‌ها ۱  | راه حل ۷            |
| الگوی واقعی پدیده‌ها ۱ | مثال ۲              |
| استدلال ۱              | هدف ۱               |
| احساس درونی ۱          | خیال ۱              |

مفاهیمی که بر «فصل» دلالت دارند به ترتیب فراوانی عبارتند از:

جدید بودن ۹

مسئله‌محوری (ناظر به مشکل و یا فرصت) ۸

اجمال و ابهام ۳

بیشی بودن (معارف) ۳

انتزاعی بودن (ماهه ازای خارجی نداشته باشد) ۲

واقعی بودن ۲

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در بین اجناس، برخی به کلی‌ترین ماهیت آن، یعنی «اندیشگی» توجه کردند. برخی بر ماهیت جزئی آن، یعنی تصویری<sup>۱</sup> یا تصدیقی بودن. برخی نیز با دقت بیشتری به ماهیت جزئی تر آن، یعنی خاصیت الگویی (ساختارمندی) و یا راه حل بودن آن توجه کردند؛ که جنس قریب و اصلی آن محسوب می‌گردد. بنابراین باتوجه به بسامد و فراوانی اجناس، نتیجه می‌گیریم، ایده در حکم یک اندیشه است؛ که حاکی از یک طرح (الگو) و یا یک راه حل ذهنی است. در واقع ایده یک تلاش ذهنی و مقوله تفکری است که در یک طرح (الگو) و یا راه حل ذهنی خود را می‌نمایانند. این مطلب را می‌توان از خود مفهوم اندیشگی و فکر بدست آورد. بنابراین اولاً ایده صرفاً ادراک بسیط نیست؛ بلکه ادراکات مرکب و انتزاعی است؛ و ثانیاً شناخت آن کار حس نیست، کار عقل است.

توضیح بیشتر اینکه (idea) با تصاویر یکی نیستند. مثلاً ایده یا مفهوم یک رنگ یا شکل با تصویر آن رنگ و شکلی که ما در تخیل خود داریم، یکی نیست. فلاسفه تجربه‌گرای قدیمی، بویژه برکلی و هیوم عادت داشتند که ایده‌ها و تصاویر را با هم اشتباه کنند؛ در حالی که تصاویر فقط تداومی از احساسند و انگاره‌ها (ایده‌ها) انتزاعی از واقعیت را باز می‌نمایند و تعمیم‌هایی را ممکن می‌سازند. اندیشه شکل عالی‌تری از درک حسی است. بنابراین ما می‌توانیم در اندیشه خود

<sup>۱</sup> . البته مراد از تصور ذهنی می‌تواند به معنی صورت ذهنی نیز باشد، و صورت ذهنی، اعم از تصور و تصدیق است، و منظور از آن، دانش حصولی است. «العلم؛ صوره حاصله فی الذهن.» تصور و تصدیق هر دو از مقوله صورت ذهنی هستند. با این تفاوت که تصور، صورت محضی است که نسبت به حکم بشرط لا است؛ در حالی که تصدیق، آن صورت ذهنی است که حکم را به همراه دارد؛ یعنی نسبت به حکم به شرط شیء است. (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۷۲، بخش دوم)

تحولاتی را که اشیاء در شرایط مختلف متحمل می‌شوند، کنش متقابل آنها را بر یکدیگر، امکانات بالقوه متفاوت آنها و رابطه متقابل آنها را برای خود باز کنیم. همان طور که انسان از هیچ روی صرفاً به جمع‌آوری، ترتیب مجدد و استفاده از اشیای طبیعی نمی‌پردازد - آنچه‌انکه حیوانات می‌کنند - بلکه بر طبیعت تسلط می‌یابد. (گوستاو؛ ۱۳۶۳ ص ۶۸؛ نقل در شایان مهر، ۱۳۷۷، ص ۹۲)

در بین فصول مختلف، جدید بودن و مسئله‌محوری، بیشترین فراوانی را به عنوان فصول مقوم تعریف ایده مطرح شده است. در خصوص مقوله جدید بودن با توجه به بسامد کم آن، به نظر می‌آید این مقوله ناظر به اقتضائات برخی از ایده‌ها (کاربستی) است. در خصوص ناظر بودن به مسئله (مشکل یا فرصت) باید گفت این مقوله در حاق مفهوم الگو و راه حل ذهنی وجود دارد. به این معنا که الگوها و راه حل‌های ذهنی طبیعتاً یا ناظر به مسائلی چون کشف یا شناخت پدیده‌ها، یا ناظر به ساخت و ایجاد پدیده‌ها و یا تغییر و توسعه پدیده‌ها هستند.

ایده یک طرح (الگو) یا راه حل ذهنی است.

### گام دوم: بررسی حدود مفهومی ایده:

در این گام باید مشخص شود که مفهوم مدنظر در چه حدود و موقعیتی کاربرد دارد؟ برای هر یک از مفاهیم، متناسب با شرایط و مقتضیات آن مفهوم، مؤلفه‌های زیادی را به عنوان حدود و گستره مفهومی می‌توان در نظر گرفت. معمولاً حدود مکانی، حدود زمانی و مفروضات ارزشی سه مؤلفه این گام معرفی می‌شوند. از آنجاکه ایده یک مفهوم دانشی است، در این پژوهش برای شناخت گستره و کاربرد مفهومی ایده، کاربرد آن در دانش‌های مختلف و نیز مبانی و مفروضات ارزشی حاکم بر آن بررسی می‌شود.

#### ۱. کاربرد مفهومی ایده در دانش‌های مختلف

این گام برای یافتن تعریف عملیاتی از ایده پیموده می‌شود. ایده در دانش‌های مختلف، متناسب با اقتضائات آن علم، کاربرد مفهومی متفاوتی دارد.

#### ۱.۱. ایده در فلسفه<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> . مطالب ذیل از منابع ذیل اقتباس و تلخیص شده است: پل ادواردز، دایره المعارف فلسفه، نقل و ترجمه در: شهرام پازوکی، سیر تحول معنای واژه «ایده» در تاریخ فلسفه غرب، مجله نامه فرهنگ، ش ۳۴، ۱۳۸۷؛ معصوم، حسین؛

در تاریخ فلسفه غرب، شاید هیچ اصطلاحی مانند «ایده»، اساسی و دارای اهمیت نبوده و هیچ واژه‌ای مانند «ایده» در ادوار مختلف تاریخ فلسفه متحول نشده و معانی مختلف نیافته است. کلمه «ایده» (idea) با ریشه یونانی (eidos) که در اصل هم به معنای دیدن و هم موجود مرئی، نما و صورت ظاهری اشیاء یا پدیدار و نمودار اراده شده است، اولین بار با افلاطون وارد فلسفه شد و چه بسا می‌توان گفت عین فلسفه یا دست کم از لوازم ذات و تأسیس فلسفه گردید.

در زبان یونانی کلاسیک، این واژه هیچ‌گاه معنای اصلی خویش را که «صورت مرئی» باشد، از دست نداد. بنابراین افلاطون درباره کسی نوشته است که: «از جهت ایده بسیار زیبا است.» (پروتاگوراس، ۳۱۵E) این واژه غالب اوقات اساساً متضمن شکل ظاهری یا مرئی است.

افلاطون استفاده تخصصی‌تری از واژه ایده‌ها یا صور می‌کند که نظریه «ایده‌ها» یا «مثل» نام گرفته است. افلاطون از «مثل» چنان یاد می‌کند که: ۱. متعلقات عقل هستند، در مقابل متعلقات ادراک (حسی)؛ ۲. آنها موجوداتی هستند که واقعا «هستند»، در برابر متعلقات متغیر ادراک (حسی) که در حالت سیروورت می‌باشند؛ ۳. آنها ازلی و ابدی هستند در مقابل عالم موجودات متغیر که فناپذیرند. گاه به نظر می‌آید که نظرش درباره ایده‌ها بسیار شبیه به نظر فیلسوفان متأخر در باب کلیات است. (جمهور، ۵۹۶A) افلاطون گاه چنان سخن می‌گوید که گویی صور در نزد او نمونه‌ها یا مثال‌های کاملی هستند که عالم محسوس، مثل (تصویر) ناقصی از آنها است.<sup>۱</sup> این سخن افلاطون که ایده را تنها با فکر می‌توان دریافت، نه با حس. (افلاطون، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۲۱) نباید برخی را به اشتباه اندازد که ایده یک صورت ذهنی است؛ در حالی که ایده، قبل از ادراک، وجود واقعی دارد. هر چند منشأ شناخت آن ذهن باشد. البته ذهن توانایی آن را دارد که با استفاده از ایده‌های موجود ایده‌های دیگری بیافریند.

---

(۱۳۹۰)، مطالعات عقل محض در فلسفه ی کانت، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول؛ سیامک پناهی، رحیم هاشم پور، غلامرضا اسلامی. معماری اندیشه، از ایده تا کانسبت، هویت شهر، سال هشتم، ۱۳۹۳، شماره هفدهم.

<sup>۱</sup> در دیدگاه او جهان طبیعت بخاطر ویژگی تغییرپذیری و سیروورت، نمی‌تواند متعلق شناختی ثابت باشد؛ لذا باید واقعیت آن را در جهانی فراتر از این جهان جستجو کرد. برخی گفته‌اند که مثل، اسطوره‌ای برای نمایش مفاهیم ما تقدم یا پیش تجربی بوده است. اما در مراجعه به آثار خود افلاطون مشکل بتوان این دیدگاه را پذیرفت. وی برای مثل از واژه‌های idea و eidos بهره می‌گیرد که هر دو به معنای هستی واقعی و اصیل است. افلاطون از مثل به ousia یعنی باشنده‌های در خود، واحد در کثرت نیز تعبیر می‌کند. بنابراین مراد افلاطون از ایده، واقعیت اصیل بوده است؛ اما این واقعیت را در دو سطح (صورت ظاهری و مرئی و صورت باطنی و برتر) می‌نگریسته است. در واقع جهان طبیعت ایده‌ای (صورت، طرح، الگو، منطق و سازه) در زیر دارد و ایده‌ای در بالا. (نجفی افرا، ۱۳۷۵)

در دستگاه فکری ارسطو، ایده به معنای «صورت» (morph) یونانی و (forma) لاتین بکار رفت. اما نظریه ایده‌ها در رساله تیمایوس، به گونه‌ای ترسیم شده است که صانع الهی (دمیورژ) عالم را بر الگو و مثال صور ازلیه شکل می‌دهد. این دیدگاه راه را باز کرد تا واژه ایده، از الگوی واقعی و عینی، به معنای الگوها، صور نمونه، یا طرح‌هایی که در ذهن انسان‌ها نیز هستند، به کار برده شود. مثلا می‌بینیم که توماس آکویناس می‌گوید: «کلمه ایده به معنی شکل یا صورت خاص تصور شده فاعلی است که قصد دارد اثری خارجی را در شکل و هیئت آن صورت ایجاد کند» (مسائل ۲۳، I، IV)

بدین ترتیب وقتی که کلمه ایده در قرن شانزدهم از طریق افراد تحصیل کرده وارد زبان‌های فرانسوی و انگلیسی شد، دو جزء اصلی در معنایش وجود داشت: یکی مثال یا الگو و دیگری تصور یا فکری در ذهن. وقتی جزء ثانی یعنی جزء ذهنی مفهوم ایده متداول شد، معنای کلمه ایده به سرعت مبدل به «تصور (تمثل) ذهنی» گردید و این معنی در زبان‌های انگلیسی و فرانسه قرن شانزدهم رواج عام یافت و امثال این جمله مونتین را که گوید: «با برقراری ارتباط طولانی افکار، در مدت مدیدی توانست به وضوح ایده‌ای (تصوری) کلی از افکار پلوتارک را در ذهن خویش عمیقا جای دهد» (رسالات ۳۱، II، ۴) می‌توان در موارد بسیاری یافت.

وقتی دکارت در ابتدا شروع به نوشتن کرد، معنای «صورت یا (تمثل)» برای کلمه ایده، که غالبا ولی نه ضرورتا ذهنی بود استعمال می‌شد. او همواره آن را به معنای صورت به کار می‌برد و وقتی که اولین بار آن را در کتاب تأملات وارد می‌کند، بی‌درنگ می‌گوید: «برخی از افکار من شبیه به صور اشیاء است، و فقط اینها هستند که حقا سزاوار اطلاق عنوان «ایده» می‌باشند.» و فقط تحت فشار برخی معماهای فلسفی بود که او واژه ایده را بسط داد تا به پدیدارهای تصورناپذیر نیز شامل گردد.

کانت کلمه ایده را به صورت اصطلاحی به کار می‌برد؛ اما به معنای متفاوت‌تر. او در کتاب نقد عقل محض می‌گوید: «منظور از کلمه ایده، مفهومی است که ضروری عقل بوده و هیچ مابه‌ازایی نمی‌توان برای آن در حس یافت.» (دیالکتیک استعلائی، I، ۲)

واژه ایده در فلسفه هیچگاه از بین نرفت. حتی فیلسوفان تجربی مذهب واقع‌گرا (رنالیسم) نمی‌توانستند از آن درگذرند؛ خصوصا در بخش علم النفس فلسفی خویش. هرچند مخالفت برادلی

<sup>۱</sup> منظور از صورت، قالب و ساختار شیء است؛ نه ماده شیء. در واقع نوعی نظم و ساختار که شیء را شکل و تعین می‌بخشد. (درایتی، ۱۳۹۴، ص ۶۹-۸۶)

با علم النفس، استفاده از تصورات (ایده‌ها) کنار گذارده شد. اما حتی خود برادلی می‌افزاید: «بدون ایده نمی‌توان حکمی کرد»؛ اگرچه در یادداشتی به سال ۱۹۲۲ این اظهارات را رد کرد. تا سال ۱۹۲۲، اثر خود او و اثر مور منجر به حذف کلمه ایده از فلسفه بریتانیایی تجربه‌گرا مگر به عنوان واژه‌ای غیراصطلاحی شد.

در فلسفه آمریکایی نیز واژه «ایده» در فلسفه مصلحت عملی از واژه‌های کلیدی بود. اینان نظریه صورت ذهنی بودن تفکر را که در سنت فلسفی با معنای اصطلاحی ایده ارتباط داشت، به طور کامل کنار نهادند. در فلسفه قائل به اصالت ابزار دیوئی، ایده‌ها در حکم وسائل تلقی شدند که هادی افعال ما هستند و پاسخ‌های احساسات ما هستند؛ به جای آنکه خود احساسات باشند. آنها با امور (مقاصد) عملی ارتباط دارند. اما در نظر جیمز نیز، که تصورات (ایده‌های) ما از یک شیء باید بر حسب احساس‌هایی که از آن انتظار داریم و واکنش‌هایی که نسبت به آن داریم، تبیین شود، هنوز به طور کامل از فلسفه تجربی سنتی جدا نشده است.

### جمع‌بندی

همان‌گونه که رفت، «ایده» در فلسفه افلاطون به معنای صورت مرئی و نیز حقایق ازلی و ثابت و لایتغیر (مُثُل) است که به صورت مستقل وجود حقیقی و واقعی دارد. در دستگاه فکری ارسطو، ایده به معنای «صورت» یا «فرم» بکار رفت. در قرون وسطی معنای «عین ثابت» موجودات در علم حق تعالی را پیدا کرد تا در دوره جدید که در فلسفه دکارت معادل لفظ (perceptio) یعنی ادراک ذهنی و هم معنای موجود مُدرک (perceived) را یافت و نهایتاً اینک معنای عام «نظر» یا معنای فلسفی رایج «تصویر ذهنی» را یافت. بنابراین امروزه معنی اصلی و شایع ایده، همان تصورات ذهنی است. به نحوی که در قیاس با قرون وسطی، گویی ذهن انسانی به جای علم حق تعالی قرار گرفته است. چنان که عیان است، هر یک از ادوار تاریخ فلسفه غرب در واژه «ایده» نمایان شده است. لذا هگل در اوج تاریخ فلسفه غرب مجدداً به «ایده» باز می‌گردد و حقیقت وجود و وجود حقیقی را «ایده» می‌خواند و قائل می‌شود که فلسفه اگر فلسفه است «ایده‌آلیسم» است. (پازوکی، ۱۳۸۷)

### ۱.۲. ایده در هنر و معماری

از جمله دانش‌هایی که مفهوم ایده در آن کاربرد فراوان دارد، هنر و معماری است. تخیل، مهم‌ترین عنصر خلاقیت و ایده‌پردازی است، و هیچ خلاقیتی بدون تخیل امکان‌پذیر نیست. این

مسئله ارتباط ایده را با هنر که اساس آن تخیل است، بیشتر می‌کند. هدف در هنر خلق صورت-های نوین است. این صورت‌های نو نیازمند خلاقیت و ایده‌های نو در ذهن است. ایده یا همان صورت ذهنی در هنر، برخلاف دانش‌های نظری که با هدف شناخت، کشف و یا تبیین پدیده‌ها و روابط آنها شکل می‌گیرد، با هدف خلق و ایجاد و انشای اثر صورت می‌گیرد. هدف آن برانگیختن عواطف و احساسات به‌وسیله عنصر خیال‌پردازی است.

گاهی ارزش ایده در هنر تا جایی بالا می‌رود که در برخی گونه‌ها و مکاتب هنری، مانند هنر مفهومی، بر واقعیت و زیبایی‌شناختی اولویت می‌یابد. هنر مفهومی (Conceptual art) گونه‌ای از هنرهای تجسمی است که در آن فکر و ایده‌ی هنر، بیش از کار نهایی حائز اهمیت است. سل لویت، در سال ۱۹۶۷، این اصطلاح را برای توصیف آثار خودش و آثار همانند آن که «مشارکت ذهن تماشاگر را بیش از چشم یا عاطفه او می‌طلبد» به‌کاربرد. لویت معتقد بود که نقد هنری دیگر ضرورتی ندارد؛ چرا که هنرمندان می‌توانند با هنر مفهومی دیدگاه‌های انتقادی خود را بیان کنند. (لینستن، ۱۳۹۷ ص ۳۸۰؛ پاکباز، ۱۳۹۴، ص ۴۰۳)

هنر مفهومی در واقع یک رهیافت انتقادی در برابر ساختار هنر مدرن بود. ایده بر گرفته از اندیشه و تفکر، جایگزینی برای احساس و شهود در قلب (هنر مدرنیستی) بود. (همان)

معمار نیز با طرح ایده هوشمندانه به تصویر معماری نهایی از طریق ارائه طرح خود مبادرت می‌ورزد. (حیدری، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷) ایده در معماری در ارتباط با واژه کانسبت (Concept) مطرح می‌شود. برخی این دو واژه را مترادف استعمال می‌کنند؛ اما در معنای دقیق، این دو واژه تفاوت‌های معنایی دارند. در معماری بر اساس یک ایده از پیش تعیین شده، کانسبت ارائه می‌شود. در واقع با کانسبت ایده به معرض وجود و حقیقت در می‌آید. ایده سرچشمه ای است که گاهی دارای دهها کانسبت است. ایده یک معمار همیشه براساس آرمان‌ها و یا ایده‌آل‌های درون وی به وجود می‌آید؛ ولی کانسبت طریق و روشی است که از آن برای رسیدن به آن هدف استفاده می‌کند. (پناهی، هاشم پور، اسلامی، ۱۳۹۳)

روند طراحی معماری در چند مرحله، به ترتیب اولویت انجام می‌گیرد:

۱. الهام گرفتن از محیط اطراف خود و نوشتن ایده‌ها به جای ترسیم؛
۲. ارائه کانسبت‌های متعدد برای مفهومی کردن ایده؛
۳. در نظر گرفتن پالایش برای حقیقی کردن ایده؛

۴. ارائه حجم یا کروکی‌های اولیه حجمی برای بیان آن چیزی که در ذهن آمده (ایده) در چهار مرحله اشراق، حکمت، علم و دانش؛

۵. ماکت و سه بعدی و انیمیشن. (پناهی، هاشم پور، اسلامی، ۱۳۹۳)

گفتنی است که خلاقیت مهم‌ترین عامل مشترک و بارز هنر و معماری است. مهم‌ترین وجه تمایز هنر از معماری، عدم تکرار پذیری هنر، اتکای بیشتر به تخیل و عدم اتکای کامل به علم و جهت‌گیری کمتر به بخشی به نام اقتصاد و احاطه کامل احساس هنرمند است. در حالی که معماری مانند مهندسی، فعالیتی مبتنی بر علوم، تکرارپذیر و نیز متأثر از عوامل اقتصادی نیز هست. (دوامی و خدابخشی، ۱۳۸۹)

### ۱.۳. ایده در روان‌شناسی

کاربرد مفهوم ایده در دانش روان‌شناسی را می‌توان بیشتر در مباحث روان‌شناسی خلاقیت - از جمله مباحث مربوط به روان‌شناسی فرایندهای ذهنی - یافت. خلاقیت در ارتباط با واژه ایده - پردازی، عبارت است از توان ذهن در خلق ایده‌های نو.

«خلاقیت، به‌کارگیری توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا ایده جدید است و به خلق چیزهای نو دلالت دارد.» (کوتز، ۱۹۸۸؛ نقل در مشبکی، تیمورنژاد، ۱۳۷۸، ص ۷۴) «خلاقیت فرایندی روانی است که منجر به حل مسئله، ایده‌پردازی، مفهوم‌سازی، ساختن اشکال هنری، نظریه - پردازی و تولیداتی می‌شود که بدیع و یکتا باشند. (کاستلو، ۲۰۰۷) روان‌شناسان، برخلاف اندیشمندان علوم طبیعی و مدیریت که خلاقیت را با توجه به محصول تعریف می‌کنند، خلاقیت را با توجه به ویژگی‌های هوش و شخصیت فرد تعریف می‌کنند.<sup>۱</sup>

روان‌شناسی خلاقیت درصدد است روش‌ها و تکنیک‌هایی برای حل مسئله ارائه دهد. ایده در واقع پیشنهادی است که در مقابل نیاز، مشکل، فرصت و بالأخره مسأله شکل می‌گیرد. انسان می‌تواند با قدرت خلاقیت، ایده‌های متناسب براساس رفع نیاز و مسئله خود طراحی نموده بر پایه همان ایده و طرح پیشنهادی، به نیاز و مسئله خود پاسخ دهد. وقتی وضعیت فعلی (Current State) خود را می‌شناسید و نیز می‌دانید که وضعیت مطلوب و هدف شما (Goal State)

<sup>۱</sup> . مثلاً خلاقیت عبارت است از شکل دادن و ارائه ایده جدید و مفید توسط فرد یا گروه کوچکی از افراد که با هم کار می‌کنند، و یا به مفهوم شکل گرفتن ایده یا محصولی است که هم نو باشد و هم مناسب. «شاهین و صادق‌بیگی، ۱۳۸۹، ص ۸۶»



چیست؛ اما نمی‌دانید که با طی کردن چه مسیری می‌توانید از وضعیت فعلی به وضعیت مطلوب برسید، عملاً با یک مسئله مواجه هستید که نیازمند راهکار یا ایده است. حل مسئله (Problem solving) را می‌توان به تشخیص و کاربرد دانش و مهارت‌هایی که منجر به پاسخ درست یادگیرنده به موقعیت یا رسیدن او به هدف مورد نظرش می‌شود، تعریف کرد. پس عنصر اساسی حل مسئله کاربست دانش‌ها و مهارت‌های قبلاً آموخته شده در موقعیت‌های تازه است.<sup>۱</sup>

برای اینکه ایده شناخته شود، باید منطق و فرایند حل مسئله، مشخص شود. روان‌شناسان تکنیک‌های مختلفی را برای حل مسئله و تصمیم‌گیری بیان می‌کنند: از جمله آن‌ها تکنیک DOIT است. فرایند ایده در این تکنیک عبارتند از:

۱. طرح و تعریف دقیق مسأله؛
۲. آزادسازی ذهن برای خیال‌پردازی و ایده‌یابی؛
۳. هویت دادن به ایده‌ها با ایجاد نوعی منطق بین ایده‌های و دسته‌بندی آن‌ها و ارزیابی و انتخاب بهترین ایده؛
۴. تبدیل بهترین ایده‌ها به راه حل عملی. (میرزاپور، بهرامی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۴)

#### ۱.۴. ایده در مطالعات فرهنگی

مفهوم ایده در حوزه مطالعات فرهنگی، ذیل مبحث «محصولات فرهنگی» کاربردی فراوان دارد. محصولات فرهنگی، مجموعه کالاها و خدمات فرهنگی هستند که به‌جز کارکردهای اقتصادی، حامل ایده‌ها، نمادها و شیوه زندگی بوده و در نقش‌های مختلف اطلاع‌رسانی، سرگرم‌کنندگی، هویت‌سازی و اثرگذاری بر تجارب فرهنگی ظاهر می‌شوند. (نظری‌زاده، میرشاه ولایتی، ۱۳۹۴)

---

<sup>۱</sup> . بنابراین بسیاری از چیزهایی که در حالت عادی در ریاضی به عنوان مسئله می‌دانیم و می‌شناسیم، از حوزه‌ی مهارت حل مسئله خارج می‌شود. چون در بسیاری از این تمرین‌ها، نقطه‌ی آغاز و مسیر را می‌دانیم و صرفاً می‌کوشیم پاسخ را محاسبه و استخراج کنیم و همچنین متفاوت از آن چیزی است که در پژوهش به دنبال پاسخ به آن هستیم. در پژوهش به دنبال حل یک مسئله نظری (بنیادی، کاربردی یا توسعه‌ای) هستیم، اما در مبحث مهارت‌های حل مسئله به دنبال راهکاری برای برون‌رفت از شرایط یا تغییر شرایط در صحنه عینی و واقع هستیم. (پژوهه، فرهنگ علوم انسانی و اسلامی (نسخه الکترونیکی)، درگاه اینترنتی پژوهشکده باقرالعلوم، ذیل مقاله حل مسئله، [www.pajooh.com](http://www.pajooh.com)).

در تعریف یونسکو، «تولیدات یا محصولات فرهنگی عبارت است از مجموعه کالاها و خدمات که حامل ایده‌ها، نمادها، راه‌های زندگی بوده، اطلاع‌رسان، سرگرم‌کننده، کمک‌کننده به ساخت هویت مشترک و تأثیرگذار بر تجارب فرهنگی و حاصل خلاقیت فردی یا جمعی هستند.» (یونسکو، ۲۰۰۵: ۸۴؛ نقل در نظری‌زاده، میرشاه ولایتی، ۱۳۹۴)

صنایع فرهنگی، حوزه‌ای در ناحیه تقاطع هنر، کسب و کار و فناوری قرار دارد. آنچه با مقایسه محصولات فرهنگی با سایر حوزه‌های تولید و صنایع متعارف، مشاهده می‌شود: نخست اینکه خلق (اعم از ایده‌پردازی، آفرینش، ابداع، ابتکار و امثال آن) در عرصه فرهنگی، موضوعی بیشتر هنری و انسانی است؛ در حالی که این امر در صنایع متعارف اغلب مبتنی بر فعالیت‌های تحقیق و توسعه در قلمرو علوم تجربی و مهندسی صورت می‌گیرد؛ دوم اینکه در این فرایند، پس از مرحله مصرف به اثرات اجتماعی و فرهنگی تأکید شده که ویژگی برجسته محصولات فرهنگی است و در سایر محصولات، آثار و پیامدهای بعدی اغلب در چارچوب مفاهیم و شاخص‌های اقتصادی تعبیر و تفسیر می‌شوند. (نظری‌زاده، میرشاه ولایتی، ۱۳۹۴)

در کشورها معمولاً دارایی‌ها و سرمایه‌های فرهنگی غنی وجود دارد؛ ولی به‌سادگی در چرخه بازار قرار نمی‌گیرند. از جمله مهمترین چالش‌هایی که تحقیقات مختلف به آن اشاره دارد، مشکل نوآوری و ایده‌پردازی در این زمینه است. هدف در این نوع ایده‌پردازی، کشف واقع (آنچه در دانش‌های نظری به‌دنبال آن هستیم) نیست؛ بلکه استفاده و امتداد دانش نظری به محصولات، خدمات و فرایندهای زندگی است. ایده‌ها در این نوع، ایده‌های کاربردی‌اند.

## ۱.۵. ایده در مدیریت و سازمان (خلاقیت و نوآوری در سازمان)

خلاقیت در مبحث مدیریت و سازمان<sup>۱</sup> به معنی خلق ایده‌های جدید با هدف نوآوری در محصولات، فرایندها، الگوها و خدمات است. (میرزاپور، بهرامی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۶)

---

<sup>۱</sup> . تکنیک TRIZ یا «علم خلاقیت‌شناسی» که با عناوینی مثل نوآوری نظام‌یافته، خلاقیت اختراعی، فناوری خلاقیت و نوآوری، روش‌شناسی اختراع، الگوریتم اختراع، روش‌شناسی حل ابتکاری و بدیع مسأله، مهندسی خلاقیت و نوآوری، روش‌شناسی خلاقیت هم نامیده می‌شود. نوعی جهان‌بینی خلاق یا رویکردی جامع به علوم و فناوری است که انواعی از ابزارهای حل خلاق مسأله و فنون خلاقیت و نوآوری را شامل می‌گردد. TRIZ مفروضاتی را در کانون توجه قرار می‌دهد که در واقع همان اصول خلاقیت و نوآوری هستند. اگر افراد این اصول را به خوبی بیاموزند، در طی کردن مسیر ایده‌پردازی و خلاقیت، بسیار توانمندتر خواهند بود. (میرزاپور، بهرامی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷)

به نحو اجمال، مرحله ایده تا اختراع را خلاقیت و از اختراع تا محصول را نوآوری گویند. دستیابی به نتایج خلاق را «نوآوری» می‌گوییم. پس نوآوری، خلاقیت عینیت‌یافته است. این ساده‌ترین تعریف از فرایند نوآوری است. (میرزاپور، بهرامی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۸)

هرچند نوآوری پس از مرحله خلاقیت و ایده‌پردازی در سازمان و مدیریت صورت می‌گیرد، اما در یک رابطه طولی با نوآوری قرار دارد و اساساً با هدف نوآوری و توسعه فناوری انجام می‌شود.<sup>۱</sup> بسیاری از محققان بر نوآوری‌های مرتبط با فناوری محصول تمرکز داشته‌اند. نوآوری‌های فناوری به عنوان مثال، شامل معرفی محصولات است که نیازمند تغییرات سریع در فرآیند تولید می‌باشند. این درحالی است که مفهوم نوآوری می‌تواند فراتر از نوآوری مبتنی بر تکنولوژی محصول باشد. همچنین، نوآوری می‌تواند علاوه بر تغییرات آنی در محصولات و فرآیندها، شامل تغییراتی در ساختار سازمانی و ایجاد بازارهای جدید باشد. این موضوع از تعریف لوندوال (Lundvall, ۱۹۹۲) نیز قابل برداشت است که: «نوآوری یک فرآیند دائمی کدگذاری، جستجو و یافتن است که نتیجه آن: (۱) محصولات جدید، (۲) فنون جدید، (۳) شکل‌های جدید سازمان و (۴) بازارهای جدید می‌باشد». (شاهین و صادق‌بیگی، ۱۳۸۹، ص ۲۲)

نوآوری در مباحث مدیریت و سازمان با دو رویکرد انجام می‌گیرد:

۱. روش تحقیق و توسعه که روش سنتی در نوآوری محسوب می‌گردد. این حالت "نوآوری از بالا به پایین" است که از سوی مدیریت ارشد، مهندسان و پژوهشگران هدایت می‌شود. این رویه زمانی که شرکت‌ها سرعت حرکت کمتری داشتند (عصر قبل از شبکه) مصداق داشت.

۲. روش مدیریت ایده: این رویه "نوآوری از پایین به بالا" خوانده می‌شود. در این حالت، ایده‌ها و نظرات از افراد سطح عملیاتی به دست می‌آید و دیگر تکیه برای ترمیم آینده صرفاً به چند کارشناس محدود نمی‌شود. (سوارز، ۱۳۹۶، ص ۳۵) نوآوری در مدیریت و سازمان به نوبه خود وابسته به طراحی و استقرار مدیریت ایده‌ها است. سیستم‌ها و فرآیندهای مدیریت ایده‌ها می‌تواند به سازمان کمک کند تا نوآوری را به صورت نظام‌مند محقق کند. (یزدیان، محمدی، رهنودآهن، ۱۳۹۰)

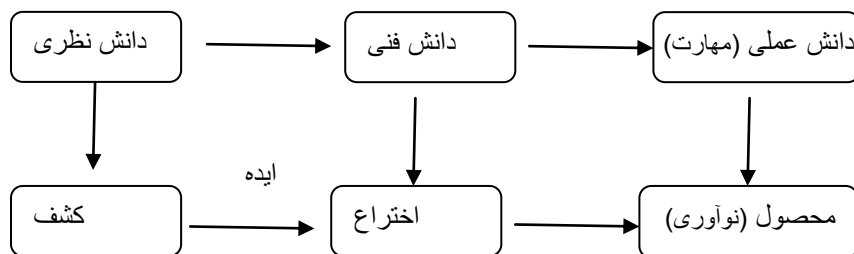
### یک. نوآوری سنتی از بالا به پایین - تحقیق و توسعه

<sup>۱</sup> . به دلیل عدم استقلال خلاقیت و ایده‌پردازی در کاربرد و فایده، برخی آن را داخل در نوآوری معنا کرده و نوآوری را از ایده تا محصول دانستند. چراکه اساساً خلاقیت و ایده‌پردازی متعلق و مقدمه ضروری نوآوری است. نوآوری فرایند اخذ ایده خلاق و تبدیل آن به محصول و روش‌های جدید عملیات است.

اصطلاح تحقیق و توسعه یا «تحتو»، به انگلیسی (Research and Development) یا (R&D)، همچنین تحقیق و توسعه فنی یا تحقیق و توسعه فناورانه و در اروپا (RTD)؛ بنا به تعریف سازمان همکاری اقتصادی و توسعه: «به کار خلاقانه‌ای گفته می‌شود که به‌طور سیستماتیک انجام می‌شود تا به دانش موجود بیافزاید و این دانش را برای ابداع کاربردهای تازه به کار ببرد.» (OECD Factbook, ۲۰۰۸) در تعریف دیگر «تحقیق و توسعه به مجموع فعالیت‌های بدیع، خلاق، نوآورانه، نظام‌یافته و برنامه‌ریزی شده‌ای که به‌طور کلی با هدف گسترش مرزهای علمی و گنجینه دانش انسان و جامعه انسانی و کاربرد این دانش در عرصه‌های گوناگون برای بهبود زندگی انسان و به‌طور خلاصه در جهت نوآوری و ایجاد فرآورده‌ها، فرآیندها، وسایل، ابزارها، نظام‌ها، خدمات و روش‌های جدید صورت پذیرد، اطلاق می‌شود.» (عادل و همکاران، ۱۳۸۹)

دو مدل یا مرحله کلی برای آنها متصور است. در مدل اول، کارکرد اصلی تحقیق و توسعه کشف و خلق دانش جدید در مورد موضوعات علمی و تکنیکی با هدف ارتقاء و امکان‌پذیر کردن توسعه به منظور خلق محصولات، فرایندها و خدمات با ارزش است؛ و در مدل دوم، فعالیت اصلی واحد تحقیق و توسعه خلق محصولات جدید (نوآوری) است. (عادل و همکاران، ۱۳۸۹) در مدل دوم، «ایده»، الگو و یا راه حلی است که برای رفع یک مشکل یا بهره‌گیری از یک فرصت ارائه می‌شود، و در صورت تحقق، نتیجه آن، محصول، فرایند یا خدمت جدید (نوآوری) است. (دیچمن و همکاران، ۲۰۰۹؛ نقل در: عربیون، ۱۳۹۲، ص ۱۷-۱۸) بنابراین، نوآوری حاصل فعالیت‌های تحقیق و توسعه است که اساساً به‌کارگیری دانش برای حل مشکلات عملی است. (یونسکو؛ نقل در: ابوبی اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۸ - ۳۹۹)

ایده در واحد تحقیق و توسعه آزمایش و سپس به اختراع تبدیل می‌شود. اختراع توسط سیستم پتنت محافظت می‌شود و سپس به محصول یا نوآوری تبدیل می‌شود. (عربیون، ۱۳۹۲، ص ۷۶)



در مدل اول، نیروی انسانی واحدهای تحقیق و توسعه را دانشمندان و اندیشمندان حوزه‌های صنعتی تشکیل می‌دهند؛ در حالی که نیروی انسانی گونه دوم از مهندسان تشکیل می‌شود. دانشمندان تلاش آن‌ها معطوف به تحقیقات بنیادی برای شناخت طبیعت است؛ اما تلاش مهندسان بیشتر در جهت کاربرد قوانین است تا کشف آن‌ها. شاید بیشترین فعالیت متمایز کننده‌ی یک مهندس، طراحی باشد که عبارت است از کاربرد دانش به منظور ترکیب و ساخت یک وسیله یا فرایند برای پاسخگویی به نیازی خاص. تئودور فون کارمن می‌گوید: «دانشمند آنچه را که هست کشف می‌کند و مهندس آنچه را که نبوده می‌آفریند»<sup>۱</sup>.

مهندسی با صنعت‌گری نیز متفاوت است. صنعتگر، مهارت انجام کارهای دستی مورد نیاز برای ساخت قطعات تعیین شده توسط مهندسان را در اختیار دارد. در نتیجه، آن‌ها نیاز ندارند قوانین علمی و اساسی طرح را بدانند. (دوامی و خدابخشی، ۱۳۸۹)

استفاده از خلاقیت و نوآوری در سازمان علاوه بر مهندسان تحقیق و توسعه از طریق کارآفرینان برتر نیز صورت می‌گیرد. کارآفرینی در معنای عام فرآیند یا مفهومی است که در طی آن فرد کارآفرین با ایده‌های نو، خلاق و شناسایی فرصت‌های جدید با بسیج منابع، به ایجاد کسب و شرکت‌های نو، سازمان‌های جدید و نوآور و رشدیابنده مبادرت می‌ورزد. این امر اغلب منجر به معرفی محصول یا ارائه خدمات به جامعه می‌شود.

کارآفرینی در سازمان معنای خاص‌تری دارد. کارآفرین سازمانی، کارمند یک سازمان بزرگ است که اختیار دارد تا با هدف تبدیل کردن سازمان به یک شرکت موفق در محصولات، خدمات

<sup>۱</sup> . معمولاً مهندسی به دو حوزه مهندس تکنسین و مهندس تکنولوژیست تفکیک می‌شود.

تکنولوژیست مهندسی: تکامل ایده‌های دانشمندان و مهندسان و تبدیل آن‌ها به نتایج قابل لمس، وجود اعضای دیگری را در تیم مهندسی می‌طلبد که به عنوان تکنولوژیست‌های مهندسی و تکنسین‌ها شناخته می‌شوند. تکنولوژیست مهندسی با کاربرد دانش و روش‌های علمی و مهندسی بیشتر سروکار دارد تا با چگونگی پیدایش یا تکامل این اصول. به عبارت دقیقتر تکنولوژیست‌های مهندسی با بخشی از تکنولوژی سروکار دارند که کاربرد دانش و روش‌های علمی و مهندسی را، همراه با مهارت فنی برای انجام فعالیت‌های مهندسی، می‌طلبد. تکنولوژیست‌های مهندسی، نقشی بین مهندسان و صنعت‌گران دارند.

تکنسین مهندسی: بسیاری از فعالیت‌های مهندسی به مهارت‌های تحلیلی و مفهومی کمتر، و در عوض دانش تخصصی تر و مهارت بیشتر در کاربردهای خاص نیاز دارند. با توجه به اینکه کار آن‌ها یکنواخت تر از مهندسان یا تکنولوژیست‌های مهندسی است، ولی از مهارت حرفه‌ای بالایی برخوردارند، آن‌ها مسئول ساخت نمونه و مدل و وسیله‌ی طراحی شده‌اند. (دوامی و خدابخشی، ۱۳۸۹)

و پروژه‌های شرکت نوآوری و خلاقیت ایجاد کند و فرایندها، جریان‌های کاری و سیستم‌های سازمان را مجدداً طراحی کند.

مبحث کارآفرینی در سازمان خود یکی از رویکردهای سنتی خلاقیت و نوآوری در سازمان است که از اوایل دهه ۱۹۸۰ سازمان‌ها برای بقا و رقابت با کارآفرینانی که بیش از پیش در صحنه بازار ظاهر می‌شدند، موجب هدایت فعالیت‌های کارآفرینان به درون شرکت‌ها شد. همراه با رسوخ فرایندهای اداری و دیوان‌سالاری در فرهنگ شرکت‌ها، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کارآفرینی در سازمان‌های بزرگ به طور فزاینده‌ای مورد توجه مدیران ارشد شرکت‌ها قرار گرفت تا آنها نیز بتوانند به فرایند اختراع، نوآوری و تجاری نمودن محصولات و خدمات جدید خود بپردازند. (عربیون، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲)

از جمله رویکردهای سنتی دیگر خلاقیت و نوآوری در سازمان رویکرد مدیریت کیفیت است. «رابطه میان کیفیت و نوآوری و خلاقیت یک رابطه جامع می‌باشد که انگیزه و تعهد لازم برای ایجاد شرایط نوآوری مستمر را در سازمان فراهم می‌کند.» (Zairit ۱۹۹۴) در این نگاه مدیریت کیفیت به عنوان راهکارهایی برای دستیابی به مزیت رقابتی، رشد و نجات سازمان‌ها در بلندمدت بکار گرفته می‌شود. برخی مدیریت کیفیت را باعث جلوگیری از اجراء استانداردهای یا فرموله کردن خلاقیت و ایده‌پردازی می‌دانند؛ چراکه در مدیریت کیفیت مستمر که بر مشتری‌مداری استوار است، باعث می‌شود سازمان در حد نوآوری افزایشی باقی مانده و جهت‌گیری مشتری می‌تواند مانع از آن شود که سازمان‌ها نوآوری‌های بنیادین را قبول نمایند. (شاهین و صادق‌بیگی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸-۱۵۱)

## دو. نوآوری مدرن از پایین به بالا - مدیریت ایده.

نوآوری به شکل سنتی از تعداد محدود از افراد، نظیر کسانی که در بخش تحقیق و توسعه شاغل‌اند، ناشی می‌شود؛ اما اگر رهبری به جای انتخاب تعداد محدودی از افراد با استعداد همه ظرفیت‌های انسانی را در نظر بگیرد، می‌تواند به نوآوری یکپارچه از پایین به بالا رسیده و بسیار بهتر به اهداف خود دست یابد. تحقیق و توسعه یا اقدامات مشابه همچنان نقشی کلیدی در تعریف کالاها و خدمات جدید دارند؛ ولی باید دامنه گسترده‌ای از ایده‌ها و نظرات افراد را نیز در نظر گرفت؛ چراکه امروزه برای حفظ مزیت رقابتی، نهادها باید چابک و چالاک باشند. بنابراین به رویکردهایی نیاز دارید که به سرعت امکان تطبیق با شرایط را فراهم کند. از جمله رویکردها، تشویق و تهییج همه افراد و زیر مجموعه‌ها به خلاقیت و ایده‌پردازی است. و چه بهتر نوآوری از

پایین به بالا را با نوآوری سنتی از بالا به پایین را درهم آمیخته و رویکردی جامع و کل‌گرا داشته باشیم. (سوارز، ۱۳۹۶، ص ۳۵)

«لی پرستون و جیمز پست بر این باور بودند که سه انقلاب در تاریخ مدیریت سازمان روی داده است. انقلاب اول با سلسه مراتب سازمانی، انقلاب دوم در ارتباط با جدایی مالکیت از مدیریت، و در حال حاضر، مشارکت به عنوان سومین و مهمترین انقلاب در مدیریت.» (محمدی، رنجبرکوچک‌سرایبی، محمدی، ۱۳۹۶) مدیریت ایده و پیشنهادها، از اقسام مدیریت مشارکتی و سیستمی است که سعی دارد با هم‌افزایی و استفاده از همه ظرفیت‌ها و توان نیروی‌های انسانی، توان سازمان‌ها و نهادها را در جهت رفع و حل مشکلات و بهبود اوضاع بالا ببرد. (حمیدی، الوانی، جباری، ۱۳۸۹)

برخی آن را عبارتی جدید برای نظام پیشنهاد تلقی می‌کنند. در مقابل برخی معتقدند باید بین ایده و پیشنهاد در مباحث سازمانی تفاوت قائل شد. ایده به سطح بالاتری از درگیری با مسئله توجه دارد؛ در حالی که پیشنهاد صرفاً ارائه یک راه حل است، و ارائه‌کننده آن توان کار دیگری جز پیشنهاد راه حل برای مسئله را ندارد. ایده آن چیزی است که یک مسئله یا فرصت را همراه با راه حل ماندنی مشخص می‌کند. در انگلستان به آن طرح پیشنهادی می‌گویند. (سوارز، ۱۳۹۶، ص ۲۶۹)

برخی مدیریت دانش در سازمان را همسان با مدیریت ایده تلقی کرده‌اند. در این دیدگاه «ایده را می‌توان مجموعه‌ای از تجارب، مهارت‌ها، دیدگاه‌های کاری، نظام ارزشی و ذهنی در درون فرد دانست که قابل گفتن نبوده و در هیچ پایگاه داده‌ای ذخیره نشده است؛ بلکه جایگاه آن را ذهن آدمی و فعالیت‌های او تشکیل می‌دهد. چالش اصلی مدیریت دانش نیز تبدیل هرچه بیشتر و بهتر دانش ضمنی به دانش تصریحی است» (nonaka, 1994 نقل در؛ شاهین و صادق‌بیگی، ۱۳۸۹، ص ۸۸) طبق این تعریف موضوع و مسئله اصلی مدیریت دانش، همان مدیریت ایده‌ها است، که با آشکارسازی و به اشتراک‌گذاری ایده‌ها صورت می‌گیرد.

## ۱.۶. ترجمان دانش

علاوه بر موارد پیش‌گفته، یکی از کارکردهای مفهومی ایده را می‌توان در مباحث مربوط به ترجمان دانش جستجو کرد. تعریف عملیاتی کمیته ملی تحقیقات ناتوانی و بازتوانی از ترجمان دانش عبارت است از: «مرور سیستماتیک و مشارکتی برای شناسایی، ادغام و کاربرد عملی تحقیقات با کیفیت بالا توسط ذینفعان (یعنی مصرف‌کنندگان؛ محققین، افراد حرفه‌ای و سیاست‌گذاران) با هدف ارتقای زندگی افراد.» (حسینی و همکاران، ۱۳۹۴) مسئله اصلی ترجمان دانش بهره‌-

برداری و انتقال آخرین اطلاعات است، و سؤال اصلی آن این است که چگونه آخرین دستاوردهای دانشی را به اذهان، باورها، روندها، ساختارها، محصولات، تصمیمات و ... منتقل کنیم.

ترجمان دانش فرایندی است که تعامل بین پژوهشگران و استفاده‌کنندگان در بخش‌های مختلف را به نحوی که امکان بهره برداری از دانش بیشتر شود را تبیین می‌نماید. شواهد موجود نشان می‌دهد تبدیل «پژوهش» به «عمل»، مستلزم وجود عوامل متعددی از قبیل نظم و چارچوب فکری قدرتمند، خلاقیت، ایده‌پردازی، مهارت، آگاهی و پشت‌کار زیاد. (همان)

فرایند پیوند دادن پژوهش و عمل در متون مختلف تحت عناوین مختلفی همچون استفاده از دانش، نشر دانش، واسطه‌گری دانش، انتقال دانش و تبادل دانش مطرح شده است و اگر چه بعضی افراد این کلمات را به صورت معادل به کار می‌برند، اما تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد که باید به آنها دقت نمود. (صدیقی و همکاران، ۱۳۸۷؛ نقل در: تاج‌الدینی، سادات موسوی، باب الحوایجی؛ ۱۳۹۴، ص ۵۲) «در ترجمان دانش یافته‌های پژوهش‌های جدید باعث ایجاد کاربردهای تازه و سیاست‌های نوین می‌گردد.» (تاج‌الدینی، سادات موسوی، باب الحوایجی؛ ۱۳۹۴، ص ۶۰) لایس و همکارانشان طی پژوهشی که در سال ۲۰۰۳ انجام دادند، شیوه‌های استفاده از پژوهش‌ها (ترجمان دانش) را به این شرح بیان نموده‌اند:

ابزاری: در این مدل پژوهش به صورتی مستقیم و اختصاصی برای حل مسأله‌ای خاص وارد عمل می‌شود.

مفهومی: در این روش، پژوهش باعث تغییر درک سیاست‌گذاران از یک موقعیت خاص می‌شود؛ اگر چه ممکن است به تغییر در سیاست‌ها منجر نشود. حتی اگر شاغلان از یافته‌ها استفاده نکنند، پژوهش می‌تواند درک آنها را از موقعیت شغلی تغییر دهد. روش‌های جدید اندیشیدن عرضه نماید و موجب درک درستی از نقاط ضعف و قوت دوره‌های خاص کاری گردد.

نمادین: برای توجیه موضع اتخاذ شده یا عمل انجام شده‌ای که ارتباطی به یافته‌های پژوهش نداشته است (استفاده سیاسی) یا طفره رفتن از عمل به این بهانه که پژوهش در جریان است (استفاده تکنیکی)، می‌باشد. (همان، ص ۷۰)

در حال حاضر نزدیک‌ترین مفهوم ترجمان دانش، مفهوم خلاقیت و نوآوری است که در بسیاری از ویژگی‌ها با ترجمان دانش مشترک است؛ اما کاملاً مترادف با آن نیست. (رفیعی و



همکاران، ۱۳۹۱) براساس فرهنگ لغت وبستر، نوآوری عبارت است از آغاز یا معرفی چیزی جدید در فعالیت‌های اقتصادی- تجاری، هر نوع کالا یا حرکات جدید یا هر نوع فرایند کاری نو و متفاوت از گذشته و اختراعات جدید. به‌طور خلاصه عاملی که بتواند ارزش جدید اقتصادی ایجاد کند را نوآوری می‌دانند؛ (شاهین و صادقی‌بیگی، ۱۳۸۹، ص ۱۱) اما ترجمان دانش اعم از آن است، و صرفاً اهداف تجاری‌سازی و حفظ مزیت رقابتی ندارد. به عقیده لاویس ملاک تعیین اثربخشی پژوهش این است که یافته‌های آن در فرایند تصمیم‌گیری چه اثری گذاشته‌اند؛ نه اینکه فقط اثر نهایی آن را بر مسائل اقتصادی و اجتماعی در نظر بگیریم. (تاج‌الدینی، سادات موسوی، باب الحوایجی؛ ۱۳۹۴، ص ۷۰)

خلاقیت و نوآوری در سازمان و مدیریت ناظر به عینی‌سازی و ملموس‌سازی دانش است؛ اما ترجمان دانش صرفاً ناظر به عینی‌سازی و عملیاتی‌سازی نبوده، بلکه به انتشار و اشاعه یافته‌های نظری پژوهش و یا تغییر دیدگاه‌های نظری افراد هم توجه دارد. در واقع نوآوری یکی از اهداف مصادیق ترجمان و کاربر است.

## ۲. گستره ارزشی و مبنایی مفهوم ایده

یکی از ارکان روش تحلیل مفهومی سودابی، بررسی گستره مفهوم مورد نظر از حیث مبنایی و پیش‌فرض‌های حاکم بر آن است. همان‌طور که رفت مفهوم ایده تطورات مفهومی فراوانی داشته است. حال می‌خواهیم به مبادی پیشافکری و فلسفه هر یک از طرز تلقی‌های مختلف از آن‌ها بپردازیم.

### ۲.۱. گستره مفهومی ایده در پارادایم عقل‌گرایی:

مذهب اصالت عقل به‌طور کلی بر اولویت و حاکمیت عقل تأکید می‌کند. این واژه در فلسفه، در برابر اصطلاح «تجربه‌گرایی» قرار می‌گیرد و به معنای آن است که هر امری در مورد حقایق اساسی عالم را می‌توان به‌وسیله عقل تبیین نمود. (فولکیه، ۱۳۷۰، ص ۱۸۸)

همان‌گونه که رفت، کارکرد مفهومی ایده در ابتدا به معنی صورت، طرح یا الگوی مرئی و واقعی پدیده‌ها بود؛ اما در پارادایم عقل‌گرایی، به دلیل تمرکز اندیشمندان این پارادایم بر تفکر و نگاه عقلانی و ذهنی به امور، ایده آرام آرام به ذهنی و عقلی شدن سوق پیدا می‌کند. همه عقل‌گرایان به نحوی به دنبال حقایق برتر از حقایق ظاهری به وسیله انتزاعات عقل بوده‌اند. در نگاه اینان ایده‌ها: ۱. معقولند؛ یعنی فقط از طریق عقل قابل شناسائی‌اند؛ ۲. متعلق اصلی معرفتند.

ارسطو هر چند نظریه ایده‌های (مُثل) افلاطون را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ اما خود وی نیز همانند افلاطون، به دنبال حقیقت ثابت و عام است، و به جای «مُثل» از «صورت» نام می‌برد. صورت از کمال برخوردار است و متعلق حقیقی علم محسوب می‌شود و از این جهت شبیه مُثل است.<sup>۱</sup> از این روست که حکمای اسلامی از جمله فارابی و صدرا (ر.ک: اسفار اربعه، ج ۲، صص ۶۴ - ۶۹)

با استناد به کتاب «اثولوجیا» ارسطو را معتقد به مُثل معرفی نموده و از این جهت تلاش کرده‌اند بین ارسطو و افلاطون جمع کنند. (نجفی افرا، ۱۳۷۵)

### ۲،۲. گستره مفهومی ایده در پارادایم شهودگرایی:

اعتماد بر شناخت شهودی و مبنا قرار دادن آن برای تفسیر عالم و شناخت نفس و شناخت خداوند، روشی است که در عرفان به‌عنوان روش اساسی پذیرفته شده است. (پیربی، ۱۳۷۲، ص ۳۳؛ نقل در: فتح‌الهی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۵) در این دیدگاه بین «علم و عالم و معلوم» وحدت و یگانگی استوار است. در دیدگاه فلسفه اشراقی، علم عبارت است از حضور شیء برای ذات مجرد از ماده؛ و به بیان دیگر عدم غیبت شیء از آن است. (سهروردی، بی‌تا، ص ۷۱) این وحدت، ایده را به‌لحاظ صورت ظاهری و صورت ذهنی یکی می‌کند.

### ۲،۳. گستره مفهومی ایده در پارادایم تجربه‌گرایی:

تجربه‌گرایی جریانی است که از آغاز دوره رنسانس گسترش یافت و برخلاف عقل‌گرایی که تفکر عقلانی و منطقی را وسیله اصل دستیابی به شناخت می‌دانست، ارزش بیشتری برای مشاهده و آزمایش یا به‌عبارت دیگر، تجربه به عنوان منبع و مأخذ شناخت قائل بود و به‌جای تفکر قیاسی (Deductive) بر تفکر استقرایی (Inductive) تأکید داشت و از برداشتها و یافته‌های جزئی، قانون‌مندی‌های کلی‌تری را استنتاج می‌نمود. (رفعی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۷؛ تعریف از آلبرت، ۱۹۷۹)

در پارادایم تجربه‌گرایی هرچند ایده به همان معنی تصورات ذهنی ادامه پیدا کرد؛ اما به دلیل فاصله گرفتن تجربه‌گرایی از مباحث انتزاعی و میل به رویکرد رئالیستی، مفهوم ایده به سمت و

<sup>۱</sup> اما علی‌رغم این شباهتها، تفاوت‌هایی بین صورت و مثل وجود دارد که عبارتند از: (۱) مثل حقایق مجزا و بیرون از اشیاء هستند ولی صورت جوهر و حقیقت اصلی اشیاء جزئی است؛ (۲) شمول و کلیت صورت از مثل کمتر است. چون مثل شامل مفاهیم انتزاعی اخلاقی و ریاضی نیز می‌شوند. (۳) مثل کلی‌اند و مشترک بین افراد متعدّدند؛ ولی صورت، هر چند کلی و معقول است اما ذاتی و دروین شیء محسوس است و از تشخیص و تعین برخوردار است.

سوی ایده‌های عملی سوق پیدا کرد. ایده‌ها در این پارادایم به الگوها و صورت‌ها ذهنی گفته می‌شود که به خلق آثار و حل مسائل کاربردی می‌انجامد، و می‌توان آن را در آفرینش‌های هنر و معماری، علم و فناوری و نوآوری و روش‌های حل خلاق مسائل جستجو کرد.

هرچند ایده در آغاز تجربه‌گرایی با رئالیسم (واقع‌گرایی) همراه بود؛ اما در پایان با ایده‌آلیسم<sup>۱</sup> از نوع پست‌مدرن همراه شد. پایه‌های فلسفی ایده‌آلیسم پست‌مدرن بر عدم قطعیت (نسبی‌گرایی) استوار است. این دسته از معرفت‌شناسان معتقدند، علم چیزی نیست که خارج از فرد باشد؛ بلکه ابزاری در ذهن داننده است. علم - چه در مقام اکتشاف و چه در مقام تأیید- تحت تأثیر ویژگی‌های فاعل شناسا قرار دارد، و معرفت، ساخته ذهن انسان است. بنابراین، معرفت مجموعه‌ای از حقایق، مفاهیم یا قوانین مورد انتظار برای کشف نیست، و پدیده‌ای نیست که در خارج از فرد و مستقل از او باشد؛ بلکه انسان سازنده دانش در فرایند تجربه است و معرفت انسان ساخته خود اوست. (زاهوک، ۱۹۹۵؛ نقل در: شعبانی، ۱۳۸۲، ص ۳۲) اوج این رویکرد را می‌توان در پراگماتیسم (عمل-گرایی)<sup>۲</sup> یافت. در این فلسفه، ایده‌ها در حکم وسائلی تلقی می‌شوند که هادی افعال ما هستند و پاسخ‌های احساسات ما هستند؛ به جای آنکه خود احساسات باشند. آنها با امور (مقاصد) عملی

<sup>۱</sup> . ایده‌آلیسم یا آرمان‌گرایی به آلمانی: Idealismus یا مینوگرایی نام مجموعه‌ای از دیدگاه‌های فلسفی با این مدعاست که ایده‌ها موضوع حقیقی معرفت هستند؛ ایده‌ها بر اشیا مقدم‌اند و این ایده‌ها هستند که امکان بودن را برای اشیا فراهم می‌کنند.

ایده‌آلیسم نیز قرائت‌های مختلفی دارد:

۱. برخی ایده‌آلیست‌ها منکر واقعیت‌اند.

۲. بعضی دیگر واقعیت را قبول دارند؛ ولی معتقدند ما قادر به شناخت آن نیستیم و در آن شک داریم؛ این گروه، شکاکان هستند.

۳. بعضی دیگر معتقدند می‌توان شک را برطرف نمود و به شناخت و یقین دست یافت؛ اما این یقین، یقین معلل است و معیاری برای اثبات و مدلل ساختن آن نداریم. این گروه، نسبی‌گرا هستند. اما اگر بگوییم یقین معیارپذیر است و می‌توان آن را اثبات و به دیگران منتقل نمود، آنگاه دیگر نسبی‌گرا نخواهیم بود. (خسروپناه، تفاوت رئالیسم و ایده‌آلیسم نسبی‌گرا؛ نقل در: خبرگزاری دانشجو <https://snn.ir/fa/news>: ۱۳۹۳)

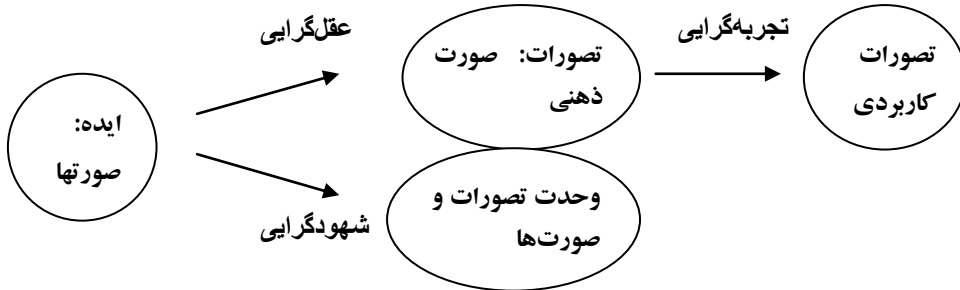
<sup>۲</sup> . پراگماتیسم (Pragmatism) که آن را عمل‌گرایی، اصالت عمل، مصلحت عملی و ... ترجمه کرده‌اند، شاید بتوان اصول اساسی عمل‌گرایی را بدین ترتیب تخلص کرد:

الف- ما از دریافت واقعیت کماهی محرومیم (نکته‌ای که عمده مکاتب فلسفی متأخر بر آن تأکید دارند)؛

ب- واقعیت، امری ثابت، ایستا و راکد نیست و در گذر و سیلان است؛

ج- در بین نظریه‌های مختلفی که درباره واقعیت ابراز می‌شود، بهترین و معقولانه‌ترین طریق آن است که به نظریه‌هایی چنگ بزنیم که در عمل مفید باشد. (گنجی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۲)

ارتباط دارند. در نظر جیمز، تصورات (ایده‌های) ما از یک شیء باید بر حسب احساس‌هایی که از آن انتظار داریم و واکنش‌هایی که نسبت به آن داریم، تبیین شود.» (ادواردز، ۱۳۸۷)



گستره مفهومی ایده در پارادایم‌های مختلف

گام سوم: رابطه ایده با مفاهیم همسو و وابسته

### ۱. رابطه ایده و دانش:

علم در عام‌ترین معنی به معنی شناخت، آگاهی و وقوف است. (خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۷) و به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود. علم در مکتب تجربه‌گرایی، بخشی از دانستنی‌ها و آگاهی‌های نوع بشر است که به روش‌های تجربی قابل اثبات و تأیید باشد. (حافظنیا، ۱۳۸۵، ص ۳۰) آلبرت آاینشتاین می‌گوید: «هدف اصلی علم تحت پوشش قراردادن شمار عظیمی از واقعیت‌های تجربی به وسیله قیاس منطقی از شمار اندکی از فرضیه‌ها یا اصول است.» (آلن ف، ۱۳۸۵، ص ۵۵) در تلقی دیگر، علم عبارت است از مجموعه قوانین منتظم درباره موضوعی معین (دیسپلین)؛ مانند علم حساب، علم هندسه، علم فیزیک، علم صرف، علم نحو، علم طب و جز آن. (خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۷) متعلق دانش می‌تواند، صرفاً شناخت پدیده‌ها و کشف روابط بین آنها (دانش پایه) و یا کاربرد آن در جهت ایجاد و ارتقای الگوها، ساختارها، فرایندها و محصولات (دانش کاربردی یا فنی) باشد. در واقع دانش سه نوع کارکرد را دارد:

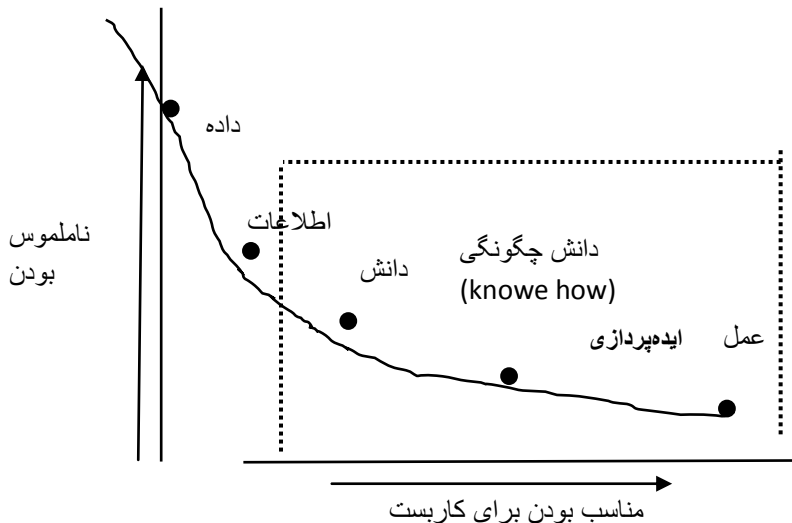
- کارکرد اخباری که بیان چیرستی یک پدیده می‌پردازد؛
- کارکرد فرایندی که چگونگی انجام واقعه‌ای را توصیف می‌کند؛
- کارکرد علت و معمولی که چرایی وقوع یک پدیده را تبیین می‌سازد. (تاج‌الدینی، سادات

موسوی، باب الحوایجی؛ ۱۳۹۴، ص ۲۵)

فناوری از دیدگاه دانشمندان علوم طبیعی، همان دانش فنی (نتیجه تحقیقات علوم طبیعی) است که می‌تواند به محصول تجاری تبدیل شود. (حجازی، ۱۳۸۹)

شکل‌گیری مفهوم دانش تا حدّ زیادی مبتنی بر مسائل معرفت‌شناختی بوده است. تحولات نیمهٔ دوم قرن بیستم باعث آغاز بحثی مجدد در خصوص تعریف دانش، نه به لحاظ معرفت-شناسی، بلکه با دیدگاه عمل‌گرایانه و استفاده‌گرا شده است. (ر.ک. صدیقی و همکاران، ۱۳۸۷؛ نقل در: تاج‌الدینی، سادات موسوی، باب الحوایجی؛ ۱۳۹۴، ص ۹)

ایده با توجه به تعریف مفهومی پیش‌گفته، یک الگو و راه حل ذهنی است که متعلق تفکر، شناسایی و علم قرار می‌گیرد؛ اما نه هر نوع علمی، بلکه علمی که فراتر از ادراک صرفاً حسی بوده و ناظر به شناخت همراه با تفکر یا فهم و درک الگوهاست. ایده از حیث نظری یا عملی بودن، به ایده‌های نظری و ایده‌های عملی یا کاربردی تقسیم می‌شود. ایده در نوع اول مربوط به دانش چپستی و چرایی (کشف پدیده‌ها و روابط آن‌ها) و در نوع دوم ناظر به دانش چگونگی (خلق و آفرینش پدیده‌ها) است. ایده در نوع دوم، بیشترین کاربرد را در قرون اخیر داشته و متناسب با فضای تجربه‌گرایی و طبیعی‌سازی علوم و سیطره فناوری بر گستره دانش، به این سمت میل پیدا کرده است.



## ۲. رابطه ایده و پژوهش

در لغت «پژوهش به معنای پی‌جویی، جستجو و بازجستن است.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۵۹۷) در اصطلاح «پژوهش، کنکاش و جستجویی آگاهانه، هدفمند و روش‌مندانانه برای یافتن چستی یک پدیده است.» (طهران‌چی، ۱۳۸۹، ص ۵)

پژوهش در یک تقسیم‌بندی به پژوهش بنیادی (پایه)، کاربردی و توسعه‌ای تقسیم می‌شود:

پژوهش بنیادی: هدف اساسی این نوع تحقیقات آزمون نظریه‌ها، تبیین روابط بین پدیده‌ها و افزودن به مجموعه دانش موجود در یک زمینه خاص است. (جهاندار، ۱۳۸۹، ص ۷۲)

پژوهش‌های کاربردی: پژوهش‌هایی هستند که نظریه‌ها، قانون‌مندی‌ها، اصول و فنونی که در تحقیقات بنیادی تدوین می‌شوند را برای حل مسائل اجرایی و واقعی به کار می‌گیرد. (خاکی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲)

پژوهش‌های توسعه‌ای: در حقیقت این گروه از تحقیقات نیز در زمره تحقیقات کاربردی جای می‌گیرند؛ با این تفاوت که هدف تحقیقات قبلی، کاربردی به‌طور اعم بوده؛ اما هدف این نوع پژوهش‌ها تعیین و بررسی کاربرد پروژه‌های اساسی به‌منظور تولید مواد، فرآورده‌ها، ابزار ایجاد فرایندها و ... می‌باشد. (جهاندار، ۱۳۸۹، ص ۷۳)

با نگاهی که به پدیده ایده‌پردازی داشتیم، ایده به معنی عام، یعنی طرح، الگو و صورت ذهنی است که می‌تواند مقصد پژوهش قرار گیرد. در این معنا ایده‌پردازی سرآغاز فرایندهای پژوهش (بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای) است که با ایده خام (فرضیه) شروع و در نهایت به ایده‌ای تثبیت شده (نظریه) تبدیل می‌شود. اما ایده با رویکرد رایج در تحقیق و توسعه و نوآوری، پس از پژوهش است. ایده آنگاه شروع می‌شود که بخواهیم نتایج پژوهش‌های نظری را در عمل و به صورت ملموس به صورت الگوها و فرایندهای عملیاتی و یا ساخت محصول پیاده کنیم و یا تغییراتی در آن‌ها ایجاد کنیم.

### ۳. رابطه ایده و خلاقیت:

«خلاقیت توانایی خلق ایده‌ها یا مصنوعات است که جدید، شگفت‌انگیز و ارزشمند هستند. خلاقیت، توانایی نگاه جدید و متفاوت به یک موضوع و به عبارتی فرایند شکستن و دوباره ساختن دانش خود درباره یک موضوع و به دست آوردن بینش جدید نسبت به ماهیت آن است. (ورتهایمر، ۱۹۵۹) خلاقیت را می‌توان توانایی یا تلاش ذهن برای ایجاد موضوعات نو، یا راه

حل‌های بدیع برای مسائل یا کشف پدیده یا ارتباط بین پدیده‌ها دانست.» (عربیون، ۱۳۹۲، صص ۱۷-۱۸)

با توجه به تعاریف فوق، خلاقیت هم می‌توان ناظر به انشاء، ایجاد و آفرینندگی در ارتباط با فرایندهای نوآوری و توسعه و تعبیر ساختارها، روش‌ها، محصولات و خدمات باشد، و هم در ارتباط با کشف پدیده‌ها و تولید یک نظریه جدید و ... .

با توجه به معنای لغوی خلق که از مقوله انشاء است؛ ابتدا به نظر می‌رسد، واژه خلاقیت در معنای اول صحیح‌تر باشد؛ و با تعریفی که از آن در دانش‌های کاربردی و فناورانه می‌شود، هماهنگ‌تر است؛ اما واقعیت این است که خلاقیت می‌تواند در دانش‌های نظری و فرضیه‌سازی نیز مصداق داشته باشد. فرضیه جدید را می‌توان یک ایده خلاق نامید. اما امروزه با غلبه و سیطره دانش‌های فنی، کاربرد خلاقیت به عنوان خلق ایده‌های نو، اغلب ناظر به دانش‌های کاربردی است و به خلق ایده‌های جدید در ارتباط با نوآوری و آفرینش آثار دلالت دارد.

#### ۴. رابطه ایده و نوآوری

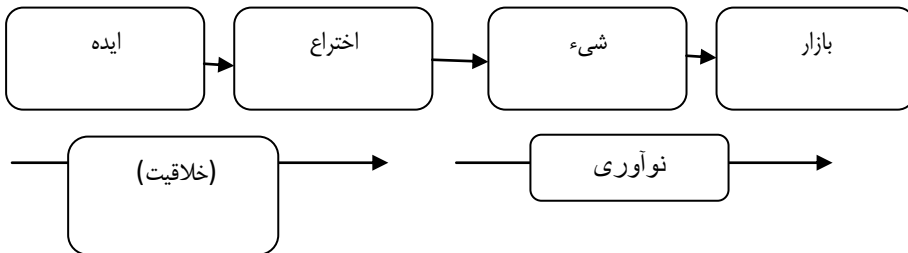
«واژه نوآوری در معنای عام، به هر پدیده‌ی جدیدی که توسط انسان ایجاد شده باشد، اطلاق می‌گردد؛ ولی در معانی دقیق‌تر آن و در حوزه مدیریت تکنولوژی، تعریف خاص‌تری برای آن ارائه می‌گردد که با مفاهیمی نظیر خلاقیت، اختراع و تغییر متفاوت است. خلاقیت را باید فعالیتی ذهنی دانست که منجر به پدید آمدن ایده‌های جدید و بدیع می‌شود؛ ولی نوآوری تبدیل خلاقیت و ایده به نتیجه می‌باشد. اختراع نیز به معنی خلق یک مفهوم یا تکنولوژی بدیع است؛ اما نوآوری فرایند بکارگیری اختراعات و تکنولوژی‌های جدید برای خلق محصول، فرایند یا سیستم جدید یا بهبود یافته می‌باشد.» (نظری‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۱؛ نقل در: گروه مطالعاتی دانشکده مدیریت راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹)

گاهی واژه خلاقیت و نوآوری به طور مترادف استفاده می‌شود. در این رویکرد، اگر نوآوری دارای نماد عینی و فیزیکی (مادی) باشد، آن را نوآوری عملی می‌نامند (آقای فیشانی، ۱۳۷۷؛ نقل در: شاهین و صادق‌بیگی، ۱۳۸۹، ص ۸۶) و نوآوری‌هایی که فقط شامل ایده بوده و نمود فیزیکی پیدا نکرده است را نوآوری نمادی می‌گویند. (اسبورن، ۱۳۷۵؛ نقل در: شاهین و صادق‌بیگی، ۱۳۸۹، ص ۸۶)

همان‌گونه که گفته شد، در نگاه تخصصی، نوآوری چیزی بیشتر از تولید ایده‌های خلاق است. نوآوری اجرای ایده‌ها در قالب نوعی وسیله یا فرایند جدید است. (گروه مطالعاتی دانشکده مدیریت راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱) آلبرتشت در سال ۱۹۸۷، خلاقیت و نوآوری را به این صورت مطرح

کرد. خلاقیت یک فعالیت ذهنی و عقلایی برای به وجود آوردن ایده جدید و بدیع است؛ حال آن که نوآوری تبدیل خلاقیت به عمل یا نتیجه است. (مشبکی، تیمورنژاد، ۱۳۷۸، ص ۷۴)

حد فاصل ایده تا شیء را مرحله خلاقیت و حد فاصل شیء تا بازار را مرحله نوآوری گویند. پایان مرحله خلاقیت، مصادف با آغاز مرحله نوآوری است. در مرحله خلاقیت، ایده‌های نو تولید می‌شوند، و در مرحله نوآوری، ایده‌های نو به الگوها، محصولات، فرایندها و خدمات مفید تبدیل می‌شوند.



این واژه در کشور ما به صورت خاصی بومی‌سازی شده و معنای فراتری از فناوری و کابست دانش را شامل می‌شود. شورای عالی انقلاب فرهنگی، نوآوری را به ارائه روشمند هرگونه نظریه، دیدگاه، رویکرد و بحث علمی جدید، در ساحات و سطوح مختلف تعریف کرده است. (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۷) در این تعریف نوآوری شامل ارائه نظریه و دیدگاه نظری جدید (دانش نظری) نیز می‌شود.

## ۵. رابطه ایده و فرضیه:

فرضیه، پیشنهاد در مورد پاسخ به یک مسأله، ارتباط دو یا چند متغیر و یا ماهیت برخی از پدیده‌ها است. (خوی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۵۱۲) استعمال این لفظ در پژوهش‌ها کاربرد دارد. ایده در معنای عام، اعم از فرضیه است؛ اما در کاربرد خاص، فرضیه ناظر به پژوهش و تولید دانش و ایده ناظر به کاربردی‌ترین دانش است. در کوران پژوهش (برای پژوهشگر) و در کوران طراحی (برای ایده‌پرداز) این دو (فرضیه و ایده) به سمت تکمیل، اثبات یا رد می‌روند. اگر فرضیه را حدسی عالمانه بخوانیم، ایده منجر به طراحی نیز همان حدس است که در آینده قرار است ساخته شود.

ناگفته نماند که در این بین دو تفاوت موجود است: نخست آنکه سرشت فرضیه، ایجاب می‌کند که به سمت اثبات و تأیید برود؛ ولی ایده به کمک شبکه‌ای هماهنگ به تولید و کاربردی‌ترین



می‌رسد. و دیگر آنکه در فرضیه، مطلب از قبل در دنیای علم وجود دارد؛ اما در ایده چنین نیست؛ نبود است که به بود تبدیل می‌شود. (حیدری، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷)

## ۶. رابطه بین ایده و خیال‌پردازی

خیال‌بافی، تخیل و آزادی بی‌قیدوشرط ذهن است که در آن عقل و اراده نقشی ندارد، و تفاوت آن با ایده همان مسئله عقل، دوراندیشی، تشریح جزئیات و نحوه اجرای آن است. بنابراین صرف اندیشه خام و بدون استراتژی و نقشه راه اجرایی نمی‌تواند با یک اندیشه هدفمند و دارای استراتژی اجرایی و مقایسه شود.

## ۷. رابطه ایده و دانش ضمنی

دانش ضمنی دارای دو بعد است: اول، بعد فنی که شامل انواع مهارت‌های غیررسمی است و اغلب به دانش فنی و تکنیکی فرد بر می‌گردد؛ دوم، بعد شناختی است و شامل اعتقادات، آرمان‌ها، ارزش‌ها و الگوهای ذهنی است که به‌طور عمیق در ما ریشه دارند و ما اغلب آنها را بدیهی می‌دانیم؛ ولی بیان کردن و شرح دادن آنها آسان نیست. این دانش، دانش نانوشته است که بیانگر میزان بینش، تجربه و مهارت کارکنان می‌باشد. دانش عینی دانشی است که به‌طور کامل و مستقیم از شخصی به شخصی دیگر منتقل می‌شود. این دانش رسمی و قابل کدگذاری است و امکان ذخیره آن در حافظه سازمان و یا هر جای دیگر وجود دارد و قابل دسترس برای همه می‌باشد. (تاج‌الدینی، سادات موسوی، باب الحوایجی؛ ۱۳۹۴، ص ۲۱-۲۲)

در برخی از تعاریف، دانش ضمنی، مترادف ایده‌ها ذکر شده است. «ایده را می‌توان مجموعه‌ای از تجارب، مهارت‌ها، دیدگاه‌های کاری، نظام ارزشی و ذهنی در درون فرد دانست که قابل گفتن نبوده و در هیچ پایگاه داده‌ای ذخیره نشده‌است؛ بلکه جایگاه آن را ذهن آدمی و فعالیت‌های او تشکیل می‌دهد. چالش اصلی مدیریت دانش نیز تبدیل هرچه بیشتر و بهتر دانش ضمنی به دانش تصریحی است. (نوناکا، ۱۹۹۴؛ نقل در: شاهین و صادق‌بیگی، ۱۳۸۹، ص ۸۸) طبق این تعریف موضوع و مسئله اصلی مدیریت دانش، همان ایده‌ها است، که نیازمند مدیریت (آشکارسازی و به اشتراک‌گذاری و...) است.

در واقع دانش ضمنی افراد سازمان، در مقیاس کل سازمان به مثابه یک ایده جدید می‌باشد که با آشکارسازی و به‌کارگیری آن در کل سازمان به نوآوری دست خواهیم یافت.

## گام چهارم: نتیجه‌گیری و ارائه چهارچوب و شبکه مفهومی ایده

با توجه به مطالب پیش گفته، ایده به نحو عام به معنی صورت، طرح، الگو و راه حل ذهنی است. ایده موضوع اصلی دانش نظری و کاربردی است. ایده در نوع اول مربوط به دانش چپستی و چرایی (کشف پدیده‌ها و روابط آن‌ها) و در نوع دوم ناظر به دانش چگونگی (خلق و آفرینش پدیده‌ها) است. ایده در نوع اول، در تمامی فرایندهای تفکر و پژوهش وجود دارد. ابتدای تفکر با ایده شروع می‌شود و تا انتهای تفکر و پژوهش که به تثبیت ایده یا نظریه ختم می‌شود، ادامه دارد. ایده کاربردی پس از پژوهش و ناظر به کاربردی نتایج دانش است.

آنچه غیر قابل انکار است، مبانی و رویکردهای پارادایمی در گستره مفهومی ایده نقش به‌سزایی دارند. ایده عملی یا کاربردی، بیشترین کاربرد را در قرون اخیر داشته و متناسب با فضای تجربه‌گرایی و طبیعی‌سازی علوم و سیطره فناوری بر گستره دانش و زندگی انسان‌ها، مفهوم ایده به این سمت میل پیدا کرده است.

در ایده‌های کاربردی، سه عنصر خلاقیت و جدید بودن و کاربرد یا اثر مفید داشتن، جزء مقومات ضروریه است. این مسئله مربوط به اقتضای ذاتی و شرایط این نوع فعالیت‌ها است. وابسته به خلاقیت است؛ چراکه ناظر به آفرینش و خلق صورت‌هاست. جدید باید باشد؛ چرا که به محض کاربردی، از ویژگی ذهنی بودن خارج شده و ایده تبدیل به نوآوری می‌گردد. کاربرد یا اثر مفید باید داشته باشد؛ چراکه ناظر به رشد و توسعه و تغییر شرایط است.

ایده‌ها یا طرح‌های ذهنی می‌تواند رابطه استعلایی نسبت به یکدیگر داشته باشند. مثلاً از یک ایده کلان چندین کانسبت جزئی استخراج شود؛ و یا از انتزاع چند ایده جزئی یک ایده برتر و ثابت و حاکم بر ایده‌های متعدد و متغییر کشف شود؛ مانند آنچه افلاطون به آن (مُثل) می‌نامید؛ یا آنچه امروزه ایده آرمانی گفته می‌شود.

ایده ممکن است قابل بیان و ارائه نباشد؛ و یا سخت قابل بیان و ارائه باشد؛ مانند آنچه در خصوص دانش‌های ضمنی ادعا می‌شود، که بیان باشد از فوت و فن‌های عملی و یا برخی معارف و بینش‌های استعلایی.

بنابراین ایده یک صورت ذهنی است که بنا بر شرایط تصمیم‌گیری نام راه حل و در دانش-های نظری، نام فرضیه و نظریه و در دانش‌های کاربردی نام طرح را به خود می‌گیرد. با توجه به آنچه رفت، شبکه مفهومی یا هستان‌شناسی مفهومی ایده عبارت است از:

●● ایده توسعه‌ای

به لحاظ گستره تأثیر

●● ایده خرد

●● ایده کلان

به لحاظ کیفیت تأثیر

●● ایده تحولی

●● ایده معمولی

●● ایده

به لحاظ نظری یا عملی بودن

●● ایده نظری

●● ایده کاربردی

به لحاظ اجمال یا تفصیل

●● ایده اجمالی (طرح اجمالی)

●● ایده نهایی (طرح نهایی)

به لحاظ مرئی (ظاهری) و استعلایی (آرمانی)  
بودن

●● ایده استعلایی (آرمانی)

●● ایده مرئی و ظاهری

به لحاظ ضمنی (مخفی و غیرقابل بیان) و یا  
آشکار بودن

●● ایده ضمنی

●● ایده آشکار

به لحاظ موضوع

●● ایده هنری

●● ایده فنی

●● ایده مدیریتی (سازمانی)

●● ایده فلسفی و....

به لحاظ نوع مسئله

●● ایده بنیادی

●● ایده کاربردی

## فهرست منابع

۱. ابویی اردکانی، محمد؛ اسدی، اصغر؛ غریبی، حسین؛ مدیریت نظام علوم، تحقیقات و فناوری: پرسش‌های اساسی، تهران: پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۸۶.
۲. افلاطون؛ دوره‌ی آثار افلاطون، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، تهران: خارزمی، ۱۳۸۷.
۳. شایان مهر، علیرضا؛ دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، سازمان انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۷.
۴. آقاگل‌زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی، نشر دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۵. پازوکی، شهرام؛ سیر تحول معنای واژه «ایده» در تاریخ فلسفه غرب، مجله نامه فرهنگ، ش ۳۴، ۱۳۸۷.
۶. پژوهش، فرهنگ علوم انسانی و اسلامی (نسخه الکترونیکی)، درگاه اینترنتی پژوهشکده باقرالعلوم، ذیل مقاله حل مسئله، [www.pajoohe.com](http://www.pajoohe.com).
۷. پناهی، سیامک؛ هاشم پور، رحیم؛ اسلامی، غلامرضا؛ معماری اندیشه، از ایده تا کانسبت، هویت شهر، سال هشتم، شماره هفدهم، ۱۳۹۳.
۸. جاهودا، گوستاو؛ روان‌شناسی خرافات، ترجمه محمد نقی براهنی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۹. جهاندار، زینب؛ خلاصه مباحث روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۱۰. چالمرز، آلن ف؛ چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۱۱. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۱۲. حجازی جلال؛ فناوری و دانش فنی، فصلنامه آموزش مهندسی ایران، سال دوازدهم، ش ۴۸، ۱۳۸۹.
۱۳. حسینی، محمدعلی؛ کرمانشاهانی، فهیمه؛ احمدی، سلیمان؛ صادقی، طاهره؛ میربها، سمانه؛ صفاری، مریم؛ وضعیت ترجمان دانش در دانشگاه علوم پزشکی قزوین؛ دوره ۷، شماره ۲، ۱۳۹۴.
۱۴. حیدری، شاهین؛ درآمدی بر روش تحقیق در معماری، چاپ دوم، تهران: کتاب فکر نو، ۱۳۹۴.
۱۵. حیدری، عباس؛ عصاررودی، عبدالقادر؛ تحلیل مفهومی نظام‌مند، مجله دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، دوره سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴.
۱۶. خاکی، غلامرضا؛ روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: بازتاب، ویراست دوم، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین؛ تفاوت رئالیسم و ایده‌آلیسم نسبی‌گرا، خبرگزاری دانشجو <https://snn.ir/fa/news>
۱۸. خوانساری، محمد؛ فرهنگ اصطلاحات منطقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۲۰. رایتی، مجتبی؛ ملاک تشخیص در فلسفه ارسطو: صورت یا ماده؟، فصلنامه حکمت و فلسفه، دانشگاه تهران، دوره ۱۱، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۴.
۲۱. رفیع پور، فرامرز؛ کندوکاوها و پنداشته‌ها (مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی)، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
۲۲. رفیعی، فروغ؛ پرویزی، سرور؛ مهرداد، ندا و ...، واضح‌سازی مفهوم ترجمان دانش در نظام سلامت، پژوهش پرستاری، دوره ۷، ش ۲۴، ۱۳۹۱.
۲۳. ستاری، علی؛ بررسی و نقد روش تحلیل مفهومی با رویکرد به پزیتویسم منطقی در پژوهش‌های تعلیم و تربیت، نشریه اندیشه‌های نوین تربیتی دور ۱۳، ش ۱، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه الزهراء (س)، ۱۳۹۶.
۲۴. سوارز، جیمز ا؛ مدیریت ایده، ترجمه عباس منوریان، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۹۶.
۲۵. سهروردی، شهاب‌الدین (شیخ اشراق)؛ تلویحات، بی‌جا، بی‌تا.
۲۶. شاهین، آرش و صادق بیگی، ارمغان؛ مدیریت نوآوری، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۸۹.
۲۷. شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، ۱۳۸۷.
۲۸. طهران‌چی، محمدمهدی؛ پژوهش، وضع موجود و طراحی وضعیت مطلوب، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۹.
۲۹. عادل، آذر و همکاران، تدوین استراتژی تحقیق و توسعه با استفاده از گسترش کیفی تکنولوژی: رویکرد کشش بازار، نشریه مدیریت صنعتی، دوره ۲ شماره ۴، تابستان، ۱۳۸۹.
۳۰. عارف، هادی؛ سیدجوادین، سیدرضا؛ پورعزت، علی‌اصغر؛ محمدی‌الیاسی، قنبر؛ معناسازی: تحلیل مفهومی و کاربردها در مدیریت منابع انسانی، مجله الکترونیکی، دانشگاه تهران، مدیریت دولتی، دوره ۱۱، شماره ۳، ۱۳۹۸.
۳۱. عربیون، ابوالقاسم؛ بانک مجازی ایده، تهران: قصار، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۳۲. عمید؛ فرهنگ فارسی عمید، سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربان‌زاده، ناشر: آسجج، ۱۳۸۹.
۳۳. فتح‌اللهی، ابراهیم؛ متدولوژی علوم قرآنی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۸.
۳۴. آکسفورد، فرهنگ انگلیسی، دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۹.
۳۵. گروه مطالعاتی دانشکده مدیریت راهبردی؛ طراحی الگو و راهبرد مرزشکنی دانش، ۱۳۸۷، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
۳۶. محمدی، حامد؛ رنجبر کوچک‌سرایبی، محمودرضا؛ محمدی، نوید؛ ارائه الگوی مفهومی ساماندهی بذر پیشنهاد، با هدف بهبود عملکرد نظام پیشنهادها، فصلنامه مدیریت استاندارد و کیفیت، سال هفتم، ش ۳، ۱۳۹۶.

۳۷. مشبکی، اصغر؛ تیمورنژاد، کاوه؛ رویکرد راهبردی و عملیاتی به مدیریت تحول سازمانی، انتشارات هیئت، ۱۳۷۸.
۳۸. معصوم، حسین؛ مطالعات عقل محض در فلسفه ی کانت، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۰.
۳۹. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر، چاپ بیست و سوم ۱۳۸۵.
۴۰. میرزاپور، سمیرا و بهرامی، حسین؛ حل مسئله و تصمیم گیری، تهران: ادیبان روز، ۱۳۹۵.
۴۱. حمیدی، ناصر؛ الوانی، سید مهدی؛ جباری، فهیمه؛ مطالعه تطبیقی الگوهای نظام پیشنهادات و ارائه الگوی مناسب جهت برقراری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین؛ فصلنامه مدیریت، سال هفتم، شماره ۲۰، زمستان ۹۱۳۸.
۴۲. ناج الدینی، اورانوس؛ سادات موسوی، علی؛ باب الحوایجی، فهیمه؛ دانش و ترجمان دانش، تهران: کتابدار، ۱۳۹۴.
۴۳. نجفی افرا، مهدی؛ مثل از افلاطون تا علامه، کیهان اندیشه، شماره ۶۸، ۱۳۷۵.
۴۴. نظری زاده، فرهاد؛ فرزانه میرشاه ولایتی؛ مدل نظام نوآوری محصولات فرهنگی، راهبرد فرهنگ، ش ۳۱، ۱۳۹۴.
۴۵. نظری زاده، فرهاد؛ نوآوری: آشنایی با فرایند و مدل‌ها، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، دفتر سیاست پژوهی فناوری دفاعی، ۱۳۸۲.
۴۶. وامی، پرویز؛ خدابخشی، مریم؛ فصلنامه آموزش مهندسی ایران، ش ۴۵، ۱۳۸۹.
۴۷. ولکیه، پل؛ مابعد الطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۴۸. وی نژاد، غلامرضا؛ روش‌های پژوهش در علوم تربیتی، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۴۹. یزدی، مصباح؛ آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۵۰. یزدیان، ابراهیم؛ محمدی، رحمت الله؛ رهنود آهن، رامین؛ مدیریت ایده‌ها و نظام پیشنهادات، پنجمین کنفرانس ملی نظام پیشنهادات. ۱۳۹۰.

51. Audi, Robert, ed (1995). Cambridge Dictionary of Philosophy. Cambridge; New York: Cambridge University Press. p. 355.

## مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه: چیستی، چرایی و چگونگی

---

\* محمدهادی هادی یعقوب‌نژاد

\* رضا فخاری

### چکیده

از جمله مأموریت‌های نهاد علمی حوزه‌های علمیه، پس از فرایند تولید و اشاعه دانش، کاربست دانش است. کاربست دانش پس از تولید دانش صورت می‌گیرد و هدف آن به‌کارگیری و امتداد دانش به فرایندها، الگوها، خدمات و محصولات زیست‌بوم جامعه است، و موجب می‌شود الگوهای عملی زیستی و دانش فنی ما مبتنی بر آموزه‌های بومی و دینی شکل بگیرد. در این راستا اولین قدم بسترسازی برای شناسایی، هدایت و حمایت از خلاقیت و ایده‌های نو است. در دنیای امروزی این کار با مدیریت ایده صورت می‌گیرد. پژوهش حاضر ابتدا به تبیین و توصیف چیستی و چرایی مدیریت ایده‌ها در حوزه‌های علمیه پرداخته، سپس با تحلیل نظام مدیریت ایده‌ها، متناسب با هر یک از مؤلفه‌های این نظام، راهکارهایی عملی جهت تحقق هرچه بهتر نظام ایده در حوزه‌های علمیه پیشنهاد کرده است. بررسی‌ها حاکی از آن است: از آنجا که استقرار مدیریت ایده، مقدمه و بستر مساعدی برای مدیریت کاربست دانش و نوآوری در حوزه‌های علمیه فراهم می‌کند و همچنین با ارائه یک سیستم مدیریت مشارکتی، تمامی بدنه حوزه را در این راستا درگیر می‌کند، یک ضرورت انکارناپذیر برای توسعه و تغییر مظاهر تمدنی جامعه اسلامی تلقی می‌شود. همچنین برای عملیاتی‌سازی مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه باید در تمامی فرایندهای مدیریت ایده (توسعه چالش‌ها، ایجاد محیط خلق ایده، گردآوری ایده‌ها، به اشتراک‌گذاری ایده‌ها، ارزیابی ایده‌ها و ارائه راهکار جهت بهره‌برداری ایده‌ها) متناسب با اقتضائات بومی حوزوی اقدامات ویژه‌ای را انجام داد.

**واژگان کلیدی:** ایده، مدیریت ایده، کاربست دانش، حوزه‌های علمیه.

---

\* دانش‌آموخته حوزوی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

\* دانش‌آموخته حوزوی و مسئول نظارت و ارزیابی پژوهشی معاونت پژوهشی حوزه‌های علمیه

## مقدمه

امروزه نهادهای علمی و پژوهشی بیشترین مسئولیت را در قبال رشد و توسعه و حل مسائل و مشکلات جامعه دارند. اما آنچه در رابطه با نهادهای علمی - به خصوص نهادهای علمی حوزه - رخ داده، رشد و توسعه دانش‌های محض و نظری، و توجه کمتر به امتداد و تسری این پژوهش‌ها به الگوها، فرایندها، محصولات و خدمات جامعه و نیز عدم کاربست این دانش‌ها در حل و رفع مشکلات و نیازهای زیست‌بوم جامعه دینی است. به طوری که به راحتی می‌توان اذعان کرد که مدیریت پژوهش در حوزه‌های علمیه در همان مراحل ابتدایی خود (تولید و اشاعه دانش) متوقف شده و ورود جدی به تولی و مدیریت متمرکز و سازماندهی شده کاربست دانش نداشته است. این در حالی است که طبق سند نظام جامع پژوهش حوزه‌های علمیه، تمامی مراحل مدیریت پژوهش (تولید، اشاعه و کاربست دانش) از مأمویتهای اصلی این نهاد علمی است.

نهضت علم و دانش در کشور ما هرچند با ظهور و بروز انقلاب فرهنگی، در راستای هماهنگی دین و علم دنبال شد؛ اما در ابتدا به دلیل نبود محتوای اسلامی کافی - به طوری که بتوان در همه زمینه‌ها نگاه اسلام را غالب کرد - عملاً نگاه تجربی کما و کیفا غالب شد. این به سبک و الگوی زندگی اجتماعی ما امتداد پیدا کرد. فنون و ابزارها و در یک جمله دانش فنی ما تحت تأثیر این فضا شکل گرفت. این در حالی است که به طور کلی دین ناظر و حاکم بر معرفت - های گوناگون بشری است، و بر آن شمول و احاطه دارد. اکنون که با مجاهدت علمای اسلامی، در زمینه‌های بسیاری جهت‌گیری‌ها و الگوهای نظری اسلامی کشف و استنباط شده است؛ انتظار می‌رود، فرایندهای دانش فنی و الگوهای عملی زیستی، مبتنی بر آموزه‌های دینی شکل گرفته تا جامعه از سردرگمی و گسست رابطه بین الگوهای زیستی موجود با گزاره‌های دینی نجات یابد. دستیابی به این مهم، نهضتی بزرگ همراه با مشارکت همه اندیشمندان خلاق را می‌طلبد.

در این راستا، اولین قدم بسترسازی برای شناسایی، هدایت و حمایت از خلاقیت و ایده‌های نو است؛ تا با کاربست آن، شاهد اثرگذاری ویژه علوم اسلامی در حل مسائل دینی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، سیاسی و ... جامعه و نظام اسلامی باشیم.



جوامع و نهادهای علمی دانش‌محور در این زمینه سعی می‌کنند با مشارکت‌طلبی افراد مجموعه خود از خلاقیت و ایده‌های نو آن‌ها در بکارگیری دانش پایه در مسیر توسعه و تغییر الگوها، فرایندها، خدمات و محصولات استفاده نمایند که از میان آنها، سیستم پیشنهادات و مدیریت ایده‌ها مهم‌ترین روش‌های اجرای مدیریت مشارکتی است. (حمیدی، الوانی، جباری؛ ۱۳۸۹)

استقرار مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه، با ارائه یک سیستم مدیریت مشارکتی و درگیر کردن تمامی بدنه حوزه، می‌تواند ساختار و بستر توانمند و مناسبی را برای تحلیل و ارائه راهکار به منظور بهبود وضع نوآوری و توسعه و پیشرفت با ویژگی‌های فرهنگ دینی ایجاد کند.

آنچه پیش‌رو دارید: «چیستی، چرایی و چگونگی مدیریت ایده‌ها در حوزه‌های علمیه» است که با توجه به رسالت حوزه‌های علمیه در امر راهبری علم از مرحله تولید و توسعه علوم اسلامی تا کاربری آن (نظام جامع پژوهش حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵) از یک‌سو و ضرورت ایجاد فرصت‌های انگیزشی نخبگان و اندیشمندان اسلامی در نوآوری‌ها و ایده‌پردازی‌ها و همچنین تعمیق آگاهی‌های جامعه بین‌المللی و جهان اسلام از نظریات نو و ابداعات علمی اندیشوران مسلمان ارائه می‌گردد.

پرسش‌های اساسی در این پژوهش عبارت است از:

۱. چیستی: ماهیت، ویژگی‌ها و تبارشناسی مدیریت ایده و رابطه آن با مفاهیم همسو؛ چون مدیریت اطلاعات، مدیریت علم، مدیریت دانش، مدیریت نوآوری و ... .

۳. چرایی: ضرورت، میانی و فلسفه مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه؟

۴. چگونگی: بایسته‌ها و راهکارهای عملی مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه چگونه است؟

پژوهش حاضر ابتدا به تبیین چیستی و چرایی مدیریت ایده‌ها در حوزه‌های علمیه به روش تحلیلی پرداخته و سپس با معرفی نظام و ساختار مدیریت ایده‌ها، متناسب با هر یک از مؤلفه‌های نظام مدیریت ایده‌ها، راهکارهایی عملی جهت تحقق هرچه بهتر نظام ایده در حوزه‌های علمیه پیشنهاد کرده است.

## الف - چیستی (مفهوم‌شناسی و تاریخچه) مدیریت ایده

### ۱. مفهوم‌شناسی

#### ۱,۱. مدیریت ایده

ایده در لغت به معنی «اندیشه، فکر، خیال، تصور، رأی، عقیده، نیت، سلیقه ادبی و صنعتی» (عمید، ۱۳۸۹) آمده است. ایده در اصطلاح به طرحی گفته می‌شود که به وسیله تلاش ذهنی شکل می‌گیرد. (مک آرتور، ۱۹۸۱؛ نقل در: عربیون، ۱۳۹۲، صص ۱۷-۱۸) ایده عبارت است از طرح مشکل یا وضعیت قابل بهبود، به همراه راهکار پیشنهادی و قابل اجرا در حیطه تغییر و توسعه الگوها، فرایندها، محصولات و خدمات. ایده‌ها در واقع راهکارهای خامی هستند که توسط افراد در رابطه با حل یا تقلیل مسائل مطرح می‌شوند. (یزدیان، محمدی، رهنودآهن، ۱۳۹۰) برخلاف مفهوم «ایده» که در دانش‌های مختلف کاربردهای مفهومی مختلف دارد؛ ولی واژه «مدیریت ایده» دارای کاربرد مفهومی واحد است، و آن عبارت است از فرایند زمان‌بندی شده گردآوری و استفاده از ایده‌های افراد به منظور به‌کارگیری و بهره‌مندی در سازمان. (سوارز؛ ۱۳۹۶، صص ۲۶۹-۲۷۰) مدیریت ایده یک رویکرد رسمی است برای گردآوری ایده‌های افراد در سازمان به قصد به اشتراک‌گذاری و ارتقا و نوآوری سازمان. (همان) فرایند مدیریت ایده شامل: ایجاد چالش، خلق ایده، گردآوری ایده‌ها، به اشتراک‌گذاری ایده‌ها، ارزشیابی بهره‌برداری و اندازه‌گیری عملکرد عوامل حیاتی موفقیت. (بیداللهی فارسی، سال ۱۳۹۰)

همان‌طور که در تعاریف آمده، مبحث مدیریت ایده و نظام پیشنهادات در جهان بیشتر در قلمرو سازمان‌ها مطرح است. لی پرستون و جیمز پست بر این باوراند که سه انقلاب در تاریخ مدیریت سازمان روی داده است. انقلاب اول با سلسه مراتب سازمانی، انقلاب دوم در ارتباط با جدایی مالکیت از مدیریت، و در حال حاضر، مشارکت به عنوان سومین و مهمترین انقلاب در مدیریت. کورت لوین دانشمند برجسته آلمانی در پژوهش‌های خود متوجه شد، هرگاه مردم در کارها مشارکت داده شوند، اندازه مقاومت و ایستادگی آنان در برابر تغییر، تحول، نوسازی و نوآفرینی کاهش یافته و راه‌سازی در پیش می‌گیرند. (سلاجقه، هنرآموز، ۱۳۸۹)

مدیریت مشارکتی امروزه به عنوان یکی از عناصر تئوری نئوکلاسیک مطرح است. تئوری‌های سازمانی و مدیریتی مختلفی در طول سال‌ها با تأکید بر تصمیم‌گیری مشارکتی شکل گرفته‌اند که مهمترین آنها شامل: مدیریت کیفیت فراگیر، یادگیری سازمانی، نظریه قدرت‌دهی و دموکراسی صنعتی است. مدیریت ایده یکی از این روش‌ها است. در این نظام، کلیه افراد سازمان، درباره روش‌های حل مسائل و ارتقاء بهره‌وری سازمان، فعالانه اندیشه کرده و حاصل آنرا در قالب طرح‌ها و پیشنهادات به سازمان ارائه می‌کنند. بدین طریق سازمان از یک نظام فکری و هم‌اندیشی برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌جوید. (دهقان، اکبری، امیری، درگاهی، ۱۳۹۲)

البته مفهوم مدیریت ایده می‌تواند فراتر از بحث سازمانی مطرح باشد. پایگاه‌هایی که امروزه به مدیریت ایده‌ها می‌پردازند، فراتر از سازمان؛ بلکه در سطح ملی و فراملی به مدیریت ایده‌ها مشغولند. هچمین مدیریت ایده و نوآوری در سطح کلان توسط دولت‌ها پی‌گیری می‌شود که معمولاً با عنوان نظام نوآوری شناخته می‌شود.

مراد از مدیریت ایده در این پژوهش عبارت است از: فرایند بسترسازی، ذخیره‌سازی، به اشتراک‌گذاری، ارزیابی و هدایت ایده‌ها جهت بهره‌برداری و کاربست آن با هدف زمینه‌سازی برای ایجاد نوآوری و توسعه و تغییر ساختارها، محصولات، فرایندها و خدمات است. بنابراین مفهوم ایده در این ترکیب ناظر به دانش کاربردی است، و به کاربست دانش‌ها تعلق دارد؛ نه تولید و توسعه مرزهای دانش نظری.

## ۱,۲. مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه

مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه، عبارت است از فراخوان، پذیرش، بررسی، اشاعه و هدایت ایده‌ها جهت کاربست تحقیقات علوم اسلامی در زمینه توسعه ساختارها، فرایندها، محصولات و خدمات زیست‌بوم جامعه دینی است. این تعریف، ناظر به توسعه دانش‌های نظری علوم اسلامی نبوده و شامل فعالیت‌های پسا دانشی است.

ایده‌های حوزوی دارای ویژگی‌های ذیل است:

أ. راهکارهایی در راستای کاربست دانش و توسعه الگوها، فرایندها (عملیاتی)، محصولات و خدمات است.

ب. برای رفع خلأها و پاسخ به نیازهای زیست‌بوم جامعه دینی است.

ت. جدید بوده و جزء فعالیت‌های در حال انجام نیست.

موارد ذیل در قالب ایده قابل ارایه نیست:

أ. انتقاد صرف از روش و استاندارد انجام کاری بدون ارایه راه حل.

ب. رویکرد غیردینی و خنثی در حل مسائل و نیازها، و یا برای نیازهای جامعه دینی طراحی نشده باشد.

ت. نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری که صرفاً مربوط به توسعه دانش نظری می‌شود.

## ۲. ارتباط مدیریت ایده با مفاهیم همسو

### ۲,۱. رابطه مدیریت ایده و مدیریت دانش

مدیریت دانش یک مفهوم سازمانی است، و به معنی «مدیریت فرایند تبدیل دانش ضمنی به آشکار است.» (دهقان، اکبری، امیری، درگاهی؛ ۱۳۹۲، ص ۱۲) به عبارت دیگر: مدیریت دانش شامل، شناسایی و انتخاب و دریافت دانش ضمنی و سازماندهی، تلخیص و بهره‌وری و ارائه آن به صورت دانش آشکار است.

در برخی تعاریف، دانش ضمنی، مترادف ایده‌ها و هدف مدیریت دانش، مدیریت ایده‌ها ذکر شده است. در این نگاه «ایده را می‌توان مجموعه‌ای از تجارب، مهارت‌ها، دیدگاه‌های کاری، نظام ارزشی و ذهنی در درون فرد دانست که قابل گفتن نبوده و در هیچ پایگاه داده‌ای ذخیره نشده- است؛ بلکه جایگاه آن را ذهن آدمی و فعالیت‌های او تشکیل می‌دهد. چالش اصلی مدیریت دانش تبدیل هرچه بیشتر و بهتر دانش ضمنی به دانش تصریحی است. (نوناکا، ۱۹۹۴؛ نقل در: شاهین و صادق‌بیگی، ۱۳۸۹، ص ۸۸) طبق این تعریف موضوع و مسئله اصلی مدیریت دانش، همان ایده‌ها است، که نیازمند مدیریت (آشکارسازی و به اشتراک‌گزاری و...) است. در این تعریف مدیریت دانش در محدوده استخراج دانش فنی کارکنان محدود می‌گردد. (اخوان، حیدری، زاهدی، ۱۳۹۷)

تفاوت عمده این دو مدیریت را می‌توان در فرایندها مشاهده کرد. فرایند مدیریت ایده، شامل شناسایی و ارائه مشکل و مسأله، فراخوان و پذیرش ایده‌ها جهت حل مسئله و مشکل است؛ اما مدیریت دانش جمع‌آوری دانش و ایده‌های افراد مجموعه و تسهیم آن به همه مجموعه جهت استفاده بهینه آن‌ها در سازمان است. در واقع مدیریت دانش به معنی سنتی و رایج، به اشتراک-گذاری دانش معمول و موجود است؛ اما در مدیریت ایده، تاکید بر اشتراک گذاشتن منبع خلاقیت افراد است. (یداللهی فارسی، ۱۳۹۰)

هرچند دانش ضمنی در تمامی مراحل فرآیند نوآوری (از کشف ایده گرفته تا ورود به بازار و استفاده) نقش زیادی در جهت موفقیت خواهد داشت. اما، ایده‌ها در مباحث سازمانی و تحقیق و توسعه‌ای، بخشی از دانش ضمنی سازمان به حساب می‌آیند؛ و این درحالی است که طبق تعریف، مفهوم دانش ضمنی گستره وسیع‌تری از مفهوم ایده در مباحث سازمانی و تحقیق و توسعه‌ای دارد، و شامل بینش‌ها و نگرش‌ها نیز می‌گردد. در واقع مدیریت دانش صرفاً در محدوده استخراج دانش فنی کارکنان محدود نمی‌گردد.

## ۲.۲. رابطه مدیریت ایده و مدیریت اطلاعات

مدیریت اطلاعات عبارت است از: فرایند ذخیره‌سازی، سازماندهی و اشاعه اطلاعات موجود. (مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۸) اما بخش زیادی از مدیریت ایده‌ها به ایده‌های خام و اولیه مربوط می‌شود که از مقوله حدس و راه حل فرضی هستند، و به مثابه داده‌های خامی هستند که پس از پردازش و معنادار شدن، تبدیل به اطلاعات می‌شوند. بنابراین، پس از ارزیابی و تصویب و ارائه طرح نهایی جزء اطلاعات قرار می‌گیرد، و مدیریت آن، جزئی از مفهوم مدیریت اطلاعات قرار می‌گیرد. همچنین نظام مدیریت ایده قبل از دریافت ایده‌ها نیازمند مرحله‌ای - مثل بسترسازی و ایجاد چالش و دام برای جذب ایده‌ها است- که فراتر از وظیفه مدیریت اطلاعات محسوب می‌گردد. و نیز علاوه بر اشاعه و ترویج ایده‌ها به هدایت ایده‌ها جهت کاربست می‌پردازد که این نیز فراتر از وظیفه مدیریت اطلاعات هست.

### ۲,۳. رابطه مدیریت پژوهش و مدیریت ایده

مدیریت پژوهش در معنای خرد، شامل مدیریت یک طرح یا فرایندهای یک تحقیق است؛ و در معنای کلان به معنای مدیریت نظام پژوهشی است. «نظام پژوهشی عبارت است از مجموعه نظام‌یافته‌ای از سخت‌افزار و نرم‌افزار در قالب یک ساختار تعریف شده برای تعامل بین اجزای مجموعه جهت قانون‌مند کردن پژوهش، سامان‌دهی مراکز اجرایی، هدایت و نظارت بر تحقیقات، نهادهای مجری تحقیقات و خدمات علمی و فنی در راستای تسهیل فرآیند تولید اشاعه و کاربست دانش است.» (مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۵، ص ۱)

از آنجا که طبق تعریف، مدیریت کاربست پژوهش‌ها، جزئی از مدیریت نظام پژوهش تلقی می‌گردد، سازماندهی و هدایت ایده‌ها که با هدف مقدمه‌سازی جهت کاربست پژوهش‌ها انجام می‌شود، در مقیاس کلان-یکی از مؤلفه‌های مدیریت نظام پژوهش است.

### ۲,۴. رابطه مدیریت ایده و مدیریت نوآوری

در معنای عام، نوآوری شامل تمامی فرایندهای از ایده‌پردازی تا ایجاد و کاربست ایده‌ها است؛ اما در معنای خاص و دقیق، پایان مرحله خلاقیت، مصادف با آغاز مرحله نوآوری است. در مرحله خلاقیت ایده‌های نو تولید می‌شوند، و در مرحله نوآوری، ایده‌های نو به الگوها، محصولات، فرایندها و خدمات مفید تبدیل می‌شوند. بنابراین مدیریت ایده به لحاظ تقدم و تأخر قبل از مدیریت نوآوری است. (ر.ک. گروه مطالعاتی دانشکده مدیریت راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۱)

در مطالعات نوآوری، معمولاً مباحث در سطح بنگاه‌ها و سازمان‌ها، تحت عنوان «مدیریت نوآوری» شناخته می‌شود؛ اما وقتی به عناصر متکثر و تعاملات متعدد آنها در قلمرو موضوعی یا

جغرافیایی وسیع (نظیر کشور یا بخش اقتصادی) می پردازند، از آنها به عنوان نظام نوآوری یاد می شود که به موضوع سیاستگذاری مرتبط می گردد. در این چارچوب، نظام ملی نوآوری، نظام نوآوری منطقه ای یا مناطق نوآور و نظام نوآوری بخشی، معروفترین نظامات رایج اند. نظام ملی نوآوری عبارت است مجموعه ای در سطح ملی که تعامل میان آنها عملکرد نوآورانه را در شرکت ها به همراه دارد. (نلسون، ۱۹۹۳؛ نقل در نظری زاده، میرشاه ولایتی، ۱۳۹۴)

با توجه به مطالب پیش گفته، بین مدیریت ایده و مدیریت نوآوری ارتباط طولی وجود خواهد داشت؛ به طوری که مدیریت ایده مقدمه و زمینه مدیریت نوآوری تلقی می شود؛ هرچند می توان مدیریت ایده ها را به گونه ای تعریف کرد که شامل مدیریت نوآوری نیز بشود و برعکس.

### ۲.۵. رابطه مدیریت ایده و مدیریت علم و فناوری

مدیریت علم و فناوری (گروه مطالعاتی دانشکده مدیریت راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷) یا همان مدیریت نظام علم و فناوری، شامل سیاست گذاری، برنامه ریزی و ارزیابی فرایندهای کلان نظام آموزش و نظام پژوهش در عرصه های علم و فناوری است. «نظام علمی مجموعه ای است منسجم و هدفمند از عوامل و مؤلفه های نظام آموزش و نظام پژوهش که تولید و توسعه دانش، ترویج و آموزش و کاربست و مصرف دانش را ترسیم می کند.» (مرکز مدیریت حوزه های علمی، ۱۳۹۷)

از آنجا که سازماندهی و هدایت ایده ها یکی از مؤلفه های مدیریت نظام پژوهش است، بنابراین، مدیریت ایده جزئی از مدیریت نظام پژوهش خواهد بود؛ که خود بخشی از مدیریت نظام علم است.

### ۳. تاریخچه مدیریت ایده

#### ۳.۱. مدیریت ایده در جهان

«از نظر تاریخی، اولین بار در سال ۱۸۸۰ یک کشتی ساز اسکاتلندی بنام Denny William نظام پیشنهادات کارکنان را در کارخانه خود ایجاد کرد. نظام پیشنهادات کارکنان، اولین بار توسط Kaizen اصلاح شد که در سال ۱۹۴۵ بر طبق آخرین بررسی انجام شده هشتاد درصد از شرکت های ژاپنی توانستند با اجرای نظام پیشنهادات حداقل ۲۵ درصد از تولیدات خود را افزایش دهند.» (دهقان، اکبری، امیری، درگاهی، ۱۳۹۲؛ سلاجقه، هنرآموز، ۱۳۸۹)

مدیریت ایده در جهان از بروز و ظهور اولیه تاکنون نسل‌های مختلفی را گذرانده است که در ذیل به‌نحو اجمال اشاره می‌شود:<sup>۱</sup>

**نسل صفر:** صندوق پیشنهادات شکل اولیه مدیریت ایده بوده است که توسط بخش پرسنلی در سازمان‌ها اجرا می‌شد، و هدف آن کاهش هزینه‌ها بود و بعدها تبدیل به دپارتمان مدیریت منابع سازمانی شد. این رویه یک سیستم انفعالی (Passive) برای جمع‌آوری ایده‌ها (و گاهی شکایات) بوده که برگه‌های کاغذی پر شده هر از چند گاهی توسط یک کمیته مورد بررسی قرار می‌گرفته است.

این رویه دریافت ایده از بدنه سازمان، در ابتدای راه اندازی با استقبال و موفقیت نسبی روبرو بود؛ اما در ادامه کارایی خود را از دست داد. علت اصلی آن بی‌تفاوتی زود هنگام سازمان و عدم دریافت بازخورد مناسب توسط کارمندان از سوی سازمان بوده است. بیشتر این سیستم‌ها، بر پایه ثبت کاغذی بودند. استفاده از این ابزار و رویه تا سال‌های ۱۹۹۵ رواج داشت و بعد از آن شرکت‌هایی که به دنبال جذب ایده و نظرات کارمندان خود بودند در جستجوی راه‌های بهتر فرآیند را تغییر دادند.

**نسل اول:** همانطور که اینترنت (تکنولوژی وب، پورتال سازمانی) گسترش یافت، بعضی از شرکت‌ها ارزش استفاده از پورتال سازمانی برای ارسال یک فرم دریافت ایده، نظر یا پیشنهاد که قالب آن می‌توانست براساس شرایط زمانی تغییر یابد و نتایج فرم‌های پر شده در یک پایگاه داده مثل اکسس یا اکسل نیز ذخیره شود را دریافتند.

بیشتر این سیستم‌های جدید، خارج از فضای حرفه‌ای مدیریت سازمانی و توسط دانش «آی‌تی» بدون هیچگونه شناخت و درکی از آنچه که در طولانی مدت برای موفقیت رویه لازم بود تولید شدند. در حقیقت فقط بخشی از رویه ناکارآمد قبلی به همان شکل، الکترونیکی شد. بنابراین درحالی که سیستم دریافت ایده‌ها با استفاده از تکنولوژی وب یک جهش رو به جلو داشت؛ اما هنوز همان مشکلات قبل باقی بودند. شکایات و نظرات زیادتری سریعتر می‌رسیدند، ولی بررسی‌ها و بازخوردها بسیار آهسته بودند و یا اصلاً انجام نمی‌شدند و خیلی از ایده‌ها دچار بی‌توجهی می‌شدند.

<sup>۱</sup> . ر.ک. بانک مجازی ایده، ابوالقاسم عربیون، تهران، قصار، ۱۳۹۲، چاپ دوم، صص ۱۰۵-۱۱۵ و مدیریت ایده، جیمز ا. سوارز؛ ترجمه عباس منوریان، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۹۶، صص ۲۲-۲۵

با این اوصاف ساده سازی و اثربخش نمودن فرایند مدیریت ایده به طور شفاف و فزاینده ضرورت یافت. به این ترتیب شکل تحت وب هم، مانند صندوق پیشنهادهای کنار گذاشت شد.

**نسل دوم:** در اواخر دهه ۱۹۹۰ گروه های مشارکتی کارکنان و دپارتمان های مدیریت منابع انسانی و چندین شرکت نوپای نرم افزاری در پی خودکارسازی فرایند دریافت ایده ها برآمدند. براین اساس حرکت نظام یافته ایده متولد شد. فرایند بررسی مکانیزه استقرار یافت و سیستم پاداش اضافه گردید. از همه مهمتر از طریق پست الکترونیک بازخورد سریع به ارائه دهنده ایده امکان پذیر گردید. بیشتر این سیستم های نسل دوم مثل **General Ideas** و **SaveNet** به صورت تخصصی برای کم کردن هزینه ها و بهبود فرآیندهای سازمان توسعه داده شده بودند.

در سال ۲۰۰۳، با پیشرفت اقتصاد، شرکت ها بخشی از توجه خود را از کم کردن هزینه ها، به افزایش درآمد معطوف کردند و در این رویه به سیستم مدیریت ایده نیز به عنوان ابزار کمکی برای نوآوری در این راستا نگاه می کردند. یکی از برندهای جدید، محصولی نسل دوم برای مدیریت ایده به نام **Jenni** تولید کرد که به صورت زیرساختی برای اجرا روی تکنولوژی وب ساخته شد. یک قابلیت خوب **Jenni** این است که فقط بر روی ایده تمرکز ندارد، بلکه بر پیاده سازی و فرایند اجرا و کاربست ایده نیز مورد توجه است.

در این دوره، هدف مدیریت ایده، اغلب روی خود فعالیت سازمان متمرکز نبود و توجه اصلی تأمین کنندگان سیستم های نرم افزاری آن هم اغلب به بازگشت سرمایه بیشتر، حاصل از کاهش هزینه ها معطوف بود. بنابراین نمی توانستند در پاسخ به نیاز جدید، اطلاعات مشابهی را برای افزایش سود ارائه نمایند. چون ایده های کاهش هزینه اغلب کاملاً آشکار و عینی هستند و به همین دلیل بیشتر ایده های کاهش هزینه ها که در سیستم نسل دوم مدیریت ایده ها ثبت می شدند، مورد پذیرش واقع می شدند. اجرای خیلی از آنها نیز بسیار آسان بود؛ اما در فضای نوآوری و ابداع، درصد کمی از ایده ها نتایج خوبی به دنبال داشتند و اصل مسئله هم برای اکثر کارکنان سخت بود که فارغ از ساختار فعلی سازمان بتوانند فکر کنند و ایده های نوآورانه بدهند. همین مسئله باعث شد سیستم های نسل دوم مدیریت ایده ها در حوزه نوآوری و ابداعات موفق نباشد.

**نسل سوم:** نسل دوم یک فرآیند خودکار بود که نتایج روشنی داشت. اما اغلب راه حل ارائه شده، حاصل یک تکنولوژی پیچیده بود؛ نه یک راه حل حاصل از خلاقیت مستقیم انسان. اگر



کارمندان ندانند چگونه یک ایده را باید ثبت کرد و مشارکتی روی آن نداشته باشند، هرگز ایده‌های خوبی حاصل نخواهد شد و اگر هم کارمندان ایده‌ای را ثبت کنند، تکنولوژی به تنهایی نمی‌تواند آن را در جهت حل مشکل ارزیابی کند.

شرکت‌هایی که ۵ تا ۱۰ سال پیش محصولات نسل دوم را توسعه داده بودند؛ اکنون دست به بهبود آنها زدند. بذر این راه حل چندین سال پیش توسط شرکت‌هایی که محصولاتی برای طوفان فکری (Brainstorming) توسعه می‌دادند ریخته شده بود. در اینجا قدرت خلاقیت سوار بر تکنولوژی، سریع‌تر از هر چیزی در حرکت بود. طوفان فکری<sup>۱</sup> و دیگر فرآیندهای مربوط به خلاقیت باعث فکر کردن مردم می‌شوند، و افرادی که فکر می‌کنند ایده‌های بهتر و بیشتری را گسترش می‌دهند.

سیستم‌های نسل دوم مدیریت ایده صرفاً توسط شرکت‌های نرم‌افزاری توسعه می‌یافت و در سازمان‌ها پیاده‌سازی می‌شد نه توسط شرکت‌های مدیریت خلاقیت و نوآوری! Idea Champions به عنوان یک شرکت خلاق پیشرو، این فرصت را مناسب یافت و با کمپانی e-Change به عنوان شریک تجاری، یک محصول جدید به نام ingenuityBank که معمولاً i-Bank نامیده می‌شود، تولید کردند که پیشرفت غیرمنتظره‌ای داشت و فرآیند نسل سوم مدیریت ایده و خلاقیت در سازمان به واقعیت پیوست.

هدف اصلی سیستم‌های نسل سوم، افزایش مشارکت کارمندان بوسیله کمک به شکوفایی خلاقیت آنها است تا به این وسیله کیفیت ایده‌هایی که ثبت می‌شوند تا حدود زیادی ارتقا پیدا کنند. اکثر فرآیندهای نسل سوم مدیریت ایده و خلاقیت بر بستر پورتال سازمانی اجرا می‌شوند.

اکنون با ظهور و بروز فضای مجازی، علاوه بر شرکت‌های خصوصی که در فضای سازمانی خود به مدیریت ایده و کارآفرینی می‌پردازند، پایگاه‌های اطلاعاتی فراوانی فراتر از سازمان‌ها به

---

<sup>۱</sup> . طوفان فکری در واژه‌نامه بین‌المللی و بستر چنین تعریف شده است. « اجرای یک ابزار گردهمایی که از طریق آن گروهی می‌کوشند راه حلی برای یک مسئله بخصوص با انباشتن تمام ایده‌هایی که درجا به وسیله اعضا ارائه می‌گردد بیابند». در این روش مسئله‌ای به یک گروه کوچک ارائه شده و از آن خواسته می‌شود فی‌البداهه و به سرعت به آن واکنش نشان داده و برای آن پاسخی بیابند. پاسخ‌ها بر روی تابلویی نوشته می‌شوند به طوری که همه اعضای جلسه می‌توانند آنها را ببینند. این امر باعث می‌شود تا ذهن اعضاء به فعالیت بیشتری پرداخته و جرقه‌ای از یک ذهن باعث روشنی ذهن دیگری شود.

مدیریت ایده می پردازند. برای مثال پایگاه اطلاعاتی ITN: Idea Trade Network یک مجمع جهانی برای ثبت، خرید و فروش ایده است که سعی در برقراری ارتباط میان ایده پردازان و سرمایه داران دارد. بیش از ۱/۲ میلیارد دلار " آی پی " در این سایت در معرض فروش است. این سایت در انواع موتورهای جستجو و فهرستها جزء ۱۰ سایت برتر بوده است. قیمت پردازش هر درخواست ایده حدوداً ۲۰۰ دلار است. علاوه بر پایگاههای مدیریت ایده، نظامهای ملی نوآوری کشورها که توسط دولتها انجام می شود در فرآیند مدیریت نوآوری به مدیریت ایده نیز می- پردازند.

### ۳,۲. مدیریت ایده در ایران

در ایران برای نخستین بار نظام پیشنهادها در سال ۱۳۶۶ در شرکت رادیاتورسازی ایران استقرار یافت. همچنین به دنبال بازدید تعدادی از صنعتگران کشورمان از شرکت های ژاپنی در اواسط دهه ۶۰، تصمیم گرفته شد این سیستم به صورت آزمایشی در چند شرکت استفاده شود. با توجه به نتایج مثبت حاصل از اجرای آن نهایتاً در سال ۱۳۷۹ شورای عالی اداری، کلیه سازمان- ها، وزارتخانه ها، بانکها، بیمه ها و شرکت های دولتی را موظف نمود تا پایان سال ۸۲ نسبت به استقرار نظام پذیرش و بررسی پیشنهادها اقدام نمایند.

اجرای آزمایشی این نظام در چند سازمان داوطلب بخش دولتی ایران این امکان را فراهم ساخت تا اثربخشی آن در پرتو شرایط محیطی این سازمانها مورد بررسی قرار گیرد. یافته های پژوهشها نشان می دهد که نظام پیشنهادها در سازمانهای دولتی ایران به طور متوسط اثربخش بوده، اما رضایت افراد از این نظام چندان بالا نیست. (محمدی، رنجبر کوچک سرای، محمدی، ۱۳۹۶؛ سلاجقه، هنرآموز، ۱۳۸۹)

در ایران سازمان دهی و مدیریت ایده ها صرفاً با هدف سازمانی نبوده، بلکه هر ساله فراخوانها و جشنواره هایی در سطح دانشگاهی برگزار می شود که بیشتر در حوزه سلامت و علوم پزشکی است. در این بین بانکها و پایگاههایی نیز جهت جذب و توسعه ایده ها نیز مستقر شده اند. مهم- ترین آنها در ذیل معرفی می شوند.

### - صندوق نوآوری و شکوفایی

در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) و نیز اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون حمایت از شرکتها و مؤسسات دانش بنیان و تجاری سازی نوآوری ها و اختراعات،

در سال ۱۳۸۹ توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و به تأیید شورای محترم نگهبان رسید و در همان سال برای اجرا به دولت ابلاغ شد و هیئت وزیران آیین نامه اجرایی این قانون را در اواسط سال ۱۳۹۱ تصویب نمود. مطابق ماده ۵ این قانون در راستای تحقق اقتصاد دانش بنیان و فناوری محور و تکمیل زنجیره ایده تا بازار، نهادهای مالی به نام صندوق نوآوری و شکوفایی در اواخر سال ۱۳۹۱ تاسیس شد.

این صندوق به منظور تجاری سازی نوآوری ها و اختراعات، کاربردی نمودن دانش و دستاوردهای پژوهشی و تکمیل زنجیره ایده/ محصول/ بازار از شرکت های دانش بنیان پشتیبانی و حمایت کرده و خدمات مالی و اعتباری از جمله کمک، تسهیلات و مشارکت برای آنها تأمین می نماید.

### - ایده بازار

ایده بازار سایتی برای تبادل افکار و محلی برای جمع آوری ایده ها می باشد. هدف اصلی این سایت، تشویق به نوآوری و کارآفرینی است. همچنین تولید محتوا و فکر ایرانی براساس خلاقیت و اندیشه، برای دنیای جدید قرن بیست و یکم است. فروش ایده نیز در تبلیغات سایت دیده می شود.

دفتر ایده بازار از سال ۱۳۹۰ در دل دانشگاه صنعتی امیرکبیر شکل گرفت. رویکرد سامان دهی و جهت بخشی به ایده و اختراع و بستر سازی فرآیند تبدیل ایده به محصول و خلق ثروت، مبنای تشکیل این دفتر بود. برگزاری مسابقات یک پرسش یک ایده، میزبانی اولین رویداد TED در ایران و میزبانی اولین رویدادهای استارت آپ در ایران مسیر شکل گیری رویدادهای ایده بازار را فراهم نمود.

ساختار ایده بازار



- بانک ایده دانشگاهیان علم و صنعت ایران

بانک ایده دانشگاهیان علم و صنعت در سال ۱۳۸۶ تحت عنوان دبیرخانه ایده دانشگاه علم و صنعت ایران راه‌اندازی شد و ایده‌های اساتید، دانشجویان، کارمندان، دانش‌آموختگان و بازنشستگان دانشگاه را دریافت می‌کند. این بانک ایده شامل بخش‌های خبر، فراخوان ایده و راهنمایی ایده دهنده‌گان است.

### ۳,۳. مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه

ایده و ضرورت مدیریت آن در حوزه‌های علمیه ابتداء در پاسخ مقام معظم رهبری به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد ضرورت کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی، مورخ ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۸۱ مطرح شد. ایشان در پاسخ فرمودند: «باید تولید نظریه و فکر، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمروهای گوناگون عقل نظری و عملی، از نظریه‌سازان، تقدیر بعمل آید و به نوآوران، جایزه داده شود و سخنان‌شان شنیده شود تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد، تشویق شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه‌ای جهانی که استحقاق آن را دارد بار دیگر دست یابد. من بر پیشنهاد شما می‌افزایم که این ایده چه در قالب «مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری» و با حضور «هیئت‌های داوری علمی» و چه در قالب تمهید «فرصت برای نظریه‌سازان» و سپس «نقد و بررسی» ایده آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه، تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نیز نماند؛ بلکه در کلیه علوم و رشته‌های نظری و عملی (حتی علوم پایه و علوم کاربردی و ...) و در جهت حمایت از کاشفان و مخترعان و نظریه‌سازان در این علوم و در فنون و صنایع نیز چنین فضائی پدید آید و البته برای آنکه ضریب «علمی بودن» این نظریات و مناظرات، پائین نیاید و پخته‌گویی شود و سطح گفتگوها نازل و عوامانه و تبلیغاتی نشود، باید تمهیداتی اندیشید و قواعدی نوشت.» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات، مورخ ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۸۱)

همچنین در سال ۱۳۹۷ در دیدار با طلاب حوزه‌های علمیه در پاسخ به مطالبه یکی از طلاب که اینچنین مطالبه کردند: «پیشنهاد می‌شود که حوزه علمیه قم در گام نخست و سایر حوزات مانند تهران، اصفهان و خراسان در گام‌های بعدی به منظور مدیریت صحیح زنجیره ایده تا عمل و براساس بومی‌سازی تجارب روز دنیا در این خصوص، اقدام به تأسیس یک مرکز نوآوری نموده، متکفل امور زیر شود:

۱. فرهنگسازی پرداختن به ایده‌های نو در حل مسائل پیش روی حوزه؛
  ۲. ایجاد زمینه مناسب برای بروز و ارتقاء سطح خلاقیت طلاب جوان در راستای تربیت طلبه عصر انقلاب؛
  ۳. کمک به شکل‌گیری و حیات شرکت‌های دانش‌بنیان حوزوی با محوریت علوم انسانی اسلامی؛
  ۴. تأسیس بانک ایده در محورهای پیش روی حوزه همچون شیوه‌های تدریس، مباحثه، تبلیغ و بررسی راه‌های توزیع آن ایده‌ها در جامعه هدف؛
  ۵. برگزاری رویدادهای ایده‌پردازی در دو سطح نخبگانی و عمومی حوزه و ایجاد ارتباط میان پژوهش‌های صورت گرفته با نظام مسائل حوزه از این طریق؛
  ۶. مشارکت فعال در امر پرورش ایده‌های خلق شده و حمایت از ایده‌ها تا تبدیل شدن به محصولی مناسب؛
  ۷. برقراری تعامل سازنده و شبکه‌ای با مراکز رشد، شتاب‌دهنده‌های فرهنگی و پارک‌های علم و فناوری سراسر کشور.»
- پاسخ و مطالبه رهبر معظم انقلاب:

«یکی از آقایان یک نکته گفتند که ایده‌پردازی‌های مربوط به حوزه، به کمک خود طلاب انجام بگیرد و پیشنهاد کردند یک مرکز نوآوری به وجود بیاید؛ خوب است، بنده تأیید می‌کنم، فکر خوبی است. البته امکان‌سنجی و جزئیاتش را باید آقایان بزرگان حوزه بررسی کنند؛ اما اینکه ما یک مرکزی داشته باشیم که بتواند ظرفیت‌های موجود طلاب جوان را و امکان خلاقیت‌های آنها را بررسی کند و جمع‌آوری کند، بانک اطلاعات داشته باشد و در هنگامه‌ی نیاز از آنها استفاده کند، این فکر خیلی خوبی است؛ اگر بشود خیلی خوب است.» (آیت الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷)

#### – مرکز نوآوری و ایده‌پردازی علوم انسانی اسلامی (منا):

پیرو مطالبه مقام معظم رهبری، مرکز نوآوری و ایده‌پردازی علوم انسانی اسلامی (منا) با هدف شناسایی، هدایت و حمایت از ایده‌های علمی ارزشمند در حوزه علوم انسانی اسلامی تحت مدیریت و نظارت مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع) شکل گرفته است. این مرکز توسط شورای سیاستگذاری کنگره علوم انسانی اسلامی پشتیبانی و حمایت می‌شود. اهداف این مرکز عبارتند از:

- \* کمک به عرضه ایده‌های نو در حوزه علوم انسانی اسلامی
- \* شناسایی صاحب‌نظران و اندیشه‌ورزان جوان در حوزه علوم انسانی اسلامی
- \* تشکیل شبکه اساتید راهبر و اندیشه‌ورزان حوزه علوم انسانی اسلامی
- \* مساعدت فکری و علمی اندیشه‌ورزان صاحب ایده‌های نو در حوزه علوم انسانی اسلامی
- \* فراهم ساختن زمینه پخته شدن ایده‌های نو و تبدیل آنها به نظریه‌های جامع
- \* تقدیر و پاسداشت اندیشه‌های نو و ارائه‌دهندگان آن
- \* پیشبرد و ارتقاء فضای رسانه‌ای حوزه تحول
- \* جریان‌سازی عرضه هدفمند تولیدات علمی در کنگره علوم انسانی اسلامی
- \* شناسایی نقاط برجسته و کشف خلاء‌های موجود در نقشه علمی حوزه تحولی علوم اسلامی.

این مرکز از موضوعات نو و مورد نیاز در زمینه علوم انسانی پس از تأیید شورای علمی مرکز، با شرط تشکیل یک هسته و گروه علمی برای انجام پروژه تحقیق، به صورت اهدای کمک‌هزینه پژوهشی (یارانه پژوهشی) حمایت می‌کند.

#### - بانک ایده:

در مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، مدیریت ایده به صورت بانک مجازی ایده در بخش نظارت و برنامه‌ریزی راهبردی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه در دست راه‌اندازی است؛ و تاکنون نیز به صورت مکتوب و سنتی به جمع‌آوری ایده‌ها می‌پرداخته است. هرچند تمامی ایده‌های ارسالی حوزویان در این بانک جمع‌آوری می‌شود؛ اما هدف آن مدیریت ایده نبوده، بلکه از ابتدا به بررسی و گزینش ایده‌های ناب در محدوده مدیریت نظام اداری حوزه و روش‌های توسعه و تعمیق آن به منظور کاربست و نوآوری در نظام اداری حوزه‌های علمیه می‌پردازد.

- **مرکز رشد حوزه‌های علمیه:** این مرکز تازه‌تأسیس با هدف مدیریت نوآوری و حمایت و پشتیبانی از ایده‌های حوزویان در جهت کاربست آن تأسیس شده است. تفاوت اساسی آن با بانک ایده، گستره فراسازمانی بودن آن است. در حقیقت ایده‌های ناب فراسازمانی که بیشتر با هدف

کارآفرینی ارائه می‌شوند، جهت کسب حمایت به این مرکز ارجاع داده می‌شود. این مرکز مکمل نظام مدیریت ایده‌ها محسوب می‌گردد.

## ب- چرایی مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه: ضرورت و مبانی

### ۱. ضرورت و اهمیت مدیریت ایده‌ها در حوزه‌های علمیه

موضوع مدیریت ایده در نظام علمی حوزه از جهات مختلف دارای اهمیت و ضرورت است که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱,۱. ایده‌ها بر جهان حکومت می‌کنند؛ رشد و توسعه و کاربست دانش با فرضیه و ایده و حدس شروع می‌شود؛ اما در عالم واقع، اقدامات مربوط به خلق ایده و اجرای آن معمولاً در همان ابتدای فرایند در نطفه خفه می‌شود و مدیریتی در فرایندهای آن اتفاق نمی‌افتد. از این رو نخستین و مهمترین ضرورت، حصول اطمینان از وجود ساز و کار نیرومندی است که ایده‌ها را در هر حوزه‌ای شناسایی و تا حصول نتیجه پیگیری کند. حوزه‌های علمیه به عنوان یک نهاد علمی که مأموریت راهبری علم و پژوهش در حوزه دین را برعهده دارد، از این امر مستثنی نیست و برای هرز نرفتن استعدادها و ظرفیت‌های خلاق خویش، نیازمند مدیریت ایده‌ها است.

۱,۲. تحلیل روندهای جهانی نشانی می‌دهد، کاربست دانش‌ها با رویکرد فرهنگی (محصولات فرهنگی) نه تنها در مباحث اجتماعی و فرهنگی نقش و تأثیر روزافزونی یافته، بلکه به شدت در حوزه‌های اقتصاد (نظیر اقتصاد مولد و اقتصاد فرهنگی)، سیاست (نظیر قدرت نرم) و امنیتی (نظیر جنگ هوشمند و امنیت نرم) تأثیرگذار شده‌اند. جالب‌تر آنکه مطالعات آینده‌پژوهی نقش و تأثیر فزاینده‌ای را برای این نوع فعالیت‌ها در بلندمدت قائل است؛ و حتی به زعم برخی، به دنبال عصر توسعه اقتصادی، توسعه صنعتی و توسعه اجتماعی؛ دنیای آینده دوران توسعه فرهنگی خواهد بود. (نظری زاده، میرشاه ولایتی، ۱۳۹۴) توسعه فرهنگی خود را در مظاهر تمدنی، چون ساختارها، محصولات، فرایندها و خدمات عینی نشان می‌دهد.

نظام فناوری و نوآوری کشور ما اغلب به دلیل تنوع و شرایط مختلف زیست‌بوم تفکری ویژگی‌های خاص خود را دارد. شاید بتوان گفت مهمترین وجه تمایز آن با تفکر مسلط بر جهان امروز این است که در اندیشه حاکم بر بخش عمده جهان دیدگاه‌های اومانستی و لیبرالیستی در لایه‌های نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نفوذ بسیاری دارد. رفاه‌طلبی ناشی از این تفکرات موجب شده تا تفکر اقتصادی، پایه و اساس قرار گرفته و فرهنگ، حکم روبنا را داشته

باشد. (همان) این رویکرد باعث می‌شود جوهره فناوری و نوآوری نیز با معیارهای اقتصادی تعریف و تبیین شود. اما رویکرد انقلاب اسلامی ایران، همسو با تحولات نوین نظری درباره توسعه همه‌جانبه، توجه ویژه و غیراقتصادی به این مقوله‌ها را اجتناب‌ناپذیر کرده است.

این مسئله موقعیت و ضرورت خاص و متفاوتی در حوزه‌های علمیه دارد؛ چراکه حوزه‌های علمیه، با ماهیتی فرهنگی از سویی مسئولیت سنگینی برای بازسازی و تعالی فرهنگی جامعه داشته و از دیگر سو حامل پیام‌های مهم و جدید برای جهان می‌باشد که عرضه و اشاعه آنها نیازمند قالب متناسب از جنس محصولات فرهنگی است.

۱,۳. مشارکت یا دموکراسی در توسعه و پیشرفت جامعه نتیجه معاضدت و مشارکت رهبران و عموم دانش‌پژوهان است که می‌توان این احساس را در دانش‌پژوهان به‌وجود آورد که آنها صرفاً دریافت‌کننده و مصرف‌کننده دانش نیستند؛ بلکه مشارک‌کنندگان روندهای توسعه علمی می‌باشند. (محمدی، رنجبرکوچک‌سرایبی، محمدی، ۱۳۹۶) پژوهشگران و نخبگان باید احساس کنند که مشارکت و استفاده از تخصص آن‌ها برای مدیران توسعه علمی ارزشمند است.

مضاف بر اینکه ایده‌های استراتژیک اغلب از سوی پژوهشگران و کارکنانی که با بدنه جامعه به طور مستقیم ارتباط دارند طرح می‌شود؛ ولی هنوز تصور بر این است که ایده‌های نوآورانه فقط از سوی مدیران ارشد ارئه می‌شود. لذا ایده‌های سودمند پژوهشگران و کارکنان رد و در فکر آنها حبس می‌شود. این مسئله در حوزه‌های علمیه دو چندان است؛ به طوری که مشهور است، حوزه‌های علمیه همواره بر پاشنه عده معدودی از اندیشمندان و مدیران حوزوی می‌چرخد. سیستم مدیریت ایده یک فرایند ساختاریافته برای جمع‌آوری ایده‌ها از تمامی ظرفیت‌های نیروی انسان حوزه‌های علمیه است. و این امکان را فراهم می‌آورد که از همه ظرفیت‌های صاحب‌نظران حوزوی جهت توسعه و رشد پایدار علمی کشور در جهت بنیان‌های اسلامی استفاده گردد.

۱,۴. در گذشته تولید علم و فناوری اساساً در انزوای آزمایشگاه‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت. دانشمندان در نهایت گمنامی و عدم تأثیر و تأثر محیطی قرار داشتند و تحقیقات کاملاً رویکرد فردی و صرفاً با انگیزه حقیقت‌جویی و ارضای حس کنجکاوی انجام می‌گرفت. پس از انقلاب صنعتی و تغییر و تحول در روندهای زندگی بشر پدیده علم و فناوری بُعد کلان اجتماعی گرفت و علم و فناوری به مثابه یک نهاد اجتماعی مورد توجه و مطالعه جامعه‌شناسان و مدیران علم قرار



گرفت. در نگاه امروزی، اساساً رشد علم و فناوری منوط به تشریک مساعی و ارتباطات گسترده علمی است.

به طور طبیعی عدم توجه به مدیریت این بخش از پیوندهای اجتماعی، به معنی نادیده گرفتن جزئی از اجزای مؤثر جامعه تلقی می‌شود، و علاوه بر کندی و بی‌نظمی در روندهای توسعه و پیشرفت، جامعه علمی در حرکت رو به رشد خود متأثر از گرایش‌ها و رویکردهای سلیقه‌ای و غیرصحيح و یا بعضاً الگوهای دیکته شده قرار می‌گیرد.

مطالعه و تحلیل وضعیت روندهای علمی حوزه علمیه حاکی از آن است که تعاملات علمی حوزه، در گذشته تحت تأثیر روندهای عمومی آن (زیست فردی و انزواطلبی و دوری از حکومت) به درون‌گرایی و اکتفا به تعاملات فردی و گروهی محدود انجامید. حاصل این درون‌گرایی، بسندگی به پژوهش‌های نظری و انتزاعی، بدون توجه به نیازها، مسائل و مشکلات عینی جامعه بوده است و موجب وابستگی و عدم رشد و پویایی نظام پژوهشی حوزه و عدم امتداد پژوهش‌های پایه حوزوی به زیست‌بوم جامعه دینی شد. به طوری که دانش حوزوی هیچ نسبتی با توسعه مدرنیته در کشور پیدا نکرده و هر یک راه خود را پیمودند.

هرچند با پدیدار شدن انقلاب اسلامی و ورود حوزه‌های علمیه به فضا و رویکرد جدید اجتماعی و حکومتی، تا حد زیادی این نواقص برطرف شده است؛ اما این مقدار از تلاش‌ها کافی نبوده، بلکه انتظار دیگری به لحاظ مدیریت پیشرفت علمی جامعه از آن می‌رود؛ و آن بازنگری در روش‌ها و الگوهای مدیریت پیشرفت علمی است؛ به طوری که نه تنها تمامی کمبودهای گذشته جبران شود، بلکه رشد و پیشرفت علمی جامعه در همه سطوح و ساحات به‌ویژه توسعه (الگوها، روش، خدمات، محصولات و ...) در مقیاس‌های بلند تمدنی و با رویکرد اسلامی اتفاق بیافتد.

۱،۵. هر نهادی در راستای اهداف خود تلاش می‌کند، و به دنبال اثربخشی و کارآمدی و رشد هرچه بیشتر است؛ تا بتواند بقا و دوام خود را تضمین کند. برای رسیدن به توسعه و رشد همه‌جانبه و حفظ مزیت رقابتی نیازمند نوآوری است. ایده پردازی موتور تولید فکر، نوآوری و پیشرفت می‌باشد. یعنی باید یک مجموعه بتواند فضایی آزاد و البته تحت نظارت برای تولید ایده‌های مختلف ایجاد کند و با مدیریت و بکارگیری آنها تغییر مجموعه را به سمت چشم اندازهای طراحی شده بر عهده بگیرد. نهاد علمی حوزه نیز از این امر مستثنی نبوده برای پویایی و دوام و بقا خود و برای موفقیت در رقابت با رقبای بیرونی نیازمند استفاده از ایده‌های نو است؛ و گرنه به ایستایی و رکود دچار خواهد شد؛ مضاف بر اینکه رسالتی که حوزه‌های علمیه به‌دوش می‌کشد

یک رسالت جهانی و در مقیاس بلند تمدنی است. این کار بدون استفاده از نیروی خلاقیت و دعوت همگاران به ایده پردازی ممکن نیست.

۱.۶. در کشورهای در حال توسعه معمولاً دارایی‌ها و سرمایه‌های فرهنگی غنی وجود دارد؛ ولی به دلایل مختلف، امکان استفاده از آن‌ها در راستای خلق دستاورد، صادرات و اشتغال وجود ندارد. فرهنگ در ایران در زمره کالاهای عمومی یا حداقل کالاهای خصوصی با منفعت اجتماعی بالاست. بنابراین لازم است در حوزه اقتصاد فرهنگ، حوزه‌های علمیه به نقش هدایتی، نظارتی خود در چارچوب‌های راهبردی استمرار بخشند. صنایع فرهنگی امور درآمدزای دنیا به- حساب می‌آید. این صنایع هزینه زیست‌محیطی کم و درآمد بالا داشته و می‌تواند صنایع جانبی را فعال کند و در توسعه متوازن و پاک کشور نقش مثبتی ایفا نماید. (نظری زاده، میرشاه ولایتی، ۱۳۹۴)

متأسفانه تمرکز بر مدیریت تولید علم (نظری) در حوزه‌های علمیه، بدون توجه به مدیریت کاربست تولیدات علمی، علاوه بر عقب‌ماندگی حوزه از نظامات علمی دنیا، اقتصاد حوزه‌های علمیه را وابسته کرده و نهاد علمی حوزه‌های علمیه تبدیل به یک نهاد کاملاً مصرف‌کننده شده است. ورود حوزه‌های علمیه به عرصه مدیریت کاربست دانش و تولید محصولات با صبغه فرهنگی، نه تنها پایداری منابع را برای حوزه‌های علمیه فراهم خواهد کرد، حوزه علمیه را به دلیل دارا بودن پشتوانه غنی دانش نظری و فرهنگی، به یکی از کانون‌های ثروت و قدرت تبدیل خواهد کرد.

۱.۷. آثار و محصولات پژوهشی، از حق امتیاز و مالکیت معنوی برخوردارند؛ اما کس برای ایده‌ها ارزش مادی و حق انحصاری قائل نیست. ایده به‌تنهایی در هیچ نظام حقوقی مورد حمایت نیست، و به راحتی قابل سرقت و ایده‌دزدی است. از این رو ایده‌پردازان واقعی از اینکه بخواهند جزئیات بیشتری از ایده خود باکسی در میان بگذارند پرهیز می‌کنند؛ زیرا معتقدند، اجرای ایده‌های آن‌ها شاید به تولید ثروت و بازار برای دیگران منجر گردد. مدیریت ایده اهرمی برای حقوق مالکیت فکری و مفهومی برای حفاظت ایده‌های مختلف است. سیستم مدیریت ایده می‌تواند برای صاحبان ایده‌ها و ایده‌پردازان فعال خود، حقوق انحصاری به وجود آورد و به این ترتیب با توجه به ضمانت اجرایی که در این ساختار و در قالب حقوق داخلی شکل می‌گیرد، دامنه استفاده غیرمجاز از ایده‌ها کاهش می‌یابد. (سوارز، ۱۳۹۶، صص، ۱۷-۱۸)

## ۲. مبانی مدیریت ایده‌ها در حوزه‌های علمیه

### ۲.۱. توسعه و پیشرفت حیات مادی، مهمترین مسئله و چالش دنیای امروز

توسعه حیات مادی سال‌هاست به یکی از مهم‌ترین مسائل و مطالبات بشر امروزی تبدیل شده است. این مسئله که تحت عنوان انقلاب صنعتی و فناورانه در جهان شناخته می‌شود، تأثیرات و تحولات زیادی را به وجود آورده است. این پدیده، صرفاً یک انقلاب در شیوه زندگی نبوده، بلکه معیار اصلی قدرت، ثروت، امنیت، رفاه و ... به حساب آمده و جایگاه هر کشور را در معادلات جهانی ترسیم می‌کند. از این رو است که امروزه توسعه و پیشرفت، به رأس وظایف و مأموریت‌های اصلی حکومت‌ها تبدیل شده است.

«در گذشته، وظیفه حکومت‌ها به تأمین امنیت و حفظ نظم و اجرای مقررات محدود می‌شد، و دولت حداکثر مسئول گسترش عمران و آبادانی کشور و صادرات کالاهای اضافی به خارج و واردات کالاهای مورد نیاز بود؛ اما این معنای از حکومت دوره تاریخی‌اش به پایان رسیده است. الآن موضوع کار حکومت‌ها مفهوم توسعه است و دولت مسئول تحول در صنعت، کشاورزی و خدمات است، و مرتباً باید برای گسترش ارتباطات و امور فرهنگی تلاش کند.» (حسینی هاشمی، بی‌تا، جلسه ۴، ص ۵۴)

چالش اصلی این است که عدم توجه به این پدیده، منجر به عقب‌افتادگی جامعه اسلامی از دنیای مدرن و در نتیجه سختی و مشقت در تعاملات بین‌المللی و روال زندگی اجتماعی می‌شود.<sup>۱</sup> امروزه داشتن اقتصادی پویا و همسنگ جامعه جهانی، ارتقای سطح دانش کاربردی و فناوری، تولید سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای بومی، روزرسانی الگوهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و غیره، لازمه زیست طبیعی در دنیای کنونی و داشتن حکومت و مدیریت اسلامی است.

پرواضح است که بخش عمده مسئله توسعه، مربوط به توسعه مظاهر تمدنی، چون توسعه ساختارها، فرایندها، خدمات و محصولات و در یک کلام «دانش کاربردی» است. این جز با برانگیختن خلاقیت جامعه و هدایت و مدیریت ایده‌ها، ابتکارات و ابداعات امکان‌پذیر نیست. دستیابی به این مهم، نهضتی بزرگ همراه با مشارکت همه اندیشمندان خلاق را می‌طلبد.

---

۱. این با عسر و حرج مطرح در عناوین ثانوی که در شرایط بحرانی و موجب ضایع شدن جان و مال و ناموس و غیره می‌شود متفاوت است؛ بلکه مفهومی اوسع از آن است. در مقیاس فردی مانند این که در شرایط امروزی، پدیری بخاطر مباح بودن سوادآموزی و تحصیل رایج، فرزندش را از مدرسه رفتن بازدارد.

## ۲. نگاه دینی در فهم مسئله (توسعه و پیشرفت)

پرواضح است که مسئله اصلی صرفاً به لایه های سطحی و بیرونی توسعه، چون محصولات و فرایندها و ساختارهای ظاهری محدود نمی شود؛ بلکه به لایه های عمیق آن؛ یعنی فهم فرهنگ حاکم بر آن‌ها و جهت گیری کلان توسعه نیز مربوط می شود. اندیشمندان اسلامی این مسئله را در یک فرایندهای تاریخی این گونه توضیح می دهند:

«در یک برهه از تاریخ، مسئله مستحده، محصولات تکنولوژی غربی بود؛ که آیا این پدیده از نظر حکم شرع حلال است یا حرام؛ سپس در عصر مشروطه، مسئله مبتلابه به نظامات و الگوهای غربی ارتقا یافت. یعنی مسئله این بود که آیا نظامات و تغییرات ساختاری غربی در حوزه های سیاسی، اقتصادی و... را بپذیریم یا خیر؟ اما مسئله مستحده کنونی، نه برق یا ماشین بخار و اتوبوس و اتومبیل و یا حتی نظامات اجتماعی، بلکه توسعه و تمدن مدرنی است که بر مبنای فرهنگ و تفکر مادی شکل گرفته است. بنابراین، مسئله مفهوم کلان توسعه است.» (میرباقری، ۱۳۹۱)

در فرهنگ غربی، توسعه و جهت گیری آن بر پایه شاخصه های مادی و حسی است؛ یعنی ایجاد رفاه عمومی و حل مشکل غذا و پوشاک و مسکن مردم؛ توسعه شبکه آب، برق، گسترش کشاورزی و صنعت و بهداشت عمومی و... در یک کلمه توسعه یعنی بالا رفتن رشد تولید ناخالص ملی کشور، با نگاه کاملاً اقتصادی، سکولار و مادی. (پیروزمند، ۱۳۷۶، صص ۲۱-۲۲)

اما دیدگاه اسلامی در عین تعیین محدوده برای دین و علم، آنها را از یکدیگر جدا ننموده و رشد علم را تحت سرپرستی دین صحیح می داند؛ و قائل است شاخص های توسعه را عقل تابع وحی تعیین می نماید. بر این اساس، توسعه جامعه به توسعه پرستش اجتماعی خدای متعال و بندگی خدا در وحدت و کثرت فزون تر و در یک کلمه به اقامه کلمه توحید در جای جای زندگی فردی و اجتماعی مردم تعریف می شود. (پیروزمند، ۱۳۷۶، ص ۲۷)

این مبانی کمک می کند تا در اصول حاکم بر نظام نوآوری و ایده پردازی، ملاحظاتی را در نظر بگیریم و بر این مبنا الگوی خود را به لحاظ مفهومی توسعه دهیم. به عبارتی، اگرچه ایده-پردازی و نوآوری در فضای مشترک حوزه های اقتصادی و اجتماعی قابل بحث است؛ ولی در طراحی الگوی مبتنی بر فرهنگ دینی، این دو فرایند، یعنی «ایده پردازی و نوآوری» مورد بازنگری قرار می گیرد.

اگر جهت‌گیری اقتصادی موتور اصلی نوآوری در دنیای امروز است؛ و تحقیق و توسعه بر استفاده از فنآوری‌های حاصل از دانش تجربی و مهندسی برای ساخت و تولید فرآورده‌ها تأکید دارد؛ ولی جهت‌گیری فرهنگ دینی بر نظام نوآوری و خلق ایده و آفرینش‌های منبعث از دانش بومی و نمادین تأکید می‌نماید. پرواضح است که در وهله اول این وظیفه اصلی حوزه‌ها است. حوزه‌های علمیه باید در این مقیاس به راهبری و مدیریت توسعه در ساختارها، فرایندها، خدمات و محصولات بپردازد؛ یعنی باید حرکت کلان توسعه مظاهر تمدنی را با تعیین شاخص‌های کلان دینی کنترل کند.

### ۳. راهبرد توسعه و پیشرفت تأسیسی و ته‌اجمی بجای تقلیدگرایی و یا انطباق

راهبردهای زیادی را کشورها در مسیر پیشرفت خود انتخاب می‌کنند. عمده‌ترین آنها به قرار ذیل است: (ر.ک. پیروزمند، ۱۳۷۶، صص ۷۷-۳۰)

**یک. واردات کالا و محصولات:** راهی که بیشتر در گذشته و بعضاً هنوز هم در کشورهای در حال توسعه به عنوان راهبرد اساسی دنبال شده است، اتکاء به واردات گسترده کالاست.

**دو. واردات تکنولوژی:** خط مشی دیگری که بعضی دیگر از کشورها در پیش گرفته‌اند واردات تکنولوژی به جای واردات کالاست. مدافعین این خط‌مشی، معتقدند وارد کردن ابزار تولید به جای محصول تولید شده موجب خودکفائی اقتصادی است. البته این روش برای کشورهای هم‌چون کشورهای جهان سوم که معمولاً از مواد اولیه و نیروی انسانی کافی برخوردار هستند بسیار منطقی‌تر و اقتصادی‌تر از شیوه سابق می‌باشد.

**سه. واردات دانش مولد:** مدافعین این نظریه معتقدند: حال که باید به صورت واردات تکنولوژی یا محصولات که در مسیر انتقال خود به اغراض فاسد آلوده گشته‌اند وابسته شویم؟ آیا بهتر نیست به واردات آخرین دست‌آوردهای علمی اهتمام بورزیم که سرچشمه زلال است و هر فرهنگ و تمدنی متناسب با غایات خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود؟

این نوع نگاه‌ها به توسعه نیز آسیب‌ها و مشکلاتی دارد که عبارت باشد از:

الف- تعیین نشدن موضوعات تحقیقاتی متناسب با نیاز واقعی جامعه؛ معمولاً دیگران هستند که برای این کشورها موضوعات و اولویت‌های تحقیقاتی را ایجاد می‌کنند.

ب- تقلیدی بودن روش تحقیق؛ تحقیق پیرامون هر موضوع چگونه صورت می‌پذیرد و برنامه‌ای که مراحل تحقیق را مشخص می‌کند چیست؟ روش پردازش و تجزیه و ترکیب

اطلاعات کدام است؟ و ... پاسخگویی به این قبیل سؤالات رکن دیگر کار تحقیقاتی سنگین و منسجم را تشکیل می‌دهد که کشورهای کمتر توسعه یافته فاقد آن بوده و اگر هم در این جهت تلاشی داشته باشند نوعاً تقلیدی است.

ج- خنثی فرض کردن علوم: نظریهٔ جدانگاری «دانش و ارزش»، ملازم با بی‌جهتی تحقیقات است. این عده گمان می‌کنند افرادی بشردوست و منضبط به اخلاق انسانی در مراکز تحقیقاتی دنیا شب و روز، امکانات خود را وقف حل مشکلات بشریت کرده‌اند؛ لذا هیچ دلیلی ندارد که اندیشمندان داخلی راهی جدای از راه این قافله در حال حرکت ببینند و نگران حل نشدن مشکلات خود باشند. دلیلی ندارد که به دنبال موضوعات دیگر تحقیقاتی یا روش دیگری برای پژوهش بگردند. طبیعی است عامل اخیر (خنثی فرض کردن علوم) در واقع نگرشی است که راه را برای دو عامل گذشته هموار می‌نماید.

**چهار. استراتژی تهاجمی:** استراتژی تهاجمی عبارت از طراحی واحد تولیدی برای به دست آوردن رهبری بازار در زمینه فنی و از راه سبقت گرفتن از رقبا در معرفی محصولات جدید است. در این راستا، «رهبران جهانی در نوآوری و خلاقیت، رهبران جهانی در هر چیز دیگری نیز هستند» (سوارز، ۱۳۹۶، ص ۳۸)

در این رویکرد با تأکید بر حفظ فرهنگ ملی، خودباوری و خوداتکائی علمی است که می‌توان از عالی‌ترین تا نازل‌ترین سطح تولید، را پیمود و عزم خود را بر «تأسیس» در همه سطوح، از روش تحقیق گرفته تا تعیین موضوع تحقیق، از تحقیقات نظری تا تحقیقات علمی (عینی)، از علوم انسانی تا علوم تجربی، از تولید اطلاعات تا تولید تکنولوژی و محصولات، جزم نمود؛ تأسیسی که پاسخگوی نیازهای واقعی ملتها بوده و انحطاط فرهنگی را در پی نداشته باشد.

از این روست که مدیریت ایده‌ها در محیط رقابتی امروزی دیگر یک انتخاب نیست؛ بلکه یک ضرورت استراتژیک محسوب می‌شود که بدون آن، نهادها نه تنها موضع پیشگامی خود را از دست می‌دهند، بلکه ادامه حیات آنها در معرض تهدید جدی قرار خواهد گرفت. (یزدبان، محمدی، رهنود آهن؛ ۱۳۹۰)

#### ۴. حاکمیت دین در همه سطوح و ساحات تمدنی بشر

دین اسلام، دین تمدنی است؛ به طوری که هر آنچه در سعادت بشر مؤثر است، مورد تأکید است و هرچه که در دوری او از سعادت مؤثر است، مورد نهی قرار گرفته است. این نوع نگاه به

دین، نگاه حداکثری به دین تلقی می‌شود. (اعرافی، [sccr.ir.www](http://sccr.ir/www)) هدایت واقعی زمانی رخ می‌دهد که همه جنبه‌های وجودی انسان و جامعه در نظر گرفته شود و برای همه جنبه‌های تکاملی انسان و جامعه برنامه‌ریزی شود. بنابراین ممکن نیست که دین تنها عرصه‌ای از زندگی انسان را بدون در نظر گرفتن دیگر جنبه‌ها رهبری کند. (حسینی الهاشمی، ۱۳۹۳) انتظاری که از دین تمدن‌ساز می‌رود این است که در این راستا نقش ایفا کند:

«الف- تولید علم و اسلامی کردن علوم انسانی و اجتماعی؛

ب- نگاه اجتهادی متوازن به دانش‌های اسلامی و رشد متعادل دانش‌ها؛

ج- منظومه‌سازی گزاره‌های دین در سطوح خرد و کلان؛

د- ارائه الگو و سبک زندگی متناسب با فرهنگ ایرانی- اسلامی در زمینه‌های گوناگون و پاسخگویی به نیازهای جامعه و نظام اسلامی.» (اعرافی، ص ۱۰۴، ۱۳۹۵)

### مراحل تمدن‌سازی دینی

در فرایند تمدن‌سازی دینی و دستیابی به انتظارات پیش‌گفته چهار مرحله را باید طی کنیم:

«۱- اجتهاد تک‌گزاره‌ای: در این مرحله به صورت تک‌گزاره می‌خواهیم نظر دین را به دست آوریم. اوایل شکل‌گیری اجتهاد این‌گونه بوده است؛ شبیه مسائل مستحدثه در فضای فقهی امروز؛

۲- اجتهاد منظومه‌ای: این است که مجموعه‌ای از گزاره‌های پیرامون یک موضوع کلان به شکل یک رشته مثلاً کتاب البیع یا مباحث امامت درمی‌آید؛

۳- اجتهاد نظام‌ساز: در اینجا منظومه، پله‌ای است برای اینکه به عمق دست‌رسی پیدا کنیم. نظام یعنی منظومه‌ای که با یک روح و قواعد حاکمه منسجم شده است.

۴- مرحله چهارم، امتداد این اجتهادها است. این منظومه‌ها و معارف مستنبط در چهار حوزه زندگی بشر امتداد می‌یابد:

امتداد اول، در معرفت و دانش بشر است؛ این همانی است که به بخشی از آن علوم انسانی اسلامی می‌گویند؛

امتداد دوم، در حوزه هنر و فنون است. قطعاً معماری و شهرسازی و هنرهای بشر تحت تأثیر این نظامات و اندیشه‌های دین قرار می‌گیرد؛

امتداد سوم، سبک های زندگی است؛

امتداد چهارم، فن آوری ها است. ( اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴)

بنابراین وظیفه حوزه های علمی صرفاً نظریه پردازی و تولید دانش نظری نبوده، بلکه به امتداد نظریه های تولید شده و کاربست آنها نیز نظر دارد.

### ۵. ضرورت کار مشارکتی در اجرا و استقرار توسعه و تمدن اسلامی

در گذشته تلقی ها از جامعه انسانی یک ساختار اعتباری و قراردادی بود که افراد در آن بریده از هم فرض می شدند؛ اما با پیچیده تر شدن جوامع، به ساختارهای واقعی اجتماعی، همچون نظام اقتصادی، نظام سیاسی و فرهنگی مبدل گشت. در این نظامات، مجموعه انسان ها، اجزای یک پیکر را تشکیل می دهند که در تعامل با یکدیگر در یک جهت واحد در حرکت اند. (رابینز، ص ۲۹، ۱۳۸۷)

این دیدگاه که در غرب به «کل گرایی» و «ساختارگرایی» معروف است، معتقد است، پدیده های اجتماعی در حد کنش گرانی که آن پدیده های اجتماعی را شکل می دهند، تقلیل پذیر نیستند. (خیری، ۱۳۹۳، ص ۱۶۲) چرا که از برابند عمل جمعی و مشارکتی افراد نتایج حاصل می شود که تقلیل پذیر به افراد نیست.

آثار وجودی زندگی اجتماعی و مشارکتی، همان چیزی است که امروزه تحت عنوان توسعه و تمدن شاهد آن هستیم. این تمدن جز از طریق زیست اجتماعی و مشارکتی افراد و تضارب آراء و عمل هماهنگ و یکپارچه اجتماعی آنها شکل نمی گیرد. تلاش و مجاهدت انبیاء و اولیای الهی برای ساخت چنین جامعه ای، می تواند حاکی از این ضرورت باشد که اصولاً بسیاری از ظرفیت ها و قابلیت هایی که برای بشر به صورت بالقوه متصور است، بدون بسیج توان اجتماعی جامعه تحقق پذیر نیست، و بقاء بشر در دنیا بحد کمال نمی رسد، جز با تشریک مساعی و تلاش جمعی.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. به تعبیر علامه طباطبائی: «سعادت نوع بشر به حد کمال نمی رسد، مگر به اجتماع و تعاون، و معلوم است که اجتماع و تعاون تمام نمی شود، مگر وقتی که وحدتی در ساختمان اجتماع پدید آید، و اعضای اجتماع و اجزای آن با یکدیگر متحد شوند، بطوری که تمامی افراد اجتماع چون تن واحد شوند، همه هماهنگ با یک جان و یک تن فعل و انفعال داشته باشند، و وحدت اجتماعی و محل و مرکب این وحدت، که عبارت است از اجتماع افراد نوع، حالی شبیه به حال وحدت اجتماعی عالم مشهود و محل آن دارد.» (محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان (ترجمه)، ج: ۱، ۱۳۹۱، ص ۱۷۸)



مدیریت ایده و پیشنهادها، که با هدف استقرار نظریه مدیریت مشارکتی و سیستمی در سازمان‌ها طراحی شده است و سعی دارد با هم‌افزایی و استفاده از همه ظرفیت، توان نیروی‌های انسانی، توان سازمان‌ها، نهادها و جوامع را در جهت رفع و حل مشکلات و بهبود اوضاع بالا ببرد، نه تنها مورد تایید عقل و دین است، بلکه طبق مبانی دینی از ضروریات محسوب می‌گردد.

## ۶. نگاه حکومتی (دخالت و کنترل حکومت اسلامی) در تحقق توسعه و تمدن اسلامی

برخی مداخله جدی دولت را در زمینه توسعه و فناوری مجاز نمی‌دانند؛ و معتقدند نگاه ایدئولوژیک و سیاسی و نظارتی به تولید محصولات به رقابت بازار آزاد اخلال ایجاد می‌کند؛ اما در نگاه اسلامی، نظارت و پیگیری این امور که یکی از مهم‌ترین مسائل مستحدثه جهان امروز می‌باشد، از واجبات اولیه و اساسی اسلام به حساب می‌آید. چراکه شانه خالی کردن دولت‌ها از مدیریت توسعه و پیشرفت تمدنی، موجب نمی‌گردد که جامعه حرکت رو به رشد خود را متوقف کند؛ بلکه جامعه حرکت خود را ادامه خواهد داد؛ اما نه بر اساس الگوهای بومی و اسلامی؛ بلکه بر اساس الگوها و متدهای وارداتی. متأسفانه عدم توجه حکومت‌های اسلامی به این مسئله، جوامع اسلامی را مضطر به استفاده از الگوهای غیراسلامی در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره کرده و نتیجه آن، چیزی جز دورشدن مستمر جوامع اسلامی از هویت و ارزش‌های خویش نبوده است.

مضاف براینکه، امروزه با پدیده‌ای جدیدتری به نام حکومت و مدیریت جهانی کفر مواجه‌ایم، که خود را متصدی اداره و سرپرستی همه‌جانبه توسعه جوامع بشری بر مبنای تفکر مادی می‌داند، و در تلاش است که جامعه جهانی واحد، مبتنی بر ایدئولوژی و فرهنگ واحد، روابط اجتماعی و ساختارهای هماهنگ و دارای یک سبک زندگی مشترک بر پایه مبانی مادی به وجود آورد. این قدرت‌های استعماری، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های حاکم بر جهان را ترسیم کرده، انگیزه‌ها، فکرها و جهت‌گیری‌ها را در جهت تفکر و تمدن مادی راهبری می‌کنند و به آینده‌نگاری و آینده‌سازی بر اساس تمایلات و خواسته‌ها خود می‌پردازند.

در این صورت، مسئله مستحدثه ما، علاوه بر اصل توسعه و نحوه مدیریت آن، مسئله سلطه غرب بر مبنای تفکر و تمدن مادی و شیطانی است. نظام سلطه همه عناصر قدرت خویش را در جهت تحمیل فرهنگ خود بر همه جوامع به کار می‌گیرد؛ جهان را به مانند دهکده جهانی و خود را کدخدای آن فرض می‌کند و برای استقرار مدیریت خود به تبلیغ، آینده‌پژوهی، حادثه‌سازی و فشار و ارعاب و ... روی می‌آید. کاری که در موازنه باید صورت بگیرد، حکومتی است که در

مقابل آن قرار گیرد و در این مقیاس به تقابل پردازد. بنابراین در مقابل این نظام، باید نظامی باشد که دائماً با آن درگیر باشد و در این موازنه، به برتری اسلام فکر کند. (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹)

و از آنجا که تصرفات در عمق و لایه‌های زیرین (مبانی و اصول و نحوه) صورت می‌گیرد، لذا باید در این مقیاس در حرکت عمومی توسعه تصرف کرد و جهت‌گیری و حرکت جامعه را کنترل کرد. نتیجه تصرف در اصول موضوعه، چیزی نیست جز ضرورت سازماندهی تحقیقات کاربردی بر اساس اصول موضوعه متخذ از وحی و معیاری که هماهنگی نتایج را با جهت تعبد تمام کند. (پیروزمند، ۱۳۷۶، ص ۳۰۶)

### ج- چگونگی (راهکارهای عملی) مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه

پرواضح است که منظور از مدیریت ایده، مدیریت نظام ایده است. برای ارائه راهکارهای عملی مدیریت نظام ایده در حوزه‌های علمیه، لازم است ابتدا چارچوب مفهومی از نظام ایده و هر یک از عناصر آن استخراج گردد و سپس هر یک از عناصر این نظام با ویژگی‌ها و بایسته‌های مورد نظر خود مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. منظور از نظام ایده، مجموعه عوامل و عناصری است که در فرایند فراخوان، پذیرش، بررسی، اشاعه و هدایت ایده‌ها دخالت دارند. نظام یا سیستم از اجزایی متعامل تشکیل می‌شود. این تعامل به یک «حالت» یا «هدف نهایی» یا «وضعیت تعادلی» منجر می‌شود و فعالیت‌ها را هدفدار می‌کند. (رضائیان، ۱۳۷۷، صص ۱۵-۱۶) اندیشمندان در تحلیل سیستم‌ها آنها را به پیشداده‌ها، درون‌داده‌ها، میان‌داده‌ها (فرایندها) و برون‌داده‌ها تحلیل می‌کنند.

#### چارچوب و مؤلفه‌های نظام ایده

نظام ایده که از زیر مجموعه‌ها و خرده‌نظامات نظام پژوهش محسوب می‌شود، مانند دیگر نظامات، از مؤلفه‌های مخصوص خود برخوردار است.

**الف- پیشداده‌ها:** شامل اهداف و ماموریت‌های نظام ایده.

**ب- درون‌داده‌های نظام ایده:** شامل نیروی انسانی ایده (ایده‌پردازان، مدیران و کارکنان)؛ ساختار و قوانین؛ فضا و امکانات؛ منابع مالی و غیره.

**ج- میان‌داده‌ها یا فرایندهای نظام ایده:** فرایندهای مختلفی در نظام ایده‌ها صورت می‌گیرد. مهمترین آن، مربوط به چرخه مدیریتی ایده است. نظام ایده و پیشنهادات از یک فرایند و

چرخه مدیریتی تعریف شده‌ای برخوردار است و آن عبارت است از: (عربون، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶-۱۲۲؛ یداللهی فارسی، ۱۳۹۰)

مرحله اول (توسعه چالش‌ها): برای تولید ایده باید فکرها را به چالش کشید. برای دغدغه‌مند کردن فکرها، باید مسائل و مشکلات مهم را به شیوه‌های گوناگون چون نشست‌های تخصصی و یا به طریق نیازسنجی معرفی کرد. در توسعه چالش‌ها، توجه به مسائل و مشکلات جاری شانس ارائه به موقع ایده‌های مناسب را افزایش می‌دهد.

مرحله دوم (ایجاد محیط و بستر خلق ایده): منظور از ایجاد محیط خلق ایده، ایجاد بستری که پویایی لازم را داشته و ایده‌پردازان را ارضاء نماید. در تمامی حوزه‌های کاری به محض اینکه ایده‌ای به ذهن افراد می‌رسد، باید بتوانند ایده را از طریق شبکه رایانه‌ای به سیستم پیشنهادها ارائه نمایند. به منظور خلق ایده‌های خوب باید آموزش فنون مسئله‌یابی و روش خلاقیت را فراهم نمود. اگر برای ایده‌پردازان روشن باشد که چه ایده‌ای خوب است و ایده‌ها چگونه ارزیابی می‌شوند، بهتر می‌توانند ایده‌پردازی کنند.

مرحله سوم (گردآوری ایده‌ها): ایده‌ها در سیستم پیشنهادها گردآوری و در دسترس همه قرار می‌گیرند. ارائه فرم‌های ایده‌پردازی افراد را در ارائه بهتر ایده‌ها توانمند می‌کند.

مرحله چهارم (به اشتراک گذاشتن ایده‌ها): ایده‌های گردآوری شده با هدف بازخوردگیری از دیگران و اطلاع دیگران از ایده‌های افراد در دسترس همه قرار می‌گیرند.

مرحله پنجم (ارزیابی ایده‌ها): باید ایده‌ها بر اساس معیارهای روشن ارزشیابی و به آنها امتیاز داده شود تا ارزش کلی ایده قابل محاسبه باشد.

مرحله ششم (کمک به بهره‌برداری از ایده‌ها): هدف نهایی نظام پیشنهادها و مدیریت ایده، ایجاد ارزش از طریق اجرای ایده‌های خوب است. ایده‌های خوب پس از ارزشیابی برای اجرا به صورت پروژه یا فعالیت به افراد و سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌شود.

مرحله هفتم (اندازه‌گیری عملکرد): باید برای مدیریت ایده‌ها ارزیابی روشن و دقیق انجام شود. برای مثال نرخ مشارکت افراد، تعداد ایده‌ها و بازده مورد انتظار ایده‌ها، همچنین اعلام نتایج براساس هدف‌های اعلام شده قبلی و معرفی بهترین ایده‌ها در دوره مورد بررسی و نقد عملکرد-های مذکور مورد توجه قرار گیرد.

د- برون‌دادها یا خروجی نظام ایده: شامل ایده‌ها، و ابداعات و درآمدهای مالی.

هر یک از عوامل و عناصر مذکور، خود دارای عناصر فرعی‌تری است که پرداختن به همه آن عناصر در این مقال نمی‌گنجد. در ادامه به عناصر اصلی آن خواهیم پرداخت.

### بایسته‌های عناصر و مؤلفه‌های نظام ایده در حوزه‌های علمیه

#### ۱. پیشنهادها:

#### ۱.۱. اهداف مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه

عنصر هویت بخش اصلی سیستم، هدف سیستم است. سیستم از اجزایی متعامل تشکیل می‌شود که در راستای هدف واحدی حرکت می‌کند؛ یا در راستای هدف معینی گردهم آمده‌اند. (رضائیان، ۱۳۷۷، صص ۱۵-۱۶) هدف در حقیقت فلسفه وجودی سیستم را تشکیل می‌دهد. هدف اولاً جهت‌دهنده فعالیت سیستم، ثانیاً هماهنگ‌کننده فعالیت‌های سیستم و ثالثاً عامل ارتباط و پیوند-دهنده سیستم با محیط پیرامون و حلقه رابط خرده سیستم‌ها با خرده سیستم‌های پیرامون و سیستم کلان بیرون از خود است. نظام ایده باید اهداف و مقاصد آن روشن باشد.

نظام ایده و پیشنهادات در حوزه‌های علمیه باید اهداف و مقاصد این‌چنینی را لحاظ کند.

۱. پویاسازی محیط‌های علمی حوزه‌ها با ایجاد بستر مناسب جهت تبلور خلاقیت و استعداد فضایی حوزوی.

۲. زمینه‌سازی در جهت کاربست دانش‌های حوزوی و امتداد دانش‌های پایه حوزوی در توسعه الگوها، فرایندها و خدمات و محصولات با رویکرد دینی.

۳. ایجاد و تقویت روحیه کار و مدیریت مشارکتی در جهت رفع نیازها و مسائل زیست‌بوم جامعه دینی.

۴. هم‌افزایی و تجمیع ظرفیت‌های فکری حوزویان با دیگر نهادهای علمی و دانشگاهی در دستیابی به راه حل‌های فنی در جهت پاسخ به نیازها و مشکلات دینی جامعه.

۵. شناخت قابلیت‌ها و توانایی‌های افراد حوزوی در زمینه نوآوری و کاربست پژوهش‌ها و سازماندهی و به کارگیری آنها.

۶. زمینه‌سازی برای آشکارسازی، به اشتراک گذاری و تبادل آرا و اندیشه‌های دانشمندان حوزوی و دانشگاهی در جهت رسیدن به فهم مشترک در حل آسان‌تر مسائل و نیازهای زیست‌بوم جامعه دینی.

۷. حمایت از ایده‌ها و نوآوری‌های علمی پژوهشگران علوم اسلامی و شناسایی، معرفی و تکریم مفاخر برجسته آن‌ها.

۸. کمک به شناسایی و رفع خلأهای موجود در فرایندهای مدیریت در حوزه‌ها و ابداع روش‌های جدید در این زمینه.

۹. پرکردن خلأ و فاصله بین پژوهش‌های «حوزوی» و «بازار، صنعت و خدمات اجتماعی» با امتداد پژوهش‌های پایه علوم اسلامی و اسلامی‌سازی الگو، فرایندها و خدمات و محصولات.

۱۰. کمک به ایجاد فضایی در جهت رسیدن به آرمان‌های حوزوی؛ همچون بازگشت دوباره حوزه به مرجعیت علمی، وحدت حوزه و دانشگاه و ساخت تمدن نوین اسلامی.

## ۱,۲. مأموریت و وظایف اساسی مرکز مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه

یک نظام ایده خوب باید با مأموریت‌های و وظایف اصلی خود را بشناسد و در راستای آن حرکت کند. مأموریت‌ها و وظایف اصلی نظام ایده متناسب حوزه‌های علمیه عبارتند از:

۱. سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی‌های اساسی در زمینه مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه.
۲. مدیریت (برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج امکانات و منابع و کنترل و ارزیابی) روندهای ایده‌پردازی ایده‌ها در حوزه‌های علمیه.
۳. رصد و شناسایی مشکلات و نیازها و مسائل کاربردی مربوط به فرایندها، ساختارها، خدمات و محصولات زیست‌بوم جامعه دینی، به‌منظور ارائه راه حل برای هر یک از آن‌ها.
۴. پذیرش، ذخیره‌سازی، بررسی و اشاعه ایده‌های مطرح در زمینه ایجاد و توسعه فرایندها، ساختارها، خدمات و محصولات زیست‌بوم جامعه دینی.
۵. تشویق و تهییج اندیشمندان در ارائه ایده‌های اساسی و مشارکت آنان در جهت شناخت و راه حل رفع خلأها و مشکلات جامعه دینی.
۶. کمک به استقرار و کاربست ایده‌های مطرح اندیشمندان در ساخت و جهت‌دهی دینی تمدن نوین بومی.

## ۲. درونداها یا ورودی‌های نظام ایده

### ۲,۱. نیروی انسانی

نهاد علمی - اجتماعی حوزه، طبق اسناد بالادستی، دارای مأموریت‌ها، رسالت‌ها و اهداف متعددی از جمله تولید، اشاعه و کاربرست دانش دینی و پاسخ‌گویی به نیازهای علمی است. ( نظام جامع پژوهش حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵) شکی نیست که دستیابی به چنین نتیجه‌ای، زمانی امکان‌پذیر است که حوزه علمیه بتواند نیروهای انسانی توانمندی در امر تولید و کاربرست دانش تربیت کند که از دانش و مهارت شناختی و رفتاری لازم برای این فعالیت‌های برخوردار باشند.

**ایده‌پردازان:** از جمله چالش‌های مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه، عدم آشنایی حوزویان با کاربردی‌سازی پژوهش‌های حوزوی است. دلیل اصلی آن عدم آشنایی با دانش‌های تجربی و فنی است. همان‌طور که واضح است، بین دانشمند، طراح و صنعت‌گر تفاوت وجود دارد. ایده‌پردازی نیازمند داشتن ذوق و دانش طراحی و مهندسی است که ممکن است در دانشمند یافت نشود. آشنایی هرچه بیشتر حوزویان با این دانش‌ها تا حدود زیادی می‌تواند خلأ این کمبود را جبران کند. همچنین تعامل و همکاری نظام‌مند با اندیشمندان و نهادهای دانشگاهی نیز می‌تواند جبران‌کننده این خلأ باشد.

ایده‌پردازان می‌توانند کلیه اعضای ستادی و صفی اعم از مدیران و کارکنان و اساتید و طلاب و نیز کلیه علاقه‌مندان اعم از دانشجویان و اساتید و سایر گروه‌هایی باشند که ایده‌ای برای کاربرست دانش دینی و بهبود و توسعه الگوها، فرایندها و خدمات و محصولات با رویکرد اسلامی دارند.

**مدیران و کارمندان:** مدیران به ویژه مدیران سطوح بالا و ستادی از تأثیرگذارترین عوامل تعیین‌کننده در نظام مدیریت ایده به شمار می‌روند. مدیران سطوح بالا، در حقیقت هدف‌گذاران نظام ایده و سیاست‌گذاران آن به شمار می‌روند. به همین دلیل، نوع تلقی آنها از ماهیت خلاقیت، نوآوری، نقش تعیین‌کننده‌ای در تلقی سایر عوامل نسبت به این امر داشته، چارچوب عمل آنها را معین می‌کند. به همین دلیل، طراحی نظام ایده بدون تغییر در نوع نگرش آنها امری بیهوده و در نهایت محکوم به شکست خواهد بود.

از جمله چالش‌های مدیریت ایده و خلاقیت در حوزه می‌تواند حاکمیت نگاه سنتی و مسن بر مدیریت حوزه‌های علمیه باشد؛ به‌طوری که با هرگونه ایده‌پردازی و تغییر و نوآوری در ساختارها، روش‌ها و خدمات جدید مخالفت می‌ورزد. اوج این مسئله را می‌توان در پافشاری بر ثبات و عدم تغییر متون و روش‌های آموزش فعلی که ریشه در چند قرن گذشته دارد، مثال زد.

علاوه بر آن، جریان فردگرایی که اعتقادی به مدیریت نظام‌مند و ساختاری و مشارکتی در حوزه‌های علمیه نداشته، علی‌رغم تغییر و تحول گسترده در نظامات اجتماعی و زیستی جامعه، همچنان شعار «نظم ما در بی‌نظمی است» سر می‌دهند. این درحالی است که کار مشارکتی و سیستمی امری است که دین و آموزه‌های دینی بر آن تاکید دارد. این مطلب را نه تنها در مذاق شریعت، بلکه از آیات و روایاتی که ما را صراحتاً دعوت به کارجمعی می‌کند و یا از شیوه تشریح احکام به وضوح دریافت کرد؛ از نماز جمعه و جماعت گرفته، تا دعوت پیامبر (ص) به مشورت در برنامه ریزی‌ها و سیاست‌های اجتماعی، مانند جنگ و غیره. (آل عمران، ۱۵۹)

در این راستا، بکارگیری مدیران و کارکنان تحول‌گرا، نظام‌گرا و روزآمد برای استقرار نظام مدیریت ایده از نان شب هم برای حوزه‌های علمیه واجب‌تر است. مدیرانی که اندیشه تمدنی داشته و در این مقیاس به فعالیت‌ها و تعاملات علمی و پژوهشی می‌پردازند.

## ۲.۲. ساختار

تدوین یک الگو و ساختار نظام‌مند برای مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه از جمله راهکارهای استقرار مدیریت ایده‌ها است. در این راستا مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه باید از یک ساختار واحدی تبعیت کند. هرچند در زمینه مدیریت ایده‌ها مدل فراگیر و خاصی وجود ندارد؛ آنچه به عنوان مدل مطرح است، رویکردهای اجرای مدیریت ایده است که مدل دبیرخانه‌ای رایج‌ترین آن است. در این الگو، پیشنهاددهندگان ایده خود را به دبیرخانه شورا تسلیم می‌کند. شورا موظف است پیشنهادهای دریافتی را در جلسه شورا مطرح سازد. شورا از طریق گروه‌های تخصصی (کارشناسان ارزیابی ایده) پیشنهاد را بررسی و آن را قبول یا رد می‌کند، و در صورت تأیید، تمهیدات لازمه را برای اجرای آن فراهم می‌آورد. (یزدیان، محمدی، رهنودآهن، ۱۳۹۰) این دبیرخانه می‌تواند در مقیاس یک مرکز مستقل و زیرنظر مستقیم مدیر حوزه‌های علمیه ارتقا یابد.

### ارکان ساختار و سازمان پیشنهادی مدیریت ایده حوزه‌های علمیه

#### ۱. شورای سیاست‌گذاری مرکز مدیریت ایده‌ها

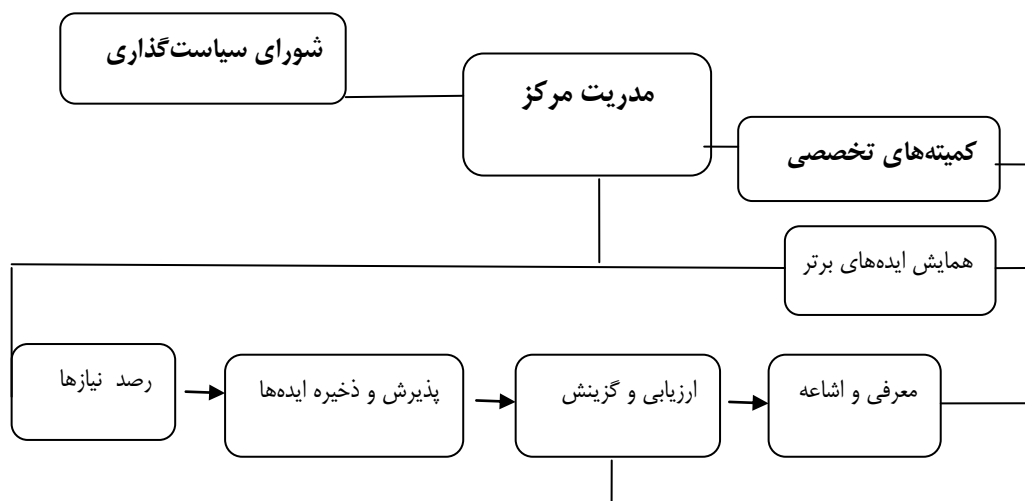
شورای عالی سیاست‌گذاری، مسئولیت‌جهت‌دهی، برنامه‌ریزی و کنترل و نظارت کلان مرکز مدیریت ایده را به عهده دارد.

#### ۲. مدیریت اجرایی مرکز

مدیریت اجرایی مرکز، مسئولیت برنامه ریزی، سازماندهی و استقرار و کنترل و ارزیابی مرکز مدیریت ایده در حوزه های علمیه را بر عهده دارد و از چند بخش یا فرایند تشکیل می شود. ۱. رصد و پایش مسائل (بذر پیشنهادات و فضای چالش)؛ ۲. پذیرش و ذخیره سازی ایده ها؛ ۳. پردازش و بررسی (ازیابی و تصحیح و تکمیل)؛ ۴. معرفی و اشاعه ایده های پذیرفته شده؛ ۵. پیگیری و کاربست؛ ۶. برگزاری همایش ایده های برتر.

### ۳. کمیته های تخصصی

کمیته متشکل از عده ای از کارشناسان حوزه مربوط به موضوع تخصصی، به انتخاب و پیشنهاد مسئول مرکز و تأیید رئیس شورای سیاست گذاری می باشند. این کمیته ها می توانند بر اساس موضوعات تخصصی پیش گفته و یا ترکیبی از تخصص های مختلف شکل بگیرند.



### ۲,۳. فضا و امکانات

نسل های قدیم مدیریت ایده از فضای کالبدی و امکانات عادی، دستی و کاغذی برای مدیریت ایده استفاده می کردند. با روی کار آمدن اینترنت امروزه مدیریت پیشرفته ایده از طریق ایجاد پایگاه یا بانک مجازی ایده صورت می گیرد. روشن است که یکی از اساسی ترین رویکردها برای مدیریت ایده در حوزه های علمیه، استفاده از فضای مجازی و ابزار «بانک و پایگاه مجازی



ایده» است. «بانک ایده» این قدرت را به مدیران می‌دهد که بتوانند ایده‌های مختلف را جمع-آوری، تنظیم، ارزیابی و اجرا کنند.

### ۲,۴. منابع مالی

نقش منابع مالی در ایجاد و توسعه ساختار و نظام ایده بر کسی پوشیده نیست. مضاف بر اینکه ایجاد محیط چالش و فضای رقابتی و برگزاری همایش ایده‌های برتر که موتور محرک نظام ایده است، بدون هزینه امکان‌پذیر نیست.

آنچه لازم به تذکر است، از هزینه‌کرد و ورود به کاربردی‌سازی و تجاری‌سازی دانش نباید ترسید. اقتصاد امروز دنیا حول کاربست دانش‌ها می‌چرخد. ورود حوزه‌های علمیه به عرصه کاربست و تولید محصولات با صبغه فرهنگی، نه تنها منابع پایدار را برای حوزه‌های علمیه به ارمغان خواهد آورد، حوزه را به یکی از کانون‌های ثروت و قدرت تبدیل خواهد کرد.

### ۳. میان‌دادها یا فرایندهای نظام ایده:

مهم‌ترین بخش مدیریت نظام ایده، مربوط به فرایندهای مدیریت نظام ایده است. فرایندهای مدیریت نظام ایده را قبلاً مرور کردیم. بایسته‌های این فرایندها عبارتند از:

#### ۳,۱. توسعه چالش

برای به چالش کشیدن فکر افراد و دغدغه‌مند کردن آن‌ها باید مسائل و مشکلات را شناسایی و به‌گونه‌های مختلف به گوش مخاطبان رساند. یکی از روش‌ها نیازسنجی است. به‌طور کلی نیازسنجی، فرایند جمع‌آوری اطلاعات درباره نیازهای افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات و اولویت‌بندی آنها است؛ تا از این رهگذر، زمینه لازم برای برطرف کردن این نیازها فراهم آید. (فتوحی و اجارگاه، ۱۳۸۵، ص ۵) برای ایجاد محیط چالش و باروری ذهن مخاطبان، باید آنان را متقاعد کنیم که ایده‌هایشان در جهت اهداف و مسائل مهم جامعه دینی به کار می‌رود.

در توسعه چالش‌ها، توجه به مسایل و مشکلات جاری جامعه شانس ارائه به موقع ایده‌های مناسب را افزایش می‌دهد و قابلیت‌های آینده‌نگری افراد را تقویت می‌کند و آنها را بیشتر به هم نزدیک می‌کند. مسئله اساسی در این زمینه این است که کدام یک از مشکلات و نیازهای دینی جامعه نیازمند ایده‌پردازی از سوی حوزه‌های علمیه است؟ چگونه می‌توان برای نوآوری ساختارها، الگوها، محصولات و فرآیندها به ایده‌پردازی با رویکرد فرهنگی و دینی پرداخت؟

#### ۳,۲. ایجاد محیط و بستر خلق ایده

محیط خلق و ارائه ایده‌ها باید با طبیعت فعالیت خلاق انطباق داشته باشد. سیستم پیشنهادها باید مشارکت وسیع افراد را ایجاد و به شیوه‌های مختلف آنان را به ایده‌پردازی ترغیب نماید. همچنین محیط خلق و عرضه ایده باید دارای محتوای غنی باشد و پویایی لازم را داشته و ایده-پردازان را ارضاء نماید. در تمامی حوزه‌های کاری به محض اینکه ایده‌ای به ذهن افراد می‌رسد، باید بتوانند ایده را از طریق شبکه رایانه‌ای به سیستم پیشنهادها ارائه نمایند. به منظور خلق ایده-های خوب باید آموزش فنون مسئله‌یابی و روش خلاقیت را فراهم نمود. اگر برای ایده‌پردازان روشن باشد که چه ایده‌ای خوب است و ایده‌ها چگونه ارزیابی می‌شوند، بهتر می‌توانند ایده‌پردازی کنند.

ایجاد فضای رقابتی، با برگزاری همایش‌ها برای ایده‌های برتر و راه انداختن مسابقه‌های دوره‌ای، احتمال مشارکت را بالا می‌برد. قدردرانی از مشارکت‌کنندگان عامل حیاتی است. جوایز برترین ایده‌ها در کنار پاداش‌های مشارکت‌کنندگان در کل می‌تواند بخشی از برنامه مدیریت ایده باشد. رقابت ایده‌ها بر پایه روش حل مسئله خلاق به کارگیری می‌شود. (عربیون، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶)

ایده‌ها می‌تواند صرفاً از سوی مدیران ارشد و از بالا به پائین مطرح شود؛ اما مدل پیشرفته مدیریت ایده، علاوه بر استفاده از مدیران ارشد، بهره‌گیری از افراد و پژوهشگران و کاربرانی است که مستقیماً با مسائل و مخاطبات درگیرند هستند. (سوارز، ۱۳۹۶، ص ۳۵) با ایجاد فضای مشارکتی و طوفان فکری می‌توان بستر مناسبی در محیط مدیریت ایده‌ها ایجاد کرد. ایده‌ها می‌توانند تا حد قابل توجهی از طریق تعامل بین مشارکت‌کنندگان مختلف بهبود یابند. ایجاد فضای مشارکتی و عادت دادن افراد به درمیان گذاشتن ایده‌های خود با دیگران به یادگیری مستمر و ارتقای ایده کمک می‌نماید. همچنین تعامل ایده‌پردازان با ارزیابان می‌تواند به توسعه و تعمیق ایده کمک شایانی بکند.

### ۳,۳. جمع‌آوری ایده‌ها

گردآوری ایده‌ها خیلی مهم است و سیستم پیشنهادها می‌بایست طوری طراحی گردد که همه ایده‌ها را وارد سیستم کند. آموزش تدوین گزارش مسئله‌یابی و ایده‌پردازی، افراد را در ارائه بهتر ایده‌ها توانمند می‌کند. همچنین آموزش شیوه کار با سیستم پیشنهادها نیز در این امر موثر است. از طرف دیگر دسته‌بندی موضوعی ایده‌ها، گردآوری و انتقال آنها به مراحل بعدی را آسان می‌کند و ارزیابان کارهای در جریان را که به آنان مربوط است را به سرعت تشخیص می‌دهند. باید

کارکنان بتوانند به هر شیوه‌ای که می‌خواهند، با استفاده از متن، تصویر، نقشه، نمودار و غیره ایده خود را ارائه نمایند.

### ۳,۴. به اشتراک گذاشتن ایده‌ها

باید همه افراد خیلی سریع به ایده‌ها دسترسی داشته باشند. باید ایده‌ها در سیستم پیشنهادها گردش نماید و در دسترس همه باشد. محدودیت‌هایی مانند فاصله جغرافیایی، سلسله مراتب مدیریت و کمبود ظرفیت ارزیابی نباید در این کار اثر بگذارد. زیرا ایده‌پردازان با مشاهده انتشار ایده خود، رضایت خواهند داشت. باید ایده‌پردازان خیلی سریع از ایده‌ای که داده‌اند، از سوی دیگران بازخور بگیرند. همچنین آنان باید بتوانند در هر لحظه مرحله‌ای را که ایده آنها در آن قرار دارد را مشاهده نمایند. این نکته قابل توجه است که پاسخ سریع به ایده‌پردازان، پردازش بعدی ایده و اجرای ایده‌های خوب، افراد را به مشارکت بیشتر ترغیب می‌کند.

### ۳,۵. ارزیابی ایده‌ها

ایده به‌خودی‌خود ارزش چندانی ندارد. آنچه به‌وفور به چشم می‌خورد، ایده‌هایی است که گاهی قابلیت اجرا و حتی قابلیت بررسی هم ندارند. بنابراین با بازگذاشتن فضای ایده، با حجم وسیعی از ایده‌ها مواجه خواهیم بود که اغلب باید در مراکز ایده بایگانی شوند. راه کار، بررسی و ارزیابی فرایند ساختار یافته ایده‌ها است. این یک نکته کلیدی است که از یک فرایند بررسی ساختاریافته تبعیت کنیم تا اطمینان یابیم ایده‌های خوب سریعاً شناسایی و تصمیمات به موقع اتخاذ می‌شود. ایده‌ها باید از همان ابتدا به تأیید یک یا چند نفر از فضایی حوزه رسیده باشد؛ و یا فرایند اجرای آن مشخص شود.

از آنجاکه تصویرسازی، ایده‌پردازی و پرداخت‌های ذهنی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر نقش‌بندی ذهنیت جامعه مؤثر خواهد افتاد و محیط اجتماعی، بسیاری از انگاره‌های ذهنی خود را از نحوه تصویرسازی و ایده‌پردازی مسائل مطرح در حوزه اخذ می‌کند، طرح ایده‌های با صبغه فرهنگ دینی، بدون اثبات و اتقان بدوی، از آنجاکه نام دین و اسلام را با خود به یدک می‌کشد، موجی از انگاره‌ها و ذهنیت‌های ظنی را در جامعه ایجاد خواهد کرد که شاید هیچ‌گاه به عملی نبوده و از جایگاه متقنی برخوردار نگردند. مدیریت ایده در واقع به بسترسازی و کانالیزه کردن جریان انگاره‌پردازی در حوزه علمیه منجر خواهد شد که می‌تواند تکمیل‌کننده بنگاه‌های فکری شبهه‌پرداز قرار گیرد.

بنابراین باید «ایده در فضای مشارکتی و توأم با امکان داوری و با حضور هیئت های داوری علمی و در قالب تمهید فرصت برای ایده سازان و سپس نقد و بررسی ایده آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه، پدید آید و ... برای آنکه ضریب «علمی بودن» این نظریات پائین نیاید و پخته گوئی شود و سطح گفتگوهای نازل و عوامانه و تبلیغاتی نشود، باید تمهیداتی اندیشید و قواعدی نوشت.» ( پاسخ مقام معظم رهبری به نامه، ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۸۱ )

### ۳,۶. کمک به بهره برداری از ایده ها

هدف نهایی نظام پیشنهادها و مدیریت ایده، ایجاد ارزش از طریق اجرای ایده های خوب است. ایده های خوب پس از ارزشیابی برای اجرا به صورت پروژه یا فعالیت به افراد و سرمایه گذاران پیشنهاد می شود. باید در سیستم پیشنهادها مکانیزم های کار تیمی بویژه همکاری بین ایده پردازان، متخصصین و کارکنان اجرایی فراهم شود. در این صورت مشکلات بهره برداری از ایده کاهش می یابد.

حوزه علمیه با برقراری تعامل سازنده و شبکه ای با مراکز رشد، شتاب دهنده های فرهنگی و پارک های علم و فناوری سراسر کشور، به هدایت ایده ها به سوی بهره برداری و کاربردی کمک می کند.

### ۳,۷. ارزیابی عملکرد.

باید برای مدیریت ایده ها ارزیابی عملکرد روشن و دقیق انجام شود. برای مثال نرخ مشارکت افراد، تعداد ایده ها و بازده مورد انتظار ایده ها، همچنین اعلام نتایج براساس هدف های اعلام شده قبلی و معرفی بهترین ایده ها در دوره مورد بررسی و نقد عملکردهای مذکور مورد توجه قرار گیرد.

### ۴. برون دادها یا خروجی

ایده ها، مهم ترین خروجی نظام ایده ها هستند؛ به هر اندازه که نتیجه یا خروجی نظام، کارا تر باشد و تأثیرات مثبتی بر جامعه داشته باشد و انتظار مورد نظر را بهتر برآورده کند به همان اندازه نیز سایر سیستم ها احساس نیاز بیشتری به آن پیدا کرده، نگرش مثبت و سازنده تری نسبت به آن خواهند داشت. همین امر، زمینه ساز تقویت سیستم مدیریت ایده و تأمین کننده نیازهای آن و در نهایت عامل تضمین کننده بقا و زمینه ساز توسعه و بالندگی آن خواهد شد.

## نتیجه‌گیری

آنچه با تتبع و تحقیق در موضوع مورد نظر این پژوهش بدست آمده است به قرار ذیل است:

**چیستی:** در خصوص مفهوم مدیریت ایده باید گفت، برخلاف «ایده» که مفهوم عامی دارد؛ واژه «مدیریت ایده» دارای کاربرد مفهومی واحد است و ناظر به مدیریت کاربست دانش می‌باشد. مدیریت کاربست دانش، بخش پایانی مدیریت پژوهش است.

**چرایی:** کاربست دانش یکی از اساسی‌ترین مسائل دنیای امروز به‌شمار می‌رود؛ به‌طوری که می‌توان گفت، امروزه اساسا پژوهش‌ها با هدف کاربست و توسعه و تحول در حیات مادی و با انگیزه رقابت اقتصادی صورت می‌گیرد. متأسفانه در حوزه‌های علمیه برای این بخش از مدیریت پژوهشی تاکنون ساختار منسجم و جدی شکل نگرفته است. عدم تولی و وابستگی این بخش موجب شد، دانش فنی و مظاهر تمدنی ما تحت تأثیر فضای صدور کشورهای مبدع و واردکننده شکل بگیرد، و عملا در بسیاری موارد نگاه تجربه‌گرایی بر سبک و الگوی زندگی اجتماعی ما سایه اندازد.

اکنون که با مجاهدت علما، شاهد استنباط حیطة‌های زیادی از معارف و الگوهای نظری اسلامی هستیم؛ انتظار می‌رود، دانش فنی و الگوهای زیستی ما نیز مبتنی بر آموزه‌های دینی شکل گرفته؛ تا جامعه از سردرگمی و گسست رابطه بین الگوهای عملی با گزاره‌های دینی نجات یابد. در این راستا اولین قدم بسترسازی برای شناسایی، هدایت و حمایت از خلاقیت و ایده‌های نو است. ایده‌ها موتور محرک توسعه و پیشرفت قلمداد می‌شوند. راهکار عملی و شناخته‌شده در این زمینه استفاده از ساختار مدیریت ایده است.

**چگونگی:** برای اجرای مدیریت ایده در حوزه‌های علمیه باید ناظر به هر یک از مؤلفه‌های نظام ایده، بایدها و نبایدهای متناسب با مقتضیات حوزه‌ها را در نظر گرفت. این باید و نبایدها، با رویکرد تحلیل سیستم‌ها، برخی معطوف به پیشدادهای (اهداف و مأموریت) نظام ایده، دسته دیگر ناظر به درون‌ها (نیروی انسانی، ساختارها و قوانین، منابع مالی و ...) و دسته‌دیگر ناظر به فرایندها و روش‌ها و دسته آخر ناظر به برون‌دادهاست.

- **به لحاظ پیشدادهای،** باید اهداف و مأموریت‌های نظام ایده به تفصیل و منسجم طراحی شود. در غیر این صورت، زمینه‌ساز اتخاذ برنامه‌های متعدد و غیرمترابط با اهداف مختلف خواهد شد.

- به لحاظ درون داده‌ها، لزوم آشنایی حوزویان خلاق و ایده‌پرداز با دانش‌های فنی و مهندسی و طراحی و همچنین همکاری نظام‌مند با اندیشمندان و نهادهای دانشگاهی آشنا با مقولات فنی، مهندسی و طراحی از راهکارهای عملی است. استفاده از مدیران تحول‌خواه با نگاه تمدنی در بدنه مدیریت نظام ایده، راهکار دیگر در این بخش است.

- در فرایندها که مهم‌ترین بخش مدیریت نظام ایده است، ابتدا باید حوزویان را با مسائل و نیازها آشنا و دغدغه‌مند کرد. مسائل و نیازهای فراوانی در عرصه‌های مختلف تمدنی وجود دارد که حوزویان از آن بیگانه‌اند. بذر پیشنهادات برای ایجاد انگیزه جهت ایده‌پردازی حوزویان گام بعدی است. به منظور خلق ایده‌های خوب ایجاد فضای رقابتی، با برگزاری همایش‌ها برای ایده‌های برتر و راه انداختن مسابقه‌های دوره‌ای، مشارکت را بالا می‌برد. قدردانی از مشارکت‌کنندگان عامل حیاتی است. ایجاد فضای مشارکتی و طوفان فکری در محیط مدیریت ایده‌ها روش دیگری است. نحوه گردآوری ایده‌ها و طبقه‌بندی و به اشتراک‌گذاری آنها نیز بسیار اهمیت دارد. باید همه افراد خیلی سریع به ایده‌ها دسترسی داشته باشند. باید ایده‌ها در سیستم پیشنهادها گردش نماید و در دسترس همه باشد؛ تا افراد بتوانند محصول کار خود را ببینند و از دیگران بازخورد بگیرند. رصد و پالایش ایده‌ها فرایند بعدی است. در این زمینه باید از یک فرایند ارزیابی ساختاریافته تبعیت کنیم تا ایده‌های خوب سریعاً شناسایی و تصمیمات به موقع اتخاذ شود. ایده‌ها باید از همان ابتدا به تأیید یک یا چند نفر از فضایی حوزه رسیده باشد؛ و یا فرایند اجرای آن مشخص شود.

آنچه ضرورت ارزیابی و پایش ایده‌ها را دوچندان می‌کند، این است که انتشار ایده‌های با صبغه فرهنگی و دینی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر نقش‌بندی ذهنیت جامعه مؤثر خواهد افتاد و محیط اجتماعی، بسیاری از انگاره‌های ذهنی خود را از نحوه تصویرسازی و ایده‌پردازی مسائل مطرح در حوزه اخذ می‌کند. از آنجاکه نام دین و اسلام را با خود به یکد می‌کشد، موجی از انگاره‌های مختلفی را در جامعه دینی ایجاد خواهد کرد. بهترین راهکار ارزیابی و قضاوت سریع و کارشناسانه ایده‌هاست.

طبیعتاً ایده‌های خوب پس از ارزشیابی باید برای کاربری و تجاری‌سازی به کار گرفته شوند. حوزه علمیه با برقراری تعامل سازنده و شبکه‌ای با مراکز رشد، شتاب‌دهنده‌های فرهنگی و پارک‌های علم و فناوری سراسر کشور، باید به هدایت ایده‌ها به سوی بهره‌برداری و کاربری

کمک کند. آخرین مرحله ارزیابی عملکرد کلیت سیستم است تا اثربخش و کارایی نظام ایده سنجیده شود.

- **برون دادها** و خروجی‌های مناسب در نظام ایده، با اجرای این فرایندها، بخصوص داشتن یک سیستم ارزیابی عملکرد خوب حاصل می‌شود. در این صورت است که می‌توان شاهد پیامدهای مثبت نظام ایده باشیم که آن عبارت باشد از توسعه و بالندگی در همه عرصه‌های تمدنی در جامعه دینی، که این نیز در نهایت عامل تضمین‌کننده بقا آن خواهد بود.

### فهرست منابع

۱. اخوان، پیمان؛ حیدری، جلیل؛ زاهدی، محمدرضا؛ مدیریت دانش: استخراج دانش فنی کارکنان با رویکرد عملیاتی؛ انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر، ۱۳۹۷.
۲. اعرافی، علیرضا (مصاحبه)، اجتهاد تمدن‌ساز، حاشیه جشنواره پژوهشی بین‌المللی بانو امین؛ [sccr.ir/www](http://sccr.ir/www)
۳. اعرافی، علیرضا؛ درآمدی بر اجتهاد تمدن‌ساز، قم: موسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.
۴. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
۵. آیت الله خامنه‌ای، بیانات، پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد ضرورت کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی، ۱۳۸۱ / ۱۱ / ۱۶.
۶. آیت الله خامنه‌ای، بیانات، دیدار با طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۷.
۷. پیروزمند، علیرضا؛ رابطه منطقی دین و علوم کاربردی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۸. حسینی هاشمی، سید منیرالدین؛ معقولیت نظام ولایت فقیه، جلسه ۴، ص ۵۴.
۹. حمیدی، ناصر؛ الوانی، سید مهدی؛ جباری، فهیمه؛ مطالعه تطبیقی الگوهای نظام پیشنهادات و ارائه الگوی مناسب جهت برقراری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین؛ فصلنامه مدیریت، سال هفتم، شماره ۲۰، زمستان ۹۱۳۸.
۱۰. خیری، حسن، مبانی نظام اجتماعی اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۱. دانشگاه عالی دفاع ملی، گروه مطالعاتی دانشکده مدیریت راهبردی؛ طراحی الگو و راهبرد مرزشنکی دانش، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷.
۱۲. دهقان، رضا؛ اکبری، مهسا؛ امیری، فردین؛ درگاهی، حسین؛ آمادگی سازمانی جهت استقرار نظام پیشنهادات کارکنان در دانشگاه علوم پزشکی تهران؛ مجله دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران (پی‌اورد سلامت) دوره ۷ شماره ۴، ۱۳۹۲.

۱۳. رابینز؛ تئوری سازمان، ترجمه مهدی الوانی، حسن دانایی فر، تهران، چاپ ۲۵، ۱۳۸۷.
۱۴. رضائیان، علی، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷.
۱۵. سلاجقه، سنجر؛ هنرآموز، سحر؛ نظام پیشنهادات راهی به سوی استقرار مدیریت مشارکتی، مجله راهبرد، شماره ۲۴، ۱۳۸۹.
۱۶. سوارز، جیمز؛ مدیریت ایده، ترجمه عباس منوریان، تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۹۶.
۱۷. شاهین، آرش و صادق بیگی، ارمغان؛ مدیریت نوآوری، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۸۹.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان (ترجمه)، ج: ۱، قم: دارالفکر، ۱۳۹۱.
۱۹. عربیون، ابوالقاسم؛ بانک مجازی ایده، ۱۳۹۲، تهران، قصار، چاپ دوم.
۲۰. عمید، فرهنگ فارسی عمید، تألیف و ویرایش: فرهاد قربانزاده، تهران: آشجع، ۱۳۸۹.
۲۱. فتحی و اجارگاه، کروش؛ نیازسنجی پژوهشی، تهران: آبیژ، ۱۳۸۵.
۲۲. محمدی، حامد؛ رنجبر کوچک‌سرایبی، محمودرضا؛ محمدی، نوید؛ ارائه الگوی مفهومی ساماندهی بذر پیشنهاد، با هدف بهبود عملکرد نظام پیشنهادهای فصلنامه مدیریت استاندارد و کیفیت، سال هفتم - شماره ۳، ۱۳۹۶.
۲۳. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، معاونت پژوهش، فرهنگ واژگان پژوهشی، ۱۳۹۷.
۲۴. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، معاونت پژوهش، دفتر مطالعات و ارزیابی پژوهش، ۱۳۸۵.
۲۵. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، نظام جامع پژوهش حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵.
۲۶. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه؛ اصطلاح‌نامه پژوهش، ۱۳۹۸.
۲۷. مهندسی تمدن اسلامی از منظر سید منیر الدین حسینی الهاشمی، «نقد و نظر»، شماره، ۱۳۹۳.
۲۸. میرباقری، سید محمد مهدی؛ مبانی فقه حکومتی (خارج فقه)، ۱۳۹۱.
۲۹. نظری زاده، فرهاد؛ میرشاه ولایتی، فرزانه؛ مدل نظام نوآوری محصولات فرهنگی، راهبرد فرهنگ، ش ۳۱، ۱۳۹۴.
۳۰. یداللهی فارسی، جهانگیر؛ مدیریت ایده‌ها در کارآفرینی سازمانی، پنجمین کنفرانس ملی نظام پیشنهادات و قیاس‌سنجی، ۱۳۹۰.
۳۱. یزدیان، ابراهیم؛ محمدی، رحمت‌الله؛ رهنود آهن، رامین؛ مدیریت ایده‌ها و نظام پیشنهادات، پنجمین کنفرانس ملی نظام پیشنهادات، ۱۳۹۰.



## تحول علمی در نگاه کوهن: تبیین نظریه «ساختار انقلاب‌های علمی» تامس کوهن

\* اکبر میرسپاه

\* رضا حبیبی

### چکیده

مقاله پیش رو در صدد تبیین ساختار فکری و چارچوب نظری تامس کوهن، با عنوان «ساختار انقلاب‌های علمی» است، و با استفاده از روش شیوه توصیفی - تحلیلی به جایگاه نظریه ساختار انقلاب‌های علمی در بین سایر نظریه‌های فلسفه علم و مهمترین مختصات آن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نظریه ساختار انقلاب‌های علمی، از پر بسامدترین نظریه‌ها در مقام تحلیل ماهیت علوم تجربی، فرایند تثبیت، تحول و پیشرفت آن محسوب می‌شود. این نظریه، از چنان جایگاهی برخوردار است که با وجود شکل‌گیری آن در بستر نظریه‌های فلسفه علوم تجربی طبیعی، به سرعت به همه عرصه‌ها تعمیم داده شده، حتی در حوزه علوم انسانی، بیش از علوم تجربی مورد توجه و استناد قرار گرفت. کوهن بر این اعتقاد است که برخلاف تصور رایج، فرایند شکل‌گیری و تحول نظریه‌ها در حوزه علم، در قالب تولید گزاره‌ها، به صورت انباشتی، تراکم دیدگاه‌ها و سپس تلفیق و ساختاردهی به آنها، بعد تراکم حداکثری آنها رخ نمی‌دهد؛ بلکه بر عکس، ابتدا یک ساختار و الگوی نظری خاص شکل می‌گیرد و سپس سایر گزاره‌ها با قرار گرفتن در زیر چتر آن ساختار و پارادایم، هویت علمی پیدا می‌کنند. ساختار انقلاب‌های علمی از یک چارچوب نظری خاصی برخوردار است که عبارت است از: الف - مرحله پیش علم؛ ب - علم عادی؛ ج - دوره بحران؛ د - مرحله انقلاب علمی؛ ه - در نهایت مرحله شکل‌گیری علم عادی بعدی.

**واژگان کلیدی:** کوهن، ساختار انقلاب‌های علمی، پارادایم، علم هنجاری

\* دانش‌آموخته حوزوی و عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی.

\* دانش‌آموخته حوزوی، دکترای تعلیم و تربیت.

## مقدمه:

در سیر تحولات مکاتب فلسفه علم کلاسیک غرب، برخی از آنها، مانند منطق ارسطویی، پوزیتیویسم منطقی و ابطال‌گرایی بیش از سایر مکاتب، مورد توجه و اقبال قرار گرفته است. به تدریج، نظریه ساختار انقلاب‌های علمی، از اقبال عمومی ویژه‌ای نسبت به سایر مکاتب قرار گرفت.<sup>۱</sup> انتشار کتاب ساختار انقلاب‌های علمی کوهن مرحله جدیدی را در فلسفه علم قرن نشان داد. این اثر کلاسیک قرن بیستم از زمان ظهور آن، دست کم به بیست زبان ترجمه شده است. (VÁZQUEZ ANGEL 2001) ساختار انقلاب‌های علمی از یک چارچوب نظری خاصی برخوردار است که به صورت فهرست وار عبارت است از: الف- مرحله پیش علم؛ ب- علم عادی؛ ج- دوره بحران؛ د- مرحله انقلاب علمی؛ ه- در نهایت مرحله شکل‌گیری علم عادی بعدی.

کوهن بر این اعتقاد است که برخلاف تصور رایج، فرایند شکل‌گیری و تحول نظریه‌ها در حوزه علم، در قالب تولید گزاره‌ها، به صورت انباشتی، تراکم دیدگاه‌ها و سپس تلفیق و ساختاردهی به آنها، بعد تراکم حداکثری آنها رخ نمی‌دهد؛ بلکه بر عکس، ابتدا یک ساختار و الگوی نظری خاص شکل می‌گیرد و سپس سایر گزاره‌ها با قرار گرفتن در زیر چتر آن ساختار و پارادایم، هویت علمی پیدا می‌کنند. به این ترتیب، در این نظریه: اولاً ساختار مقدم بر اجزاء و عناصر است؛ ثانیاً، اطلاق عنوان علمی بر قوانین و گزاره‌های فرعی متأخر از قرار گرفتن آن در زیرچتر یک ساختار و انطباق آن با ملاک‌های پذیرفته شده در آن پارادایم می‌باشد. این نوع نگاه ساختاری، هم به تحول علم و هم ماهیت نظریه‌ها، موجب شده است که نوع نگرش کوهن، با اغلب فلاسفه تفاوت‌های اساسی داشته باشد. (مقدم حیدری، ۱۳۸۷؛ مارکوم، ۲۰۱۸)

علیرغم تمام انتقاداتی که به نظریه کوهن و به خصوص مفهوم پارادایم وی وارد شد، افراد بسیاری در پی بیان تعاریف جدید از پارادایم برای فهم تحولات به وقوع پیوسته در رشته‌های

۱. حسنی، ۱۳۸۹، ش ۶۲؛ آزاد ارمکی، ۱۳۷۲، ش ۶؛ مقدم حیدری ۱۳۸۵، ص ۳۸ - ۴۴؛ طاهایی، ۱۳۸۰، ش ۲۲؛ اقرارپرست، ۱۳۸۶، ش ۱۶؛ رضایی، ۱۳۸۵، ش ۷۸ و ۷۹؛ شهائی، ۱۳۸۷، ش ۱۹۴؛ مفتخری، ۱۳۸۷، ش ۱۲۲؛ مهدی زاده ۱۳۸۵، ش ۱۶ و ۱۵؛ خلیلی، ۱۳۸۶، ش ۱۷.

علمی برآمدند.<sup>۱</sup> در حوزه جامعه‌شناسی نیز جامعه‌شناسانی همچون روبرت فردریک، گوردن، افرت، فیلیپس، هون و ... از مفهوم پارادایم برای بررسی چگونگی رشد و تحول نظریه‌های جامعه‌شناسی، تفکیک بین دیدگاه اثباتی و غیراثباتی در جامعه‌شناسی، مقایسه تاریخ رشد جامعه‌شناسی با علوم دیگر، شناخت وضعیت فعلی جامعه‌شناسی جهت بیان ضعف و قوت‌های موجود در تئوری‌ها و روش‌ها، پیش‌بینی آینده جریانهای عمده در جامعه‌شناسی و ... استفاده کرده‌اند.<sup>۲</sup>

در کشور ما استفاده از منطق این نظریه و ادبیات مفهومی آن، مانند واژه پارادایم به‌وفور در تحلیل‌ها و تبیین‌های فلسفی و غیرآن یافت می‌شود. پژوهش حاضر قصد دارد، بنابر اهمیت این نظریه در بین فلاسفه علم و استفاده بیش از پیش پژوهشگران و اندیشمندان از مفاهیم و ادبیات مورد استفاده کوهن در تبیین نظریه ساختار انقلاب‌های علمی، به تبیین این نظریه فلسفه علمی بپردازد؛ تا جامعه علمی ما با آگاهی صحیح از این نظریه به استقبال یا نقد و یا استفاده از ادبیات مفهومی آن بپردازد.

## الف- چستی و جایگاه نظریه ساختار انقلاب‌های علمی در بین نظرات دیگر فلسفه علم مدرن

۱. ( طاهایی، ۱۳۸۰، ش ۲۲)، مدیریت ( اقارب پرست، ۱۳۸۶، ش ۱۶)، تاریخ ( رضایی، ۱۳۸۵، ش ۷۸ و ۷۹)، شهرسازی ( شهائی، ۱۳۸۷، ش ۱۹۴)، حمل و نقل ( مفتخری، ۱۳۸۷، ش ۱۲۲).

۲- البته این افراد معمولاً پارادایم را به معانی بسیار متفاوتی از جهان‌بینی گرفته تا یک نظریه بسیار محدود در یک حوزه خاص علم مورد استفاده قرار داده‌اند، و این امر عملاً به یک نحو نابسامانی در کاربرد این واژه انجامیده است. البته در این بین کسانی همچون «مسترمن» و «ریتزر» بحث‌های نظری گسترده و عمیقی درباره واژه پارادایم انجام داده‌اند؛ برای مثال مسترمن علوم را به چهار نوع (علوم غیر پارادایمی، یک پارادایمی، دو پارادایمی و چند پارادایمی) تقسیم کرد و جورج ریتزر معتقد است که جامعه‌شناسی مصداق نوع چهارم علوم از نظر مسترمن می‌باشد. به عقیده ریتزر «پارادایم یک تصور بنیادی از موضوع است که در پی حل این موارد است: آنچه بهتر است مطالعه شود، سؤال‌هایی که بهتر است پرسیده شود، چگونه این سؤالات پرسیده شود، قوانینی که بهتر است در تفسیر و حل سؤال‌ها دنبال شود. پارادایم وسیع‌ترین واحد مورد وفاتق در یک علم است و موجب تفاوت‌گذاری بین اجتماع علمی از اجتماع غیرعلمی می‌شود. پارادایم مثال‌ها، تئوری‌ها، روش‌ها و ابزارها که در یک علم مورد استفاده‌اند را بیان می‌دارد.» و به سه پارادایم موجود "واقعیت اجتماعی"، "تعریف اجتماعی" و "رفتار اجتماعی" در علوم اجتماعی آمریکا اشاره کرده و عناصر چهارگانه‌ای که در تعریف پارادایم برشمرده است را در این سه پارادایم نشان داده است. البته وی تأکید می‌کند که هیچ‌گونه حصر منطقی در بیان انواع سه‌گانه پارادایم در جامعه‌شناسی وجود ندارد و تنها دلیل طرح این سه نوع پارادایم روند تاریخی جامعه‌شناسی و وضعیت فعلی آن است. <http://www.pajoohe.com>

برای شناخت جایگاه نظریه ساختار انقلاب‌های علمی کوهن در بین نظرات دیگر، باید روند دیدگاه‌های تأثیرگذار در فلسفه علم را شناخت. از جمله مهم‌ترین دیدگاه‌های فلسفه علمی غربیان شامل:

## ۱. رویکرد استقرائی - قیاسی ارسطو

از تأثیرگذارترین فلاسفه بر حوزه فلسفه علم، ارسطو می‌باشد. ارسطو هر چند به عنوان یک فیلسوف علم شناخته نمی‌شود، ولی جامعیت وی در عرصه‌های مختلف موجب شده بود که وی در زمینه مباحث فلسفه علم نیز به اظهار نظر بپردازد. در این نوشته مجال تبیین دیدگاه‌های فلسفه علمی وی نیست؛ آنچه به اجمال می‌توان به آن اشاره کرد آن است که «روش او در تحقیق استقرایی - قیاسی<sup>۱</sup> است. ارسطو تحقیق علمی را پیشروی و ارتقا از مشاهدات به اصول کلی و بازگشت از آن اصول به مشاهدات می‌دانست. بر این اساس، پژوهشگر می‌بایست اصول تبیین‌کننده را از پدیدارهایی که باید تبیین شوند استقرا نماید و آنگاه قضایای مربوط به آن پدیدارها را از مقدماتی استنتاج کند که شامل این اصول‌اند. از نظر او تبیین علمی عبارت است از گذر و انتقال از آگاهی نسبت به یک واقعیت به آگاهی نسبت به علل مربوط به آن.» (آیر، ۱۳۵۶، ص ۷۴؛ طاهری، ۱۳۸۴؛ لازمی، ۱۳۷۷؛ برت، ۱۳۶۹)

## ۲. پوزیتیویسم منطقی

از مقطع رنسانس، فلاسفه غرب با انتقال مباحث فلسفی از حوزه هستی‌شناسی به حوزه معرفت‌شناسی از یک سو و روگردانی تدریجی از روش عقلی از سوی دیگر، زمینه را برای سیطره پوزیتیویسم تمام عیار فراهم کردند. این فرآیند تغییر، ابتدا با انتقال از مباحث هستی‌شناسی فلسفی به معرفت‌شناسی شروع شد؛ سپس در کنار عقل‌گرایی، بر اهمیت و اعتبار تجربه‌گرایی نیز تأکید شد (فرانسیس بیکن)؛ آنگاه با ظهور آگوست کنت، کوس بی‌اعتباری عقل‌گرایی نواخته و تجربه‌گرایی، تنها روش معتبر تحقیق شناخته شد. در نهایت با ظهور پوزیتیویسم منطقی در اوایل قرن بیستم، نه تنها متافیزیک را بی‌اعتبار شمردند؛ بلکه مباحث متافیزیکی را بی‌معنا تلقی کردند.

پوزیتیویست‌های منطقی با تفسیر فلسفه اولیه زبان لودویگ ویتگنشتاین، یک اصل اعتبارسنجی یا معیار معناداری شناختی را شناسایی کردند. از منظر پوزیتیویسم منطقی زبان علمی

<sup>۱</sup> آنچه معروف است، منطق ارسطو، قیاسی و استقرایی است. اما به معنی دقیق استقراء روش گردآوری و جزو مبادی محسوب می‌گردد. در واقع آنچه که استقرا می‌کنیم، با قیاس نتیجه می‌گیریم.

هرگز نباید به چیزی غیرقابل مشاهده اشاره کند. بنابراین ریاضیات در فیزیک از طریق منطق‌گرایی به منطق نمادین تنزل می‌یابد، و بدین ترتیب، با تکیه بر بازسازی منطقی، زبان عادی مورد نقد قرار گرفته، به سمت طراحی زبان علمی با تکیه بر معادل‌های استاندارد، همه زبان‌ها با یک نحو منطقی شکل یکسان پیدا می‌کنند.

در اواخر دهه ۱۹۳۰، پوزیتیویست‌های منطقی مانند رودلف کارناپ به جای تلاش در جهت اثبات به تأییدگرایی روی آوردند. در سال ۱۹۴۵، پوزیتیویسم منطقی خفیف‌تر شد. تجربی‌گرایی منطقی، به رهبری عمدتاً کارل همپل، تداوم یافت و در نهایت، جنبش پوزیتیویستی منطقی به عنوان زیر بنای اصلی فلسفه تحلیلی تبدیل شد (Smith, L.D. 1986) و بر فلسفه آنگلوسفر، از جمله فلسفه علم، ضمن تأثیرگذاری بر علوم، در دهه ۱۹۶۰ تسلط یافت. با این وجود، جنبش نتوانست مشکلات اصلی خود را برطرف کند (Bunge, M.A. 1996; Popper ۱۹۹۹; Friedman 1999) و آموزه‌های آن بطور فزاینده‌ای مورد حمله قرار گرفت. با این وجود، تأسیس فلسفه علم به عنوان یک زیر مجموعه متمایز از فلسفه به وجود آمد. (Alexander, 2013)

این مکتب بر چند شالوده معرفت‌شناختی پایه‌گذاری شده بود: الف- تقدم مشاهده بر فرضیه و پرهیز از هر نوع فرضیه‌سازی پیش از مراجعه به عالم خارج؛ ب- انحصار واقع‌نمایی در حوزه حس و تقلیل معرفت واقع‌نما به شناخت‌های حسی؛ ج- پوچ‌انگاری و مهمل تلقی کردن مدعیات فلسفی از طریق انتقال انقلاب کپرنیکی کانت از ذهن‌شناسی به حوزه زبان و محدودیت‌های آن؛ د- تفکیک فلسفه از متافیزیک و محدود کردن کارکرد فلسفه به نقد و تبیین معیارهای صدق و کذب قضایا و حوزه آن به قضایای تحلیلی؛ ه- امکان اثبات کلیت، ضرورت و قطعیت قواعد تجربی و ارتقای آن از سطح گزاره‌های شخصی یقینی به مرتبه گزاره‌های کلی یقینی.

دیدگاه‌های پوزیتیویست‌ها نه تنها انتقادات تند مخالفان را در پی داشت، بلکه برخی مدافعان واقع‌بین را نیز به نقد و تجدیدنظر واداشت. انتقادات موجود درباره مکتب پوزیتیویسم در دو حوزه کلی «معیار معناداری» و «معیار صدق و مطابقت» متمرکز بود. مهم‌ترین انتقادات مطرح شده بر ملاک معناداری در منظر پوزیتیویسم عبارتند از: الف- قوانین کلی که شامل افراد بی‌شمار و نامحدود می‌شوند، قابل مشاهده حسی نیستند؛ ب- عبارات حاکی از حوادث گذشته و آینده و یا عبارات خبر دهنده از ادراکات حسی دیگران قابل تحقیق تام نیستند؛ ج- نقیض عبارتی ثنائی، مثل: «اشیای سرخ وجود دارند» و یا «دست کم یک شیء سرخ وجود دارد» قابل بررسی تجربی نیست. د- انتقادات مذکور و سایر انتقادات به تعدیل معیار معناداری منجر شد. اندیشمندانی نظیر

کارناپ، معیارهای جدیدی برای معناداری مطرح کردند؛ مانند: آزمون‌پذیری کامل، تأییدپذیری کامل، آزمون‌پذیری ناقص و تأییدپذیری ناقص. و- افزون بر معیار معناداری، ملاک مطابقت و قطعیت از منظر پوزیتیویسم نیز در معرض سؤال قرار گرفت. ۱- معیار کثرت موارد مشاهداتی به علت نسبی بودن مفهوم کثرت قابل احراز نیست؛ ۲- تنوع شرایط نیز به علت ابهام در مفهوم چندان راهگشا به نظر نمی‌رسد؛ ۳- احراز نبود هیچ گزاره شخصی معارض، غیرممکن است.

اشکالات مذکور، زمینه‌ساز عدول از اثبات‌پذیری به سوی تأییدپذیری شدند. پوزیتیویسم در سیر قهقریایی خود به دیدگاه «بزارانگاری» تن داد. به این ترتیب، انسان در مقام ارتباط با جهان خارج درصدد کشف واقعیت نیست؛ بلکه به دنبال گزاره‌هایی است که سیر روند تحولات طبیعت را با انتظارات ما توجیه کند.

### ۳. ابطال‌پذیری

در این دیدگاه، فرضیه‌ای ابطال‌پذیر است که منطقی‌اً امکان گزاره مشاهداتی یا مجموعه‌ای از گزاره‌های مشاهداتی که با آن ناسازگار باشند وجود داشته باشد؛ بدین معنا که اگر صدق گزاره‌ها اثبات شدند، فرضیه را ابطال کنند. (چالمرز، ۱۳۷۴، ص ۵۳) مهمترین مبانی ابطال‌گرایی عبارتند از: ۱. برخلاف نظریه اثبات‌پذیری، مفاهیم و گزاره‌های متافیزیکی معنادار هستند؛ ۲. با وجود معنادار بودن مفاهیم و گزاره‌های متافیزیکی، این دسته از گزاره‌ها قابل تحقیق نیستند؛ چون ابطال‌ناپذیرند؛ ۳. ذهن، مانند چراغ است نه کشکول. برخلاف نظریه پوزیتیویست این ذهن نیست که تابع عرصه مشاهده است؛ بلکه عرصه مشاهده به همان اندازه قابل دیدن است که با نور نظریه روشن می‌شود؛ ۴. عالم در مقام تحقیق فعال است نه منفعل؛ طراح است نه عکاس؛ ۵. در مقام تحقیق باید مقام گردآوری را از داوری تفکیک کرد؛ ۶. مقام گردآوری، تابع قاعده و قانون منطقی نیست؛ بلکه به‌طور عمده از قواعد روان‌شناختی پیروی می‌کند؛ ۷. آنچه معیار علمی بودن یک نظریه را تضمین می‌کند، تبعیت از معیارهای منطقی در مقام داوری است؛ ۸. معیار علمی بودن یک نظریه، ابطال‌پذیری است نه اثبات‌پذیری؛ ۹. مبنا قرار دادن ابطال‌پذیری برای معیار داوری، مستلزم آن است که علم در انقلاب دائم باشد (حدس‌ها و ابطال‌های مستمر)؛ ۱۰. رد یک نظریه با آزمون در واقع برافتادن یک نظریه با یک نظریه دیگر است؛ ۱۱. هیچ‌گاه در علم به قانون و قاعده ثابت، یقینی و ضروری نمی‌توان رسید. (پوپر، ۱۳۷۰)

این مکتب از جهاتی مشابه پوزیتیویسم و از جهات دیگر در تضاد با آن است. نقطه اشتراک این دو مکتب این است که هر دو مکتب، علم را تنها به معنای علوم تجربی، معتبر و با ارزش تلقی کرده، آن را در محدوده تجربه می‌پذیرند؛ اما نقطه افتراق آن دو، این است که ابطال‌پذیری، نظریه‌های متافیزیکی را بر خلاف مکتب پوزیتیویسم معنادار می‌داند.

ابطال‌پذیران، علم را به مثابه مجموعه‌ای از فرضیه‌هایی می‌پندارند که برای توصیف یا تبیین دقیق رفتار چهره‌ای از جهان به طور موقت پیشنهاد شده‌اند. اگر بنا باشد فرضیه‌ای یا نظامی از فرضیه‌ها، واجد منزلت قانون یا نظریه علمی بشوند، باید یک شرط اساسی را برآورده کنند. این شرط اساسی به اعتقاد این گروه، ابطال‌پذیر بودن آن‌ها است. (چالمرز، ۱۳۷۴، ص ۵۳)

برای نمونه، گزاره‌های «هرگز روزهای چهارشنبه باران نمی‌بارد» و «تمام عناصر بر اثر حرارت منبسط می‌شوند»، هر دو ابطال‌پذیرند و علمی محسوب می‌شوند؛ زیرا با نیامدن باران در روز چهارشنبه باطل می‌شود، با گزاره‌های مشاهداتی دال بر این‌که عنصری پس از حرارت یافتن منبسط نشد، آن را می‌توان ابطال کرد. بنابراین، فرضیه‌ای ابطال‌پذیر است که منطقی‌اً امکان گزاره مشاهداتی یا مجموعه‌ای از گزاره‌های مشاهداتی که با آن ناسازگار باشند وجود داشته باشد؛ بدین معنا که اگر صدق گزاره‌ها اثبات شدند، فرضیه را ابطال کنند. (همان، ص ۵۴)

این مکتب نیز دارای کاستی‌های اساسی است که برخی از آن عبارتند از: ۱. نظریه ابطال‌گرایی نیز همانند پوزیتیویسم، پارادوکسیکال است؛ زیرا از یک سو تنها معیار علمی بودن یک نظریه را ابطال‌پذیر بودن آن می‌داند، در حالی که خود این معیار ابطال‌پذیر نیست؛ ۲. پذیرش ابطال‌پذیری، مستلزم تن دادن به قراردادگرایی و مواضعه است؛ زیرا گزاره‌های پایه از هیچ توجیه معرفت‌شناختی در نظام ابطال‌پذیری برخوردار نیستند؛ ۳. با تکیه بر این نظریه، امکان دستیابی به حقیقت و کشف واقعیت، آرزویی دست‌نیافتنی و به تعبیر دیگر، پاسخ‌آری طبیعت، ناشیندنی است؛ ۴. طرد یک نظریه با تکیه بر شواهد ابطال‌کننده معقول نیست؛ زیرا ممکن است خود آن شواهد نادرست باشند؛ ۵. این نظریه جامع نیست؛ چرا که با تکیه بر آن گزاره‌های وجودی و اجزای یک نظام اندیشه را نمی‌توان نقد و ابطال کرد؛ ۶. از دیگر کاستی‌های این نظریه، غیرتاریخی بودن و ناسازگاری آن با شواهد تاریخی است.

#### ۴. ساختار انقلاب‌های علمی

کوهن با پر رنگ کردن دیدگاه لاکاتوش تلاش کرد نظریه دقیق و مشخصی را در حوزه‌ی فلسفه علم مطرح کند. از دیدگاه وی، برای تحلیل دقیق‌تر فرآیند تحول و تکامل علم؛ ابتدا باید

به تاریخ علم مراجعه کرد و با پایه و مبنا قرار دادن سیر تحول نظریه‌ها در طول تاریخ، به استخراج قوانین حاکم بر آن پرداخت. علاوه بر آن، نه تنها به بررسی سیر تحول و تکامل درونی نظریه‌ها به شیوه مواجهه‌ی معرفت‌شناسانه و تبیین آن مبادرت کرد، بلکه علاوه بر آن، باید عوامل غیر معرفتی مؤثر بر آن، نظیر عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را نیز در کانون توجه خود قرار داد. با توجه به اتخاذ چنین رویکردی از جانب کوهن، برخی نظریه‌ی وی را دارای قربات‌های زیاد با رویکرد جامعه‌شناسی معرفت و روان‌شناسی علم قلمداد کرده‌اند؛ چرا که وی، تنها به تحلیل عوامل معرفتی مؤثر بر سیر تحول و تکامل علم نمی‌پردازد، بلکه علاوه بر آن، به بررسی عوامل روانی و اجتماعی مؤثر بر علم نیز انگشت نهاده، آنها را نیز در کانون توجه خود قرار می‌دهد. در نظام اندیشه و مدل فلسفه مورد نظر کوهن، خصلت جامعه‌شناختی و تاریخی آن بسیار پررنگ‌تر شده، و تا حد روان‌شناسی و جامعه‌شناسی معرفت تنزل پیدا می‌کند. زیرا کوهن، پژوهش علمی را یک امر منطقی صرف نمی‌داند، بلکه به این موضوع به عنوان یک پدیده روانی و اجتماعی با تمام ویژگی‌های آن می‌نگرد. به عبارت بهتر، فعالیت علمی را نه فقط به عنوان یک تلاش فکری، بلکه به منزله یک شغل آن‌هم در چارچوب مجموعه‌ای از قواعد و مقررات نهادینه‌شده قلمداد می‌کند. به نوشته آن چالمرز «از تفاوت‌های عمده بین کوهن در یک طرف و پوپر در طرف دیگر، تأکیدی است که کوهن بر عوامل جامعه‌شناختی می‌کند» (چالمرز، ۱۳۷۴، ص ۱۱۴)

به اعتقاد کوهن، در مقام تحلیل سیر تحول علم و فرایند جایگزینی نظریه‌ها به جای یکدیگر، علاوه بر توجه به عوامل روانی و اجتماعی، از نگاه جزئی‌نگرانه نسبت به نظریه‌ها نیز باید خودداری کرد؛ بلکه باید به آن به عنوان یک ساختار نگاه کرده، تحولات جزئی در عرصه‌ی مسائل فرعی علم را، تنها در پرتو تحلیل اجزاء ساختاری آن مورد تحلیل قرار داد. ( Florentin Smarandache Malang Agricultural Institute Sen P review, 2018) با توجه به این واقعیت، وی علم را به عنوان یک کل سازمان‌یافته دارای چارچوب منسجم در نظر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که این سازمان کلان و کلی، نه تنها به اجزای پراکنده یک معرفت، هویت منسجمی می‌بخشد، بلکه بالاتر از آن، حتی فعالیت‌های اندیشمندان و محققان شاغل در آن عرصه‌ی معرفتی را تحت پوشش قرار داده و به فعالیت‌ها و رفتارهای علمی آنها جهت داده و سمت و سو می‌دهد. وی از این کل سازمان‌یافته، به عنوان پارادایم یاد می‌کند.

کوهن بر این اعتقاد است که علم زمانی «علم رسمی» نامیده می‌شود که از چنین هویت انسجام یافته‌ای برخوردار باشد. ساختاری که نه تنها گزاره‌ها را حول محور واحدی انتظام می‌دهد،



بلکه رفتار عالمان و پژوهشگران را نیز سمت و سو داده، در جهت نیل به هدف مشخصی هدایت می‌کند. بنابراین، در کنار شکل‌گیری یک پارادایم معرفتی، ما شاهد حضور صنفی از شاغلان به آن پارادایم معرفتی هستیم که نظام معیشتی و حرفه‌ای آنها نیز به وجود آن پارادایم و دوام و بقای آن وابسته است؛ به‌گونه‌ای که اگر آن پارادایم از منظر آحاد آن جامعه به چالش کشیده شود، هویت صنفی و اجتماعی این مجموعه نیز به چالش کشیده شده و مورد تردید قرار می‌گیرد. به همین دلیل، افراد در مواجهه با انتقادات مربوط به آن حوزه‌ی معرفتی، بجد مقاومت کرده، سعی در رفع نقایص و رفوی کاستی‌ها و جبران گسست‌های موجود در آن پارادایم می‌پردازند.

به اعتقاد کوهن، شاغلان در یک حوزه‌ی معرفتی، همانند معتقدان به یک مرام، مسلک و مذهب، از یک نوع اعتقاد و التزام درونی و شیفتگی روانی برخوردار بوده، همانند طرفداران سرسخت مذهب، از تعصب و تصلب خاصی نسبت به آن پارادایم معرفتی برخوردار هستند. بنابراین، بخش عمده‌ای از فعالیت شاغلان یک حوزه‌ی معرفتی در مواجهه با انتقادات دیگران، در تعهد درونی، التزام قلبی و باور درونی‌شان نسبت به یک پارادایم معرفتی ریشه دارد. از سوی دیگر، چون هویت اجتماعی و صنفی آنها، به فعالیت شغلی و حرفه‌ای آنها وابسته است، دوام و پایداری این هویت نیز، به دوام و پایداری پارادایم معرفتی مورد پذیرش آنها در یک جامعه و مقبولیت آن از سوی سایر نهادها وابسته است؛ به‌گونه‌ای که اگر این نهاد معرفتی از جانب سایر نهادها مورد تردید قرار گرفته و بی اعتبار شود، آنها نیز مشاغل علمی خود را از دست داده، به موجوداتی فاقد حرفه و صلاحیت حرفه‌ای تبدیل خواهند شد؛ به همین دلیل، بخش قابل توجهی از تلاش و کوشش آنها، صرف دفاع از آن پارادایم به عنوان یک وظیفه‌ی حرفه‌ای می‌گردد.

بی تردید، این نوع دفاع و مقاومت در مقابل انتقادات در برخی زمان‌ها، چندان دوام ندارد؛ بلکه به تدریج دامنه‌ی کاستی‌های پارادایم و نقایص آن آشکارتر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حتی برخی از مدافعان و طرفداران آن حوزه‌ی معرفتی نیز به وجود چنین کاستی‌ها و نقایص اعتراف می‌کنند و حتی نسبت به آن پارادایم اظهار نارضایتی می‌کنند. با ظهور یک پارادایم رقیب و توسعه‌ی انتقادات از منظر پارادایم جدید نسبت به پارادایم رایج، آرام آرام دامنه‌ی مخالفت گسترش پیدا کرده، به تدریج از تعداد مدافعان علم عادی و قبلی کاسته شده، به حلقه‌ی پارادایم جدید و مدافعان آن می‌پیوندند. در نهایت، پارادایم قبلی کنار گذاشته شده، علم عادی نوظهوری مبتنی بر پارادایم جدید شکل می‌گیرد. پارادایم جدید نیز، همانند پارادایم پیشین، در مسیر تحول و تکامل خود، به سرنوشت همان پارادایم پیشین، گرفتار می‌شود. این سیر و تسلسل به همین ترتیب ادامه می‌یابد. اینکه آیا هیچ انقلابی به معنای کاملاً کوهنی رخ داده یا خیر؟ همچنین اینکه دقیقاً یک

انقلاب کوهنی چیست یا چه خواهد بود؟ بحث برانگیز است. اگرچه بحث درباره انقلاب غالباً اغراق‌آمیز است؛ اما بیشتر تحلیلگران بر این باورند که تحولات علمی در انواع مختلف، چه کوهنی آن و چه غیر از آن رخ داده است. (Nickles, Thomas, 2017)

این نوع مواجهه با ماهیت علم، با منتقدان جزءنگر مکتب پوزیتیویسم، از قبیل ابطال‌گرایی نیز تفاوت‌های فاحش دارد. پوزیتیویست‌ها مبتنی بر نگاه منطقی و غیرجامعه‌شناختی خود به فرایند شکل‌گیری علم از یک‌سو و بهره‌گیری از رویکرد تجزیه‌ای و اتمیک به ماهیت نظریه‌ها، تصویری رئالیستی، انباشتی، خطی، فارغ از دخالت ارزش‌ها، بی‌اعتنا به عوامل غیرمعرفتی اجتماعی و روان‌شناختی و مبتنی بر یک فرایند منطقی استنتاجی، از فراز و فرود تحولات علمی و در مجموع پیشرفت خطی از دانش ارائه می‌کردند. این نوع نگرش به ماهیت علم و جریان تحول و پیشرفت علم، هر چند به سرعت مورد انتقاد قرار گرفت، ولی این انتقادات، از خیلی جهات در همان پارادایم پوزیتیویستی بوده، با وجود اختلاف نظر در برخی جهات، از ابعاد دیگر، امتداد همان نگرش پوزیتیویستی به علم بود.

از منظر کوهن، رواج یک دیدگاه در یک جامعه علمی، روندی دفعی و آنی ندارد؛ بلکه مبتنی بر یک روند سخت، زمان‌بر و فرایندی در قالب مرحله پیش علم، علم عادی و تثبیت یک چارچوب معرفتی به عنوان مبنای تعامل علمی و عملی اندیشمندان به شمار می‌رود. حتی تثبیت یک چارچوب، به معنای تضمین التزام همیشگی جامعه علمی به آن نمی‌باشد؛ بلکه پارادایم‌ها در گذر زمان در معرض بحران و حتی نفی و طرد قرار می‌گیرند. (Ardila Marin, Fernando Luis, 2007)

برخی بر این اعتقادند که توماس کوهن و پل فایرابند، عقلانیت علم طبیعی را به چالش کشیدند و غالباً جزو "بدترین دشمنان علم" به حساب می‌آمدند. (تتوکارس و پیسیموپولوس ۱۹۸۷، ص ۵۹۶؛ پ. پرستون و همکاران، ۲۰۰۰) از سال ۱۹۶۲، نامتعارف بودن تئوری‌های علمی، ایده‌ای بحث‌برانگیز بوده است که در چرخش تاریخی در فلسفه علم و تأسیس جامعه‌شناسی علم مؤثر بوده است. (Oberheim, Eric and Hoyningen-Huene, Paul, 2018)

## ب- چارچوب ساختار انقلاب‌های علمی

چارچوب کلی نظریه کوهن را می‌توان در قالب مراحل ذیل خلاصه کرد:

(۱) پیش علم؛ (۲) علم عادی؛ (۳) بحران؛ (۴) انقلاب؛ (۵) علم عادی جدید؛ (۶) بحران جدید.

ساختار تحولات علمی بدین گونه است که ابتدا فعالیت‌های پراکنده و گوناگونی قبل از تشکیل و تقویت یک علم صورت می‌گیرد، نهایتاً پس از اینکه یک پارادایم مورد پذیرش جامعه‌ای علمی واقع شد، منتظم و هدفدار می‌گردد. پارادایم مشتمل است بر مفروضات کلی تئوریک قوانین و فنون کاربرد آنها که اعضای جامعه علمی خاصی آن را بر می‌گیرند. پژوهشگران درون یک پارادایم، خواه مکانیک نیوتنی باشد، خواه علم ابصار موجی، و یا شیمی تحلیلی و یا هر چیز دیگر، به امری مشغولند که کوهن آن را علم عادی می‌نامد. کوشش دانشمندان جهت تبیین و تطبیق رفتار برخی از چهره‌های مربوط به علم عامل طبیعت که به واسطه نتایج آزمایش آشکار گردیده، پارادایم را تفصیل و توسعه می‌بخشد. ضمن این کار، آنها لاجرم مشکلاتی را تجربه خواهند کرد و با ابطال‌های آشکاری مواجه خواهند شد. اگر آن نوع را نتوان فهم و رفع نمود، وضعیتی بحرانی به وجود خواهد آمد. بحران هنگامی مرتفع خواهد شد که پارادایم کاملاً جدیدی ظهور نماید و مورد حمایت روزافزون دانشمندان واقع شود تا اینکه پارادایم مسئله‌انگیز اولیه نهایتاً مطرود شود. این تحول گسسته یک انقلاب علمی را تشکیل می‌دهد. پارادایم جدید، حاوی نویدهایی است و مشکلات ظاهراً فایق نیامدنی ندارد، و از این پس فعالیت علمی و عادی جدید را هدایت می‌کند تا اینکه آن نیز با مشکلاتی جدی روبرو شود و بحران جدیدی بزاید که به دنبال آن انقلاب جدیدی ظاهر شود. (چالمرز، ۱۳۷۴، صص ۱۱۴-۱۱۵)

## ۱. مرحله پیش علم و ویژگی‌های آن

تا زمانی که صاحب‌نظران یک حوزه معرفتی نتوانند یک چهارچوب معرفتی برای فعالیت‌های علمی اندیشمندان از یک طرف و ایجاد وحدت رویه در بین آنها در قالب انجام فعالیت عملی ارائه کنند، آن حوزه معرفتی نمی‌تواند به مرحله عادی قدم گذاشته، به ساماندهی فعالیت شاغلان علم از یک طرف و جهت‌دهی به روند توسعه دانش از سوی دیگر و اعتباربخشی به داده‌های معرفتی از جانب سوم توفیق یابد. تا زمانی که یک موضع و چارچوب خاص در بین اندیشمندان، از اقبال و توفیق چندانی برخوردار نشده باشد، نه جامعه علمی حاضر به پذیرش آن بوده، که آن را مبنای فعالیت علمی خود قرار می‌دهد و نه عموم مردم و آحاد جامعه، آن را به عنوان یک مرجع و تکیه‌گاه معرفتی خود برای ساماندهی به چارچوب شناختی خود و یک ابزار معرفتی، برای پاسخ دادن به سوالات عملی قرار می‌دهند. مرحله‌ی پیش علم، دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌های خاصی است که توجه به آنها می‌تواند بینش و معرفت ما را نسبت به علم عادی روشن‌تر و عمیق‌تر کند. در مرحله‌ی پیش علم، با انبوهی از دیدگاه‌ها و نظریه‌ها مواجه هستیم که از چند خصلت اساسی و مهم برخوردار هستند.

#### الف- تشمت و پراکندگی نظریه‌ها

یکی از این ویژگی‌ها، تشمت و پراکندگی این نظریه‌ها و نبود یک نظریه‌ی برتر نسبت به سایر دیدگاه‌ها از میان انبوه نظریه‌ها است. این تشمت و پراکندگی، هم نسبت به مجموع دیدگاه‌ها و گزاره‌های موجود در ذهن یک فرد نسبت به عالم طبیعت قابل تصور است و هم نسبت به مجموع دیدگاه‌ها و تئوری‌هایی که از جانب اندیشمندان در مورد یک پدیده می‌توان در نظر گرفت. به عبارت بهتر، در دوره‌ی پیش علم، اذهان اندیشمندان متشتت نسبت به جهان هستی از یک نوع معرفت سازمان یافته، نظام‌وار و منسجم برخوردار نیست. اشخاص نسبت به پدیده‌های عینی دارای دیدگاه‌هایی هستند که با همدیگر از همخوانی کاملی برخوردار نیست. دیدگاه آن‌ها نسبت به اجرام سماوی با دیدگاه آنان در خصوص ماهیت موجودات روی زمین، همچنین نظرگاه آن‌ها نسبت به موجودات جاندار و موجودات بی‌جان و دیدگاه آن‌ها نسبت به عالم طبیعت و ماوراء الطبیعه با یکدیگر همخوانی ندارد. خصلت‌هایی را به عالم مجرد و مجردات نسبت می‌دهند که این خصلت‌ها در مواردی با خصلت‌های یک موجود طبیعی همپوشانی دارد. گاهی نیز، نسبت به یک موجود طبیعی از چنان ذهنیتی برخوردار هستند که به آن هویتی فرا طبیعی و دارای روح می‌دهد.

#### ب- فقدان انسجام نظری در اذهان نظریه‌پردازان

در این مرحله نه تنها، نظریه‌ها متشتت است، بلکه ذهن هر نظریه پرداز نیز، دارای ساختار فکری منسجم نسبت به پدیده‌های مورد مطالعه نیست. یکی از علت‌های عمده‌ی این نوع نگرش این است که شخص هنوز در مواجهه با واقعیت‌های عینی آن‌ها را به صورت مجزا، پراکنده و از هم گسیخته مورد تحلیل قرار می‌دهد. خورشید را بصورت جدا از ماه، ماه را بصورت منفرد از خورشید، آب را بصورت مجزا از خاک و خاک را نیز، گسیخته از آب، هوا و آتش مورد شناسایی قرار می‌دهد. در نتیجه خصلت‌هایی را به آب نسبت می‌دهد که این خصلت‌ها گاهی با خصلت‌هایی که به یک موجود جاندار می‌توان نسبت داد همپوشانی پیدا می‌کند. در حالی که بی تردید، این خصلت‌ها در آب وجود ندارد. از طرف دیگر، ویژگی‌هایی را به یک موجود فرا طبیعی نسبت می‌دهد که این ویژگی‌ها با فرا طبیعی بودن آن سازگار نیست. این نوع نگرش نادرست، ریشه در این واقعیت دارد که وی در مقام فهم واقعیت‌ها، تنها به شناخت اجزا پرداخته، آن‌ها را در با همدیگر مقایسه نکرده و به یک معرفت مبتنی بر مقایسه و تحلیل دست نیافته است. بنابراین، تک تک افراد نسبت به جهان هستی از هیچ معرفت منسجم و نظام‌مندی برخوردار نیستند.

علاوه بر این، ذهنیت و تلقی افراد مختلف، نسبت به یک پدیده خاص نیز از تنوع ویژه‌ای برخوردار است. تحلیلی که یک شخص در یک منطقه نسبت به ماهیت خورشید، آب یا هوا دارد، با تحلیلی که مردم منطقه‌ی دیگر دارند، متفاوت است. حتی در یک حوزه‌ی جغرافیایی خاص نیز دیدگاه‌های مختلفی در مورد ماهیت یک پدیده وجود دارد. مروری بر دیدگاه‌های فلاسفه‌ی پیش از سقراط نسبت به ماهیت جهان هستی، بیانگر و مؤید این نوع تشتت آرا و تنوع فکری می‌باشد؛ چرا که هر یک از آنها در مواجهه با ماهیت جهان هستی دیدگاه‌های خاصی ابراز کردند که با فرد دیگر و اندیشمند دیگر هماهنگ نیست.

به هر اندازه که پدیده‌های عادی برای اندیشمندان حساس، فعال و جالب توجه باشد، اظهارنظرهای متنوع در مورد یک واقعیت و وجود نظریه‌های متناقض و متشتت در مورد آن موضوع، پدیده‌ی جالب توجه را به یک واقعیت تبدیل نموده و یک نوع بحران پیش‌علم بوجود می‌آورد. اندیشمندان ضعیف در مواجهه با این تئوری‌ها عمدتاً دچار شک‌گرایی یا نسبی‌گرایی می‌شوند؛ اما متفکران خلاق از این موضوع به عنوان یک زمینه‌ی مساعد و فرصت مغتنم برای طراحی یک تئوری فراگیر استفاده می‌کنند. مانند برخورد انفعالی سوفسطائیان با آراء متشتت متفکران معاصر خود و مواجهه فعالانه و خلاقانه سقراط، افلاطون و ارسطو با آن تئوری‌ها. به این ترتیب وجود اختلاف نظر فراوان و نظریه‌های متنوع در یک حوزه، موجب تشدید حساسیت افراد خلاق و جلب توجه کامل و بحران فکری آنان و تلاش شبانه‌روزی برای حل معماها و مسائل پیش‌رو و ابداع یک نظریه‌ی جامع و هماهنگ می‌شود. (موسوی کریمی، ۱۳۸۸؛ پاشاک، ۲۰۱۲)

## ۲. مرحله علم عادی

الف- جایگاه پارادایم در ساختار فکری کوهن

تبدیل شدن یک چارچوب معرفتی به علم عادی کاملاً وابسته و متکی به شکل‌گیری یک پارادایم است. بنابراین پارادایم در دستگاه معرفتی کوهن، در حقیقت ستون فقرات اندیشه ایشان و محور همه تحلیل‌ها و جهت‌گیری‌های فکری وی می‌باشد. (2018 Biol Philos). به همین دلیل نوع تلقی از اهمیت پارادایم از نظر کوهن می‌تواند نحوه قضاوت و داوری در مورد دیدگاه وی در مورد ساختار انقلاب‌های علمی را کاملاً تعیین ببخشد.<sup>۱</sup> به تعبیر دیگر از مشکلات اصلی منتقدان

<sup>۱</sup>. ایده‌ای که کوهن در پرتو اصطلاح پارادایم دنبال می‌کند، قبلاً توسط تولمین و هسن مطرح شده بود. آنها بر اهمیت ناپوستگی‌هایی که در پرتو آن دانشمندان پدیدارها را به طریق جدیدی ملاحظه می‌کنند، تاکید داشتند (پایا، ۱۳۷۷، ص ۲۶۶). این موضوع تحت عناوین دیگری همچون چارچوب‌های مرجع (frames of reference)، جهان‌های

کوهن در مواجهه با نظریه وی، تفاوت تلقی آن‌ها از واژگان مورد استعمال وی به ویژه پارادایم است. علی‌رغم اینکه پارادایم جنبه اصلی ساختار انقلاب‌های علمی است، تعریف کوهن از آن در ابتدا نامشخص بود. مسترمن کاربرد این کلمه را شمارش کرد. او اینها را در سه گروه دسته‌بندی کرد: متافیزیکی (عقاید، معیارها یا گمانه زنی‌ها)، جامعه‌شناختی (دستاورد‌های علمی شناخته شده جهانی) و ساخت (ابزارها، تکنیک‌ها، روش‌هایی که تحقیقات را مستقیماً انجام می‌دهد. ( Biol Philos 2018).

#### ب- دشواری تعریف دقیق پارادایم

البته خود کوهن بعدها پذیرفت که تعریف وی از پارادایم، چندان دقیق و مبتنی بر ملاک‌های منطقی نیست و به همین دلیل تلاش کرد که در چاپ‌های بعدی و در ضمیمه کتاب خویش، به اصلاح این مفهوم بپردازد. ولی با وجود این و با گذشت زمان مشخص شد که حتی این تبصره‌های اصلاحی در تعریف پارادایم نیز نمی‌تواند ابهام‌های موجود در این واژه را برطرف کند. در حقیقت «کلمه‌ی واحد "پارادایم" مسئول بسیاری از سردرگمی‌ها درباره ادعای کوهن در تئوری‌های علمی و تغییر نظریه است.» (Bishe David 2017)

به همین دلیل کوهن ضمن تصریح به وجود ابهام در تعریف پارادایم، در حقیقت ریشه آن را در ناتوانی خویش از تعریف دقیق از مفهوم پارادایم قلمداد نمی‌کند؛ بلکه بر این اعتقاد است که ارائه تعریف دقیق از پارادایم امری غیرضروری و تا حدی غیرممکن است. وی با بهره‌گیری از نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین در مورد تعیین‌ناپذیری مفاهیم از یک طرف، منوط و وابسته بودن تعریف مفاهیم به بستر استعمال، بر این واقعیت تصریح کرد که اساساً ارائه تعریف به نحو منطقی ناممکن است. بسته به اینکه یک واژه در چه بستری مورد استعمال قرار گیرد، می‌تواند طیف معنایی مختلف با سایر موارد داشته باشد.

---

گفتمان (universes of discourse)، بازی‌های زبانی (language games)، کلان نظریه‌های پشت‌صحنه (high-level background theories)، یا چارچوب‌های اندیشه (rameworks of thought)، گرانبار از تئوری بودن مشاهدات (theory-laden observations)، و ... قبل و بعد از کوهن دنبال شده است. اصطلاحاتی همچون دوره، مکتب و مدرسه که در حوزه فلسفه، فقه و اصول کاربرد دارد و ناظر به ساختار معرفتی مبتنی بر اصول، مبانی و پیش‌فرض‌های متفاوت از ساختاری دیگر است و نتایج متفاوتی را به همراه می‌آورد. (حسینی، علی‌پور، ۱۳۸۵، ص ۵۱۴-۵۱۶) تا حدودی نیز به ایده طرح شده توسط کوهن شباهت دارد. (<http://www.pajooh.com>)

### ج- دلایل دشواری تعریف دقیق پارادایم

در هر صورت مفهوم پارادایم در دستگاه معرفتی کوهن، از پیچیدگی‌ها و ابهامات زیادی برخوردار بوده است. برخی نبود یک تعریف معین و مشخص از مفهوم پارادایم را نشانگر عدم انسجام درونی نظریه وی و نادرستی نظریه وی قلمداد کردند؛ زیرا تمام دستگاه فکری نظریه ساختار انقلاب‌های علمی، مبتنی و متکی بر پارادایم می‌باشد. بنابراین چنانچه کوهن نتواند برای پارادایم، تعریف دقیقی ارائه کند، در حقیقت نظریه وی با ابهام مفهومی و به تبع آن با چالش تصدیقی و عدم امکان استناد آن مواجه خواهد شد. با توجه به این مشکل، برخی تلاش کردند با ارائه لیست مفصلی از تعاریف و تلقی‌های مختلف در جای جای کتاب کوهن، به این واقعیت دامن بزنند که اساساً خود کوهن، نه تنها دریافت و تعریف دقیقی از آن ارائه نکرده است، بلکه خود نیز تصور و تلقی روشن و فنی از آن نداشته است؛ چرا که نمی‌توان یک مفهوم را به عنوان قلب و کانون یک نظریه قلمداد کرد؛ ولی در جای جای نوشته‌های خویش، در مقام تبیین عناصر نظری دیگری خود، به تعریف و تلقی دیگری از آن مفهوم استناد کرد.

در هر صورت کوهن ضمن پذیرش ابهام موجود در آن، تلاش کرد تا با ارائه تعریف‌های بعدی، به تکمیل و تنقیح آن بپردازد. البته کوهن بر این اعتقاد بود که برخی از اشکالاتی که صاحب‌نظران در مقام نقد دیدگاه وی، به ویژه با استناد به ابهام مفهومی ارائه کرده‌اند، چندان درست نبوده و ناشی از خلط مواجهه منطقی و پیشینی با مواجه‌ای پسینی نسبت به مفهوم پارادایم می‌باشد. در حالی که کوهن تلاش می‌کند تا تعریف پسینی مبتنی بر شواهد موجود در آثار اندیشمندان مختلف در طول تاریخ، به بیان مؤلفه‌های پارادایم بپردازد، منتقدان وی انتظار دارند که وی فارغ از این مواجهه پسینی و مستند به مصادیق، یک تعریف جامع و مانع پیشینی از آن ارائه کند، و این چیزی است که وی اعتقادی به آن ندارد؛ زیرا هویت فلسفه علم کوهن، فلسفه علم توصیفی است. در حقیقت این رویکرد در تقابل با رویکرد پیشینی و منطقی رایج پوزیتیویسم و ابطال‌گرایان بود. بنابراین انتظار ارائه یک تعریف پیشینی از مفهوم پارادایم در حقیقت اصرار بر عدول از جهت‌گیری پسینی و توصیفی و وادار کردن کوهن به مواجهه پیشینی در عرصه فعالیت‌های علمی است؛ امری که ناقض نظریه و ناسازگار با جهت‌گیری فکری خودکوهن می‌باشد.

با همه این مشکلات، کوهن با ارائه دو نوع تعریف که یکی بیشتر هویت نظری و معرفت-شناختی و دیگری هویتی جامعه‌شناختی و توصیفی دارد، تلاش کرد تا حدی بر این مشکل فائق

آید. در مجموع با ملاحظه تعریف‌های مختلف کوهن، می‌توان به این نکته دست یافت که تعریف نهائی کوهن از پارادایم، از دو خصوصیت برجسته و بی بدیل برخوردار است: خصلت جامعه-شناختی پارادایم به این معناست که یک جامعه علمی به‌گونه‌ای است که نظر اعضای آن جامعه علمی را به خود جلب می‌کند؛ و همه آنها در مواجهه با این پارادایم موضع تسلیم و پذیرش به خود گرفته، آن را بی چون و چرا مبنای فعالیت علمی خود قرار می‌دهند. بنابراین اولین ویژگی پارادایم آن است که این دستاورد باید به حدی جدید و برجسته باشد که برای جامعه علمی تازگی داشته، بخش قابل توجهی از شاغلان در آن حوزه معرفتی را به سوی خود جلب کند و نظر مساعد آنها را برانگیزد. بعد دیگر پارادایم در حقیقت ریشه در ظرفیت معرفتی آن به لحاظ مسلح کردن اندیشمندان به یک چارچوب نظری قدرتمند در مقام حل مسائل می‌باشد. پارادایم، زمانی می‌تواند بعد از پذیرش از جانب اندیشمندان، تبدیل به یک الگوی فعالیت فکری و نظری شده، به نحوی که دانشمندان بتوانند با تکیه بر آن مسائل مختلف را حل کرده و به ویژه در مواجهه با سؤالاتی که پارادایم پیشین قادر به حل آن نبود، از قابلیت پاسخ‌گوئی موثر برخوردار باشد. در این صورت این پارادایم از سوی صاحب‌نظران مورد پذیرش قرار می‌گیرد. (خندان، ۱۳۹۰؛ مارکوم، ۲۰۱۸؛ واکر، ۲۰۱۳؛ پاشاک، ۲۰۱۲)

#### د-تعریف کوهن از پارادایم

واقعیت آن است که هرچند ارایه تعریف دقیقی از پارادایم بسیار مشکل است. زیرا پارادایم از نظر ماهیت به گونه‌ای است که از تعریف دقیق طفره می‌رود؛ اما با وجود این، چنان نیست که نتوان هیچ‌گونه تبیین روشنی از آن به دست داد؛ چرا که امکان توصیف بعضی از اجزاء که مقوم پارادایم هستند وجود دارد. کوهن در مقام تعریف پارادایم به دو ویژگی اساسی اشاره کرده است: ویژگی اول، ناظر به جنبه مفهومی و معرفتی آن (بعد نظری) و ویژگی دوم به حیث دستوری و خصوصیت جهت‌دهنده آن (بعد عملی) مربوط می‌شود. در این رویکرد «استراتژی عمل‌گرایانه مشهود است». (بودد و هیل، ۱۹۸۵، صص ۱-۲) بنابراین از دیدگاه کوهن پارادایم‌ها از دو خصوصیت اساسی برخوردار هستند. خصوصیت اول اینکه: دستاورد آنها به اندازه‌ای بی‌سابقه است که برای گرد آوردن گروه با دوامی از هواداران از میان روش‌های فعالیت علمی در حال رقابت با یکدیگر کفایت می‌کند. در عین حال به اندازه‌ای پذیرای تغییر است که همه گونه مسائل را برای حل کردن گروه مشتغلان دوباره تعریف شده در اختیار آنان قرار می‌دهد. (کوهن، ۱۹۷۰، صص ۲۳-۲۴) بنابراین، یک پارادایم مجموعه‌ای از باورها، هنجارها و ارزش‌هایی است که توسط اعضای



گروهی از دانشمندان به اشتراک گذاشته شده و زمینه مطالعه و تحقیق در یک حوزه مشترک در چارچوب آن هنجارها را برای آنها فراهم کرده است. این باورها، هنجارها و ارزش‌ها می‌توانند قوانین طبیعت، تعاریف نمادها، مدل‌های توضیحی، نظریه‌ها و پیش‌بینی‌های علمی و راه‌حل‌های فنی مورد استفاده در تحقیق دانشمندان باشند. (مارکس بورمن، ۲۰۱۰، صص ۴۴۲-۴۴۳)

شکل‌گیری پارادایم، زمینه‌ساز شکل‌گیری دانش رسمی است. دانشی که به آن علم هنجاری نیز گفته می‌شود. این نمونه‌ها به عنوان الگویی برای نحوه انجام علم در آن الگوی عمل می‌کنند. فرهنگ (یا پارادایم) که از نمونه‌های اصلی بیرون می‌آید، منعکس‌کننده قوانین انجام علم است. علم عادی، تحقیق روزمره‌ای است که دانشمندان برای پر کردن شکاف در دانش علمی که در الگوی غالب وجود دارد انجام می‌دهند. (اوولسن، ۲۰۱۷) به این ترتیب با ظهور یک متفکر خلاق و نابغه و دقت و تأمل وی بر مجموعه اندیشه‌ها و آراء گذشتگان، یک نظریه جامع و هماهنگ ظاهر می‌شود. به تعبیر آلن چالمرز: «فعالیت‌های پراکنده و گوناگونی که قبل از تشکیل و تقویم یک علم صورت می‌گیرد نهایتاً پس از اینکه یک پارادایم مورد پذیرش جامعه‌ای علمی واقع شد، منتظم و هدفدار می‌گردد.» (آلن چالمرز، ۱۳۹۶، ص ۱۱۴) شکل‌گیری پارادایم زمینه فعالیت علمی جمعی را فراهم نموده و به عنوان مجموعه‌ای از هنجارها و چارچوب‌های ذهنی و رفتاری، علم هنجاری را به عنوان یک پدیده اجتماعی هدایت می‌کند. (هیدی ۱۹۹۸، ص ۳۲) به تعبیر کوهن:

«کارکرد پارادایم هنگام پیدایش نخستین‌اش، هم به لحاظ دامنه و هم دقت، بسیار محدود می‌باشد. پارادایم‌ها از آن رو به منزلت پارادایمی خود دست می‌یابند که در حل چند مسئله که گروه کاوشگران آنها را حساس می‌دانند، از رقبای خود توفیق بیشتری دارند. با این وصف، توفیق افزون‌تر پارادایم به این معنا نیست که آن پارادایم در حل یک مسئله کاملاً موفق است و نه به این معناست که در حل تعداد زیادی از مسائل به نحو چشمگیری موفق است. توفیق یک پارادایم - خواه تحلیل ارسطو از حرکت، محاسبه‌ی موقعیت‌های نجومی توسط بطلمیوس، به کارگیری ترازو توسط لاوازیه باشد، خواه ریاضی‌سازی میدان الکترومغناطیس توسط ماکسول - در آغاز عمدتاً نوید توفیقی دست‌یافتنی در زمینه‌های منتخب و در عین حال ناتمام است. علم عادی عبارت است از تحقق آن نوید؛ تحقق‌ی که با بسط معرفت با آن بدین صورت که میزان همخوانی میان آن پدیدارها و پیش‌بینی‌های پارادایم را افزایش دهیم، و نیز خود پارادایم را مورد بسط بیشتر قرار دهیم. کسانی که فی الواقع، کاوشگر علمی جاافتاده نباشند و با این وصف درک کنند که یک پارادایم چه حجمی از کارهای ناقص و ناتمام را برای انجام پیش رو می‌گذارد، و یا انجام این کارها تا چه حد می‌تواند شگفت‌انگیز و پرجاذبه باشد، انگشت شمارند. و البته فهم این نکات لازم است. پرداختن به کارهای ناتمام امری است که اکثر دانشمندان در سراسر حیات خود بدان

مشغول هستند. اشتغال به این کارها در مجموع ماجرای را شکل می‌دهد که من آن را در اینجا علم عادی نامیده‌ام. (کوهن، ۱۳۹۳، ص ۵۳)

#### ه- کارکردهای پارادایم

در مباحث قبلی اشاره شد که از دیدگاه کوهن، محوری‌ترین مفهوم در دستگاه نظری وی پارادایم می‌باشد. نکته‌ای که در این جا می‌خواهیم اشاره کنیم آن است که اولاً کارکردهای پارادایم چیست؟ ثانیاً علل و عوامل پذیرش یک پارادایم نسبت به دیدگاه‌های رقیب و رواج آن چیست؟ در پاسخ به این سؤالات باید گفت: اصلی‌ترین دلیل محور قرار گرفتن پارادایم به عنوان یک چارچوب نظری و الگوی عملی برای حل مسائل در درون علم عادی، مجهز شدن شاغلان به پارادایم به ابزار ذهنی برای پاسخگویی به سؤالات مطرح شده از سوی اندیشمندان یا جامعه علمی است. ثانیاً هرچند این کارکرد بارزترین نقش پارادایم به شمار می‌رود، ولی تنها کارکرد پارادایم نیست؛ چرا که پارادایم صرفاً در مقام حرکت از مسائل به پاسخگویی و حل آن مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؛ بلکه در همه فرایندهای تحقیق، پارادایم نقش بازی کرده و راهنمای عمل صاحب‌نظران به شمار می‌رود.

در فرایند تحقیق، اولین مرحله شناخت مسائل تحقیق، مواجهه با سؤال و تبیین مسئله هست. با توجه به اینکه در حوزه علوم تجربی به ویژه در دوره جدید، اغلب تحقیقات به جای موضوع محور بودن، هویت مسئله محور داشته و معطوف به حل مشکلات و پاسخگویی به نیازهای اجتماعی است؛ همین دلیل، اولین نکته‌ای است که محقق در فرایند تحقیق با آن مواجه می‌شود، مسئله تحقیق می‌باشد؛ مسائلی که محقق در صدد یافتن پاسخ مناسب به آنها برآمده و در پی گره‌گشایی از معماهای پیشرو در بین جامعه علمی و آحاد جامعه است.

شاید ابتدا این سؤال مطرح شود که مسائل و مشکلات نیازمند بهره‌گیری از پارادایم و چارچوب نظری نیست؛ بلکه به صورت طبیعی از سوی جامعه و یا دانشمندان شاغل در آن عرصه معرفتی تولید شده و در اختیار محققان قرار می‌گیرد؛ در حالی که به هیچ وجه اینگونه نیست؛ چراکه برخلاف رویکرد پوزیتیویستی به تحقیق و پژوهش، مسائل و مشکلات، پدیده‌های عینی خالص و عریان نیستند که هر کسی با هر نوع ذهنیتی، قادر به دیدن آنها و یافتن مسائل بوده و در مرحله بعد به عرضه آنها به محققین از یک طرف و مطالبه از صاحب‌نظران جهت حل آنها از طرف دیگر مبادرت کند؛ بلکه محقق پیش از آنکه سراغ عالم واقع برود و درصدد شناسایی

مسائل باشد، از یک چارچوب نظری و ارزش داوری‌های اخلاقی و هنجاری برخوردار می‌باشد و در این چارچوب به سراغ واقعیت رفته و به مشاهده آنها می‌پردازد. این پیش‌فرض که از آن به عنوان گرانباری مشاهدات از تئوری‌ها و نظریه‌ها یاد می‌شود، از مهمترین عناصر و پیش-فرض‌های مکاتب غیرپوزیتیویستی از قبیل ابطال‌گرایی، ساختار انقلاب‌های علمی و مکتب بر ضد روش محسوب می‌شود. بنابراین پژوهشگر، پیش از آنکه به سراغ شکار مسائل برود، ابتدا از یک چارچوب ذهنی و ارزش داوری‌های اخلاقی و آرمانی برخوردار است و در همان چهارچوب به سراغ فهمیدن واقعیت‌ها از جمله مسائل و مشکلات می‌رود.

در چنین فضایی این سوال مطرح می‌شود که آیا هر نوع یافته پژوهشی، بعد از طی مراحل پژوهش از سوی مدافعان یک پارادایم مورد پذیرش قرار می‌گیرد؟ شکی نیست که زمانی می‌توان یافته‌ها را به عنوان محصولات پژوهشی قابل قبول و منطقی قلمداد کرد که این یافته‌ها با چارچوب‌های حاکم بر فعالیت‌های علمی در درون یک فعالیت علمی هنجاری سازگار باشد. در این صورت نه تنها یافته‌های آنان مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، بلکه به عنوان نظریه‌های غیرعلمی با آن مقابله شده و سرکوب می‌شود. بنابراین یکی دیگر از کارکردهای پارادایم در حقیقت تشخیص یافته‌های معتبر و قابل قبول از غیرمعتبر به شمار می‌رود.

بعد از تبیین مفهوم پارادایم و کارکردهای آن این سوال مطرح می‌شود که چه علل و عواملی موجب پذیرش یک الگو و چارچوب نظری نسبت به سایر الگوها می‌شود؟ آیا دلیل اصلی پذیرش یک پارادایم، به عمق معرفتی و توان منطقی آن به لحاظ کشف واقعیت‌های اجتماعی بر می‌گردد؛ یا عوامل غیرمعرفتی دیگری، دست به دست هم می‌دهند تا یک چارچوب نظری نسبت به ساختارهای نظری دیگر، از اقبال و توجه بیشتری برخوردار شود؟ عواملی از قبیل ملیت، شهرت و جذابیت‌های موجود در یک پارادایم از مهمترین عوامل غیرمعرفتی پذیرش یک نظریه به شمار می‌رود.

### ۳. بحران و انقلاب و علل آن

بعد از تبیین جایگاه پارادایم در چارچوب فکری کوهن و کارکردها و علل رواج آن، نوبت آن است که به علل و عوامل شکل‌گیری بحران در علم بپردازیم. همانطور که اشاره شد از دیدگاه کوهن، تکوین تحول و جایگزینی یک الگو به جای الگوی معرفتی دیگر، یک روند پویا و پدیده‌ای تاریخی به شمار می‌رود. بنابراین، پذیرش یک پارادایم به دلیل قابلیت‌های معرفتی آن به عنوان یک چارچوب نظری، تضمین‌کننده پذیرش آن در همه دوره‌ها و همه مکان‌ها و جوامع

به عنوان یک چارچوب نیست؛ بلکه به تدریج بعد از بهره‌گیری مؤثر از این چارچوب نظری و استخراج همه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن برای پاسخگویی به سؤالات و ابهامات و حل مشکلات و مسائل مطرح شده از سوی جامعه علمی، آرام آرام ضعف‌ها و کاستی‌های آن پارادایم آشکار می‌شود؛ هر چند که جامعه علمی برخلاف دیدگاه پوپر، در مواجهه با ناسازگاری‌های موجود به این مسائل و مشکلات با پارادایم‌ها و کنار گذاشتن این پارادایم بر نمی‌آید؛ بلکه با تمام وجود درصدد توجیه و دفاع از آن پارادایم بر آمده و به تعبیر لاکاتوش سعی می‌کنند، مانع از رسوخ مشکل و کاستی به هسته سقف پارادایم بر می‌آید و با طراحی کمربندهای حفاظتی درصدد دفاع و چارچوب بر می‌آید؛ ولی با وجود این در برخی موارد کم‌کم بر اثر ازدیاد ناسازگاری‌ها و ناتوانی پارادایم در حد مسائل، تردیدهای جدی در ذهن اندیشمندان نسبت به قابلیت آن پارادایم شکل می‌گیرد.

#### الف- رشد روز افزون مسائل و مشکلات و ناسازگاری یک پارادایم

علل و عوامل متعددی در شکل‌گیری این بحران تأثیرگذار است. یکی از این عوامل افزایش شکل‌گیری و تکثر مسائل و اعوجاجات است؛ دیگر از مهمترین عوامل تردید در قابلیت پارادایم، رشد روز افزون این مسائل و مشکلات و ناسازگاری یک پارادایم در مواجهه با مسائل و مشکلات تولیدشده روز افزون، از حل آنها عاجز شده و در مقام پاسخ دادن به مسائل پیش رو از کارایی چندانی برخوردار نباشد. در این صورت، صاحب نظران بیش از آنکه مسائل و چالش‌ها را به عنوان نابهنجاری به آن پارادایم ارجاع دهند در قابلیت خود دچار تردید می‌شوند. از دیگر علل و عوامل بحران، شکاف بین جامعه عرفی و جامعه علمی از حیث ناتوانی آنها در حل معضلات اجتماعی است. همانطور که اشاره شد ساختار انقلاب‌های علمی به عنوان یک الگو و چارچوب تنها در توضیح نحوه فعالیت‌های علمی اندیشمند آن از حیث رفتارهای منطقی نیست بلکه به عنوان یک چارچوب عملی در مقام تبیین رفتارهای شعلی و صنفی آنها به عنوان یک صنعت اجتماعی نیز می‌باشد و به همین دلیل اغلب بر این اعتقاد هستند که ساختار انقلاب‌های علمی بیش از آنکه یک چارچوب نظری برای تبیین فلسفی فعالیت‌های فکری و پژوهشی صاحب نظران باشد به عنوان یک چارچوب عملی در مقام تبیین نحوه تعامل اندیشمندان با خود و کل جامعه علمی و سایر نهادهای اجتماعی و متن مردم می‌باشد. با چنین نگرشی پارادایم در یک جامعه و از منظر سایر نهادها و توده مردم زمانی مورد پذیرش و اقبال قرار می‌گیرد که بتواند نیازها و مسائل آنها را نیز به خوبی و در یک فرصت زمانی پاسخ دهد. بنابراین اگر یک پارادایم چارچوب نظری، قادر به

حل مسائل و مطالبات عموم مردم به ویژه در یک فرصت زمانی قابل قبول نباشد در این صورت متن جامعه و شاغلان در درون آن پارادایم، آن پارادایم را ترک کرده و از آن حمایت نمی کنند و با آن سر ناسازگاری گذاشته و پشتیبانی نمی کنند. این امر موجب می شود که مدافعان یک پارادایم جایگاه و موقعیت اجتماعی و حمایت مالی و پشتیبانی و حیاتی خود را در خطر دیده، و برای برون رفت از این بن بست، آمادگی ذهنی و عملی مناسب برای رها کردن پارادایم گذشته را در خود ایجاد کنند. (موسوی کریمی، ۱۳۸۸؛ عزیزی، تقوی، ۱۳۹۳؛ کوردال، ۲۰۱۸؛ مارکوم، ۲۰۱۸؛ مقدم حیدری، ۱۳۸۷)

#### ب- شکل گیری پارادایم های رقیب

یکی دیگر از عوامل بحران، شکل گیری پارادایم های رقیب می باشد. تردیدی نیست که به شکل گیری بحران در درون یک پارادایم و نبود یک الگوی جایگزین و آلترناتیو مناسب برای شاغلان در درون آن، موجب می شود که مدافعان پارادایم سابق، عموم مردم و سایر نهادها در صدد کنار گذاشتن الگو سابق بر آیند؛ ولی اگر الگوی رقیبی در میان نباشد، رها کردن الگو سابق، زمینه ساز حیرت فراگیر و توقف علمی و عملی خواهد شد؛ ولی اگر در این میان یک چارچوب نظری رقیب شکل گرفته و با استفاده از ابزارهای منطقی و ترویجی مناسب به تبلیغ و ترویج آن پردازد، زمینه مناسب برای عبور از پارادایم قبلی و روی آوردن به الگوی جدید فراهم می شود. این موضوع به ویژه از سوی پژوهشگران تازه کار و جوان بیشتر مورد استقبال قرار می گیرد؛ زیرا آنها از تعلق خاطر و وابستگی ذهنی و عاطفی زیاد نسبت به پارادایم قبلی برخوردار نیستند. این دانشجویان و پژوهشگران جوان نه تنها به الگوها و چارچوب پیشین تعلق خاطر ندارند، بلکه به خاطر وجود نواقص و کاستی های موجود در آن، در زمره مخالفان آن قرار دارند. به همین دلیل، با اتکا به الگو و چارچوب معرفتی جدید، در مقام نقد پارادایم سابق برآمده و تلاش می کند تا چارچوب جدید را جایگزین پارادایم سابق کرده، انقلاب علمی را تسریع ببخشند. (موسوی کریمی، ۱۳۸۸؛ مارکوم، ۲۰۱۸؛ پانشاک، ۲۰۱۲)

#### ۴. پیشرفت علم از منظر کوهن

کوهن نگرش کاملاً متفاوتی از مفهوم پیشرفت در مقایسه با سایر مکاتب فلسفه علم دارد. با توجه به این که در دوره مدرن، مفهوم پیشرفت و انگیزه توسعه، یکی از انگاره های غیرقابل تفکیک از جریان روشنگری و عصر جدید هست، بنابراین هر یک از متفکران فلسفه علم در مواجهه با این انگاره، ناگزیر از موضع گیری ویژه و ارائه یک نظریه خاص در این باره بودند.

## پژوهش و حوزه: تحول علمی در نگاه کوهن: تبیین نظریه «ماتر انقلاب‌های علمی» تاس کوهن

کوهن نیز از این جریان مستثنی نبوده و تلاش کرده است تا با تکیه بر چارچوب نظری خود، دیدگاه خاصی را در ارتباط با انگاره پیشرفت ارائه کند. اما تلقی که کوهن از ایده پیشرفت ارائه می‌کند، با فلاسفه علم پیش از خود تفاوت اساسی دارد. در اندیشه فلاسفه علم پیش از کوهن، مخصوصاً پوزیتیویست‌ها، پیشرفت علم از یک مفهوم روشن و عقل‌پسندی برخوردار هست. نکته محوری در دستگاه فکری پوزیتیویست‌ها نسبت به پیشرفت عبارت است از به حداکثر رساندن حدود واقع‌گرایی و توسعه دامنه گزاره‌های واقع‌گرا.

پوزیتیویست‌ها خود را جریان فکری رئالیستی قلمداد می‌کردند. بنابراین اولین دغدغه آنها غلبه بر شک‌گرایی و تلاش بر دستیابی به قانونمندی‌های کلی حاکم بر روابط پدیده‌ها به صورت عینی و مطابق با واقع بود. علاوه بر آن تلاش می‌کردند تا با طراحی روش‌های صحیح و در عین حال کارآمد و بهره‌گیری موثر و ماهرانه از آن، دامنه گزاره‌ای واقعی و جهان‌شمول را توسعه داده و با کشف قوانین جدید، مرزهای دانش بشری را گسترش دهند. نکته کلیدی دیگر در این نگاه، انباشتی بودن پیشرفت علم آن هم به شکلی جزئی‌نگرانه است. به این ترتیب، جریان تولید علم در قالب کشف‌گزاره‌ای کلی و قانونمندی‌های خاص از یک سو، تلاش برای اثبات هر چه بهتر آنها و ارائه دلایل و شواهد کافی برای توجیه کامل‌تر جهت اتقان‌بخشی به قوانین کشف شده می‌باشد. بنابراین با سه مؤلفه اساسی در ارتباط با پیشرفت علم در دستگاه فکری پوزیتیویسم مواجه هستیم:

الف- تلاش برای کشف قوانین صحیح مطابق با واقع؛

ب- تلاش برای تولید نظریه‌های جدید از طریق کاوش‌های مستمر مبتنی بر روش‌های صحیح و موثر؛

ج- انباشتی بودن فرایند تکامل قوانین کشف شده در طول تاریخ.

کوهن با به چالش کشیدن اساسی جهت‌گیری پوزیتیویستی و ارائه تصویر دیگری از ماهیت علم از یک طرف و نحوه فعالیت عالمان از طرف دیگر، انگاره پیشرفت علم را به گونه دیگری به تصویر کشید. به گفته کوهن، عدم تجانس ما را مجبور می‌کند تا در مفهوم پیشرفت علمی تجدید نظر کنیم. اول، پیشرفت در علم به دلیل تحولات مفهومی در طول انقلاب‌ها تجمعی نیست. علاوه بر این، کوهن انکار می‌کند که این فرآیند تقریب حقیقت است؛ ایده‌ای که به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است. به جای تصور پیشرفت علمی به عنوان یک فرآیند

تولوژیکی (یعنی روشی که هدفمند باشد)، باید به همان شکلی فکر کنیم که داروینی‌ها به تکامل فکر می‌کنند. نظریه تکاملی داروین بیان می‌کند که هیچ هدفی برای تکامل وجود ندارد. در توسعه علمی "هدف تعیین شده" وجود ندارد؛ "حقیقت علمی ثابت ثابت" که علم به آن نزدیک شود. پیشرفت در نظر وی به شکل "افزایش در بیان و تخصص" دانش علمی است. بنابراین، توصیف گسترده نظریه کوهن به عنوان کاملاً نسبی‌گرایی صرفاً نادرست است. (Paul Hoeningen-Hoen, 1998)

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، این سؤال مطرح می‌شود که آیا سیر تحول علم در جهت پیشرفت و رشد و تکامل است یا اینکه عمدتاً به صورت تولید تئوری‌های جدید در عرض تئوری-های قدیم می‌باشد؟

جواب به سؤال فوق مستلزم تعریف دقیق دو واژه «علم» و «تکامل» می‌باشد. با توجه به اینکه علم و تکامل اطلاقات و معانی متنوعی دارد، به همین جهت مبتنی بر تعریف آندو می‌باشد. خود کوهن با اشاره به این نکته می‌نویسد:

«توجه داشته باشید که بخشی از پرسش معنی‌شناختی است. تا حدود زیادی اصطلاح «علم» اختصاص به میدان‌هایی دارد که پیشرفت در راه‌هایی آشکار صورت‌پذیر می‌شود. این مطلب در هیچ‌جا آشکارتر از آنجا نیست که مجادلاتی در این‌باره صورت می‌گیرد که آیا علوم اجتماعی معاصر واقعاً علم است یا چنین نیست. این جدال‌ها مشابهاتی در دوره‌های پیش از نمودار شدن علم در میدان‌هایی داشته است که امروز بی‌تردید به آنها برچسب علم زده می‌شود ... کسانی چنین استدلال می‌کنند که، مثلاً روان‌شناسی یک علم است، بدان‌جهت که دارای فلان و فلان خصوصیات است. کسانی دیگر بر ضد آنها چنین می‌گویند که این خصوصیات یا غیرضروری است و یا برای ساختن یک میدان علم کفایت نمی‌کند. غالباً نیروی فراوان به مصرف می‌رسد و انگیزه‌های بزرگی به وجود می‌آید، در صورتی که اشخاص بیرون میدان بحث متحیرند که مرافعه بر سر چیست؟ آیا می‌توان به یک تعریف «علم» زیاد وابستگی نشان داد؟ آیا یک تعریف می‌توان به کسی بگوید که او دانشمند است یا نیست؟ اگر چنین است، چرا دانشمندان طبیعی یا هنرمندان درباره تعریف اصطلاح نگرانی نشان می‌دهند؟ ناگزیر شخص در این‌باره به تردید می‌افتد که نتیجه حاصل از تعریف جنبه بنیادی داشته باشد. پرسش‌هایی احتمالی همچون آنها که پس از این می‌آید، واقعاً پرسیده نشده است: چرا میدان بحث من بدان‌گونه پیشرفت نمی‌کند که، مثلاً فیزیک چنان می‌کند؟ چه تغییراتی در مسائل فنی و روش یا اندیشه‌ورزی ممکن است آن را شایسته این پیشرفت سازد؟ ولی، اینها پرسش‌هایی است که با توافق با تعریف نمی‌توان به آنها پاسخ گفت. علاوه بر این، اگر سابقه علوم طبیعی در نظر گرفته شود، اینها در آن هنگام که تعریفی یافت شده مورد توجه نخواهند بود؛ بلکه در آن هنگام که گروه‌هایی که اکنون درباره وضع خود دچار تردید

شده‌اند نسبت به کارهای انجام داده گذشته و اکنون خود به توافق رسیده‌اند مورد توجه قرار می‌گیرد. مثلاً ممکن است این مطلب حایز اهمیت باشد که اقتصاددانان کمتر از مشتغلان در میدان‌های دیگر علوم اجتماعی در این باره که میدان بحث ایشان علم است یا نیست به آورد دلیل می‌پردازند. آیا این بدان سبب است که اقتصاددانان از آن آگاهند که علم چیست؟ یا بیشتر اقتصادشناسی است که درباره آن با یکدیگر توافق دارند؟» (کوهن، ۱۳۹۳، ص ۱۶۰-۱۵۹)

تکامل از واژه‌هایی است که معنای آن از مصادیق معقولات ثانیه می‌باشد؛ یعنی از مفاهیمی است که از مقایسه حالت سابق یک شیء نسبت به حالت فعلی آن از حیث رشد و افزایش و ... انتزاع می‌شود؛ بنابراین اگر شیء الف در وضعیت جدید دچار تغییر شده باشد و نوع تغییر حالت صعودی و افزایشی داشته باشد در این صورت گفته می‌شود که آن شیء تکامل پیدا کرده است. از سوی دیگر با توجه به تنوع موارد تغییر حالت اشیاء، مصداق تکامل نیز متفاوت می‌باشد. نوع تکامل که در گیاهان می‌توان سراغ گرفت با نوع تکامل حیوانات و همه آنها با انسان کاملاً متفاوت است. همین امر در مورد علم نیز صادق است؛ چرا که نوع تکامل متوقع از علم با سایر موارد متفاوت می‌باشد. پیش از آنکه به تبیین مفهوم علم برداریم حوزه‌های مرتبط و متأثر از تغییرات علوم را مورد توجه قرار می‌دهیم که در تغییرات صورت گرفته علم را از دو منظر عملی و نظری می‌توان مورد توجه قرار داد:

منظر اول حیثیت واقع‌گرایانه: از دیدگاه واقع‌گرایانه، نوع تغییراتی که در علوم به لحاظ نظری اتفاق می‌افتد به چند دسته تقسیم می‌شود: نوع اول کشف خطاها و اشتباهات موجود در باورها و داده‌های قبلی است؛ مانند کشف عنصر نبودن آب و مرکب بودن آن و یا کروی و متحرک بودن زمین و ... . دسته دوم از حیث افزایش اطلاعات و کشف موارد و ویژگی‌های جدید می‌باشد؛ از قبیل کشف مناطق جغرافیایی جدید، افزایش عناصر از چند عنصر به بیش از صد عنصر و ... .

حالت دوم نیز به دو شکل می‌تواند اتفاق بیفتد: شکل اول، افزایش معلومات به شکل توصیفی و کمی؛ مانند افزایش تعداد گزاره‌های ناظر به ویژگی‌های شیء A از ده صفت به بیست صفت.

آنچه که در حوزه تحولات نظری علم به لحاظ رئالیستی مورد توجه است تلاش در جهت تصحیح اندیشه‌ها و یا کشف ویژگی‌ها و روابط موجود بین پدیده‌ها می‌باشد.

از دیدگاه کوهن، فرایند فعالیت علمی اولاً بعد از شکل‌گیری پارادایم و یک الگوی فعالیت علمی - پژوهشی آغاز می‌شود. بنابراین فعالیت فکری پیش از آن، اساساً مصداق پژوهش علمی



نیست. ثانیاً بعد از شکل‌گیری یک چارچوب خاص برای جهت‌دهی و انضباط بخشی و هدایت‌کننده برای فعالیت علمی عالمان، همه اندیشمندان مربوط به آن حوزه معرفتی به مرتبه شاغلان در علم عادی ارتقاء می‌یابند. سپس در جهت تطبیق پارادایم موجود در آن دستگاه فکری، بر مسائل جدید و حل و دستیابی به پاسخ‌های متناسب با چارچوب پذیرفته شده بر می‌آیند. در حقیقت، دغدغه اصلی اندیشمندان شاغل در یک پارادایم، کشف حقیقت نیست؛ بلکه حل مسئله در چارچوب آن پارادایم پذیرفته شده می‌باشد. همچنین ما در سیر تحول علم، با فرایند انباشت کمی گزاره‌های علمی در قالب در گزاره‌ها جزئی مواجه نیستیم؛ بلکه جریان پیشرفت علم، هم در قالب تولید گزاره‌های خاص از طریق تطبیق پارادایم بر مسائل خاص و تولید گزاره‌های جزئی و هم با جریان تولید الگوها و پارادایم‌های رقیب و جایگزینی آن به جای پارادایم سابق، تحت شرایط خاص مواجهیم. پیشرفت علم در قالب تولید گزاره‌ها و حل مسائل خاص، فقط به شکل درونی و در داخل یک پارادایم امکان‌پذیر است؛ زیرا شاغلان در درونی یک پارادایم با شناسایی مسائل پیش رو به حل مشکلات خاص توفیق می‌یابند و از طریق پاسخگویی به این مشکلات و مسائل به شکل خلاقانه، در قالب حل معما، گزاره‌های جدیدی را به دامنه گزاره‌های کشف شده در درون آن پارادایم مبادرت می‌کنند. بنابراین هرچند نوعی از انواع کشف جزءنگرانه گزاره‌ها در دستگاه فکری کوهن در راستای پیشرفت علم می‌توان تصویر کرد، ولی این نوع پیشرفت فقط در درون یک علم هنجاری از طریق بسط دامنه تطبیق پارادایم، امکان‌پذیر است.

«هر جامعه از درون مورد ملاحظه قرار می‌گیرد؛ خواه علمی باشد یا غیر علمی، نتیجه کار خلاق همراه با کامیابی، پیشرفت است. چگونه ممکن است چیزی دیگر باشد؟ مثلاً هم اکنون اشاره کردیم که در صورتی که هدف هنرمندان نمایش دادن است، نقادان و مورخان از پیشرفت و ترقی گروه ظاهراً یگانه سخن گفته‌اند. میدان‌های آفریننده دیگر نیز به همین گونه ترقی را عرضه می‌دارند. عالم الاهیاتی که از جزییات دینی سخن می‌گوید یا فیلسوفی که احکام کانتی را در معرض موشکافی قرار می‌دهد، در پیشرفت گروهی که در مقدمات با او مشارکت دارد سهیم است. هیچ مکتب خلاق معترف به گونه‌ای کار نیست که، از یکسو، یک کامیابی خلاق باشد، ولی از سوی دیگر، چیزی بر دستاورد دسته جمعی گروه نیفزاید. اگر همچون بعضی از کسان دیگر، در این شک داریم که میدان‌های غیر علمی پیشرفت می‌کند، دلیل آن نمی‌تواند این باشد که مکتب‌های فردی پیشرفت نمی‌کند. بلکه، سبب آن است که همیشه مکاتبی رقیب با یکدیگر وجود دارد که هر یک از آنها پیوسته شالوده‌های مکتب‌های دیگر را در معرض پرسش و تردید قرار می‌دهد. کسی که، مثلاً در این بحث می‌کند که فلسفه پیشرفتی نکرده است، در این باره تأکید دارد که هنوز ارسطویی‌گرائی وجود دارند، نه این که ارسطویی‌گری از پیشرفت بازمانده است.

ولی این گونه شک‌ها درباره پیشرفت برای علوم نیز وجود دارد. در سراسر دوران پیش از نمونه‌ای، در آن هنگام عده زیادی از مکتب‌های مختلف با یکدیگر در حال رقابت هستند، یافتن نشانه پیشرفت، جز در داخل مکتب‌ها، بسیار دشوار است. این دوره‌ای است که افراد به کار علم اشتغال دارند، ولی نتایج کارهای ایشان بر علم بدان صورت که آن را می‌شناسیم افزوده نمی‌شود. و نیز، در دوره‌های انقلاب که معتقدات بنیادی یک میدان در معرض حمله قرار گرفته، به صورت مکرر در این باره تردید و شک پیش می‌آید که امکان ادامه پیشرفت، با پذیرفتن یک نمونه یا نمونه رقیب آن وجود داشته باشد. کسانی که نیوتونی‌گری را طرد می‌کردند، بر این عقیده بودند که اعتماد کردن به نیروهای فطری، علوم را به قرون تاریک گذشته باز می‌گرداند. آنان که با شیمی لاووازیه مخالفت می‌کردند، بر آن بودند که طرد «اصول» شیمیایی به سود عناصر آزمایشگاهی به منزله طرد توضیح شیمیایی به دست آمده به توسط کسانی است که می‌خواهند تنها به نام‌های محض پنهانده شوند. یک احساس مشابه ولی بیان شده به صورتی معتدلتر، مخالفت اینشتین و بور و دیگران با تعبیر احتمالاتی‌گرانه غالب مکانیک کوانتومی است. کوتاه سخن آنکه، تنها در دوره‌های هنجاری علم است که پیشرفت هم آشکار و هم تأمین شده به نظر می‌رسد. ولی در آن دوره‌ها، جامعه علمی نمی‌تواند ثمره کار خود را از هیچ راه دیگر مشاهده کند.» (کوهن، ۱۳۶۹، صص ۱۶۱-۲)

اما نوع دیگری از پیشرفت علم از منظر کوهن قابل تصور هست که از آن به "جابجایی یک پارادایم به جای پارادایم قبلی" یاد می‌کند. با توجه به چارچوب نظریه کوهن انسان‌ها به ویژه اندیشمندان که شاغلان عرصه معرفت هستند در مواجهه با مسائل و مشکلات پیش رو بی تفاوت نبوده و تلاش می‌کنند به نحوی به آنها پاسخ دهند. در گام اول، با احاله این سؤالات و مشکلات به پارادایم رایج، سعی در فائق آمدن بر مشکلات و دستیابی و پاسخ‌ها بر می‌آید؛ ولی اگر الگوی رایج قادر به حل آن مشکلات و مسائل نبود، درصدد طراحی الگوی جدید و به نحوی توانمندتر و چابک‌تر برای حل مسائل نوظهور و در عین حال غیرقابل حمل با پارادایم قبلی بر می‌آید. در صورتی که به کشف این پارادایم توفیق یابند بی‌تردید آن را جایگزین پارادایم قبلی می‌کند.

شکی نیست که این نوع جهت‌گیری و روند تحول علم از مصادیق بارز پیشرفت علم محسوب می‌شود؛ چرا که اگر این نوع رخداد و تغییر پارادایم و جایگزینی الگوی جدید به جای چارچوب پیشین پیشرفت علم محسوب نشود، این بدین معناست که آن جامعه علمی به راه خطا رفته‌اند؛ در حالیکه اگر از اعضای آن جامعه علمی پرسیده شود که آیا شما دست به انتخاب بهتر و صحیح در نسبت به الگوی پیشین زده‌اید؟ بی‌درنگ پاسخ خواهند داد که الگوی جدید، کامل‌تر و قابل

قبول‌تر از الگوی پیشین است، و به همین دلیل، به ترجیح این الگو نسبت به الگوی پیشین وارد شده است. به این ترتیب در دستگاه فکری کوهن دو نوع از تحولات علمی به عنوان پیشرفت علم محسوب می‌شود: الف- تولید روز افزون گزاره‌های جدید در درون یک پارادایم با تکیه بر الگوی رایج از طریق تطبیق پارادایم بر مسائل جدید و حل آن؛ ب- تولید پارادایم‌های جدید در صورت ناتوانی پارادایم قبلی در مقام حل مسائل و شکل‌گیری الگوی جدید و توانمند در حل مسائل و مشکلات فعلی.

### ج- جمع بندی و نتیجه‌گیری

۱. از دیدگاه، کوهن دگرگونی‌های علمی، بیش از آن که خصلت منطقی داشته باشند، از عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی متأثرند.

۲. چارچوب کلی تحولات علم از دیدگاه کوهن در قالب نمودار ذیل خلاصه می‌شود:

۱. پیش‌علم ← ۲. علم عادی ← ۳. بحران ← ۴. انقلاب علمی ← ۵. علم عادی جدید ← ۶. بحران جدید.

۱،۲. پیش‌علم: این مرحله از دیدگاه کوهن از دو ویژگی مهم برخوردار است: ویژگی اول، فرعی و ثانوی بودن فهم واقعیّت مورد نظر و اظهار عقیده درباره آن است؛ ویژگی دوم، تنوع و تعدد نظریه‌های ارائه شده از جانب متفکران به عدد صاحب‌نظران آن رشته است.

۲،۲. علم عادی: علم عادی به نظریه‌هایی گفته می‌شود که دارای الگو و پارادایم باشند. هر پارادایم از دو خصوصیت اساسی برخوردار است: خصوصیت اول این که دستاورد آن‌ها به اندازه‌ای بی‌سابقه است که برای گردآوردن گروه بادوامی از هواداران از میان روش‌های فعالیت علمی در حال رقابت با یکدیگر کفایت بکند؛ ثانیاً به اندازه‌ای پذیرای تغییر است که همه‌گونه مسائل را برای حل کردن گروه مشتغلان دوباره تعریف شده در اختیار آنان قرار می‌دهد.

۲،۳. بحران و انقلاب: از دیدگاه کوهن اگر پارادایم رایج؛ اولاً ناتوان از حل معضلات موجود باشد؛ ثانیاً توانایی پاسخگویی به نیازهای روز و توقعات اجتماعی مورد نظر از آن را نداشته باشد، در این صورت دوره‌ای از «ناامنی آشکار شغلی» آغاز می‌شود. وخامت بحران، هنگامی شدت می‌یابد که یک پارادایم رقیب ظهور کند. توفیق پارادایم رقیب در حل معضلات جدید به کنار گذاشتن پارادایم پیشین (انقلاب) منجر و جایگزینی پارادایم جدید خواهد شد.

## فهرست منابع

۱. اقارب پرست، محمدرضا، امنیت بین الملل از منظر پارادایم های اصلی روابط بین الملل، رهاورد سیاسی، ش ۱۶، تابستان ۱۳۸۶.
۲. رضایی، علی اکبر، ایران، اروپا و آمریکا، پارادایم رفتار و رابطه، سیاست خارجی، ش ۷۸ و ۷۹، تابستان و پائیز ۱۳۸۵.
۳. ایر، الف. جی، "زبان، حقیقت و منطق"، ترجمه منوچهر بزرگمهر، دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶.
۴. برت، ادوین آرتور، مبادی ما بعدالطبیعی علوم نوین، ترجمه عبدالکریم سروش، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۵. پزشکی، محمد، پارادایم های علم: آیا علم سیاست دارای پارادایم می باشد؟ علوم سیاسی (باقرالعلوم) سال هفدهم، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۹۳.
۶. پژوهش های فلسفی-کلامی سال دوازدهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۸)، تابستان ۱۳۹۰.
۷. پوپر، کارل ریموند، "منطق اکتشاف علمی"، جلد اول، ترجمه سید حسین کمالی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۸. پوپر، کارل ریموند، منطق اکتشاف علمی ترجمه احمد آرام، انتشارات، سروش، ۱۳۷۰.
۹. پوپر، کارل ریموند، حدسها و ابطالها، کارل ریموند پوپر، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
۱۰. پوپر، کارل ریموند، جستجوی ناتمام، کارل ریموند پوپر، ترجمه ایرج علی آبادی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۱. تقوی، مصطفی، عزیزی، علی، نقد علم شناسی کوهن از منظر فایریند، فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال چهارم، شماره دوم، 59 - 74، 1393.
۱۲. چالمرز، آلن. ف، چیستی علم، درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۳. حسنی، حمیدرضا، معناشناسی و ماهیت شناسی تحلیلی واژه «پارادایم»، روش شناسی علوم انسانی، س ۱۵، ش ۶۲، بهار ۱۳۸۹.
۱۴. حسنی، سیدحمیدرضا و علی پور، مهدی، جایگاه شناسی علم اصول؛ گامی به سوی تحول، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، حسنی، علی پور، ۱۳۸۵.
۱۵. خلیلی، حسین، شناخت و ارزیابی پارادایم های لجستیک و شکل گیری پارادایم لجستیک یکپارچه، مدیریت فردا، ش ۱۷، نیمه اول ۱۳۸۶.
۱۶. خندان، محمد، کتابداری و اطلاع رسانی و مفهوم پارادایم در فلسفه علم توماس کوهن، ۱۳۹۰.

۱۷. رحمانیان، داریوش، پارادایم‌های موثر بر تاریخ نگاری دوران معاصر ایران، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۲۲، تیر ۱۳۸۷.
۱۸. زیباکلام، سعید، علم شناسی کوهن و نگرش گشتالتی، حوزه و دانشگاه، س ۹، شماره ۳۴، بهار ۱۳۸۲.
۱۹. شهائی، بهنام، پارادایم چابکی، تعریفها، ویژگیها و مضامین، تدبیر، ش ۱۹۴، تیر ۱۳۸۷.
۲۰. صادقی، رضا، رویکرد برون‌گرایانه تامس کوهن به تاریخ علم فصلنامه تأملات فلسفی سال سوم، شماره یازدهم، ۱۳۹۳.
۲۱. صادقی، رضا، جایگاه تجربه در پارادایم کوهن، پژوهشهای فلسفی، شماره ۵۱، ۱۳۹۳.
۲۲. صادقی، رضا، فلسفه علم کوهن: درآمدی انتقادی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۷.
۲۳. طاهایی، سید جواد، انقلاب اسلامی و پارادایم ژاکوبینی روشنفکری، راهبرد، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۰.
۲۴. طاهری، اسحاق، سیر تاریخی روش در علم و فلسفه، فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۳، ۱۳۸۴.
۲۵. عاشوری، مهدی، پیشرفت علمی، مقایسه پذیری پارادایم‌ها و معضله سنجش ناپذیری نظام‌های طبقه بندی، روش شناسی علوم انسانی سال ۲۲، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۹۵.
۲۶. عزیزی، علی، -تقوی، مصطفی، نقد علم شناسی کوهن از منظر فایریند، فلسفه علم سال چهارم، شماره ۸، ۱۳۹۳.
۲۷. کوردال دیوید، "آیا توماس کوهن حقیقت را کشت؟"، آتلانتیس جدید، شماره ۵۵، ۲۰۱۸.
۲۸. کوهن، تامس س، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹.
۲۹. کوهن، تامس، س. ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه عباس طاهری، تهران، نشر قصه، ۱۳۸۳.
۳۰. کوهن، تامس، ساختار انقلاب‌های علمی، سعید زیبا کلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
۳۱. لازمی، جان، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
۳۲. مارکوم، جیمز ترجمان «با توماس کوهن، سرنوشت علم به کجا ختم می‌شود؟»، ترجمه علی برزگر، <http://tarjomaan.com/neveshtar>، ۲۰۱۸.
۳۳. مجیدی، ابراهیم، پارادایم و تأثیر آن در علوم سیاسی، با نگاهی به آرای کوهن، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۹.
۳۴. مفتخری، حسین، پارادایم‌های روش شناختی موثر بر پژوهشهای تاریخی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۲۲، تیر ۱۳۷۸.
۳۵. مقدم حیدری، غلامحسین، قیاس ناپذیری پارادایم‌های علمی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
۳۶. مهدی زاده، جواد، تحول در پارادایم‌های شهرسازی، کوبکی، افشین، تحویل در مفهوم و پارادایم برنامه ریزی کاربری زمین، مابوگنج، آکین، پارادایم جدیدی برای توسعه شهری، ترجمه حسن صدر زاده، همه در جستارهای شهرسازی، ش ۱۶ و ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
۳۷. موسوی کریمی، میرسعید، عقلانیت، معرفت علمی و فلسفه علم تامس کوهن \* فصلنامه ذهن، شماره ۱۰، ۱۳۸۸.

۳۸. موسوی کریمی، میرسعید، عقلانیت، معرفت علمی و فلسفه علم تامس کوهن، فصلنامه ذهن، شماره ۱۰، ۱۳۸۸.
۳۹. میرجلیلی، سیدحسین، بررسی و نقد کتاب «نظریه های اقتصادی توسعه؛ تحلیلی از پارادایم های رقیب» پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم، انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال هفدهم، شماره سوم، ۸۱-۱۰۲، ۱۳۹۶.
۴۰. نوری، مرتضی، نقد دیویدسون بر نظریه قیاس ناپذیری، کوهن، دو فصلنامه فلسفی پژوهشنامه علوم انسانی، شماره: ۷۴/۱، ۱۳۹۰.
41. Zalta, Edward (2017) "Scientific Revolutions", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, <https://plato.stanford.edu/archives/win2017/entries/scientific-revolutions/www.noMoreHoaxes.com>
42. Vázquez Ángel (2001) *Cuatro paradigmas básicos sobre la naturaleza de la ciencia. Argumentos de Razón*, Ng 4 pp. 135-176
43. Theocharis, T., and Psimopoulos, m. , 1987, "Where Science Has Wrong," *Nature*, 329: 595-598
44. Smith, L.D. (1986). *Behaviorism and Logical Positivism: A Reassessment of the Alliance*. Stanford University Press
45. RAINBOW EMBRACING New paradigm guidebook Guide. Published in USA. BRIDGER HOUSE PUBLISHERS, INC PO Box 2208, Carson City
46. Preston, J., Munévar, G. and Lamb, D. (ed.), 2000, *The Worst Enemy of Science? Paper in Memory of Paul Firebrand*, Oxford: Oxford University Press
47. Popper, *Falsifiability, and the Failure of Positivism*". 7 August 2000. ^ Friedman, *Reconsidering Logical Positivism*(Cambridge U P, 1999), p. xii Archived 2016-06-28 at the Wayback Machine.
48. Paul Hoeningen-Hoen (1998) *on the Philosophical Importance of Thomas Kuhnnan Publications, Johns Hopkins University, Volume 6, Number 1*
49. Oberheim, Eric and Hoyningen-Huene, Paul, 2018 "The Incommensurability of Scientific Theories", *The Stanford Encyclopedia Of Philosophy* (Fall 2018 Edition),

Edward.Zalta (ed<<https://plato.stanford.edu/archives/fall2018/entries/incommensurabilit>

50. Marx Werner • Lutz Bornmann(2010) *How accurately does Thomas Kuhn's model of paradigm change describe the transition from the static view of the universe to the big bang theory in cosmology? A historical reconstruction and citation analysis Scientometrics*
51. Kuhn Thomas S. (1970 ) *The Structure of Scientific Revolutions Second Edition, Enlarged by The University of Chicago*
52. <http://bertie.ccsu.edu/naturesci/PhilSci/Kuhn.html>
53. Heady Ferrel (1998) *Comparative and International Public Administration: Building Intellectual Bridges. Contributors: Journal Title: Public Administration Review. Volume: 58. Issue: 1. Publication Year:. Page Number: 32*
54. Florentin Smarandache , *Malang Agricultural Institute Sen P review, self-organized critical review as Victor Christianto's scientific development model, & (IPM), Malang - Indonesia, email: victorchristianto@gmail.com*  
[http://researchgate.net/profile/Victor\\_Christianto](http://researchgate.net/profile/Victor_Christianto), Department of Mathematics and Science, University of New Mexico, Gallup, USA. Email: smarand@unm.edu-- 2018 - books.google.com
55. Durandanton 2011 *The Structure of Scientific Revolutions Half a Century Later: Insight from the Kuhnian Revolution Transitional Day of the Rhythm High School Practical High School, Cycle, Course "INHA, May 27*
56. David Parker *Kuhnian revolutions in neuroscience: the role of tool development Biol Philos. 2018; 33(3): 17.*
57. Bunge, M.A. (1996). *Finding Philosophy in Social Science. Yale University Press.*
58. Bishe David 2017 *Contemporary Thomas Cohen's Assessment: Recognizing Gravitational Waves as Cohen's Revolution \* Bachelor. Faculty of Physics, California State University*

59. Bird, Alexander, ( 2018 ) "Thomas Kuhn", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* , Edward N. Zalta (ed<<https://plato.stanford.edu/archives/win2018/entries/thomas-kuhn>
60. Bird, Alexander (2013). Zalta, Edward N. (ed.). "Thomas Kuhn". *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. T.S. Kuhn, *The Structure of Scientific Revolutions*, 2nd. ed., Chicago: Univ. of Chicago Pr., 1970
61. Ardila Marin, Fernando Luis (2007) *The concept of paradigm Signs and Thoughts*, Volume. XXVI, no. 50, January-June, p. 34-45 [magazinesledgeificasariana@gmail.com](mailto:magazinesledgeificasariana@gmail.com)



# درآمدی بر سنت پژوهشی معجم‌نگاری و کاستی‌ها و بایسته‌های آن در حوزه‌های علمیه

\*علی گرامی  
\*محمدباقر پورامینی

## چکیده

معجم‌نگاری یکی از شاخه‌های فنی و علمی طبقه‌بندی اطلاعات است که در عرصه اطلاع‌رسانی کاربردی وسیع دارد. معجم‌ها کتاب‌های مرجعی هستند که دانستی‌ها و مفاهیم یک یا چند رشته از دانش‌های بشری را در خود دارند. یکی از سنت‌های دیرین حوزه‌های علمیه، سنت معجم‌نگاری است که علمای اسلامی به جهت دستیابی آسان به معارف اسلامی، منابع حدیثی، رجالی و شناخت احادیث، به نگارش معجم‌های متعدد اقدام نموده‌اند. این تحقیق در نظر دارد نگاهی جامع هرچند به صورت اجمالی به مبادی (تعریف، انواع، ویژگی‌ها، تاریخچه) معجم‌نگاری پرداخته و امتیازات و ویژگی‌های معجم‌ها و معجم‌نگاری را بررسی نماید و چالش‌های موجود بر سر راه آن را برشمارد و در جهت احیای این سنت پژوهشی حوزی، شایسته‌ها و بایسته‌هایی را مطرح کند.

**کلید واژه‌ها:** معجم، معجم‌نگاری، دانش‌نامه، فرهنگ‌نامه، قاموس، دایره المعارف، سنت‌های پژوهشی حوزه.

\* دانش‌آموخته حوزوی و پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.  
\* دانش‌آموخته حوزوی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

## مقدمه

در طول تاریخ حیات علمی بشر، تلاش بر این بوده که یافته‌های علمی و تجربی خود را برای آیندگان به یادگار بگذارند. بهترین و متداول‌ترین روش برای حفظ این دستاوردها کتابت آنها بوده است؛ چنانکه از هزاران سال پیش، سنگ نوشته‌هایی برجای مانده که ثمره تلاش‌های علمی عالمان گذشته بوده است. با گذشت زمان و ایجاد تمدن‌ها و توسعه جوامع بشری از یک‌سو و ایجاد بسترها و زمینه‌های گسترش و توسعه علوم با توجه به نیاز جوامع از سوی دیگر و در نتیجه آن توسعه صنعت و ابزارهای نوشتن، سبب شد تا گنجینه‌های ارزشمندی از آثار علمی در موضوعات مختلف ایجاد گردد.

پیشرفت علوم و جوامع، تنوع نیازها و هزاران سؤال و مسأله جدید، ضرورت استفاده پژوهشگران از این گنجینه‌ها و آثار را نمایان ساخت. دسترسی به این آثار و شناخت آنها از یک سو، برای همه پژوهشگران فراهم نبوده و حتی بسیاری از آنها برای پژوهشگران ناشناخته باقی می‌ماند. از سوی دیگر مراجعه به همه منابع و یا حتی بخشی از آن، نیازمند زمان و فرصت بسیار و تلاش‌ها و پیگیری‌های فراوان و طاقت‌فرسا بود. از این رو ایده نگارش آثاری را ایجاد نمود که کلیدی در جهت دستیابی به موضوعات و محتوای گنجینه‌های علمی گذشتگان باشد. بر این اساس معاجم و دانش‌نامه‌ها با این هدف نگارش می‌یابد تا با دسته‌بندی علوم و موضوعات مرتبط با هر علم و نیز معرفی منابع برتر و معتبر مرتبط با موضوع مورد نیاز، پژوهشگران را در دستیابی به نیازها و پاسخ به سؤالاتشان یاری کنند.

سنت‌های اصیل و غنی حوزوی، میراث گرانبهایی است که در عرصه‌های مختلف آموزشی، پژوهشی، تربیتی پرچم‌دار حراست از کیان دین و مذهب اسلام است. عالمان شیعه در طول تاریخ برای حفظ تراث اسلامی به اشکال مختلفی تلاش کرده‌اند. سنت پژوهش و نگارش متون دینی و حدیثی از جمله سنت‌های حوزوی است که با همت بسیاری از پژوهشگران متعهد تاکنون استمرار یافته است. معجم‌نویسی و نگارش کتاب‌های راهنما از جمله این سنت‌ها است. نگارش کتاب‌های رجالی، درایه الحدیث، تراجم یا شرح‌حال نگاری، فهرست‌ها و مانند آنها از جمله معاجمی هستند که از سده‌های آغازین شکل‌گیری نظام حوزوی مورد توجه فرهیختگان بوده و راهگشای محققان در تشخیص صحت و سقم روایات، اعتبارسنجی سند روایات و تعیین مرتبه و منزلت آنها، شناخت راویان، معرفی بزرگان اصحاب و شاگردان مکتب حدیثی و فقهی امامان معصومان (ع) تا عصر نگارنده هر کتاب، طبقات راویان و طرق آنها در نقل حدیث و نیز معرفی

آثار نوشته شده در جهت حفظ تراث گرانقدر شیعه می‌باشد. افزون بر آن بسیاری از آثار برجای مانده از بزرگان علم و فقاہت را می‌توان از این قبیل آثار به شمار آورد؛ هرچند عنوان معجم یا قاموس و یا معادل‌های امروزی آن، بر آنها اطلاق نشده است.<sup>۱</sup>

تاکنون آثار بسیاری در جهت شناخت معجم و معجم‌نگاری نوشته شده است، که یا به صورت مقاله علمی و یا در قالب مقدمه برای دانش‌نامه‌ها و معجم‌نگارش یافته‌اند. با این حال به نظر می‌رسد که هیچ یک از آنها نگاهی جامع به موضوع معجم‌نگاری نداشته و هرکدام با زاویه و نگاهی خاص موضوع را مورد بررسی قرار داده است. این تحقیق در نظر دارد نگاهی جامع هرچند به صورت اجمالی به مبادی (تعریف، انواع، ویژگی‌ها، تاریخچه و ضرورت) معجم‌نگاری پرداخته و ضمن بررسی میزان تأثیرگذاری آنها در پژوهش و تولید علم، آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی آنها را در حوزه‌های علمیه مورد ارزیابی قرار دهد، و برای ترویج و ارتقای آن، بایسته‌هایی را مطرح کند.

## مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به بحث، بیان برخی از واژه‌ها ضروری به نظر می‌رسد:

**معجم:** معجم از ریشه «ع ج م» که در اصل بر سکوت و گویا نبودن دلالت دارد.<sup>۲</sup> هرچند معانی دیگری نیز برای این ریشه بیان شده‌است.<sup>۳</sup> بر این اساس بر کسی که دارای زبان غیرفصیح است یا بر کودکی که هنوز سخن گفتن فرا نگرفته است، اعجم اطلاق شده است.<sup>۴</sup> بر نماز ظهر نیز از آن جهت که با چهار قرائت نمی‌شود، عجماء اطلاق گردیده است.<sup>۵</sup> این معنا درباره آنچه که نامفهوم و دارای ابهام بوده به کار رفته است.<sup>۶</sup> از اینرو به دری که بسته است باب معجم

<sup>۱</sup> به عنوان نمونه آثاری همچون کمال الدین و تمام النعمه اثر شیخ صدوق (ره) که به طور خاص در بحث غیبت و به صورت عام در موضوع مهدویت نگارش یافته، تهذیب الاحکام اثر شیخ طوسی که مباحث فقه را طبقه‌بندی و در قالب ابواب فقهی قرار داده و بسیاری دیگر از این قبیل از جمله معاجم موضوعی تخصصی به شمار می‌آیند. هرچند هیچگاه نام معجم بر آنها اطلاق نگردیده است.

<sup>۲</sup> ابن فارس، مقاییس، ۴/ ۲۳۹.

<sup>۳</sup> ر.ک: ابن فارس، همان، ۴/ ۲۳۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۲/ ۳۸۵-۳۹۱.

<sup>۴</sup> ابن فارس، همان، ۴/ ۲۳۹-۲۴۰؛ جوهری، الصحاح، ۵/ ۱۹۸۰-۱۹۸۱.

<sup>۵</sup> ابن فارس، همان، ۴/ ۲۴۰.

<sup>۶</sup> راغب اصفهانی، المفردات، ۵۴۹؛ ابن منظور، همان، ۱۲/ ۳۸۹.

گفته می‌شود.<sup>۱</sup> معجم مصدر میمی از باب افعال به معنای گشودن و از بین بردن ابهام است؛ چنانکه حروف معجم را بر حروفی اطلاق کرده‌اند که با نقطه گذاری ابهام آن از بین برود.<sup>۲</sup> کتاب معجم نیز به کتابی گفته می‌شود که نقطه گذاری شده تا ابهام آن برطرف شود و قابل توضیح باشد.<sup>۳</sup>

معجم در مورد فرهنگ‌نامه، قاموس، لغت‌نامه و مانند آن به کار رفته است. در تعریف اصطلاحی آن می‌توان گفت نگارش گونه‌ای از کتاب‌های مرجع است که حاوی اطلاعات کلی و همه‌جانبه از همه دانش‌ها یا طیف معینی از علوم و دانشی خاص می‌باشد و غالباً به ویژه در عصر حاضر در قالب الفبایی تدوین می‌گردد. در تعریفی دیگر، معجم بر کتاب‌هایی اطلاق می‌گردد که مطالب مندرج در آنها به شکل الفبایی بر اساس موضوعات یا الفاظ تنظیم شده و یا نحوه تألیف و تنظیم کتاب، اقدامی برای دسته‌بندی لفظی یا موضوعی کتاب‌های دیگر است، و در حقیقت بر اقسام گوناگون فهرست و دسته‌بندی لفظی یا موضوعی علوم، معجم اطلاق می‌گردد. اطلاق معجم بر اینگونه کتاب‌ها از آن روی است که نگارنده با استفاده از ابزارهایی مانند مدخل، کلیدواژه‌ها، شرح واژگان و مانند آن موضوعات را برای کاربران، قابل فهم و کاربرد می‌سازند.

**قاموس:** قاموس از ریشه «ق م س» در معنای عمق دریا یا فرو رفتن در عمق آب به کار رفته است.<sup>۴</sup> شاید کاربرد این واژه در مورد برخی از معجم‌ها، مانند لغت‌نامه‌ها از این بابت باشد که کاربران را به عمق معنای لغات و موضوعات هدایت می‌کنند.

**دانش‌نامه:** دانش‌نامه یا دایره المعارف گونه‌ای از معجم‌ها است که اطلاعاتی درباره همه شاخه‌های یک دانش یا یک موضوع خاص ارائه می‌کند و در واقع یک مخزن دانش برای همه‌گونه اطلاعات است.<sup>۵</sup> در تعریفی دیگر نوعی کتاب مرجع است که به لحاظ ساختار همانند فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها است که در آن به ازای هر مدخل یا شناسه یک مقاله نگارش می‌یابد.<sup>۶</sup>

## پیشینه تاریخی معجم‌نگاری

۱. جوهری، همان، ۵/ ۱۹۸۲؛ ابن منظور، همان، ۱۲/ ۳۹۱.

۲. ابن منظور، همان، ۱۲/ ۳۸۵-۳۹۱.

۳. فراهیدی، همان، ۱/ ۲۳۷؛ ابن منظور، همان، ۱۲/ ۳۸۹.

۴. ابن فارس، همان، ۵/ ۲۶؛ ابن منظور، همان، ۶/ ۱۸۲-۱۸۳.

۵. بیگدلی، مرجع‌شناسی عمومی لاتین، ۳۹.

۶. لاریجانی، مرجع‌شناسی عمومی، ۱۱۳.

معجم‌نویسی و نگارش کتاب‌های مرجع دارای پیشینه‌ای طولانی است و از زمان‌های گذشته مورد توجه محققان و عالمان بوده است. قدیمی‌ترین معجم که شناخته شده، کتابی درباره تاریخ طبیعی، ریاضی و فلسفه بوده مربوط به قرن چهارم قبل از میلاد که از تعالیم افلاطون نشأت گرفته بود و تنها بخش کوچکی از آن در دست است. این دانش‌نامه در عصر نخستین دانش‌نامه‌نگاری که به عصر آیین‌های امپراتور نامگذاری شده نگارش یافته است. این دوره را بدان جهت «آیین‌های امپراتور» نامیده‌اند که دانش‌نامه‌ها با حمایت و به فرمان امپراتوران، حاکمان و زمامداران تهیه و نگارش می‌شدند.

براساس برخی از روایات پس از ظهور اسلام، نخستین بار رسول خدا (ص) واژه معجم را به کار برده است. طبق حدیث یاد شده ابوذر غفاری از رسول خدا (ص) درباره کتابی که از جانب خدا بر حضرت آدم نازل شده بود پرسش نمود و رسول خدا در پاسخ فرمود: «کتاب المعجم»؛ سپس ابوذر از چستی آن پرسش نمود و رسول خدا (ص) فرمود: «أ، ب، ت، ث، و تا آخر بر شمرد.»<sup>۱</sup> شاید بر اساس همین حدیث شماری از عالمان مسلمان آثار خود را با همین عنوان نام‌گذاری کردند که از آن جمله معجم الصحابه اثر ابویعلی مشهور به واعظ موصلی و معجم کبیر، اوسط و صغیر طبرانی را می‌توان نام برد.<sup>۲</sup>

بعد از اسلام نخستین معجم نگارش شده به زبان عربی را کتاب العین اثر خلیل بن احمد فراهیدی دانسته‌اند. به طوری که تا عصر وی هیچکس از قدما و هم عصرانش اقدام به چنین کار سترگی نکرده‌اند.<sup>۳</sup> از اینرو وی را مبتکر نگارش معجم‌های عربی دانسته‌اند؛ همانگونه که مبتکر علم عروض بوده است.<sup>۴</sup> نظر به اینکه فراهیدی در بیان معانی واژه‌ها بسیار به اشعار شاعران و مثل‌های رایج در میان اعراب توجه داشته، کتابی با عنوان «معجم الشعراء فی کتاب العین» توسط عبد العزیز ابراهیم در کشور الجزایر تدوین شده است که اطلاعات آماری از شواهد شعری «العین» ارائه می‌دهد.<sup>۵</sup>

نخستین معجم موضوعی یا دانش‌نامه عربی شناخته شده نیز کتاب عیون الاخبار از ابن قتیبه

۱. ر.ک: بروجردی، تفسیر الصراط المستقیم، ۱/ ۲۵۵؛ ۴/ ۲۵.

۲. آمدی، معجم الفاظ غرر الحکم و درر الکلم، ۷.

۳. فراهیدی، همان، ج ۱ «مقدمه، ۷، ۱۸»؛ جوهری، همان، ج ۱، «مقدمه، ۱۰».

۴. جوهری، همان، ج ۱، «مقدمه، ۱۰».

۵. امانی چاکلی، آسیب‌شناسی استشهدات معجم العین، ص ۴۱.

دینوری (۲۱۳-۲۷۶ ق) است. پس از وی، معجم‌نگاری در دوره اسلامی به اوج خود رسید و معاجم بسیاری نگارش یافتند که تعدادی از آنها از آثار دانشمندان ایرانی است. مفاتیح العلوم اثر خوارزمی، دانش‌نامه علایی اثر ابن سینا، جامع العلوم اثر فخر رازی، مخزن الفوائد اثر فائق دهلوی، نفائس الفنون آملی و مانند آن از نمونه‌های برجسته معجم‌ها و دانش‌نامه‌های اسلامی به شمار می‌روند.

پس از رنسانس و تحول در علوم، در زمینه مدیریت اطلاعات نیز تحول اساسی رخ داد. معاجم با سبک و الگوهای مدرن شکل گرفتند؛ اما متأسفانه در این برهه اتفاق خاصی در حوزه‌های علمیه رخ نداد. اما حوزه‌های علمیه پس از انقلاب را می‌توان یکی از پیشگامان استفاده از روش‌های طبقه‌بندی اطلاعات به روش مدرن (آنچه در علم دانش‌شناسی مطرح است) دانست. معاجم و دانش‌نامه‌های پرشماری در موضوعات علوم اسلامی نگارش یافته‌اند. این را می‌توان از معاجم مختلفی چاپی و الکترونیک که در قالب‌ها و ساختارهای مختلف معجم‌نگاری به روش قدیم و جدید ارائه شده‌اند، مشاهده کرد؛ که برخی از آنها صرفاً در علوم اسلامی محدود می‌شوند و برخی از آنها مانند اصطلاح‌نامه پژوهش فراتر از محدوده حوزوی بوده و خلأ دانش‌های مرسوم را جبران می‌کنند.

## انواع معاجم و روش‌ها

معجم‌ها به لحاظ کلی به دو نوع تقسیم می‌شود که هرکدام از این دو دارای شاخه‌ها و گونه‌های متعددی می‌باشند. هرچند در مواردی تعیین مرز و حدود مشخص بین این دو دشوار است.

### الف: معاجم لفظی

معجم‌های لفظی آثاری حاوی اطلاعات دقیق و معتبر درباره واژگان و اصطلاحات از جمله املا، تلفظ، ریشه‌شناسی، اشتقاق، کاربرد مترادف‌ها، نقش دستوری واژه و مانند آن می‌باشند. این دسته از معجم‌ها برپایه ماده و ریشه کلمات و بر اساس حروف الفباء نگارش می‌شوند. می‌توان گفت فرهنگ‌های لغت از نخستین نوع از این کتب کلیدی و تألیفات منظمی هستند که در شاخه‌ای از ادبیات نگارش یافته‌اند و سابقه تاریخی درازمدتی دارند. آثاری نظیر کتاب العین اثر خلیل بن احمد فراهیدی، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه اثر اسماعیل بن حماد جوهری و معجم مقاییس اللغة اثر احمد بن فارس زکریا از جمله فرهنگ لغت‌هایی هستند که در سده‌های آغازین بعد از اسلام نگارش یافته‌اند.

دسته‌ای از معجم‌های لفظی، معجم‌هایی هستند که با هدف دسترسی آسان به آیات قرآن و احادیث، نگارش یافته‌اند. بسیاری از معجم قرآنی از این دسته می‌باشند. دسته‌ای از این معجم با عنوان «کشف الآيات» می‌باشند. کتاب «آیه الآيات فرقانی» اثر شهاب الدین احمد بن محمد مدون نیشابوری که در قرن نهم نگارش یافته است اولین کشف الآيات قرآن به شمار می‌آید.<sup>۱</sup> هرچند ظاهراً نخستین «کشف الآيات» با همین عنوان، در سال ۱۰۶۷ قمری توسط میرزا محمد رضا عبدالحسین نصیری طوسی نگارش یافته است.<sup>۲</sup>

دسته‌ای دیگر از آنها، به بیان واژگان و ریشه کلمات قرآن و روایات پرداخته‌اند. از جمله معجم‌های لفظی که با این روش نگارش یافته‌اند «نجوم الفرقان فی اطراف القرآن» اثر مستشرق آلمانی گوستاو فلوجل است که نخستین فهرست الفبایی واژگان قرآن به شمار می‌رود. نمونه دیگر «المعجم الفهرس لالفاظ القرآن» اثر محمد فؤاد عبد الباقي است که در تدوین این معجم خود را وام دار گوستاو فلوجل می‌داند و در مقدمه اثر خویش یادآور می‌شود که نجوم الفرقان را سنگ بنای کار خویش قرار داده است. با این حال قاموس‌های لغت و تفاسیر ادبی را نیز مورد توجه داشته است.<sup>۳</sup>

معجم‌های حدیثی لفظی نیز، به روش‌های متعددی نگارش شده‌اند از آن جمله بر اساس الفاظ و واژه‌های حدیث، که در این روش به تعداد واژه‌های موجود در احادیث، آن حدیث تکرار می‌گردد. واژه‌ها معمولاً بر اساس ریشه و به ترتیب حروف معجم آورده می‌شود و در جلوی هر حدیث به منبع آن اشاره می‌گردد. برخی دیگر بر اساس کلمات ابتدایی احادیث نگارش یافته‌اند؛ به این صورت که احادیث را بر اساس کلمات ابتدایی آنها به ترتیب حروف الفبا تنظیم می‌نمایند. کتاب‌های «الجامع الكبير» و «الجامع الصغير» اثر جلال الدین عبد الرحمن بن ابوبکر سیوطی از آن جمله به شمار می‌آیند. علمای شیعه، نقش مؤثری در تدوین و نگارش اینگونه معجم لفظی ایفا کرده‌اند و در موارد متعددی در بیان و شرح واژگان قرآن و حدیث از پیشگامان این فن به شمار آمده‌اند.

به رغم تعریف یاد شده از معجم لفظی و طبقه‌بندی آنها، در مواردی تعیین مرز و حدود مشخص بین دو دسته‌ی معجم لفظی و موضوعی دشوار است. به عنوان نمونه لغت‌نامه دهخدا از

<sup>۱</sup> . پور طباطبایی، تأثیرات عمیق گوستاو فلوجل و ژول لایبوم بر فهرست نگاری قرآنی، ص ۵۵.

<sup>۲</sup> . رحماندوست، نهضت معجم نویسی، ص ۱۸۳.

<sup>۳</sup> . ر.ک: فؤاد عبد الباقي، المعجم الفهرس لالفاظ القرآن،

جمله فرهنگ‌نامه‌هایی است که گرچه به لحاظ ساختاری در دسته معجم‌های لفظی است، اما به جهت اینکه در موارد بسیاری به موضوعات علمی پرداخته است، می‌توان آن را یک معجم موضوعی نیز به شمار آورد. از این جهت اینگونه از معجم‌ها بین دو دسته قرار می‌گیرند.

## ب: معجم موضوعی

معجم‌های موضوعی کتاب‌هایی هستند که به فهرست‌بندی همه اطلاعات مربوط به یک موضوع می‌پردازند، و حتی مباحثی را که لفظاً هم اشعار به موضوع ندارد؛ اما به دلالت التزامی و تضمنی به موضوع اشاره کرده را دربر می‌گیرد.<sup>۱</sup>

معجم موضوعی خود دارای گونه‌های متعددی است؛ هرچند در مواردی تعیین یک مرز دقیق بین این گونه‌ها و تمایز آنها از یکدیگر بسیار دشوار است و ممکن است برخی از گونه‌ها در داخل گونه‌ای دیگر قرار گیرد و یا در برخی از مباحث تداخل داشته باشند.

**(۱) فهرست‌ها:** شماری از معجم‌ها در قالب فهرست‌ها هستند. با گسترش علوم و گوناگونی موضوعات و در نتیجه فراوانی منابع، نیاز به کتاب‌هایی احساس می‌شد که دسترسی به موضوع را آسان سازد. از جمله مهم‌ترین فهرست‌هایی که توسط عالمان شیعه نگارش یافته‌اند، کتاب‌هایی است که در جهت معرفی آثار و تألیفات عالمان شیعه نگارش یافته و نیز کتاب‌هایی که به معرفی راویان حدیث و اعتبارسنجی طریق آنان در روایات پرداخته‌اند. فهرست‌ها هرکدام دارای رویکرد خاصی بوده و با هدف معینی نگارش یافته‌اند:

أ. برخی با هدف معرفی آثار و نوشته‌های محققان و پژوهشگران نگارش شده‌اند؛ نظیر الفهرست اثر شیخ طوسی و الذریعه الی تصانیف الشیعه اثر آقا بزرگ تهرانی که به معرفی آثار شیعه پرداخته‌اند. نگارش این دسته از فهرست‌ها به روش‌های متفاوتی می‌باشد؛ به عنوان نمونه فهرست شیخ طوسی بر اساس نام مصنفان و طبق حروف الفبا تنظیم شده است. شیخ طوسی آن را کتابی می‌داند که حاوی تمام مصنفات و اصول شیعه می‌باشد. و یاد آور می‌شود که قبل از معرفی آثار مؤلفان شیعه، ابتدا به طور اجمال به معرفی مصنفین پرداخته و نکات مربوط به جرح و تعدیل و اعتماد و عدم اعتماد بر روایت آنها را بیان کرده است؛ سپس تمام مصنفات و اصل<sup>۲</sup> آنها

<sup>۱</sup>. رک: ایازی، نگاهی به معجم‌های موضوعی قرآن کریم، ص ۱۱۳.

<sup>۲</sup>. اصل کتابی است که روایات آن از کتب دیگر گرفته نشده و بدون واسطه یا با یک واسطه از امام معصوم: اخذ شده است.



را معرفی کرده است.<sup>۱</sup> روش دیگر بر اساس نام کتاب و طبق حروف الفبا می‌باشد که الذریعه اثر آقا بزرگ تهرانی از این دسته است. این مجموعه فهرست نسبتاً جامعی از آثار و تألیفات علمای شیعه و معرفی آنها در طول چهارده قرن تا عصر مؤلف می‌باشد.

ب. برخی دیگر با هدف معرفی طبقات راویان نگارش یافته‌اند که از اصحاب رسول خدا (ص) آغاز و در نهایت به معرفی راویانی پرداخته‌اند که هیچکدام از ائمه را درک نکرده‌اند. کتاب رجال شیخ طوسی از این قبیل است. روش نگارش این کتاب بر اساس طبقات راویان است بدین صورت که از عصر پیامبر (ص) شروع و با متأخران پس از عصر ائمه (ع) پایان می‌پذیرد و هر دسته نیز بر اساس حروف الفباء مرتب شده است.<sup>۲</sup> از آنجا که روایات منقول از پیامبر (ص) و ائمه معصومان (ع) بعد از قرآن کریم از اصلی‌ترین مصادر تشریح به شمار می‌آید و بیشتر احکام اسلامی از آنها استخراج می‌گردد، بر هر فقهی که به استنباط و استخراج احکام می‌پردازد لازم است تا از صحت و سقم روایت و صدور آن از معصوم اطمینان حاصل نماید. از اینرو شناخت حال راویان حدیث از وظایف مهم آنها به شمار می‌آید.

بر این اساس عالمان شیعه در طول تاریخ حدیث، اهتمام ویژه‌ای به نگارش کتاب‌هایی در علم رجال و تدوین اسامی راویان حدیث داشته‌اند؛ به طوری که از همان نیمه دوم قرن اول، آثاری در این موضوع نگارش یافته‌اند.<sup>۳</sup> با این حال آثار اولیه دارای تبویب و تنظیم بر اساس نام راویان نبوده و از سوی دیگر به دلیل فراوانی راویان حدیث و پراکندگی آنها در شهرها و کشورهای مختلف، و نیز فراوانی روایات، شناخت حال راویان کاری دشوار بود. از این رو عالمان و رجالیان را بر آن داشت تا با نگارش معجم‌های رجالی، شناخت روایات و اطلاع از حال راویان را برای فقها آسان نمایند. دو نمونه از شاخص‌ترین و کامل‌ترین این معاجم که در عصر حاضر نگارش یافته‌اند، قاموس الرجال اثر شیخ محمد تقی شیخ شوشتری و معجم رجال الحدیث اثر سید ابوالقاسم خویی است.

ت. دسته‌ای دیگر از فهرست‌ها کتاب‌هایی هستند که به معرفی شخصیت‌ها، علماء مشهور، شاعران و ادیبان پرداخته‌اند. کتاب الکنی و الالقب اثر شیخ عباس قمی از این دست معاجم به شمار می‌آید. ایشان در مقدمه کتاب به این نکته اشاره کرده که در کتاب خود از میان علماء

۱. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۳۱-۳۲.

۲. ر.ک: طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۷.

۳. طوسی، رجال الطوسی، ص ۵ «مقدمه محقق».

فریقین، و بسیاری از شعراء، ادباء و امیران معروف مشهورین از حیث کنیه، لقب و نسب را جمع کرده است.<sup>۱</sup>

**۲) کشف المطالب:** «کشف المطالب» گروهی از معاجم موضوعی هستند که با هدف دسترسی آسان به موضوعات و محتوای آیات قرآن و متون حدیثی و یا هر متن دیگری نگارش یافته‌اند. این روش در گذشته‌ها وجود داشته است، اما شکل مدرن آن ابتدا به دست غربیان صورت گرفت. مستشرق فرانسوی به نام ژول لایوم، معجم موضوعی قرآن را از روی ترجمه فرانسوی آن با عنوان «تفصیل الایات» تدوین نمود که بعدها توسط محمد فؤاد عبدالباقی ترجمه و تکمیل شد. این اثر نخستین معجم موضوعی قرآن است که موضوعات مطرح شده در قرآن را همراه آیات آن آورده است. در گذر زمان، آثار متعددی با این عنوان یا رویکرد نگارش یافتند. این گونه از معجم‌های موضوعی منحصر در طبقه‌بندی موضوعات قرآن نبوده و برای بسیاری از متون دیگر نیز نگارش یافته‌اند.<sup>۲</sup>

**۳) فهرست‌های موضوعی:** فهرست‌های موضوعی از جمله معجم‌هایی است که بر برخی از آثار نگاشته شده است. در این فهرست‌ها معمولاً موضوعات مندرج در کتاب به دو صورت اجمالی و تفصیلی فهرست می‌شود. در فهرست اجمالی سرفصل‌های اصلی و کلی یا همان موضوعات مطرح شده در کتاب ارائه می‌گردد اما در فهرست تفصیلی، علاوه بر عناوین اصلی و موضوعات، عناوین فرعی و جزئیات مباحث نیز فهرست می‌شوند تا پژوهشگر به راحتی بتواند به هر دسته از اطلاعات مورد نیاز خود در آن کتاب دسترسی پیدا کند. «مفتاح المیزان» اثر علیرضا میرزا محمد، «فهرست راهنمای موضوعی المیزان» توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و «فهرست موضوعی تفسیر نمونه» اثر احمد علی بابایی و رضا محمدی از جمله این فهرست‌ها به شمار می‌آیند. همچنین «سفینه البحار» اثر شیخ عباس قمی از جمله فهرست‌های موضوعی است که برای بحار الانوار براساس حروف الفبا نگارش شده است. وی بر آن است که افزون بر فهرست موضوعی، احادیث کوتاه هر باب و یا بخش مورد نیاز از احادیث بلند و نیز گزارش‌های نفیس بیان شده توسط مؤلف و ... را نیز گزارش کند<sup>۳</sup> که بر این اساس این معجم علاوه بر یک فهرست خود یک دایرة المعارف به شمار می‌آید.

<sup>۱</sup> . شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴-۵.

<sup>۲</sup> . ر.ک. نهضت معجم نویسی، مجتبی رحماندوست، مجله ادب عربی، سال ۳، ش ۳، ۱۳۹۰.

<sup>۳</sup> . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲.

**(۴) تفاسیر موضوعی:** تفسیر موضوعی عبارت است از استنباط نظریه قرآن کریم در باب یک موضوع یا مسأله، از طریق جمع آوری و دسته‌بندی تمام آیات مربوط و استنتاج روشمند آنها؛ خواه آن مسأله از بیرون قرآن کریم شناسایی شده یا برخواسته از مراجعه مستقیم به خود قرآن باشد. در تفاوت معجم‌های موضوعی با تفسیر موضوعی می‌توان گفت، معجم‌های موضوعی مراحل ابتدایی تفسیر موضوعی را تشکیل می‌دهند. مفسر در تفسیر موضوعی، آیات مربوط به یک موضوع را جمع‌آوری کرده و با یکدیگر تطبیق می‌دهد و از تحلیل و جمع‌بندی آنها دیدگاه قرآن نسبت به آن موضوع را ارائه می‌دهد. در حالی که معجم موضوعی، تنها آیات دارای موضوع واحد - بدون تحلیل و تفسیر- برای اطلاع‌رسانی به پژوهشگران طبقه‌بندی و سازماندهی می‌شود. افزون بر آن، تفسیر موضوعی کاری تحلیلی و جهت استفاده عموم مردم است، اما معجم موضوعی تنها برای محققان کاربرد عملی دارد و تنها پایه و مبنای پژوهش‌های بعدی در زمینه شناخت دیدگاه قرآن است.<sup>۱</sup> بر اساس تعریف تفسیر موضوعی و تفاوت آن با معجم موضوعی قرآن، می‌توان تفسیر موضوعی را گونه‌ای توسعه‌یافته و تحلیلی از معجم‌های موضوعی به شمار آورد. این شیوه از معجم‌نگاری دارای سابقه‌ی دیرینه نیست و در حقیقت حرکتی نوین و رو به رشد است که در عصر جدید بنا به تقاضای فکری و فرهنگی جوامع شکل گرفته است. با این حال ردپای اینگونه معجم‌ها را می‌توان کمی قبل‌تر در آثار برخی از بزرگان مشاهده نمود. از آن جمله محمد باقر مجلسی در بحار الانوار، آغاز هر موضوع را به جمع‌آوری آیات مرتبط با آن موضوع و تفسیر آنها اختصاص داده است. استخراج این آیات از بحار الانوار و تدوین مستقل آن می‌تواند معجم و تفسیر موضوعی ارزشمندی را تشکیل دهد که دربردارنده حدود ۹۰ موضوع اصلی و ۱۴۰ موضوع فرعی است. با این نگاه می‌توان بحار الانوار را نوعی معجم موضوعی قرآن به شمار آورد.<sup>۲</sup> امروزه تفاسیر موضوعی متعددی نگارش یافته‌اند که ذکر آنها خارج از ظرفیت مقاله است.

**(۵) موسوعه‌ها یا معجم‌های حدیثی:** برای معجم‌های حدیثی می‌توان دو معنای عام و خاص ارائه نمود. براساس تعریفی که برای معجم بیان شد، بسیاری از مجموعه‌های روایی داخل در معنای عام آن می‌باشند؛ چرا که با دسته‌بندی احادیث بر اساس موضوعات و تبویب آن، رجوع به آنها برای پژوهشگران آسان و بهره‌وری از آنها را بیشتر می‌کند. اما در معنای خاص تنها بر دسته‌ای

<sup>۱</sup> .ر.ک: یدالله پور، مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن، ص ۴۰-۴۱.

<sup>۲</sup> .ایازی، همان، ص ۱۱۶.

از منابع روایی اطلاق می‌گردد که در آن احادیث به ترتیب صحابه، اسناد و یا شهرها جمع‌آوری شده و غالباً به ترتیب حروف الفبا هستند که نوعاً از حرف «أ» از اول نام راوی آغاز و به همین ترتیب ادامه می‌یابد.<sup>۱</sup> در برخی موارد معجم‌ها بر اساس تاریخ وفات استادان و یا بر مبنای برتری و تقدم و تأخر آنان نسبت به یکدیگر در دانش و پرهیزگاری تدوین شده است.<sup>۲</sup> هرچند این تعریف‌ها جامع و مانع نیست و مرز روشنی بین دو تعریف عام و خاص آن بیان نمی‌کند. چنانکه همین تعریف در مورد معجم حدیثی عام نیز کاربرد دارد.

شاخص‌ترین نمونه‌های این معجم‌ها، معجم سه‌گانه (کبیر، اوسط و صغیر) اثر ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی می‌باشد. اما افزون بر آن، معجم بسیاری با همین عنوان و رویکرد نگارش یافته‌اند.<sup>۳</sup> گروهی از معجم‌های حدیثی نیز بر نوعی از جوامع حدیثی اطلاق می‌گردد که احادیث وارد شده در یک موضوع را جمع‌آوری و مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد.<sup>۴</sup> این دسته نیز در تعریف عام معجم حدیثی قرار می‌گیرند؛ هرچند در رتبه، از دانش‌نامه‌های تخصصی به شمار می‌آیند. در این معجم‌ها ممکن است نام معجم یا موسوعه و مانند آن در عنوان کتاب لحاظ شده باشد؛ چنانکه بسیاری از معجم حدیثی اینگونه نامگذاری شده‌اند؛ مانند موسوعه الامام العسکری(ع)، موسوعه کلمات الامام الحسین(ع)، معجم احادیث الامام المهدی(ع)، و ممکن است نگارنده به مقتضای ذوق خود، نامی را برگزیده باشد. شیعیان به دلیل بهره‌مندی حدود سه قرن از گنجینه معرفتی پیامبر (ص) و امامان معصوم(ع)، و حفظ این میراث توسط عالمان فرهیخته و راویان حدیث در طول ۱۴ قرن، ذخائر گران‌سنگ و ارزشمندی از معارف اسلامی را در اختیار دارند که این گنجینه عظیم، در کنار ثقل دیگر خود (قرآن کریم)، هندسه معرفتی کامل و توسعه یافته‌ای را در غنای فرهنگ اسلامی و دینی ایجاد نموده است. از اینرو در اندیشه شیعه، روایات نقش مؤثری در فهم و کاربرد معارف دینی و توسعه پژوهش‌های اسلامی دارند. به همین دلیل معجم بسیاری در زمینه‌های روایی نگارش یافته‌اند. در چند قرن اخیر، پژوهشگران و عالمان حدیث توجه بیشتری به نگارش معجم حدیثی داشته و آثار متعددی را با همین رویکرد پدید آورده‌اند: از جمله، «سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار» اثر شیخ عباس قمی، «المعجم الموضوعی لالفاظ نهج البلاغه»، «المعجم الموضوعی لآبواب وسائل الشیعه و مستدرک

۱. کتانی، الرسالة المستطرفه، ۱۳۵؛ عتر، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۲۰۳.

۲. قاسمی، الفضل المبین، ۱۰۶.

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کتانی، همان، ص ۱۳۶-۱۳۸.

۴. ر.ک: معارف، مباحثی در تاریخ حدیث، ص ۶۹.

الوسائل»، «معجم احادیث الامام المهدي»، و بسیاری دیگر.

معجم‌های موضوعی حدیثی به روش‌ها و طرق مختلفی تنظیم می‌شود و هر کدام دارای امتیازات و ویژگی‌هایی است؛ با این حال پژوهشگر را بی‌نیاز از دیگر روش‌ها نمی‌کند.

ا. بر اساس فهرست موضوعی احادیث؛ در این روش که به مثابه یک دایره المعارف است، روایات بر حسب موضوعات طبقه‌بندی شده و هر دسته از احادیث مرتبط با یک موضوع، ذیل یک عنوان جامع و فراگیر قرار می‌گیرد که نماینده یک مدخل است. موضوع کلی نیز، به موضوعات خاص و جزئی‌تر تقسیم می‌گردد. در طول تاریخ نگارش حدیث بسته به ذوق محدثان و عالمان حدیث، آثار پرشماری با این روش نگارش یافته‌اند. بسیاری از جوامع<sup>۱</sup> روایی مانند «الکافی» اثر محمد بن یعقوب کلینی و «بحار الانوار» اثر محمد باقر مجلسی و کتاب‌های سنن<sup>۲</sup> مانند سنن ابوداود، سنن ابن ماجه و سنن ترمذی از این روش بهره برده‌اند. در میان آثار شیعه کتابی با عنوان سنن وجود ندارد، اما شماری از منابع حدیثی فقهی از این گونه‌اند. مانند: «من لایحضره الفقیه» اثر ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» اثر شیخ طوسی ابو جعفر محمد بن الحسن و «وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه» اثر شیخ حر عاملی محمد بن الحسن. این آثار، روایات را بر اساس موضوعات فقهی و ابواب مرتبط با هر موضوع طبقه‌بندی کرده‌اند.

ب. بر اساس اسامی راویان حدیث؛ در این روش نام راویان طبق حروف الفبا تنظیم شده و در کنار نام هر راوی، مکان و محل نقل روایات یا خود روایاتی که آن راوی نقل کرده، آمده است. کاربرد این روش بیشتر در آثار اهل سنت به چشم می‌خورد که احادیثی را که یک صحابی روایت کرده در یک‌جا جمع آوری می‌کنند. در این روش دستیابی به احادیث یک ناقل، بسیار آسان است؛ ضمن آنکه پژوهشگر را در شناخت شمار روایات منقول از یک صحابی، یاری می‌کند. این آثار در دو دسته مسندها<sup>۳</sup> و اطراف<sup>۴</sup> نگارش یافته‌اند. مسندها گاهی روایات نقل شده

۱. جامع کتابی است که احادیث و ابواب آن تمام موضوعات دینی را در بر می‌گیرد. (عتر، همان، ۱۹۸-۱۹۹)

۲. سنن کتاب‌هایی هستند که دربردارنده احادیث احکام هستند و بر پایه ابواب فقهی تنظیم و تدوین شده‌اند.

۳. مسند کتابی است که احادیث را بر اساس ناقل آن از رسول خدا (ص) همراه با زنجیره سند و پیراسته از آراء صحابه و تابعان مرتب می‌سازند. (احمد امین، ۲/ ۱۰۹).

۴. اطراف کتاب‌هایی است که مؤلف به ذکر برجسته‌ترین بخش حدیث بسنده کرده و آن را بر اساس ترتیب الفبائی نام صحابه تدوین می‌کند، سپس طرق نقل و اسانید آن حدیث را از تمام مأخذی که آن را روایت کرده‌اند گرد آوری می‌کند.

از یک صحابی است؛ مانند مسند امیر المؤمنین و گاهی روایات چند صحابی را دربر می‌گیرد. کتاب‌های اطراف نیز به مثابه یک فهرست جامع، از یک سو پژوهشگر را در آگاهی و احاطه بر سندهای احادیث و طرق آن راهنمایی می‌کند و از سوی دیگر منابعی که آن حدیث را نقل کرده به همراه باب آن معرفی می‌کند. از معروفترین آثار این دسته می‌توان «تحفه الاشراف بمعرفه الاطراف» اثر یوسف بن عبد الرحمن میزی را نام برد. بسیاری از کتاب‌هایی که با عنوان معجم نگارش یافته‌اند، مانند «معجم طبرانی»، «معجم الصحابه» اثر احمد بن علی بن لال همدانی، بر اساس این روش نگارش یافته‌اند.<sup>۱</sup> همچنین کتاب‌های طبقات مانند «الطبقات الکبری» اثر محمد بن سعد را می‌توان از این دسته به شمار آورد.

**ت.** بر اساس گوینده حدیث؛ در این روش، احادیث بر اساس شخصی که حدیث از او صادر شده تقسیم بندی می‌گردد. به عنوان نمونه از روایات منقول از رسول خدا (ص) آغاز و سپس به ترتیب روایات هریک از ائمه (ع) را نقل می‌کند. در میان آثار شیعه نمونه‌هایی قابل تطبیق بر این روش می‌باشند از آن جمله «کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر» اثر خراز قمی که افزون بر آنکه یک معجم موضوعی در بحث امامت به شمار می‌آید، بر اساس نام ناقلان و گویندگان حدیث طبقه‌بندی شده است. همچنین «تحف العقول عن آل الرسول» اثر ابن شعبه حرّانی که به روایات منقول از رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) پرداخته است. افزون بر آنکه روایات هریک از این دو نفر را بر اساس موضوعات آن تبویب نموده است.

لازم به ذکر است که هرچند بر شماری از این منابع حدیثی عنوان «معجم» یا «موسوعه» اطلاق نشده است، اما مطابق تعریف معاجم، در شمار معاجم قرار می‌گیرند؛ هرچند همه آنها به لحاظ دقت، تخصص، استفاده از ابزارها و تکنیک‌های دانش‌نامه‌نگاری و نیز جامعیت در موضوعات، در یک رتبه دانش‌نامه‌ای قرار ندارند. از اینرو می‌توان گفت برخی از آنها نمونه اولیه یک معجم و دانش‌نامه و برخی دیگر نمونه توسعه‌یافته‌ای از معجم‌ها و دایره المعارف‌ها به شمار می‌آیند.

**۶) دانش‌نامه‌ها یا دایره المعارف‌ها:** دانش‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها نوع توسعه‌یافته و کامل معجم‌ها به شمار می‌آیند. در این دسته از معجم‌های موضوعی، دسته‌بندی مباحث بر محور مدخل است. یک دانش‌نامه از مجموعه‌ای از مقالات مجزا تشکیل شده است و بر عنوان هر یک از مقالات «مدخل» اطلاق می‌گردد. هر مدخل به عنوان یک علم در نظر گرفته می‌شود و موثوق‌ترین

۱. ر.ک: کتانی، همان، ۱۳۵-۱۳۶.

اطلاعات و تحقیقات انجام شده ذیل آن ارائه می‌گردد.<sup>۱</sup> مدخل‌گزینی سنگ‌بنای هر دانش‌نامه‌ای است و طرح و نقشه آن دانش‌نامه به مدیریت مدخل‌ها بستگی دارد. مدخل‌ها بر اساس نوع دانش‌نامه‌ها متغیر است؛ در برخی از دانش‌نامه‌ها مدخل‌ها بر اساس حروف الفبا و در برخی دیگر به صورت موضوعی تنظیم می‌گردند.

«دایره المعارف قرآن کریم» که به همّت پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم نگارش یافته، از نوع الفبایی و «دانش‌نامه فاطمی» اثر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی از نوع موضوعی به شمار می‌آیند. از جمله تفاوت‌های اساسی این دو روش آن است که در دانش‌نامه‌های الفبایی، براساس موضوع اصلی دانش‌نامه، همه‌ی مباحث مربوط به آن موضوع، طبق ساختاری واحد و مطابق حروف الفبا تنظیم می‌شود. در نتیجه در هر مدخل، هرچند رویکردهای متفاوتی وجود داشته باشد، باید همه آنها ذیل همان مدخل واحد مورد بررسی قرار گیرند. به عنوان نمونه در مدخل «تکلیف»، به طور یقین دو رویکرد کلامی و فقهی وجود دارد، یا در مدخل «توبه»، چهار رویکرد اخلاقی، عرفانی، کلامی و فقهی وجود دارد که همه آنها باید ذیل همان مدخل تأمین گردد. اما در دانش‌نامه‌های موضوع‌محور، موضوع اصلی و محوری دانش‌نامه براساس رویکردها به موضوعات کوچک‌تر تقسیم شده و هر دسته نیز متناسب با سرفصل‌های مورد نیاز به چند بخش کوچک‌تر تقسیم می‌شوند: در نتیجه هر «مدخل» که ذیل هریک از این بخش‌ها قرار می‌گیرد به طور خاص تنها به همان موضوع می‌پردازد و ابعاد مختلف آن را متناسب با رویکرد خود بررسی می‌کند و مباحث مربوط به رویکردهای دیگر در بخش مربوط به خود، ذیل مدخلی با همین نام مطرح می‌گردد. به عنوان نمونه مدخل «تکلیف» مثلاً با رویکرد کلامی تنها به ابعاد مختلف کلامی آن می‌پردازد و مباحث مربوط به «تکلیف» فقهی را به مدخل مربوط ارجاع می‌نماید. براین اساس می‌توان گفت دانش‌نامه‌های موضوع‌محور از جمله دانش‌نامه‌های تخصصی هستند که همه ابعاد موضوع را به صورت تخصصی ذیل هر مدخل بررسی می‌کنند.

در دانش‌نامه‌هایی که به مدخل کوتاه شهرت دارند، ترتیب الفبائی بر موضوع مقدم است. به این نوع از دانش‌نامه‌ها، واژه‌نامه نیز گفته می‌شود. در این دانش‌نامه‌ها موضوعات به اجزاء کوچک‌تر تجزیه شده و هر جزء به عنوان یک مدخل مستقل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اما در دانش‌نامه‌هایی که به مدخل بلند شهرت دارند، معمولاً مدخل‌ها به صورت موضوعی طرح می‌شوند.

۱. ر.ک: صافی، مرجع‌شناسی عمومی، ۶۱؛ خویشوند مروری بر مرجع‌شناسی عمومی، ۱۲۵.

و بسیاری از مدخل‌های ریز مرتبط، ذیل یک موضوع کلی و در قالب یک مقاله طرح می‌شود.

**۷) دانش‌نامه‌های الکترونیک یا ویکی‌ها:** دانش‌نامه‌های الکترونیک دانش‌نامه‌هایی هستند که با توسعه فناوری‌های جدید و گسترش فضاهای مجازی ایجاد شده و بر اثر توجه فراوان مخاطبان، در علوم و موضوعات متعددی گسترش یافته‌اند. «ویکی پدیا»<sup>۱</sup> مرکب از دو کلمه «Wiki» به معنای وب‌گاه مشارکتی و «Encyclopedia» به معنای دانش‌نامه یا دایره المعارف، نوعی معجم یا دانش‌نامه اینترنتی چندزبانه با محتویات آزاد است که با همکاری گروهی از کاربران نگارش می‌یابد و هرکسی که به اینترنت دسترسی داشته باشد می‌تواند مقالات آن را ویرایش کند. این امر را باید ناشی از غلبه نگاه پست مدرن در معرفت‌شناسی غرب دانست. در این نگاه، شناخت و دانش یک مقوله نسبی، جمعی، توافقی و دیالکتیکی است. این رویکرد در مقابل رویکرد پوزیتیویستی و مطلق‌نگر ظاهر شده است که دانش را نه یک امر توافقی و نسبی، بلکه حاکی از امر واقعی و بیرونی تلقی می‌کرد. آنارشویست معرفتی که مشکل اصلی نسبی‌گرایی پست مدرن است را کاملاً در ویکی‌های الکترونیکی می‌توان مشاهده کرد.

هدف از ویکی پدیا خلق دانش‌نامه‌ای جهانی به تمام زبان‌های زنده دنیا است. معجم‌های نرم‌افزاری و دیجیتال نیز ذیل همین دسته از معجم‌ها شمارش می‌شوند؛ هرچند از نظر ساختاری از برخی جهات همانند دانش‌نامه‌های اینترنتی و از جهاتی دیگر همانند دانش‌نامه‌های سنتی است.

### تفاوت معجم‌ها و دانش‌نامه‌های سنتی و الکترونیک

هر کدام از معجم‌های سنتی و دانش‌نامه‌های اینترنتی در مقایسه با یکدیگر از امتیازات و ویژگی‌هایی برخوردار و از یک‌سو دارای کاستی‌هایی می‌باشد. از جمله امتیازات دانش‌نامه‌های اینترنتی در مقایسه با دانش‌نامه‌های سنتی، دسترسی آسان، گستردگی دامنه موضوعات، به روز بودن محتوا و مانند آن است. در مقابل برخورداری از پشتوانه علمی، جامعیت در موضوعات، رعایت تاریخ‌مندی، و مانند آن از ویژگی‌های دانش‌نامه‌های سنتی به شمار می‌آیند.

ویکی‌ها وب‌گاه‌هایی هستند که به تمام کاربران خود، و حتی در برخی از موارد بدون ثبت‌نام، اجازه‌ی ویرایش، افزودن و حذف محتوا را می‌دهد. بدین لحاظ، این دسته از معجم‌ها به لحاظ کاربردی، می‌توانند از دانش‌نامه‌های به‌روز و برخوردار از آخرین دست‌آوردهای علمی به شمار آیند؛ اما به لحاظ اتقان بهره‌مندی از یک پشتوانه علمی کافی برخوردار نیستند و نمی‌توانند به

<sup>۱</sup> . Wikipedia



عنوان یک منبع مرجع مورد استفاده قرار گیرند؛ بر خلاف دانش‌نامه‌های سنتی که به جهت وابسته بودن به یک مجموعه علمی و پایش‌های بسیار، از اتقان و استحکام علمی قابل قبولی برخوردارند و برای همه پژوهشگران قابل قبول می‌باشند و خود از منابع مرجع برای پژوهشگران به شمار می‌آیند.

از دیگر ویژگی‌های دانش‌نامه‌های الکترونیک، قابلیت پیوند مطالب با صفات دیگر یا مقالات همسو می‌باشد؛ به طوری که در هر موردی که نیاز به ارجاع به صفحه یا مقاله‌ای دیگر باشد، واژه مورد نظر با آن صفحه یا مقاله پیوند خورده (لینک شده است)؛ اما در دانش‌نامه‌های سنتی، اصل بر نظام ارجاع است و مخاطب را به مقالات یا صفحات دیگر هدایت می‌کند و پیوند و بهره‌گیری از صفحات یا مقالات دیگر بر عهده خود مخاطب می‌باشد. برای جبران کاستی‌ها، برخی پایگاه‌ها، دانش‌نامه الکترونیکی خود را به روش سنتی ارائه می‌دهند؛ به طوری که علاوه بر مزیت‌های روش سنتی از مزیت‌های ویکی‌های جدید نیز مانند هستان‌شناسی مفاهیم و دسترسی سریع و... برخوردار باشند.

**۸) اصطلاح‌نامه‌ها:** اصطلاح‌نامه (Thesaurus) در لغت به معنای خزانه و گنجینه است. در اصطلاح نوعی معجم است که با جمع‌آوری واژگان، افزون بر نظم الفبایی، دارای یک نظام مفهومی میان واژه‌های یک حوزه یا حوزه‌های متعدد دانش بشری است. در تعریفی دیگر، اصطلاح‌نامه مجموعه‌ای از واژگان منظم و کنترل شده در یک موضوع یا یک یا چند حوزه دانشی است که کنترل آن با ایجاد روابط میان واژگان صورت می‌پذیرد. اصطلاح‌نامه‌ها توانایی آن را دارند که موضوع یک رشته را با تمام جنبه‌های اصلی، فرعی و وابسته، به شکل نظام یافته عرضه کند.<sup>۱</sup> هدف از تولید اصطلاح‌نامه‌ها، ایجاد یکدستی در نظام نمایه‌سازی اسناد و سهولت در کاوش اطلاعات است. از اینرو با فراهم آوردن زبانی منطقی و نظام‌یافته در یک موضوع و حوزه دانشی، بهره‌گیری پژوهشگران از واژگان و اطلاعات مربوط به آن موضوع و دانش را آسان می‌سازد. امروزه گسترش اطلاعات و دامنه واژگان و اصطلاحات مربوط به علوم، ضرورت استفاده از اصطلاح‌نامه‌ها را برای پژوهشگران دوچندان نموده است. اصطلاح‌نامه‌ها هرچند به صورت نسخه‌های چاپی نیز عرضه می‌گردد، با این حال، در شکل و ساختار دانش‌نامه‌های الکترونیک و دیجیتال نیز در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد.

## اهداف معجم‌نگاری

<sup>۱</sup> .ر.ک: فخاری، اصطلاح‌نامه پژوهش، مقدمه.

نگارش معاجم و دانش‌نامه‌ها برپایه اهدافی در جهت ارتقاء سطح علمی آثار نگارشی و پژوهشی صورت می‌گیرد. برخی از مهمترین این اهداف عبارتند از:

**نظام‌یافتگی اطلاعات:** نظام‌یافتگی و طبقه‌بندی اطلاعات، به منظور آسان کردن دسترسی پژوهشگران به رشته‌های علوم، یا محتوای درونی یک رشته خاص علمی، از مهمترین اهداف نگارش معجم‌ها و دانش‌نامه‌ها است. دانش‌نامه‌های موضوع‌محور غالباً با این هدف نگارش می‌شوند تا از یک‌سو، رشته‌ها و موضوعات مختلف یک علم را معرفی کنند و از سوی دیگر ابعاد مختلف مرتبط با هر رشته و موضوع را به صورت نظام‌یافته و طبقه‌بندی شده به پژوهشگران ارائه نمایند.

**ایجاد خط و مشی علمی:** از آنجا که معجم‌ها و دانش‌نامه‌ها به ویژه دانش‌نامه‌های مدخل‌محور، ابعاد مختلف یک موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد، می‌تواند نقش مؤثری در تعیین یک خط و مشی علمی مناسب برای پژوهشگر داشته باشد.

**معرفی منابع برتر و معتبر:** دانش‌نامه‌ها بر پایه معتبرترین و روزآمدترین منابع نگارش می‌یابند، و از جمله اهداف آن نیز معرفی برترین و معتبرترین منابع، در هر موضوع برای پژوهشگر می‌باشد.

**بی‌نیازی از منابع پراکنده:** با توجه به اینکه دانش‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها گونه‌ای از معاجم به شمار می‌آیند هر کدام از این‌ها می‌تواند یک منبع خود بسنده به شمار آید و بسیاری از پژوهشگران را از مراجعه به دیگر کتاب‌ها بی‌نیاز سازد.

### **امتیازات و ویژگی‌های معجم**

معاجم و دانش‌نامه‌ها با توجه به رویکرد و اهدافی که دنبال می‌کنند، ویژگی‌ها و امتیازاتی را برای پژوهشگران در پی دارند. به معنای دیگر در جهت بهبود و غنای آثار مورد پژوهش، نقش مؤثری را ایفا می‌کنند. هرچند همه این ویژگی‌ها و امتیازات مربوط به همه انواع معجم‌ها و دانش‌نامه‌ها نمی‌گردد از آن جمله:

### **الف: دسترسی به ابعاد مختلف یک موضوع؛**

به عقیده فرانسویس بیکن، دانش‌نامه‌نگار باید بر چشم‌اندازی کلی از معارف بشر مسلط باشد تا

به لغزش‌هایی که زائیده سوگیری ذهن و قلم بشر است دچار نشود.<sup>۱</sup> بر این اساس معجم‌ها با توجه به نوع آن، اطلاعات جامعی درباره اصول، حد و مرز و مسائل عمده هر یک از علوم ارائه می‌دهد و ابعاد مختلف آن را برای پژوهشگر روشن می‌سازد؛ هرچند این نقش با توجه به هدفی که هر یک از معجم‌ها نگارش یافته‌اند متفاوت می‌باشد. به عنوان مثال کتاب‌های فهرست از قبیل فهرست شیخ طوسی و الذریعه آقا بزرگ تهرانی، فهرست جامعی از مصنفات و اصول شیعه را ارائه می‌دهند؛ شیخ طوسی «الفهرست» را کتابی می‌داند که حاوی تمام مصنفات و اصول شیعه می‌باشد و یادآور می‌شود که قبل از معرفی آثار مؤلفان شیعه، ابتدا به طور اجمال به معرفی مصنفین پرداخته و نکات مربوط به جرح و تعدیل و اعتماد و عدم اعتماد بر روایت آنها را بیان کرده است سپس تمام مصنفات و اصل<sup>۲</sup> آنها را معرفی کرده است.<sup>۳</sup> الذریعه نیز فهرست نسبتاً جامعی از آثار و تألیفات علمای شیعه و معرفی آنها در طول چهارده قرن تا عصر مؤلف می‌باشد. کتاب‌های اطراف نیز به مثابه یک فهرست جامع، از یک سو پژوهشگر را در آگاهی و احاطه بر سندهای احادیث و طرق آن راهنمایی می‌کند و از سوی دیگر منابعی که آن حدیث را نقل کرده به همراه باب آن معرفی می‌کند. این ویژگی در دانشنامه‌های مدخل‌محور به خوبی به چشم می‌خورد. در اینگونه از معجم‌ها پژوهشگر می‌تواند همه اطلاعات مربوط به یک موضوع را در یکجا مشاهده کند. این دانشنامه‌ها به لحاظ برخورداری از جامعیت نسبی اطلاعات تا زمان نگارش، می‌توانند در جهت غنای آثار علمی پژوهشگران تأثیر به‌سزائی داشته باشند.

### ب: سهولت و سرعت دستیابی به اطلاعات: از مهمترین امتیازات معجم‌ها سرعت و

سهولت دستیابی به اطلاعات است. این ویژگی در تمام انواع معجم‌ها مشترک است. با این حال، هرکدام از انواع معجم‌ها ناظر بر بخشی از اطلاعات است؛ مثلاً معجم‌های لفظی، دسترسی به آیات قرآن و احادیث را برای پژوهشگر آسان می‌کند. «کشف المطالب» با هدف دسترسی آسان به موضوعات و محتوای آیات قرآن و متون حدیثی و یا هر متن دیگری نگارش یافته‌اند. شماری از معجم‌های حدیثی دستیابی به احادیث یک ناقل را بسیار آسان و پژوهشگر را در شناخت شمار روایات منقول از یک صحابی، یاری می‌کند. این ویژگی هرچند در دانشنامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها پررنگ‌تر از سایر انواع معجم‌ها است؛ اما ظهور و بروز واقعی آن در دانشنامه‌های اینترنتی و دیجیتال

<sup>۱</sup> . قورچیان، مشیری، همان، ۴۵.

<sup>۲</sup> . اصل کتابی است که روایات آن از کتب دیگر گرفته نشده و بدون واسطه یا با یک واسطه از امام معصوم: اخذ شده است.

<sup>۳</sup> . ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۳۱-۳۲.

است. در این دانشنامه‌ها تمامی اطلاعاتی که پژوهشگر برای دستیابی به آنها ناچار از مراجعه به کتابخانه بوده است، از طریق اینترنت در اختیارش قرار می‌گیرد، و با صرف زمان کمتر، اطلاعات بیشتری را به دست می‌آورد. بر اساس این امتیاز است که رویکردهای نوین فناوری، از مهم‌ترین ابزارهای مناسب جستجو و تحقیق و تجزیه و تحلیل علوم و معارف و راه ورود به عصر جدید علمی به شمار می‌آیند. شاید بتوان گفت رویکرد غالب دانشنامه‌ها در آینده‌ای نزدیک متمایل به این نوع از دانشنامه‌ها خواهد شد و در حقیقت دانشنامه‌ای که اینگونه قابلیت‌ها از قبیل دسترسی آسان از طریق شبکه جهانی اطلاعات، امکان جستجو در میان واژه‌ها از طریق رایانه و ابزارهای جستجوگر و امکان ارتباط و پیوند بین مطالب را نداشته باشد، محکوم به فنا خواهد بود.

**ج: رواج روحیه تحقیق:** از مهمترین نیازها برای هر تحقیق و پژوهش، داشتن طرح و ایده مناسب است. بهره‌مندی از اطلاعات مناسب و دسته‌بندی شده نقش مؤثری در ارائه طرح‌های پژوهشی دارد. دانشنامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها به سبب برخورداری از ساختاری مناسب و ارائه سرفصل‌های علمی و ارائه موثق‌ترین اطلاعات و تحقیقات انجام شده ذیل هر موضوع، می‌تواند روحیه تحقیق را در پژوهشگران ایجاد و تقویت نماید. بهره‌مندی از تجربیات گذشتگان و فراز و فرودهای علمی آنان، و نیز چشم‌اندازهایی که در راستای تحقق ایده‌ها و طرح‌های علمی داشته‌اند، نشاط علمی را در پژوهشگران دوچندان می‌سازد تا چشم‌اندازهای علمی گذشتگان را محقق سازند. افزون بر آن خود نیز در جهت تکامل و توسعه‌یافتگی آن گام‌های بیشتر و مؤثرتری بردارند.

**د: افزایش جرأت علمی در اظهار نظرها:** شماری از پژوهشگران به جهت عدم دسترسی به منابع و کتابخانه‌های جامع و فراهم نبودن اطلاعات کافی برای ارائه طرح پژوهشی، اعتماد به نفس پایینی دارند. در نتیجه در بسیاری از موارد جرأت اظهار نظر در مسائل علمی را ندارند و تحقیقات خود را به صورت نیمه‌تمام رها می‌کنند. دانشنامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها به جهت برخورداری از جامعیت علمی، و بهره‌مندی از اطلاعات موثق و روز آمد، برای پژوهشگر این امکان را فراهم می‌سازد تا به اطلاعات کافی در موضوع خود دست یابد و در نتیجه اعتماد به نفس بیشتر و جرأت اظهار نظر علمی بیشتری پیدا کند.

**ه: جلوگیری از گم شدن هدف:** معجم‌ها و دانشنامه‌ها با ایجاد یک خط و مشی علمی روشن و قابل دستیابی، پژوهشگر را در طول تحقیق و در جهت رسیدن به هدف مطلوب همراهی می‌نماید. داشتن یک معیار صحیح در دسته‌بندی اطلاعات و جهت‌دهی آنها، به پژوهشگر کمک

می‌کند آن دسته از اطلاعاتی را برگزیند که پژوهش وی را به نتیجه می‌رساند. در نتیجه هیچگاه از هدف خود دور نمی‌شود.

**و: ارائه راهکار در حل مسائل پیچیده علمی:** فقدان اطلاعات کافی و عدم تسلط و اشراف بر همه زوایای علوم، بسیاری از مسائل علمی را برای پژوهشگران لاینحل باقی گذاشته است. معجم‌ها از این ویژگی برخوردارند که با ارائه راهکارهای علمی مناسب از قبیل ایجاد خط و مشی مناسب در موضوعات علمی، یکسان‌سازی اطلاعات و فراهم آوردن زبانی منطقی و نظام‌یافته در یک موضوع و در یک حوزه دانشی، و طبقه‌بندی اطلاعات و موضوعات یک دانش، راهکارهایی در حل مسائل پیچیده علمی ارائه دهند.

**ز: توجه به تطور تاریخی موضوع:** از گذشته تاریخمندی و توجه به سیر تاریخی آثار و به عبارت دیگر تطور تاریخی یک موضوع، نقش مؤثری در فهم و توسعه یک دانش داشته است. بسیاری از معجم‌ها به این موضوع توجه داشته‌اند. به عنوان نمونه رجال طوسی بر اساس طبقات راویان است بدین صورت که از عصر پیامبر (ص) شروع و با متأخران پس از عصر ائمه پایان می‌پذیرد. به لحاظ توجه به تاریخمندی و رعایت سیر تاریخی موضوع در دانشنامه‌های مدخل-محور، می‌توان تطور تاریخی هر موضوع را به خوبی استخراج نمود و نحوه نگرش علما و دانشمندان نسبت به آن موضوع را در طول زمان مشاهده کرد. اطلاعات برجای مانده از یک موضوع و تحولاتی که در طول تاریخ درباره آن رخ داده است، تجربه‌گران بهایی را برای پژوهشگر فراهم می‌کند تا در جهت کمال علمی خود برترین راهکارها را برگزینند.

**ح: صرفه‌جویی در زمان:** یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معجم‌ها استفاده بهینه از زمان و فرصت‌ها است. چنانکه شیخ عباس قمی یکی از انگیزه‌های نگارش سفینه البحار را در آن می‌داند که به سبب پراکندگی روایات بحار الانوار در ابواب مختلف، به‌طوری که پژوهشگر ناگزیر است در جهت رسیدن به محتوای مورد پژوهش، زمان بسیاری را صرف نماید، اقدام به نگارش این معجم نموده است.<sup>۱</sup>

### موانع و چالش‌های (آسیب‌شناسی) معجم‌نگاری

در کنار همه امتیازات و تأثیر گذاری‌های فراوان معجم‌ها، آسیب‌هایی نیز در این مسیر به چشم می‌خورد. هرچند این آسیب‌ها نیز در همه دانشنامه‌ها یکسان نیست. از جمله:

<sup>۱</sup>. ر.ک: شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲.

**الف: عدم انسجام و یکپارچگی اطلاعات:** جمع‌آوری دانش در یک کتاب و عرضه شرح، موجز و مختصر آن، هرچند بسیار مفید و راهگشا در پژوهش‌های پژوهشگران است؛ اما نقاط ضعفی نیز دارد. یکی از اشکالات دانشنامه‌ها به ویژه دانشنامه‌های مدخل کوتاه آن است که ضبط الفبایی مدخل‌های کوتاه و مختصر، انسجام و یکپارچگی دانش را از میان می‌برد و در نتیجه مخاطب آن نمی‌تواند به اطلاعات کاملی که در پی آن است دست یابد.<sup>۱</sup>

**ب: احساس بی‌نیازی کاذب نسبت به مقدمات علوم:** چنانکه پیش از این در امتیازات اشاره شد، معجم‌ها و دانشنامه‌ها جرأت اظهار نظر در مسائل علمی را در پژوهشگر افزایش می‌دهد؛ اما از سویی همین امر می‌تواند احساس بی‌نیازی کاذب در وی ایجاد کند؛ به نحوی که خود را بی‌نیاز از کسب علوم و معارف بداند و با اتکاء به اطلاعات حاصل از دانشنامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها در هر مسأله‌ای اظهار نظر کند. معجم‌ها تنها یکی از ابزار پژوهش هستند و تصور اینکه دانشنامه مجموعه‌ای از همه دانسته‌ها و یافته‌ها است که ما را از سایر پژوهش‌های علمی و فراگیری مقدمات علوم بی‌نیاز کند، تصویری واپس مانده و فاقد هرگونه قدرت تولید، ابتکار و نوآوری و خلاقیت است.

**ج: خورده‌گیری بر برخی از آثار ارزشمند برجای مانده از علمای گذشته:** امروزه به جهت فراوانی دانشنامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها در موضوعات مختلف به ویژه دانشنامه‌های اینترنتی و دیجیتال، از یک سو سرعت دسترسی به اطلاعات صد چندان شده و از سوی دیگر دامنه اطلاعات گسترده شده است، در نتیجه امکان ارائه تحقیقی جامع و فراگیر به راحتی فراهم شده است. در حالی که در گذشته این مهم با همت و تلاش پژوهشگران و مراجعه به منابع و کتابخانه‌های متعدد صورت می‌گرفت. از اینرو ممکن است برخی، بر آثار گذشتگان به جهت وجود پاره از کاستی‌ها خورده بگیرند و پژوهش خود را در مقایسه با آثار آنها کاری شایسته و بی‌نظیر قلمداد کنند.

**د: کم توجهی به صحت و سقم محتوای برخی منابع و به ویژه در معاجم قرآنی و حدیثی و ورود احتمالی اسرائیلیات به معاجم.** در برخی از معجم‌ها از جمله معجم‌های حدیثی به جهت رعایت جامعیت تلاش کرده‌اند تمام روایات مرتبط را گزارش کنند که در این میان احادیث ضعیف و یا حتی اسرائیلیات نیز وجود دارد. به عنوان نمونه در مقدمه

۱. ر.ک: قورچیان، مشیری، همان، ۴۷.

«موسوعه کلمات الامام الحسین» تصریح شده است که به جهت حفظ جامعیت، همه روایت صحیح و ضعیف مرتبط با موضوع در آن جمع آوری شده است. حتی در آن روایاتی ذکر شده است که مخالف با اعتقاد شیعه در موضوع امامت یا شرایط امام و یا مخالف مسلمات تاریخی می‌باشد؛ هرچند تلاش شده است در چنین مواردی اشکالات آن بیان شود و دیدگاه صحیح ارائه گردد.<sup>۱</sup>

**۵: نقل به مضمون در بسیاری از معاجم و دانشنامه‌ها، بعضاً سبب برداشت‌های نادرست از محتوا و نسبت دادن آن به منبع می‌گردد:** در بسیاری از دانشنامه‌ها به جهت ممنوعیت نقل قول مستقیم، محتواهای مورد نظر نقل به مضمون می‌شوند و همین امر در مواردی موجب برداشت ناصحیح از محتوا می‌گردد و از آنجا که هر محتوایی در دانشنامه‌ها مستند می‌باشند همان برداشت ناصحیح به منبع نسبت داده می‌شود.

چالش‌هایی نیز بر سر راه معاجم قرار دارد که موجب استقبال کم از معجم‌ها و کم رونقی آنها شده است؛ مانند حجیم بودن معجم‌ها که گاهی چندین برابر اصل کتاب می‌شود، تغییر شماره صفحات منابع در چاپ‌های متعدد و مانند آن. چالش‌هایی نیز در سر راه تولید معجم و دانشنامه‌ها قرار دارد که گرایش پژوهشگران و مؤسسات علمی را در تدوین و تولید این گونه منابع مرجع، کم رنگ می‌سازد.

### شایسته‌ها و بایسته‌های معجم‌نگاری

علاوه بر کاستی‌ها و آسیب‌های عمومی، معجم‌نگاری کاستی‌هایی خاص در حوزه‌های علمیه دارد که متناظر با آن بایستگی‌هایی را می‌طلبد؛ از جمله آنها:

۱. هرچند حوزه‌های دینی براساس سنت حسنه پژوهش، برای حفظ تراث ارزشمند شیعه، آثار بسیاری در زمینه‌های حدیثی و فقهی پدید آورده‌اند؛ اما هنوز جای بسیاری از موضوعات کم‌رنگ است؛ امروزه به دلیل گسترش ابزارهای اطلاع‌رسانی و دسترسی آسان به آنها، این مهم بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. نگارش معجم‌ها و دانش‌نامه‌هایی در دانش‌های مضاف اخلاق با رویکرد اخلاق کاربردی، مانند پرداختن به مباحث اخلاق حرفه‌ای، از قبیل اخلاق علمی، اخلاق پزشکی، اخلاق طلبگی، اخلاق تجارت، اخلاق رسانه، اخلاق در فضای مجازی و اینگونه بحث‌هایی که جای آن در آثار اخلاقی پیشینیان خالی است، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

<sup>۱</sup> . گروهی از محققان، موسوعه کلمات الامام الحسین، ۱۱.

همانگونه که امام خمینی چنین دیدگاه و قصد نگارش چنین اخلاقی داشت.<sup>۱</sup> همچنین فقه‌های مضاف و فلسفه‌های مضاف. همچنین موضوعات میان‌رشته‌ای اسلامی؛ مانند اقتصاد اسلامی، بانک‌داری اسلامی، مدیریت اسلامی، دانش سیاسی اسلام، آداب و روابط اجتماعی و مانند اینها از مباحث مهمی است که حوزه‌های دینی بر اساس مبانی اسلام باید به آن بپردازد.

۲. معجم‌نگاری، همواره یکی از ابزارهای سلطه در قرون اخیر مطرح بوده است؛ به طوری که مستشرقان علاقه فراوانی برای نگارش معاجم از خودشان نشان می‌دادند. امروزه ویکی‌های انگلیسی نمود بارز سلطه‌گری از طریق دانش‌نامه‌نگاری است. گرایش و هدف این نوع دانش‌نامه‌ها بر کسی پوشیده نیست. امروز آبشخور بسیاری از مقالات دانش‌آموزی و حتی دانشگاهی از این دانش‌نامه استعماری است.

تکاپوی دشمنان در جهت گسترش القاء شبهات در میان مردم به ویژه جوانان و تحصیل کردگان، تلاش در جهت تحریف باورها و اعتقادات و تلقین به خرافه بودن بسیاری از آنها و بسیاری از شبهات دیگر، نیازمند تلاش پیش از پیش حوزه‌های علمیه در عرصه پژوهش می‌باشد. سهل‌انگاری و کم‌کاری یا خالی کردن صحنه، می‌تواند زمینه را برای حضور پررنگ دشمنان فراهم سازد. دشمنان اسلام با استفاده از این ابزارها، اخلاق، فکر، اعتقاد و عمل مردان و زنان مسلمان را هدف قرار داده و با ایجاد جریان‌های ضد اخلاقی، تلاش می‌کنند در پوشش‌های مختلف بستر انحرافات اخلاقی را در جامعه اسلامی فراهم سازند.

این مسئله از طرفی ضرورت ایجاد، بازخوانی، بازپروری و به کارگیری بومی این رشته دانشی را در ایجاد زیر ساخت‌هایی بخصوص در فضای مجازی در جهت ترویج و توسعه فرهنگ اسلامی به خوبی نمایان می‌کند، و از طرف دیگر، ضرورت مدیریت کلان حکومتی را در امر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی معاجم‌نگاری را گوشزد می‌کند.

۳. در حوزه دانش‌نامه‌های دیجیتال و الکترونیک نیز کار بسیار اندکی انجام شده است و به نظر می‌رسد، هر پژوهشگر حوزوی باید وظیفه خود بداند تا در تقویت این‌گونه دانش‌نامه‌ها سهیم باشد و هرکس به میزان استعداد و تخصص خود در تقویت این دانش‌نامه‌ها به ویژه دانش‌نامه‌هایی که به معرفی اهل بیت (ع) و نقش آنان می‌پردازد، تلاش کند.

<sup>۱</sup>. نک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، مقدمه.



## جمع بندی

معاجم که با هدف دستیابی سریع و آسان به رشته‌های علوم نگارش یافته‌اند، سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارند و دوره‌های متعددی را پشت سر گذاشته‌اند. معاجم در یک تقسیم‌بندی کلی بر دو نوع معجم‌های لفظی و معجم‌های موضوعی قابل تقسیم است. هریک از این دو نوع دارای گونه‌های متعددی هستند؛ کتاب‌های لغت و فرهنگ‌نامه‌ها و معجم‌هایی که به منظور دستیابی به واژه‌های یک کتاب نگارش یافته‌اند؛ مانند کشف الآیات‌ها که با هدف دسترسی به الفاظ آیات قرآن کریم نگارش شده‌اند، از جمله معجم‌های لفظی، و فهرست‌ها، کشف المطالب‌ها، موسوعه‌ها یا معجم‌های حدیثی، دانشنامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها از انواع معجم‌های موضوعی به شمار می‌آیند. از مهمترین معجم‌ها و دانشنامه‌هایی که امروزه در اختیار پژوهشگران قرار دارد دانشنامه‌های اینترنتی یا ویکی‌ها هستند که به جهت سرعت و سهولت دستیابی به اطلاعات، بسیار مورد توجه آنها قرار گرفته است.

معجم‌ها برپایه اهدافی نگارش یافته‌اند که از جمله آنها می‌توان به نظام یافتگی اطلاعات، ایجاد خط و مشی علمی، معرفی منابع برتر و بی‌نیازی از منابع پراکنده اشاره کرد. معاجم دارای امتیازات و ویژگی‌هایی نسبت به سایر سنت‌های تألیفی و تحقیقی دارد؛ از آن جمله:

الف: دسترسی به ابعاد مختلف یک موضوع؛

ب: سهولت و سرعت دستیابی به اطلاعات؛

ج: رواج روحیه تحقیق؛

د: افزایش جرأت علمی در اظهار نظرها؛

ه: جلوگیری از گم شدن هدف؛

و: ارائه راهکار در حل مسائل پیچیده علمی؛

ز: توجه به تطور تاریخی موضوع؛

ح: صرفه‌جویی در زمان

در کنار همه امتیازات و تأثیرگذاری‌های فراوان معجم‌ها، آسیب‌هایی نیز در این مسیر به چشم می‌خورد؛ از جمله

الف: عدم انسجام و یکپارچگی اطلاعات؛

ب: احساس بی‌نیازی کاذب نسبت به مقدمات علوم؛

ج: خورده گیری بر برخی از آثار ارزشمند برجای مانده از علمای گذشته؛

- د: کم‌توجهی به صحت و سقم محتوای برخی منابع و به ویژه در معاجم قرآنی و حدیثی و ورود احتمالی اسرائیلیات به معاجم؛
- ه: نقل به مضمون در بسیاری از معاجم که بعضاً سبب برداشت‌های نادرست از محتوا و نسبت دادن آن به منبع می‌گردد.
- علاوه بر کاستی‌ها و آسیب‌های عمومی، معجم‌نگاری کاستی‌هایی نیز در حوزه‌های علمیه دارد که متناظر با آن بایستگی‌هایی را می‌طلبد؛ از جمله آنها:
۱. کم‌رنگ بودن معاجم در دانش‌های مضاف و موضوعات بین‌رشته‌ای و ضرورت کار در این موضوعات.
  ۲. عدم نگاه کلان و مدیریتی و نهادی در مدیریت معاجم در حوزه‌های علمیه؛ با اینکه معاجم، امروزه به عنوان یک ابزار سلطه فرهنگی مطرح هستند. این مسئله از طرفی ضرورت ایجاد، بازخوانی، بازپروری و به کارگیری بومی این رشته دانشی را به خوبی نمایان می‌کند، و از طرف دیگر، ضرورت مدیریت کلان حکومتی را در امر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی معجم‌نگاری را گوشزد می‌کند.
  ۳. هرچند در زمینه استفاده از دانش‌نامه‌های دیجیتال و الکترونیک کارهایی صورت گرفته، اما به نظر می‌رسد، جای استفاده از ابزارهای روزآمد در این زمینه بسیار فراوان‌تر باشد.

### فهرست منابع:

۱. آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی، **معجم الفاظ غرر الحکم و درر الکلم**، ترجمه و تصنیف مصطفی درایتی، مشهد، موسسه فرهنگی پژوهشی الجواد، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱ ش.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس زکریا، **معجم مقاییس اللغه**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق، ۱۳۶۳ ش.
۴. امانی چاکلی، بهرام، **آسیب شناسی استشهدات معجم العین خلیل بن احمد فراهیدی**، ادب عربی، سال ۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش.
۵. امین، احمد، **ضحی الاسلام**، قاهره، مؤسسه هندوای، بی تا.
۶. ایازی، سید محمد علی، **نگاهی به معجم های موضوعی قرآن کریم**، بینات، سال ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۷۳ ش.
۷. بروجردی، حسین بن رضا، **تفسیر الصراط المستقیم**، قم، انصاریان، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۸. بیگدلی، زاهد، **مرجع شناسی عمومی لاتین**، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۹. پور طباطبایی، سید مجید، **تأثیرات عمیق گوستاو فلوبل و ژول لایوم بر فهرست نگاری قرآنی**، آیین پژوهش، شماره ۱۲۱، اردیبهشت ۱۳۸۹ ش.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه**، تحقیق عبد الغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. خیشوند، علی (آقانور)، **مروری بر مرجع شناسی عمومی (منابع لاتین)**، تهران، انتشارات صنم، ۱۳۸۵.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. رحماندوست، مجتبی، **نهضت معجم نویسی**، مجله ادب عربی، سال ۳، شماره ۳، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. صافی، قاسم، **مرجع شناسی عمومی (فارسی و عربی)**، به سفارش مرکز برنامه ریزی و آموزش نیروی انسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سپهر سخن، چاپار، ویراست ۲، ۱۳۸۵.
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، **رجال الطوسی**، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. طوسی، -----، **الفهرست**، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. عتر، نورالدین، **منهج النقد فی علوم الحدیث**، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۸. فخاری، رضا؛ **اصطلاح نامه پژوهش**، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۸.

۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۰. فؤاد عبدالباقی، محمد، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*،
۲۱. قاسمی، جمال الدین محمد، *الفضل المبین علی عقد الجواهر الثمین*، تحقیق عاصم بهجۀ البیطار، بیروت، دارالنفاثس، ۱۴۰۳ق.
۲۲. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، تهران، نشر فراهانی، ۱۴۰۲ق.
۲۳. قمی، -----، *الکنی و الالقاب*، تهران، مکتبۀ الصدر، بی تا.
۲۴. کتّانی، محمد بن جعفر، *الرسالۀ المستطرفه*، بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
۲۵. لاریجانی، حجت الله حسن، *مرجع شناسی عمومی (بخش عربی)*، تهران، انتشارات آن، ۱۳۸۱.
۲۶. مصاحب، غلامحسین، *دایره المعارف فارسی*، به همت غلامحسین مصاحب، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.
۲۷. معارف، مجید، *مباحثی در تاریخ حدیث*، تهران، نبأ، ۱۳۸۷ ش.
۲۸. یدالله پور، بهروز، *مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن*، قم، دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

## **Redefining research: by marking the elements of research by content analysis method**

\*Abbas Izadpanah

### **Abstract**

So far, various definitions of the concept of research have been presented in the books of research methods. This discrepancy is in some cases due to differences in methodological approaches; or indicates the requirements and necessity of some research and so on. What is considered in this research is the semantics of "research", by obtaining its main elements and components, without considering the schools specific considerations and restrictions and the requirements of some researches. This research has been done with the content analysis method and several coding steps on the research definitions. Since conceptual definitions seek to express the principles and basic components of each concept, research definitions have been used to achieve a comprehensive definition and barrier to research. Most of the definitions (sample community) are taken from the most well-known research and conventional Research Methodology books in the university and the Seminary. By analyzing the definitions of research and the various elements in it, we conclude that: Research is a process and activity, but not every activity, but an activity that implies: 1. effort; Because custom does not refer to something that suddenly comes to mind or enlightens the heart as research; 3. Be methodical; Because custom does not call researching to mere study or data storage without processing them; 3. Be creative; To distinguish the desired research from other research. Creativity and innovation are not just about producing new theories, discoveries and inventions; rather, it can occur in any of the stages of research Proportional and appropriate to any research; 4. Be problem-oriented. In fact, the main purpose of research, answering or solving a problem, refers to its description, explanation and application (what, why and how).

Keywords: research, research definition, research elements.

---

## **Thinking processes and its basis on the pre-thinking foundations of the "school"**

\* Ab-ol-hasan Hasani

### Abstract

Thinking begins with a formal process of dealing with a problem and in sequence it continues after some steps, until the appropriate answer is reached. The linearity and formality of the thought process requires that the will belong only to the principle of thought and its stages; This means that if this formal process is done correctly, the right thinking is done or if it is not done properly, it will lead to error. Studies show that thought processes in addition to form, in terms of content are also affected by intentional identity and the prominent role of the researcher in all its stages. To prove this point, this article examines the role of the school and the principles of pre-thinking in the thought process in a descriptive and analytical method. It first analyzes the thought processes, then examines the role of the school in each of its stages.

Keywords: thinking, thinking process, school, school influence on thinking

---

## Conceptual analysis of ideas

\* Reza Fakhari

### Abstract

One of the scientific challenges among scholars is the difficulty of recognizing the concepts used in specialized language and literature. In particular, with the development of science and technology and, consequently, the transfer of technology and the culture that governs it, we are faced with a flood of emerging words, many of which are either essentially imported or have a corresponding application to the country of origin. Hence, without careful analysis of concepts; That is, examining the dimensions, functions, genealogy and contexts of the emergence of these concepts, a deep understanding of them is not possible. One of the most widely used concepts is "idea". The idea is the driving force of knowledge in today's world, and the most important human scientific achievements are based on this concept. Therefore, it has a special necessity in redefining and localizing. Studies show that this term has many conceptual changes and has different conceptual applications in different sciences. Therefore, it is not possible to clarify all its dimensions in the form of one or more definition entries. The purpose of this research is to clarify the concept of the idea. In this regard, the "sudabi" conceptual analysis model is the basis of the work. In this model, by performing four operations, this concept was clarified. 1. Definition of the idea; 2. Comparisons with similar concepts; 3. Defining the boundaries of the concept and 4. Logical coherence of the concept of the idea. The findings indicate that the idea is a mental plan and pattern and Depending on the circumstances of the decision, it takes the name of a new solution; in theoretical sciences, it takes the name of hypothesis and theory; in applied sciences, it takes the name of a new idea. Despite the closeness and alignment with words such as science, hypothesis, creativity, innovation, etc., the idea has a semantic difference with them and also paradigm bases have played a significant role in its conceptual changes.

Keywords: idea, idea definition, conceptual analysis, application of science.

## Idea management in seminaries: what, why and how

\* Mohammadhadi Jacobnezhad

\* Reza Fakhari

### Abstract

Among the missions of the scientific institution of seminaries, after the process of production and dissemination of knowledge, is the application of knowledge. The application of knowledge takes place after the production of knowledge and its purpose is to apply and extend knowledge to the processes, patterns, services and products of the society ecosystem, and causes the formation of practical biological patterns and our technical knowledge based on indigenous and religious teachings. In this regard, the first step is to create a platform for identifying, guiding and supporting creativity and new ideas. In today's world this is done by managing ideas. The present study first explains and describes what and why the management of ideas in theological seminaries, then by analyzing the ideas management system, appropriate to each of the this system components, have suggested practical solutions to better realize the ideas system in The seminaries. Studies show that: since the establishment of idea management provides a favorable introduction and platform for managing the knowledge and innovation application in seminaries, and also by providing a participatory management system, engages the entire body of the seminary in this regard, it is considered an undeniable necessity for the development and change of civilized manifestations of Islamic society. Also, in order to implement idea management in seminaries, special measures should be taken in all idea management processes (developing challenges, creating an environment to create ideas, collecting ideas, sharing ideas, evaluating ideas and providing solutions for exploiting ideas) in accordance with the local seminarian requirements.

Keywords: idea, idea management, application of knowledge, seminaries.

---



## Scientific evolution in Cohen's view: Explaining the theory of "structures of scientific revolutions" by Toms Kohen

\* Akbar Mirsapah

\* Reza Habibi

### Abstract

The present article seeks to explain the Thomas Cohen's intellectual structure and theoretical framework, entitled "The Structure of Scientific Revolutions", and uses the descriptive-analytical method to explain the position of "the structure of scientific revolutions" theory among other philosophy of science theories and its most important coordinates. Findings show that the "structure of scientific revolutions" theory, is one of the most frequent theories in terms of analyzing the nature of experimental sciences, establishment process, evolution and progress. This theory has such a position that despite its formation in the context of Theories of Philosophy of Natural Experimental Sciences, it was quickly generalized to all fields, even in humanities field, more attention and citation was paid than experimental sciences. Cohen believes that, contrary to popular belief, the process of forming and evolving theories in the science field does not take place in form of propositional production, in form of accumulation, condensation of ideas, and then combining and structuring them, after their maximum density; On the contrary, first a special theoretical structure and pattern is formed, and then other propositions find scientific identity by being under that structure and paradigm. The structure of scientific revolutions has a special theoretical framework, which is: a- the pre-science stage; B- Ordinary science; C- Crisis period; D- The scientific revolution stage; E- Finally, the stage of formation of next ordinary science.

Keywords: Cohen, The structure of scientific revolutions, Paradigm, Normative science

---

## An introduction to the research tradition of encyclopedia writing and its shortcomings and requirements in seminaries

\* Ali Gerami

\* Mohammad Baqer Pouramini

### Abstract

Encyclopedia writing is one of the technical and scientific branches of information classification that has a wide application in the field of information. Encyclopedias are reference books that contain knowledge and concepts of one or more disciplines of human sciences. One of the long-standing traditions of seminaries is the tradition of encyclopedia writing in which Islamic scholars have written various encyclopedias in order to easily access Islamic knowledge, hadith sources, rijali and knowledge of hadiths. This research intends to take a comprehensive look, albeit briefly, at the basics (definition, types, features, history) of encyclopedia writing and to examine the advantages and features of encyclopedia writing and encyclopedias and to enumerate the challenges in its path and to raise some merits and requirements in order to revive this seminarian research tradition.

Keywords: Encyclopedia, Encyclopedia writing, Encyclopedia, Dictionary, Dictionary, Encyclopedia, seminary Research traditions.



# پژوهش و حوزه ۴۰

فصل نامه علمی - تخصصی

بهار و تابستان ۱۳۹۹



صاحب امتیاز: معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه

مدیر مسئول: سیدحسین میرمعزی

سرمدبیر: محمد علی زاده

هیئت تحریریه: عباس ایزدپناه، مجید طرقي، هادی یعقوب‌نژاد، رضا حبیبی، حسن معلمی، علی زینتی، سیدحسین اسحاقی، محمد علیزاده.

مدیر اجرایی و محتوایی: رضا فخاری.

مترجم: مصطفی مهدوی.

حوزه موضوعی فصل نامه «پژوهش و حوزه» در زمینه پژوهش پژوهی و علم‌شناسی است. مقاله‌های این فصل نامه در صورتی امکان چاپ می‌یابد که علمی، مستند و تحقیقی باشند. «پژوهش و حوزه» در ویرایش و تلخیص مقاله‌ها آزاد است. نقل و اقتباس از مطالب آن با ذکر نام مقاله و مجله آزاد است. مسئولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است.

آدرس: قم، جمکران، بلوار انتظار، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، معاونت پژوهش

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۲۵۵۸۹۰

سایت: ([www.pazhuhesh.ir](http://www.pazhuhesh.ir))

پست الکترونیک: ([pazhuhesh@ismc.ir](mailto:pazhuhesh@ismc.ir))

تاریخ چاپ: بهار و تابستان ۱۳۹۹